

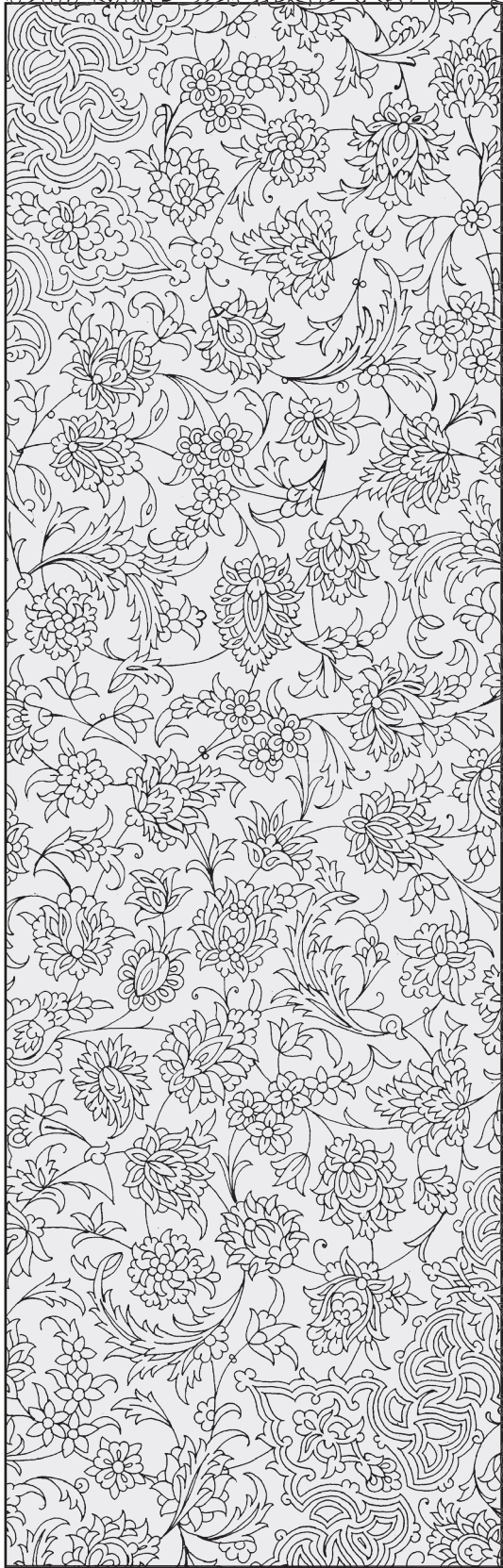
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات  
علمی پژوهشی

عفاف و الگوهای رفتاری  
با  
تکیه بر آموزه‌های قرآنی

تدوینگر:

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی





## مجموعه مقالات علمی پژوهشی عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه‌های قرآنی

تدوینگر: دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی

ناشر: سازمان اوقاف و امور خیریه

لیتوگرافی، چاپ و معافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

قطع: رقعی

نوبت چاپ: اول - خرداد ۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سایت سازمان: [www.awqaf.ir](http://www.awqaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفاییه، کوچه ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲ مجتمع

فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱ - ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱ - ۰۲۵۱





## فهرست

- الگوی روانشناختی عفاف و حجاب زن از منظر آیات و روایات  
دکتر زهره موسی‌زاده
- صله ی رحم، الگوی قرآنی در روابط انسانی و خویشاوندی  
دکتر اکرم جودی نعمتی
- الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم  
دکتر طاهره محسنی
- رابطه عفاف و تربیت دینی و تاثیر آن در امنیت اخلاقی  
دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی
- نگاهی به دو الگوی اسلامی و غربی زن (هویت، شخصیت، جایگاه)  
معصومه حاجی عموشا
- راهکارهای تجسم عینی قرآن در ترویج اخلاق قرآنی در فرد، خانواده و جامعه  
با رویکرد به مصداق عفاف  
دکتر نفیسه فیاض‌بخش
- راهکارهای تجسم عینی قرآن در سبک زندگی (با تکیه بر تعاملات خانوادگی)  
دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی
- تبیین وظایف متقابل زوجین در قرآن با استفاده از واژه‌شناسی کلمه لباس  
دکتر نفیسه فیاض‌بخش



باسمه تعالی

### بیشگفتار

در بین همه اموری که به انسان و جنبه های انسانی مرتبط است مساله زن همواره با پیچیدگی و غموض بیشتر همراه بوده است. حقیقتی که در طول تاریخ فراز و نشیبهای فراوانی را تحمل کرده و صحنه های گوناگونی را به خود دیده است. در این میان هرچند قلمهای فراوان و زبانهای متعددی از بنان و بیان مکاتب بشری به حرکت درآمده تا بتوانند چهره های اعجاب انگیز زن را ترسیم نموده و او را از هاله های ابهامی که به دور او تنیده شده، رهایی بخشند لیکن نه تنها گردش آن قلمها و چرخش آن زبانها رفع حجابی نکرده بلکه وضع غطائی نموده که بر تیرگی و ظلمت آن افزوده است. اما فروغ تابناک وحی و شعاع تابنده دین و لسان مبین قرآن و عترت فضای تیره را روشن و ذهن کدر را نورانی میکند. دین که سیمای زن را در حجاب عفاف و جلباب طهارت معرفی میکند میادین شکوه و عزت را با نقش حجاب و نگار عفاف در برابر او میگذارد تا جنبه های مختلف هستی او را بالنده و شؤن او را جلوه گر سازد و تار جوانحش به آن عقائد معتقد و پود جوارحش به این اعمال عامل گردد. برخی که غبار غفلت بر عقل و غمام شهوت بر قلب دارند با اندیشه های برگرفته از جهل و فکری برخاسته از وهم در صدد ارائه چهره ای از زن هستند که نه تنها کمالات شایسته او را تامین نمی کند بلکه بذر تباهی و تخم فساد را در متن رفتارهای فردی و حیات اجتماعی ریخته که از آن چیزی جز شجره خبیثه رذیلت به بار نمی آید. غافل از آنکه دستورالعملهای اسلامی و رهنمودهای نبوی و ولوی در خصوص عفاف و حجاب چون شجره ی طیبه ای است که اصل آن در وجود آدمی ثابت است و میوهایش دائم در آسمان جان بر و بار میفشاند.

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز که برپایه‌ی همین اصول و فروع بنا نهاده شده است در مسیر الگوسازی زنان در حوزه‌های بینش و گرایش و همچنین در راستای احیای معارف اسلامی، خیزش و حضور مؤثر آنها در میادین مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و علمی را به عنوان یکی از بهترین شاخصهای خود اعلام داشته و مسیر تعالی و شکوفایی جامعه را در پرتو حرکت خردمندانه و سیر هوشیارانه زنان جامعه اسلامی معرفی مینماید. زنانی که با حفظ اصالت و جوهره‌ی پاک خویش در صحنه‌های اجتماع حاضر شده و خود نمونه‌ای اعلا از رفتارهای یک زن مسلمانانند. لیکن باید از این تجربه بهره گرفت و ضمن حفظ و تکمیل آن را بالنده نگه داشت و روز به روز تعالی بخشید. کتابی که در پیش رو دارید بررسی این حقیقت و تحلیل این واقعیت است که زن در عین پابندی به مبانی دینی و اتصاف به عنوان عفاف و حجاب میتواند الگویی رفتاری برای جامعه‌ی خویش باشد. کتاب حاضر که حاصل تلاشی جمعی از محققان اهل قلم می‌باشد تحت عنوان «عفاف و الگوهای رفتاری با تکیه بر آموزه‌های قرآنی» که با قلم علمی و همت و تلاش وافر خانم دکتر فائزه عظیم‌زاده اردبیلی پژوهشگر و قرآن‌پژوه نمونه‌کشوری تدوین و گردآوری شد، بدین وسیله از زحمات ایشان تقدیر و تشکر به عمل می‌آید و آرزوی توفیق از درگاه ایزد منان برای همه این عزیزان را مسألت داریم. در پایان از همه کسانی که ما را در انتشار این مهم یاری داده‌اند تقدیر کرده و آرزوی عزت و سر بلندی نظام اسلامی تحت زعامت عالی‌ی مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مد ظله‌العالی و تعالی ارواح طیبه شهدا و روح متعالی امام شهیدان امام خمینی قدس سره را از درگاه احدیت مسألت داریم.

معصومه فرزانه

مشاورت خواهران سازمان اوقاف و امور خیریه و  
دبیر سومین همایش تجلیل از بانوان فعال در عرصه قرآن کریم



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

«يا ايها النبي قل لازواجك و بناتك و نساء المومنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين و كان الله غفوراً رحيماً»

توجه به الگوهای اجتماعی مبتنی بر نظام فکری و اعتقادی از اهم مسائل جامعه کنونی است. و ضرورت دستیابی به الگویی جامع از اهم شاخصهای متعالی و رشد جامعه بشری به شمار میرود و در این راستا تبیین و تدوین نظام جامع شخصیت زن در آموزه‌های قرآنی از بایسته‌های علمی و پژوهشی جامعه قرار گرفته و عفاف و تقوا از ارزشها و فضائل ارزشمند شکل‌گیری الگوی جامع شخصیتی است. در منشور جاویدان اسلام که گویای جامعیت اصول اخلاقی و ارزشی جامعه انسانی است، عفاف و حجاب به عنوان دژ مستحکم در مواجهه با مفاسد و انحرافات و بی بند و باریهای اخلاقی و جنسی معرفی میشود. و آحاد جامعه را به حفظ این ارزش والای انسانی ترغیب و توصیه می‌نماید. بی تردید یکی از قویترین پیوندها بر پایه قانون خلقت پیوند زناشویی است و اصیل‌ترین واحد اجتماعی، خانواده است. سعادت و سلامت هر جامعه با سعادت و سلامت کانون خانواده پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد در کانون خانواده نخستین پایه‌های شخصیتی افراد پیریزی می‌شود و القبای فضائل اخلاقی و ارزشهای انسانی در آن به فرزندان آموزش داده می‌شود. عفاف، تقوا و اصول و ارزشهای حاکم بر رفتار اعضای خانواده همگی در تعالی و موفقیت اعضا نقش بسزایی دارند. زیرا هر عاملی که در حفظ سلامت و استواری بنیاد خانواده مؤثر باشد جاذبه میان زوجین را افزایش میدهد و سلامت روحی، عاطفی، فکری زوجین و فرزندان و سپس افراد جامعه را تضمین مینماید. در قرآن کریم و آموزه‌های دینی مبتنی بر فرهنگ اسلامی انسان موجودی به خود و نهاده نیست و نمیتواند در لباس پوشیدن، معاشرت، سخن گفتن بی توجه به حدود و ثغور دستورات دینی حرکت نماید از این رو، یک مسلمان حقیقی اعم از زنان و مردان براساس تعالیم و باور دینی خود لباس و رفتارهای خود را ارائه مینماید. انسان کامل در اسلام خود را شریف‌تر از آن میداند که به جسمش شناخته شود و وظیفه خود را خطیرتر از آن میبیند که تنها به آرایه

های ظاهری بدن جهت جلب توجه همگان بپردازد. انسان در همه بینشهای معنوی و از آن جمله قرآن کریم برای آن لباس به تن نمی‌کند که تن را عرضه نماید، بلکه لباس میپوشد تا خود را بپوشاند. لباس برای انسان متعبد و متعالی یک حریم است که حافظ کرامت و حرمت و منزلت اوست و بیشک زنان به دلیل جایگاه و منزلت و زیباییهای ویژه‌ای که دارند از مسؤلیت مهمتری در حفظ کیان عفت فردی و اجتماعی دارند اگر دکارت در بیش از چهارصد سال پیش گفته «من می‌اندیشم پس هستم» زن متأثر از فرهنگ و القائن اندیشه‌های سکولاریستی غرب می‌گوید: «مرا نگاه میکنند پس هستم» در این اندیشه زن فقط «جسم» است و کالا و مرد در برابر زن فقط «چشم» است و «تلذذ» در چنین فرهنگی انسان به نیپیلیسم فکری می‌رسد و تهی از معنویت و معرفت است. و راز و رمزی در وجود این انسان نیست و هرچه هست همان تن و جسم است. همان زیبایی صورت و پوشش است. قرآن کریم و تعالیم اهل بیت علیهم السلام این انسان را اسیر در بند هوی و هوس میداند و گرفتار در زندان نفس اماره و شیطان وسوسه گر، در حالیکه در بینش و منش قرآنی آزادی به معنای برداشتن هرگونه مانعی و رادعی بر سر نیل به کمال مطلوب و حقیقی آدمی است. در این بینش آزادی با قرب حق که همان تعالی بشر است معنا می‌یابد. حجاب و عفاف در وجه کمالی و اثرگذار خود دو جزء تفکیک ناپذیرند و رابطه آن دو مانند رابطه روح و جسم است هرچند که انفصال ممکن است ولی در شرایط انفصال آن دو دیگر نمیتوان ردپایی از شادابی و حضور اندیشمندانه و مؤثر یافت. زیبایی و جلوه فرمان الهی در آیه وجوب حفظ پوشش و حجاب (در سوره مبارکه احزاب آیه ۵۹) در این نکته است که حفظ حجاب یک ضرورت صرف برای جنبه انسانی زنان نیست و صرفاً به منظور مصون نگه داشتن جاذبه‌های جنسی زنانه مطرح نشده بلکه بدین منظور است که زنان فهیم امکان حضور و فعالیت در تعاملات اجتماعی جامعه را بیابند. زیرا در فرهنگ دینی و تعاملات بشری تنظیم و تطهیر مناسبات و ارتباطات اجتماعی بر محور گوهر انسانی است و حفظ گوهر و کرامت انسانی در گرو حفظ عفاف فردی و اجتماعی است که هم شامل مردان و هم شامل زنان می‌شود. به منظور تبیین و ترویج فرهنگ عفاف به همت امور زنان سازمان اوقاف و امور خیریه مقالاتی را به جمعی از بانوان پژوهشگر واگذار نمود که کتاب حاضر

حاصل مجموعه مطالعاتی است که با چشم اندازی علمی - معرفتی به مقوله عفاف، حجاب و شخصیت زن مسلمان پرداخته است امید آن می‌رود با بهره گیری از مفاهیم غنی آیات که مندرج در این اثر می‌باشد گامی در جهت عینیت بخشی به مقوله عفاف و حجاب در جامعه برداریم.

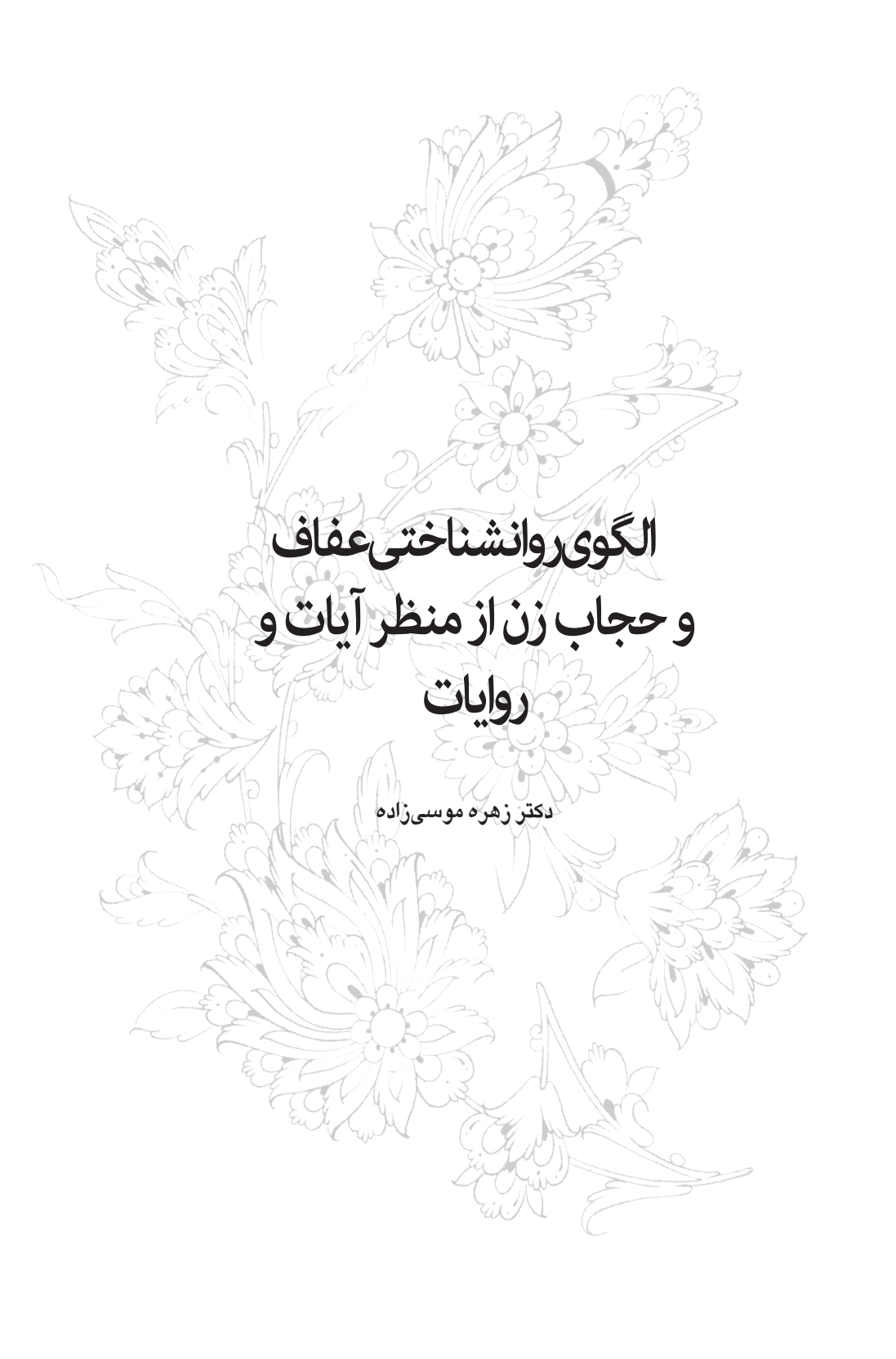
در خاتمه وظیفه خود میدانم مراتب تقدیر و تشکر خود را از مساعدتها و پشتیبانیهای ریاست محترم سازمان اوقاف حضرت حجت الاسلام محمدی و به ویژه زحمات بی‌شائبه سرکار خانم معصومه فرزانه مشاور و مدیر محترم امور زنان در سازمان اعلام نمایم. از خداوند باری تعالی، سلامتی، سربلندی و عزت خادمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام را مسألت می‌نمایم.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

دکتر فائزه عظیم زاده اردبیلی

۹۱/۲/۲۳ مقارن با ولادت باسعادت حضرت زهرا سلام الله علیها





**الگوی روانشناختی عفاف  
و حجاب زن از منظر آیات و  
روایات**

دکتر زهره موسی‌زاده





## الگوی روانشناختی عفاف و حجاب زن از منظر آیات و روایات

زهرة موسى زاده<sup>۱</sup>

### چکیده

عفاف و حجاب ارتباط مستقیم با طبیعت انسانی زن دارد و به عنوان تأمین کننده امنیت عاطفی - روانی زنان، موجد ارزش های اساسی در جوامع انسانی می باشد. خداوند که آفریننده انسان و مبدا فاعلی عالم است، انسان را مشتاق به حیا آفریده است. ارتباط تنگاتنگی بین عفاف، به عنوان عامل کنترل درونی با حجاب که نمود بیرونی آن است، وجود دارد. این دو واژه در اصل معنای منع و امتناع با هم مشترکند. بنابراین بین حجاب و پوشش ظاهری، حیا و عفاف به عنوان عامل بازدارنده باطنی و درونی، تأثیر و تأثر متقابلی وجود دارد، که هرچه حیای درونی و باطنی بیشتر باشد، حجاب و پوشش ظاهری تقویت میگردد.

حجاب در ادیان الهی، اعم از یهود، مسیحیت و اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) نیز گفتار، کردار و پوشش مبتنی بر حیا را، عامل رشد انسانها تلقی کرده اند. دین مبین اسلام همچنانکه به اهمیت اصول شناخت و معرفت جهت تصحیح رفتار تأکید می نماید، تأثیر متقابل عملکرد انسان بر رشد شناخت و معرفت را نیز مورد توجه قرار می دهد. بنابر نظریات

۱- دکتری روانشناسی رشد، استادیار و معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خواهران

تربیتی اسلام، اصل تأثیر ظاهر بر باطن مورد توجه قرار گرفته است. شهید مطهری نیز در کتاب مسأله حجاب به بررسی نظریات مختلف در زمینه علل گرایش به حجاب پرداخته و نقش عفاف و حجاب را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تأمین امنیت عاطفی - روانی خانواده و در نتیجه ارتقاء سطح توانمندی های زنان را مورد بررسی قرار داده است. یکی از ویژگی‌های مهم زنان، خصیصه تبرج و خودنمایی است که غریزی و فطری بودن آن مورد تأیید آیات و روایات و همچنین نظریه پردازان علوم مختلف است. قرآن در دو آیه از آیات حجاب، به غریزی بودن این خصیصه اشاره و آن را به محیط خانواده محدود کرده است. این غریزه مانند دیگر غرایز آدمی نیازمند قانونمندی و کنترل است و افراط و تفریط در آن، سلامت و بهداشت روانی فردی و اجتماعی را تهدید میکند. پوشش و حجاب به دلیل این که نقش اساسی در تعدیل غریزه خودنمایی و تبرج دارد، عامل مهمی در پیشگیری از دغدغه های فکری، اضطراب و اختلالات عاطفی - روانی زنان به شمار میرود.

مازلو نظریه پرداز مکتب انسان گرایی، نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی در دو سطح کلی، نیازهای کاستی (نیازهای فیزیولوژیکی، نیازهای مربوط به ایمنی و نیازهای مربوط به عشق و محبت) و نیازهای عالی (نیازهای مربوط به عزت نفس و نیاز به خودشکوفایی یعنی نیاز به شناخت و تحقق استعدادها) طبقه بندی کرده است. بر اساس این نظریه، نیازهای رده پایین باید تا حدودی ارضاء شوند تا فرد بتواند فرصت تحقق نیازهای رده بالا را به دست آورد و در صورت مشغولیت بیش از حد انسان به نیازهای کاستی، نیازهای عالی امکان ظهور و بروز نمی یابند. بنابراین، نیاز ذاتی زنان به ابراز وجود و جلب توجه و حمایت دیگران، می تواند از سویی زمینه ساز شکوفایی استعدادها و کسب عزت نفس و تقویت سطح عملکرد آنان شود و از سوی دیگر اسباب تنزل در سطح نیازهای کاستی و سقوط و انحطاط اخلاقی و عملکرد اجتماعی آنان را فراهم نماید. در جوامعی که انرژی زنان صرف رقابت فیزیکی با دیگران، نمایاندن جلوه های ظاهری و چهره آرای می گردد، مسلماً فرصت پرداختن آنها به ابعاد دیگر از جمله رشد شناختی، اجتماعی و عاطفی، تحت الشعاع قرار می گیرد.

این مقاله در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی، از طریق استخراج و استنباط مفاهیم مورد نظر در مبانی دینی و آموزه های اسلامی، به مطالعه ارتباط عفاف و حجاب از منظر آیات و روایات با توجه به رویکرد روانشناختی مطرح در این زمینه بپردازد و ضمن ارائه تصویری مطلوب و همه جانبه نگر از عوامل مؤثر بر افزایش و کاهش گرایش زنان به پدیده حجاب، به ارائه راهکارهای تقویت کننده به منظور ارتقاء سطح عملکرد فردی و امنیت اجتماعی اقدام نماید.

## واژگان کلیدی

زن، عفاف، حجاب، حیا، آموزه‌های اسلامی، قرآن، روایات، الگوی روانشناختی

### مقدمه

حکم و جوب حجاب، یکی از پیشرفته‌ترین احکام آیین رهایی بخش دین اسلام است که نه تنها حافظ اخلاق و تجسم تقوا و عفت در سطح جامعه است، بلکه یکی از حقوق زنان مسلمان است که هم خود ایشان باید آن را رعایت کنند و هم مردان باید به آن احترام بگذارند. حجاب نگاه‌ها و خواسته‌های جامعه را از بخش غیراصیل، به بخش اصیل و لازم برای تعالی انسان، معطوف و متوجه می‌سازد. حجاب این فرصت و فضا را برای فرد و جامعه فراهم می‌کند که زن با جنبه‌های انسانی‌اش به دور از جاذبه‌های جنسیتی در عرصه‌های علم، کار، اجتماع و سیاست به عالیترین درجات سازندگی و اثرگذاری برسد. حجاب یک حکم ساده اسلامی نیست، بلکه یک کل متشکل از مجموعه‌های مرتبط با یکدیگر است که عملکرد، نقش و وظایف زن را زیر پوشش گرفته، جهت می‌دهد و به کنترل رفتار و سازگاری وی با ارزشها کمک میکند. یکی از اساسی‌ترین دلایل اهتمام اسلام به نفس پوشش، توجه مقام ربوبی به ویژگی تنوع طلب انسان است، که اگر مهاری از منطق و عقلانیت را فراروی خود مشاهده نکند، مسیر کمال را فرو گذارده و به سیری نزولی روی خواهد آورد. نکته ظریف و در عین حال علمی این امر آن است که "به طور کلی طبیعت و روح انسان کمال جو و طالب بینهایت است، انحراف در این مسیر میتواند وی را در راستای طلب بی حد و حصر مادیات قرار دهد. یکی از ابعاد مادیگرایی بشر توجه بیش از حد به جاذبه‌های جسمی و جنسی است". بنابراین تأکید بر پوشش مبتنی بر شناخت وجوه گوناگون بشری است و در عین حال مهاری است بر بخش افزون خواه مادی، تا راه را برای گرایشهای متعالی بشر باز کند.

حجاب امتیازات ظاهری، زیبایی‌های جسمی، زیور و مقام را محو میکند، آنگاه ذهن انسان متوجه ارزشهای واقعی نظیر علم ادب و هنر و اخلاق میشود و در تحصیل آنها کوشا می‌گردد. در نتیجه استعدادها شکوفا و جامعه مسیر ترقی و پیشرفت را به سرعت طی می‌کند. آری از آن جهت که حجاب احیاگر ارزشهای معنوی است، اسلام پوشیده ماندن از بیگانه را ملاک برتری زن معرفی کرده است.

در همین راستا مازلو نظریه پرداز انسانگرا، با تبیین سلسله مراتب نیازهای انسان در دو سطح کاستی (کمبود) و عالی (فرانیاها)، بر ضرورت هدایت انسان به سوی نیازهای سطح عالی یعنی تقویت گرایشات خود شکوفایی، تحقق خویشتن و نیازهای معنوی جهت رشد و تعالی جامعه تأکید مینماید (مازلو، ۱۳۷۲). واضح و مبرهن است که مقوله

عفاف و حجاب نیز از این امر مستثنی نیست. هنگامی که تمایلات خود ابرازی زنان در جامعه، در سطوح پایین سلسله مراتب نیازها، یعنی نیازهای فیزیولوژیک و جلب توجه و حمایت دیگران از طریق ظهور و بروز جاذبه های جسمی و جنسی تشفی می‌گردد، قطعاً راه را بر شکوفایی استعدادها و بروز توانمندیهای زنان در سطوح بالاتر سلسله مراتب نیازها مینبندد و زن را تبدیل به کالایی پرزرق و برق تبلیغاتی و تجاری مینماید. عفاف و نمود بیرونی آن حجاب، با مسدود نمودن زمینه ابراز وجود در سطح نیازهای کاستی، مسیر نیل به خود شکوفایی و تحقق خویشتن زنان را با حضور مثبت و سازنده در عرصه های مختلف علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی هموار میکند و موجبات تحکیم بنیان خانواده، تقویت بهداشت روان زنان و رشد و تعالی جامعه را فراهم میسازد. اسلام که زن را گوهر گرانبهای هستی و دارای شخصیت کامل انسانی میداند، حجاب را همچون صدف، بهترین وسیله برای حفظ آن شخصیت معرفی کرده است. اسلام نه تنها زن را انسانی کامل می‌داند، بلکه احترام به او را ملاک کرامت انسانی معرفی می‌کند. بر این اساس، حجاب وسیله‌ای است در خدمت زن، تا موفقیت خویش را در جامعه تحکیم کند و شخصیت و احترام به خود را فزونی بخشد.

### مفهوم حجاب

حجاب در لغت: به معنای «المنع من الوصول، ممانعت از رسیدن به چیزی» است. حجاب واژه‌های است عربی، با معانی متعدد مانند پوشش، وسیله پوشیدن، حایل، پرده، ستر، نقابی که زنان خود را بدان پوشانند، روی بند، برقع (چادری که زنان سر تا پای خود را بدان پوشانند) (معین، ۱۳۴۲، ج ۱)، و در کتاب لسان العرب آمده است حجاب به معنای پوشش است. زن محجوبه یعنی زنی که به وسیله ای پوشیده شده است. همچنین حجاب نامی است برای آنچه بدان خود را می پوشانند که جمع آن حجب است.

معنای اصطلاحی واژه حجاب متناسب با معنای لغوی آن است. حجب و حجاب هر دو مصدر، به معنای پنهان کردن و ممانعت است. اگرچه در ادبیات عرب و زبان دین (آیات و روایات) برای بحث پوشش زنان از واژه‌ی «ستر» استفاده شده و کمتر به حجاب اشاره شده است، اما در کتب لغت به واژگان «امرأه محجوبه» به معنای زنی که خود را با نوعی پوشش پوشانده است، برمی‌خوریم. «معنای اصطلاحی حجاب همان پوشش مخصوص زنان است، گاهی هم به معنای پرده و حاجب می‌آید که بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که بر حسب لغت هر پوششی حجاب نیست. پوششی حجاب نامیده میشود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد.

«مستورات» به معنی زنانی است که دارای پوشش و ستر هستند و «محبوبات» به معنای زنانی که حفظ حریم می‌کنند و جدا از مردان هستند (عمید، ۱۳۷۱). در مجموع می‌توان گفت حجاب ثمره عفاف درونی است که ظهور و نمود بیرونی یافته است و به نوع پوشش در ظهور اجتماعی افراد و در رویارویی با نامحرم گفته می‌شود.

## تاریخچه حجاب

مورخان، تاریخچه حجاب و پوشش زن را با بررسی آثار و نقوش به دست آمده، به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند. ویل دورانت نیز شواهد زیادی دال بر وجود حجاب در میان قبایلی که نهصد سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرده اند (سکاها) و همچنین زنان یونان و روم باستان ارائه کرده است (ویل دورانت، ترجمه آرام، ۱۳۷۰). گزارش‌های متعدد تاریخی، ضمن آن که مؤید وجود گونه‌های مختلف پوشش در میان اقوام و ادیان مختلف است، فطری بودن این مقوله را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس به نظر می‌رسد علی‌رغم فطری بودن حجاب در میان ابناء بشر، ادیان الهی از آن جهت که مبتنی بر فطرت الهی بنیان نهاده شده‌اند، به متعین نمودن این مقوله در قالب شریعت‌های خود مبادرت ورزیده و در دگرگونی و تکامل آن مؤثر بوده اند.

نگاهی به آموزه‌های مسیح و آنچه در کتاب مقدس آمده است، از سویی پرده از ضرورت پوشش زنان در این دین (به رغم تحریفات اعمال شده) برمی‌دارد و از دیگر سو از ابتناء این دین بر فطرت بشری مردم خبر می‌دهد. چنان که آیاتی صریحا بر لزوم پرهیز از آرایش با زیورآلات، بافتن موی سر، و جوب پوشاندن موی سر به ویژه در مراسم عبادی و دوری از نگاه نامحرم تأکید می‌نمایند. افزون بر این در گزارش‌های به دست آمده، تصاویر تاریخی مسیحیان هنگام عبادت و همچنین نحوه حضور ایشان در انجام امور عبادی در کلیسا، که در روزگار معاصر نیز قابل مشاهده است، شواهدی مبتنی بر تأیید آموزه‌های معطوف به حجاب در نزد مسیحیت هستند (محمدی آشتیانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷-۹).

در دین یهود نیز، مسأله حجاب در صدر توجه آموزه‌های این دین قرار داشته است. ویل دورانت در این خصوص خاطر نشان ساخته است که «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت - مثلاً بی‌آن که سر را بپوشاند - به میان مردم می‌رفت یا با مردان درددل می‌کرد و یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه تکلم می‌کرد، همسایگان می‌توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد» (ویل دورانت، ص ۴۶). هم چنین در مواضع متعددی از کتاب مقدس تورات و کتاب فقهی تلمود که یکی از کتاب‌های مهم دینی و در حقیقت فقه مدون و

آیین‌نامه زندگی یهودیان است، به‌طور صریح و روشن مواردی از مقولات فوق تأیید شده و بر وجوب پوشش سر از نامحرمان در بیرون از خانه، منع لمس و تماس و اختلاط با بیگانه، پرهیز از آرایش و ناز و غمزه و به صدا درآوردن خلخال‌های پا که موجب نزول قهر و عذاب الهی می‌گردد، تأکید شده است و مجازات سنگین عدم پرداخت مهریه برای متخلفان از قانون حجاب پیش‌بینی گردیده است.

بنابر آنچه گذشت، روشن می‌شود که حجاب و پوشش زن به دلیل بهره‌مندی از خاستگاه فطری، در طول تاریخ بشریت وجود داشته و تنها اختلافات فرهنگی - اجتماعی و اوضاع اقلیمی و شرایط زیست‌محیطی، تفاوت‌هایی را در گونه‌های پوشش در میان اقوام و ملل مختلف باعث گردیده است. اما سؤال اساسی در این مجال آن است که در حالی که فطرت بشری مؤید پوشش زن می‌باشد، به چه دلیل دنیای امروز غرب که از لحاظ تاریخی، پیشینه خود را متوجه یونان و روم باستان و از لحاظ مذهبی خود را وامدار مسیحیت و تا حدودی یهود معرفی می‌کند، برهنگی را بر پوشش ترجیح داده است؟ آیا واقعاً رابطه‌ای میان پیشرفت در تکنولوژی و تعمیق فرهنگ برهنگی وجود دارد؟ در پاسخ به این سؤال، افزون بر توجه به جهان بینی مادی حاکم بر دنیای غرب و دوری گزیدن فرهنگ غربی از فطرت انسانی و آموزه‌های صحیح دینی باید گفت «لباس، پوشش و نحوه حجاب زنان هر جامعه علاوه بر آن که معرف شخصیت فردی و رشد شناختی اجتماعی ایشان محسوب می‌گردد معرف ایدئولوژی، جهان‌بینی و نحوه نگرش آن جامعه به مقولات اساسی هستی قلمداد می‌گردد. در هر جامعه‌ای که ارزش‌های والای معنوی و انسانی بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان درباره وی شکل می‌گیرد و کاملاً واضح است که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخص و تعیین ایجاد کنند (حداد عادل، ۱۳۶۳، ص ۳۵).

### حجاب زن از منظر آیات و روایات

در قرآن کریم، در زمینه حجاب و قانونمندی روابط زن و مرد، دو دسته آیه وجود دارد: دسته اول آیاتی که در مورد وجوب حجاب و پوشش ظاهری و حد و کیفیت آن نازل شده است (نور، ۳۰؛ احزاب، ۵۹، ۳۳، ۲۳) و دسته دوم آیاتی که نوع رابطه بین مرد و زن نامحرم را بیان میکند و آنان را از کارهایی که عفت و پاکدامنی شان را تهدید مینماید، برحذر میدارد. در خصوص حفظ عفت و پاسداری از حریم آن، می‌توان مواضع صریح قرآن را در قالب آیات مختلف مشاهده کرد. آیات سوره‌های (اعراف، آیه ۴۶) به معنای حائل و عامل جدایی دوزخیان از بهشتیان، (مریم، آیه ۱۷) به معنای هر حائلی



که سایر چیزها را از غیر خدا بپوشاند، (اسراء، آیه ۴۵) به معنای حائل میان مؤمنان و غیرمؤمنان به خدا، (احزاب، آیه ۵۳) سخن گفتن زنان پیامبر از پشت پرده با سایرین، (ص، آیه ۳۱) به معنای ناپدید شدن یک چشم از مقابل دیدگان و بالاخره (سوره شوری، آیه ۵۱) به معنای تکلم خدا با بندگان از پشت یک مانع، جمله‌گی گواه بر این مدعا هستند. دقت در جمله این آیات نشان می‌دهد که حجاب در ادبیات آموزه‌های دینی به معنی پرده، مانع و گونه‌ای حائل میان دو فرد میباشد و بدیهی است که منظور از حجاب، گونه‌ای پوشش معطوف به عدم اختلاط میان زن و مرد می‌باشد.

همچنین در آموزه‌های اسلامی، مسأله پوشش و به ویژه پوشش خاصی که متوجه زن شده است، از سه منظر قابل پی‌جویی است. اول، وجود مفاهیمی چون لباس، ستر، حجاب، ثوب، کساء و موارات که پوشش مادی و معنوی انسان و در عین حال زنان را مورد توجه قرار داده است و هم چنین آیات و روایات عدیده‌ای که در این خصوص می‌توان برشمرد؛ دوم، توجه دین اسلام به گونه‌هایی خاص از حجاب زنان مانند خمار، جلیباب و... که زنان را مکلف به استفاده از آن می‌نماید، و سوم ارائه راه‌کارهایی چون پرهیز از خودنمایی، عفاف ورزیدن، حیا داشتن و... که حجاب و پوشش اعضا و جوارح را مورد توجه قرار می‌دهد. نکته جالب توجه در آیات و روایات معطوف به ضرورت بهره‌مندی از پوشش در قالب هر یک از مقولات سه‌گانه فوق، آن است که وجه تشابه همه این مقوله‌ها در قالب تأکید بر پوشش به‌عنوان امری ذاتی و فطری است. امری که حد فاصل دنیای انسان از برهنگی حیوانی را باز تعریف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۸).

روند طرح موضوع عفاف و حجاب در قرآن کریم و اصول حاکم بر آن، به صورت گام به گام و در فرایندی تدریجی است. با توجه به این که سوره نور پس از سوره احزاب نازل شده است، خداوند در سوره احزاب در زمینه عفاف و حجاب، ابتدا برای زنان پیامبر اعظم (ص) و سپس زنان مسلمان فرهنگ‌سازی کرده است. همچنین در سوره احزاب، احکام عفاف و حجاب با توضیح، توجیه و تفهیم بیشتری بیان شده و لحن و آهنگ بیان نیز، نرم و با رویکرد تشویقی و موعظه‌وار است، ولی در سوره نور، قاطعیت و قانونگذاری پررنگتر است و در بیان حکمت و فلسفه حجاب، رویکرد توضیحی، موعظه و تشویقی رو به کاستی گذاشته است. روش قرآن، در آیه‌های حجاب (احزاب، ۳۲ و ۵۹)، آیه رعایت حریم زن و مرد (احزاب، ۵۳) آیه‌های مربوط به تفهیم مسؤلیت سنگین زنان پیامبر به دلیل انتسابشان به پیامبر (احزاب ۳۰ و ۳۱)، طرح شفاف موضوع و بیان توضیح روشن و ارائه استدلالی قانع‌کننده است. در روش قرآن، برای اقناع کسانی که خود یا همسرانشان موظفند حجاب را رعایت کنند، از روش توضیح، توجیه، استدلال و تلاش چشمگیر استفاده شده و اصولی همچون آزادی و حفظ کرامت

انسانی، مدارا، اعتدال و دوری از افراط و تفریط، تشویق و مثبت اندیشی رعایت شده است. موضوع حجاب در قرآن در چارچوب نظام عفاف اسلامی مطرح شده است و با توجه به سوره نور و روند طرح مسائل در آن به این نتیجه می‌رسیم که در این چارچوب، حجاب، عفاف و غیرت، سه رأس مثلث عفاف در جامعه هستند (حاج عبدالباقی، ۱۳۸۶). در منابع اسلامی درباره برخی از آثار روانی عفاف و حجاب، مباحث زیادی مطرح شده است. عفاف، حالتی نفسانی (درونی) است که از چیرگی شهوت بر افراد جلوگیری می‌کند. راغب اصفهانی در می‌نویسد: «العفة حصول حاله للنفس تمنعها عن غلبه الشهوة» (مفردات القرآن، ص ۳۳۹). این واژه در قرآن کریم به معنای عفت و خودنگهداری آمده است: «و ان یستغفین خیر لهن» و اگر زنان خود را بیوشانند برای آن‌ها بهتر است (سوره نور، ۶۰)، که اصطلاح «خیر» به معنای سود و نفع، هم سود مادی و هم سود معنوی را در برمیگیرد. برای عفت معانی دیگری مانند «ترک شهوت و پاک‌ی خوی و جسم» و «نگاهدشت از ارتکاب حرام» هم ذکر شده است که به نوعی هم معنای قناعت در آن نهفته است و هم معنای تقوا و خودنگهداری. از مجموع مطالب گفته شده می‌توان دریافت که عفاف، نوعی حالت درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد و سکاندار هدایت رفتارهای بیرونی است. حجاب، پاک‌ی نگاه، خیال، تفکر و... از مصادیق بیرونی و نماد عفاف هستند. از تعریف راغب اصفهانی چند نکته مهم دریافت می‌شود:

- ۱- عفاف اکتسابی است و این مطلب از «حصول حالت» فهمیده می‌شود، یعنی تحصیلی (اکتسابی) است، نه ذاتی، که در این وصف با حیا مشترک است.
- ۲- در عفاف، نوعی بازدارندگی و نگاهدشت در برابر تمام انواع شهوات وجود دارد و در این تعریف «غلبه شهوت» مطرح است که ظاهراً چیرگی آن بر عقل، موردنظر است.
- ۳- عفاف حالتی است که به «نفس» آدمی برمی‌گردد، پس نر و ماده در آن راه ندارد (چون نفس فراتر از جنسیت است) و اختصاص به زنان ندارد. صفت و حالت عفاف باید در وجود مرد و زن نهادینه شود (حاتمی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵-۱۷۶). عفت را استاد شهید مرتضی مطهری، با عنایت به کلام امیرالمؤمنین علی (ع) که می‌فرماید: «الصبر علی الشهوة عفة» اینچنین تعریف می‌نماید: «عفت حالت نفسانی است به معنای رام بودن قوه شهوانی تحت حکومت عقل و ایمان». مبتنی بر این تعریف، حاکمیت عقل بر شهوت و سیطره ایمان بر آن، گوهری درونی و خدادادی محسوب می‌گردد که از آن با عنوان عفاف یاد می‌شود. و نظر به اهمیت این مقوله در اسلام است که علی (ع) عفاف را افضل عبادات و سرمنشأ کلیه خیرات معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۳۳، ص ۱۵۰).

عفاف را معمولاً متوجه کلام از یک سو، نگاه از دیگر سو و بالاخره تمتع جنسی (شهوت) از سوی دیگر دانسته‌اند و بدیهی است که پیش زمینه عفت در هر یک از سه مقوله یاد شده و به ویژه مورد نگاه و تمتع جنسی التزام به حجاب و پرهیز از بی‌حجابی و برهنگی است. لذا می‌توان چنین حکم کرد که عفت حاصل نمی‌گردد، مگر از راه توسل به حجاب اسلامی. به هر حال عفت و حیا اگرچه اموری فطری معرفی گردیده‌اند، اما تقویت و تعمیق آن در درون متوجه آحاد جامعه و به‌ویژه زنان می‌باشد که بر این اساس راه کارهای تعمیق عفاف متوجه هر دو قسم از زن و مرد ارائه شده است. عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر (عقل) انسان‌ها جلوگیری می‌کند. این صفت از آنجا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان مطرح می‌شود.

در روایات بین انسان‌های عاقل و عفاف، رابطه مستقیمی ذکر شده است؛ حضرت علی(ع) می‌فرماید: «من عقل عفا» (آمدی، ۱۴۰۷هـ، ص ۴۲۸)، رابطه‌ی عقل و عفاف را از این نکته نیز می‌توان دریافت که عفت نوعی اعتدال در امور است و عقل نیز این معنا را در خود دارد. با توجه به این تشبیه عالمانه، می‌توان به حقیقت و عظمت فرهنگ عفاف در جوامع پی برد. هنگامی که نیروی درونی عفاف در نفس افراد جامعه ایجاد شود، زمام شهوت در فضای کلی اجتماعی به دست عقل افتاده، در جایگاه خود اجازه ظهور و بروز می‌یابد و میزان بزهکاری‌ها، بی‌عفتی‌ها، بی‌غیرتی‌ها و بی‌بند و باری‌ها در جامعه به حداقل می‌رسد. بزرگان نقش عفاف در مهار امیال و سپردن زمام شهوات به دست عقل (با توجه به سخنان حکیمانه) بیش از پیش نمایان می‌شود و این هدایت درونی و نیروی نهانی برای بشر نعمتی بس عظیم است.

### فلسفه حجاب

در باب فلسفه حجاب و چرایی تکلیف آن به زن، چه از ناحیه فطرت و چه از ناحیه شریعت، می‌توان قضیه را در دو قالب فردی و اجتماعی بررسی کرد. این در حالی است که در هر دو زمینه، نقش زن در جامعه بشری به‌عنوان رکن رکن انسانیت جلوه‌گری می‌کند؛ چنان که وظیفه حفظ و بقای نسل انسانی، نگهداری از حیات آدمی، آرامش بخشیدن به مرد، عاطفی کردن محیط، تقویت روحیات مرد و خانواده، انتقال فرهنگ و زبان، تربیت کودک و پرورش عواطف، کمک به سامان یافتن خانواده، همیاری و تعاون با مرد، به تکامل رساندن جامعه و بالاخره ایفای نقش اساسی در تاریخ، بر عهده زنان گذارده شده است (سعیدی، ۱۳۸۵).

به هر حال در سطح فردی، حجاب زن اولاً باعث امنیت اوست؛ چنان که آیه ۵۹ سوره احزاب نیز بر این امر تأکید ورزیده است و حضرت علی (ع) در نامه ۳۱

نهج‌البلاغه به صراحت فرموده است: «به درستی که شدت حجاب برای حفظ زنان توصیه شده است،» ثانیاً؛ فقدان حجاب در زن، شخصیت او را زایل میکند و نگرش شی‌انگارانه به او را تقویت مینماید. ثالثاً؛ حجاب یک حکم تکلیفی است و آثاری بر آن مترتب است که اساسی‌ترین آن پابندی زن مسلمان به فرمان حق تعالی است، فرمانی که به اقتضای خلقت او و با عنایت به نیازهای او صادر شده است (مطهری، ۱۳۷۳).  
اما در بُعد اجتماعی و در نگاه کلان، می‌توان موارد زیر را در خصوص ضرورت حفظ حجاب زن در جامعه تقریر کرد:

حجاب زن باعث تحکیم بنیان‌های خانواده و موجب حاکمیت آرامش بر اجتماع میشود.

حجاب زن از آن جا که کامیابی‌هایی مشروع را در پی می‌آورد باعث سلامت جامعه و تعمیق بهداشت روانی و اجتماعی در سطح جامعه و استواری نظام اجتماعی می‌گردد. حجاب زن باعث فراهم آمدن زمینه حضور مؤثر و در عین حال بی‌دغدغه زن در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه می‌گردد و موجبات استیفای مناسب حقوق زنان را فراهم می‌آورد.

حجاب زن موجبات رشد شناختی اجتماعی زنان را فراهم ساخته، آنان را از سطح نیازهای کاستی متوجه فرایندها و سطح نیازهای عالی می‌سازد. بدیهی است که عدم اهتمام به حجاب، نه تنها سلب‌کننده آزادی و امنیت زن در جامعه است، بلکه جامعه را از بهره‌گیری از خدمات زنان به‌عنوان بخش اساسی، مؤثر و فعال محروم می‌سازد و نه تنها بنیان خانواده، که بنیان اجتماع را هم تهدید نموده و موجبات گسترش فساد در جامعه و ضربه‌پذیر شدن فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد. به عبارتی دقیق‌تر حاصل بی‌حجابی در سطح اجتماع، شرایط کنونی جامعه متمدن غرب است که علیرغم وجود این همه تنوع و تفنن در لباس و آرایش زنان غربی و مدرگرایی آن‌ها دیده می‌شود. واقعیت این است که زن در بخش عمده‌ای از جامعه غربی حضور جدی نیافته است، بلکه به‌عنوان یک شیء لوکس و تبلیغاتی، همواره در حاشیه قرار گرفته است (افروز، ۱۳۸۴).

بنابراین، پوشش اسلامی به منزله یک حفاظ ظاهری و باطنی در برابر افراد نامحرم قلمداد می‌شود که مصونیت اخلاقی، خانوادگی و پیوند عمیق میان حجاب ظاهری و بازداری باطنی و از همه مهم‌تر امنیت اجتماعی را فراهم می‌سازد و پیشینه آن به اندازه تاریخ آفرینش انسان است. حجاب اسلامی بیانگر شخصیت رشد یافته زن مسلمان می‌باشد.

## ابعاد روان شناختی عفاف و حجاب

پوشش زنان و مردان بیش از هر چیز از خواسته های فطری پاک و ساختار وجودی آن‌ها نشأت می‌گیرد و این موضوع بیانگر این واقعیت است که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت کننده ای به نام حیا وجود دارد. از منظر روانشناسی نیز این مطلب که حجاب و پوشش زن، فطری است و حیا عامل تعدیل کننده غرایز و ضامن اجرای بسیاری از قوانین اجتماعی و اخلاقی است، مورد تأیید قرار گرفته است.

اگر زن در نظام آفرینش موقعیت خود را بیابد و در مدار رشد و تعالی خود حرکت کند، موجبات تامین آرامش روانی خود، استحکام پیوند خانوادگی و ثبات و اصلاح و استواری اجتماعی را فراهم می‌کند. آثار و فواید حجاب در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، زمینه ساز حفظ ارزشهای انسانی و کاهش مفسدات اجتماعی، هدایت و کنترل و بهره مندی صحیح و مطلوب از امیال و غرایز انسانی و در نهایت تامین و تضمین سلامت و بهداشت روانی در جامعه می‌گردد.

هم چنین آدمی به این علت که موجودی اجتماعی است، از نظر روانی و اجتماعی نیازمند ایجاد روابط انسانی با هم‌نوعان خود است. توجه به مفهوم شناخت اجتماعی که عبارت است از شناخت خود و دیگران و ایجاد توازن بین انتظارات و نگرشهای آنها، تقویت این نوع شناخت منجر به اخذ چشم انداز دیگران می‌گردد و بر قضاوت‌های اجتماعی، تفکر منطقی، حل مسأله و مهارت‌های تصمیم گیری، علم به عرف و عمل به هنجارهای اجتماعی اثر می‌گذارد. بنابراین، عفاف که حاصل شناخت اجتماعی است، به صورت نگرش و باور درون درمی‌آید و در صورت نهادینه شدن منجر به تصمیم‌گیری‌های رفتاری در قالب حفظ حجاب یا پوشش بیرونی میشود. حفظ حجاب یا پوشش میتواند به وسیله تقویت کننده های محیطی و اجتماعی تحکیم گردد؛ زیرا شناخت اجتماعی با عفاف و حجاب تعاملی دو سویه دارد.

## سلسله مراتب نیازهای انسان

یکی از مهمترین نظریه پردازان انسان‌گرا، آبراهام مازلو (۱۹۷۰)، نیازهای انسان را به صورت سلسله مراتبی تقسیم بندی نموده است. «نیاز» به حالت کمبود یا محرومیت در موجود زنده گفته میشود که در تقسیم بندی مازلو نیازها ابتدا به دو دسته کلی تقسیم میشوند: نیازهای کمبود یا کاستی و نیازهای رشد یا بالندگی. مازلو نیازهای دسته اول را نیازهای اساسی و نیازهای دسته دوم را فرا نیازها نامگذاری کرده است.

## نیازهای اساسی (کاستی)

نیازهای کاستی زمانی برانگیخته میشوند که ارگانسیم در رابطه با یک نیاز کمبودی

دارد (مثل غذا یا آب) که این نیازها به چهار طبقه تقسیم میشوند:  
نیازهای فیزیولوژیک یا جسمی شامل: نیاز به آب، غذا، خواب و...  
نیاز به امنیت یا ایمنی، شامل نیاز به داشتن محیطی امن و به دور از تهدید.  
نیاز به عشق و تعلق، شامل نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران و محبت کردن و مورد محبت واقع شدن.

نیاز به عزت نفس یا احترام به خود، شامل کسب توفیق و تأیید، احساس شایستگی و احساس کفایت و مهارت، یعنی نیاز به ایجاد تصویر مثبتی از خود در ذهن دیگران.  
این طبقه بندی از پایین به بالا مرتب شده است و نیازهای سطوح پایین باید تا حدودی ارضاء شوند تا فرد بتواند فرصت ارضای نیازهای رده بالاتر را بیابد. آشکارترین نیازهای انسان، نیازهای فیزیولوژیک یا جسمی هستند که پس از ارضای این سطح از نیازها، نیازهای مربوط به احساس امنیت، عدم نگرانی خاطر و جستجوی محیطی امن و به دور از تهدید مطرح می‌گردند. در مرحله بالاتر، انسان به محبت کردن و مورد محبت قرار گرفتن و عشق و تعلق به دیگران نیازمند می‌گردد. پس از ارضای این سطوح، نوبت به نیازهای مربوط به عزت نفس، قدرشناسی خود و مورد قدرشناسی قرار گرفتن میرسد، که فرد احتیاج دارد تا در خانه، اجتماع، محل کار مورد احترام و قدردانی دیگران واقع شود و خود نیز تصویر مثبتی از خویش داشته باشد (مازلو، ۱۳۶۹).

### فرایندها یا نیازهای مربوط به خودشکوفایی

بر خلاف نیازهای کاستی که از محرومیت انسان سرچشمه میگیرد، فرایندها یا نیازهای مربوط به خودشکوفایی یا تحقق خویش نیز معروف هستند که عبارتند از نیازهای فرد برای رسیدن به آنچه که در حداکثر توان و استعداد دارد. نیازهای خودشکوفایی مواردی چون کنجکاوی، اشتیاق برای شناخت و یادگیری، کسب حقیقت، دانش اندوزی، تجربه کردن، درک زیبایی و نظم و هماهنگی را شامل میشوند (سیف، ۱۳۸۶). وقتی که نیازهای اساسی در حد لزوم برآورده شدند، انسان به فکر خودشکوفایی میافتد؛ یعنی میکوشد تا تواناییها و استعدادهای خودش را کشف کند و آرمانهایش را تحقق بخشد. مازلو معتقد است که این دسته از نیازها تنها در انسانهایی که دارای شخصیتی سالم هستند، یافت میشود و اگر انسان درگیر مراحل پایین تر نیازها (نیازهای کمبود) گردد، امکان خودشکوفایی و رسیدن به سطح فرایندها را پیدا نمیکند؛ در نتیجه انسان کاملی نیست.

بنابراین در جوامعی که به نیاز خودابرازی و تحکیم خودباوری زنان در سطح نیازهای کاستی (کمبود) پاسخ داده می‌شود و حضور فرهنگی اجتماعی زنان در حد

ظهور و بروز فیزیکی، جسمی و جنسی خلاصه می‌گردد، بیشک نگاه جامعه به آنها، در حد وسیله‌های برای سودجویی اقتصادی، التذاذ جنسی و کالای تبلیغاتی تنزل یافته و در نتیجه تضعیف تمایلات معنوی در زنان، منجر به کم‌رنگ شدن گرایش‌های آنها به عفاف و حجاب و در نهایت تزلزل بنیان خانواده می‌گردد.

### سیاستها و راهکارهای توسعه فرهنگ حجاب در سطح جامعه

بدون شک، هنگامی که از توسعه حجاب یاد می‌شود، چیزی فراتر از کوششی تک بعدی مورد نظر است. باید از یک سو، دامنه ارزش‌ها و بازتاب‌های آن را از سطح کنونی به سطح گسترده تر و با دوام تری ارتقاء داد و از سوی دیگر، نقشی آگاهانه و متناسب با کارکردهای اجتماعی را برای آنها تعریف کرد. تنظیم برنامه‌های ناظر به وابستگی مقوله‌های فرهنگی مختلف به یکدیگر می‌تواند به یک بسترسازی توسعه ساز در زمینه حجاب انجامد. به این ترتیب، برنامه ریزان کشور اسلامی ناگزیرند که با شناخت امکانات بالقوه مجموعه فرهنگی کشور، به سمت تدوین چنین چشم اندازی با تبیین همه جانبه سیاستها و راهکارهای مناسب اقدام نمایند:

۱- تقویت جنبه‌های ارزشی، اخلاقی و تربیتی پوشش و تکریم پاسداران این عرصه و تصمیم‌گیری در مورد طرح توسعه فرهنگ حجاب بر اساس منابع صحیح اطلاعاتی.

۲- تعریف مشخص و ترسیم الگوهای حجاب مطلوب و معرفی همگانی آن متناسب با روح تنوع‌طلبی و مدگرایی انسان معاصر و ضرورت‌ها و اقتضاهای فرهنگی و توسعه اعتماد و اطمینان و تفاهم میان اقشار مختلف در مورد حجاب.

۳- طراحی برنامه‌های منسجم جهت ارتقاء رشد شناختی - اجتماعی زنان و توسعه هم‌دردی و همدلی و ارتباط میان زنان و جامعه.

۴- بازنگری در برنامه‌های گذشته، تشخیص نقاط ضعف و قوت و در پیش گرفتن سیاست‌های اصولی در برخورد با معضله‌های فرهنگی - اجتماعی به ویژه بی‌حجابی.

۵- طراحی ساختار جامعه برای کنترل خود به خود امر بدحجابی و بیحجابی و برنامه‌ریزی در حل تضادها و تعارض‌های موجود در زمینه حجاب.

۶- هدایت و تقویت فرهنگ جامعه از طریق ارتقای سطح آگاهی‌آحاد مردم و برنامه‌ریزی جامع برای آموزش و اطلاع‌رسانی امر حجاب.

۷- توجه به ارتقای کیفیت در کلیه برنامه‌های زنان و حجاب و هدایت فرهنگ جامعه در مورد حجاب از بخش شعاری به بخش محتوایی.

۸- تلاش برای انتقال فرهنگ حجاب از طریق سازمان‌های فرهنگی و رسانه‌های جمعی به ویژه با هدف الگوسازی برای نسل جوان.

- ۹- ارتقاء سطح اخلاق و معنویات در جامعه با استفاده از ابزار تشویقی و توسعه فرهنگ کتابخوانی در زمینه اخلاق و معنویت.
- ۱۰- مبارزه با مظاهر فساد و بی‌حرمتی، توجه به ورودی‌های فرهنگی از طریق ماهواره و اینترنت، جایگزین کردن برنامه‌هایی که متناسب با فرهنگ غنی دینی و ملی هستند و در عین حال از جذابیت کافی برخوردار میباشند.
- ۱۱- تبیین و تبلیغ آثار مثبت و کارکردهای فردی و اجتماعی حجاب و پاسخ‌گویی به شبهه‌های مربوط به پوشش و ضرورت‌های آن.
- ۱۲- تحقیر ابتذال در پوشش به شیوه‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی به جای تکیه صرف بر وضع قوانین و برخوردهای رسمی.
- ۱۳- ارائه الگوهای مناسب حجاب با توجه به دوره‌های مختلف رشد و تربیت، به خصوص ویژگی‌های دانش‌آموزان دبستانی و راهنمایی به منظور آموزش کارآمد و اصولی مفاهیم دینی.
- ۱۴- تقویت حساسیت عمومی و جهت‌دهی توده‌ها در مسیر مخالفت اصولی با ناهنجاری‌ها و برداشتن بخشی از مسؤلیت‌ها از عهده نهادهای رسمی.
- ۱۵- ایجاد اصلاحات لازم در سازمان‌های اداری و فرهنگی و رسانه‌های تصویری با هدف تلاش برای تقویت حریم‌های مردانه و زنانه در گستره وسیع نظام اجتماعی و تثبیت حریم‌های جنسیتی و به حداقل رساندن اختلاط دو جنس.
- ۱۶- آموزش والدین در زمینه شیوه‌های نظارت و کنترل هدفمند و کارآمد همراه با رعایت اصول اخلاقی و تربیتی بر عملکرد فرزندان.
- ۱۷- نظارت بر عملکرد نهادها و کانون‌های فرهنگی و آموزشی به ویژه صداوسیما، مراکز آموزش عالی و هدایت آن‌ها برای ترویج ارزش‌ها و الگوهای صحیح متناسب با ضرورت‌های انقلاب اسلامی.
- ۱۸- نظارت و کنترل جدی بر گلوگاه‌های ورودی محصولات فرهنگی و ارتباطات بیرونی و بهینه‌سازی محصولات فرهنگی به ویژه کتابها، نشریات، فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی، برنامه‌های رایانه‌ای و لباس‌ها و کالاهای داخلی و وارداتی.

### یافته‌های پژوهش

بر اساس مباحثی که ذکر شد، اسلام با طرح پوشش زن و ارائه قوانین و اصول حکیمانه و راهگشا، در حقیقت از یکسو با توجه به ارزش و حرمت زن، شرایط حضور سالم و ایمن از مخاطره را در عرصه‌های مختلف علمی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی برای رشد و تعالی او فراهم نموده است و از سویی دیگر با تبیین لزوم قانونمندی و کنترل شرایط حضور، از بروز پریشانی‌ها و اختلالات روحی- روانی و



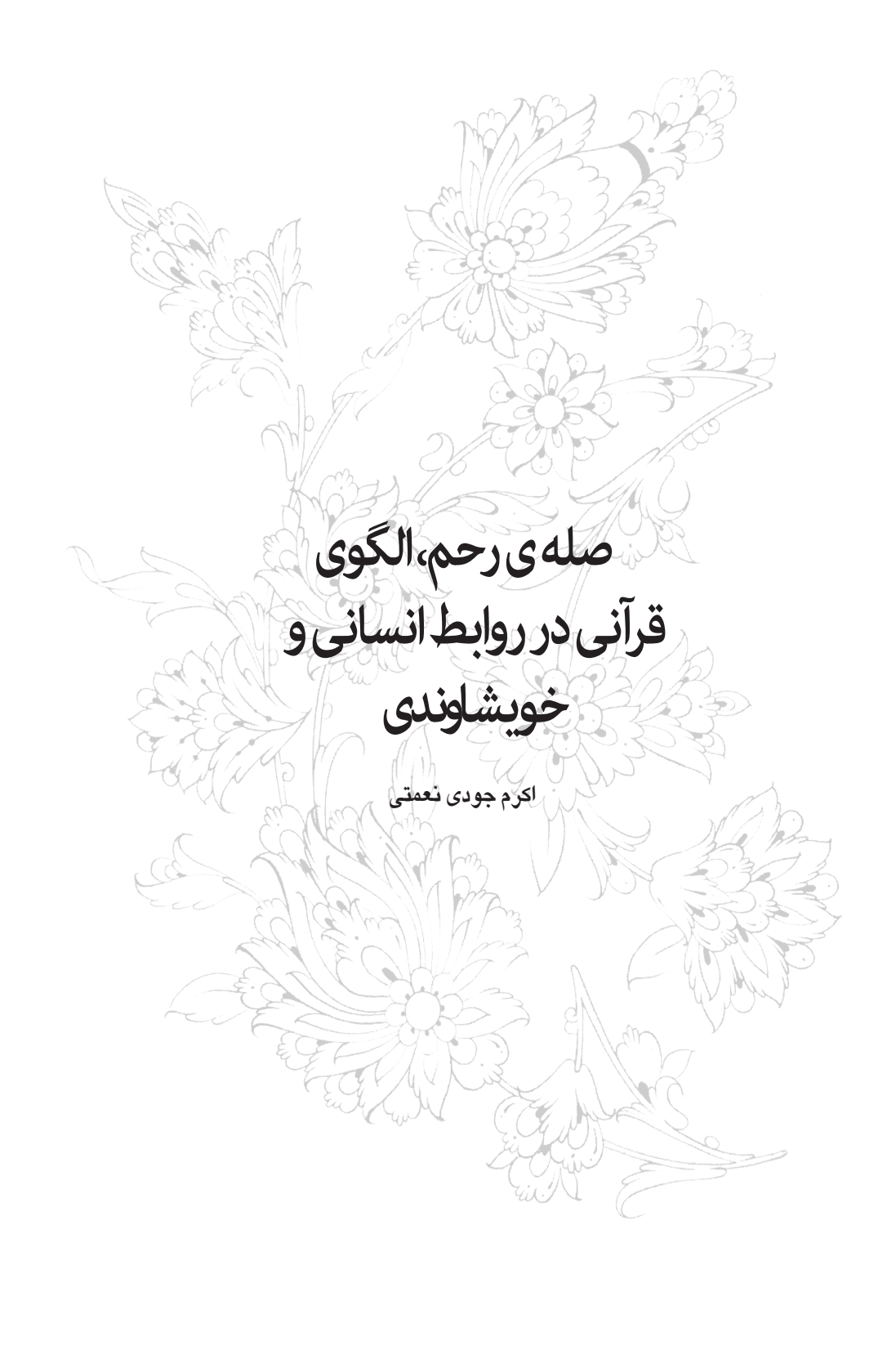
نابسامانیهای خانوادگی و در نهایت انحطاط اجتماعی پیشگیری کرده است. قرآن کریم نتیجه نهایی عفاف و حجاب را با تعبیری چون «خَيْرٌ لَّهُنَّ»، «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» و «أَزْكَى لَّهُمْ» بیان میکند که مقدمه های برای عقیف ماندن و عدم آلودگی به فحشا و در نتیجه سالم ماندن قلب و روح است. زیرا صاحب قلب سلیم کسی است که از آلودگیهای معنوی و اخلاقی پاک بوده، تعادل فکری و روانی داشته باشد. در روانشناسی از این ویژگی به سلامت و بهداشت روانی تعبیر میشود. از میزان تأثیر و نقش تقویت عفاف و حجاب در سلامت و آرامش روانی زنان میتوان به پیامدهایی مانند احساس ایمنی، رشد شناختی - اجتماعی، خودکنترلی، پایداری به اصول اخلاقی، افزایش خودباوری و عزت نفس، شکوفایی استعدادها و نیازها در سطح عالی و مصونیت اجتماعی اشاره نمود.

عفاف حاصل باورها و نگرش های مربوط به خویشتن است، منعکس کننده شناخت درونی و پردازش اطلاعات اجتماعی است. میوه عفاف و نمود بیرونی آن، حجاب است که در صورت وجود تقویت کننده هایی بیرونی و اجتماعی استحکام می یابد. چون عفاف حاصل شناخت فردی است، در نتیجه خود را از سطح نیازهای کاستی (کمبود) در جهت فرایندها (نیازهای عالی) که شامل نیازهای معنوی و تکامل یابد، هدایت میکند و در نهایت به ایجاد تعامل عاطفی سالم در بستر خانواده سوق میدهد. حجاب نقطه پایان بر نیازهای سطح کاستی، حائل و حد فاصلی میان دو سطح نیاز (دانی و عالی)، و نقطه آغازی برای نیل به خودشکوفایی و تحقق خویشتن در مسیر تکامل و تعالی معنوی است.

در جوامعی که تمرکز زنان بیشتر بر نیازهای کاستی است، زمینه تحقق و ظهور نیازهای عالی مهیا نمیشود، و زنان در سطح نیازهای کاستی (توجه به مدگرایی، ابراز وجود از طریق جاذبه های فیزیکی و جسمی) باقی میمانند. تنزل و رکود در سطح نیازهای کاستی، خانواده را به سمت انحطاط و نابودی سوق میدهد و تعامل بین زوجین و دیگر افراد خانواده را با مشکل مواجه میسازد و آثار مخربی بر تربیت فرزندان میگذارد. از امور لازم برای شکوف نمودن استعدادهای بالقوه زن، جلوگیری از یک بعدی شدن شخصیت او، آزاد گذاردن تفکر و گرایش طبیعی او به حجاب و پوشش است. به واسطه حجاب، فرصت برای زن ایجاد می شود که استعدادها و خلاقیت های خود را در این زمینه بروز دهد. همچنین حجاب، بهترین وسیله آسایش و سعادت است و با عمل به قوانین الهی است که فرد و جامعه می توانند از مواهب زندگی به بهترین نحو ممکن بهره مند گردند.

## منابع و مأخذ

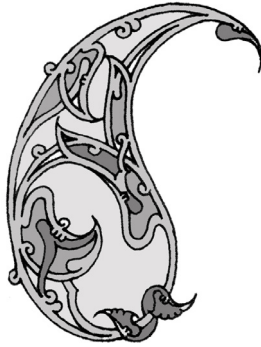
۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی.
۳. الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷هـ
۴. افروز، غلام علی. پوشش زن در گستره تاریخ، انتشارات بهشت بینش، ۱۳۸۴.
۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد ۱، ویرایش دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۶. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۷. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی نوین، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۶.
۸. حاج عبدالباقی، مریم، «نگاه تطبیقی به رویکرد قرآن کریم و سیاست جمهوری اسلامی در طرح موضوع حجاب»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ۵۲ و ۵۱، سال ۱۳۸۶.
۹. حداد عادل، غلامعلی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۱۰. سعیدی، رضا، فلسفه حجاب، انتشارات رهروان نور، ۱۳۸۵.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، انتشارات دارالعلم، ج ۸، ذیل آیات ۲۶ و ۲۷، سوره اعراف، قم ۱۳۶۲.
۱۲. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
۱۳. مازلو، آبراهام. اچ، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۹.
۱۴. محمدی آشتیانی، علی، حجاب در ادیان الهی، اشراق، ۱۳۷۳.
۱۵. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۱۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۳.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۷۱.



صله ی رحم، الگوی  
قرآنی در روابط انسانی و  
خویشاوندی

اکرم جودی نعمتی





## صله ی رحم، الگوی قرآنی در روابط انسانی و خویشاوندی

اکرم جودی نعمتی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر و سامان بخشیدن به زندگی اوست. این مهم در گرو آشنایی با معارف قرآن است تا مقدمه‌ای باشد برای اختیار الگوهای قرآنی و عمل به احکام الهی؛ چنان که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای هم بارها در سخنان خود بر این مهم تأکید ورزیده اند.

مقاله حاضر در جهت تحقق این امر به واکاوی و پژوهش در یکی از الگوهای قرآنی یعنی «صله رحم» می‌پردازد که عمل به آن موجب آثار و برکات فراوان در زندگی بشر می‌گردد. بدین منظور ابعاد مختلف صله رحم، وجه تسمیه و فلسفه وجودی، ملاک و معیار صله، دایره شمول، ارزش و اهمیت، آثار و پیامدها و احکام فقهی مربوط بررسی می‌شود تا زمینه انتخاب آگاهانه این الگوی آسمانی و حرکت در جهت پیاده کردن آن در گستره زندگی فردی و اجتماعی فراهم تر گردد.

با واکاوی مطالب فوق، این نتیجه به دست می‌آید که صله رحم رابطه‌ای سرشار از عطف است که از رحمانیت خداوند سرچشمه می‌یابد و در وهله نخست به خویشاوندان خونی تعلق می‌گیرد و سپس همه روابط اجتماعی، انسانی و حتی روحانی

را شامل می‌شود و در حقیقت الگویی می‌گردد برای تمام روابط انسان با انسان‌های دیگر.

آثار و پیامدهای صله رحم نیز همه زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و بهبود امور دنیوی و اخروی را سبب می‌گردد. از همین رو، صله رحم به تصریح قرآن و دیگر منابع فقهی، واجب و قطع رحم حرام است. در این حکم، ایمان صله شونده شرط نیست؛ گرچه حفظ ایمان صله کننده الزامی است. حکم یاد شده نشانگر آن است که احکام اسلامی ناظر بر اهداف کلان و مصلحت‌های عام است و چنان تنظیم شده است که همه جامعه بشری را به سوی رشد و تعالی ببرد.

## واژگان کلیدی

قرآن، الگوهای قرآنی، سنت، ارحام، صله، قطع، آثار

### مقدمه

قرآن آخرین کتاب آسمانی است که پروردگار جهان برای هدایت و راهنمایی بشر فرستاده است. این کتاب دربردارنده الگوها و دستورالعمل‌های است که به کارگیری آن‌ها موجب سعادت و بهروزی انسان در دنیا و آخرت می‌شود. همین امر ایجاب می‌کند که مسلمانان به خواندن و قرائت قرآن بسنده نکنند و در پی آن باشند که آشنایی با ظاهر قرآن را دستاویزی برای فهم معانی باطن آن قرار دهند و سپس اعمال و کردار خود را بر اساس الگوهای ارائه شده در قرآن و مطابق با معارف و آموزه‌های قرآن اصلاح کنند و تجسم بخشند. دقیقاً در جهت تحقق چنین هدفی است که مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای خطاب به قاریان ممتاز و استادان و حافظانی که در نخستین روز ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۱ هجری به محضر ایشان شرفیاب شده بودند، فرمودند: تلاوت و حفظ قرآن باید مقدمه‌ای برای فهم معارف قرآن و عمل به آن‌ها باشد؛ زیرا معارف قرآن در واقع، درس‌های زندگی می‌باشند.

معظم‌له همچنین در دیدار با بانوان قرآن پژوه در سالروز ولادت حضرت معصومه (س) تأکید کردند که جهت گیری پژوهش‌های قرآنی باید به سمت عینیت بخشیدن به آموزه‌ها و دستورات قرآنی در جامعه و زندگی مردم باشد و این هدف جز به وسیله آشنایی صحیح آحاد جامعه با مفاهیم و معانی قرآن و هدایت پژوهش‌های قرآنی در این مسیر امکانپذیر نیست.

عمل به آموزه‌های قرآنی از مسائل بسیار مهمی است که مقام معظم رهبری همواره تأثیر و نقش آن را در زندگی انسان خاطرنشان کرده‌اند؛ زیرا گره گشای بسیاری از معضلات فردی و اجتماعی مسلمانان، عمل به آموزه‌های قرآن است و این

امر، فراتر از آشنایی با معارف قرآن است و در حقیقت، ثمره آن به شمار می‌رود. از این رو در دیدار فوق الذکر فرمودند: « با قرآن باید عجین شد. مفاهیم قرآنی، مفاهیمی برای زندگی است. فقط معلومات نیست. گاهی انسان معلومات قرآنی اش خوب است، اما در زندگی او هیچ اثری از قرآن دیده نمی‌شود. ما باید تلاشمان این باشد که قرآن در زندگی ما تجسم پیدا کند. همان طور که یکی از همسران پیامبر اکرم (ص) درباره اخلاق آن حضرت گفت: «کان خلقه قرآن»؛ یعنی اخلاق او قرآن بود. یعنی او قرآن مجسم بود. این باید در جامعه ما تحقق پیدا کند».

برای گام برداشتن در جهت تحقق امر فوق، مقاله حاضر به تبیین الگوها و راهکارهای قرآن در نظام ارتباطی و پیوندهای خویشاوندی می‌پردازد و در پی آن است که ملاک و معیار ارتباط‌های خانوادگی و فامیلی را که با عنوان «صله رحم» در قرآن یاد می‌شود، بررسی نماید، جایگاه این نهاد فقهی و اخلاقی را در زندگی مسلمانان روشن سازد و آثار و پیامدهای حفظ این ارتباط‌ها و قطع آن‌ها را باز گوید. بدیهی است که در این راستا به احادیث و روایات و سیره معصومان علیهم السلام نیز باید تمسک جست که تفاسیر روشنگر آیات قرآن هستند.

### بحث لغوی و اصطلاحی در صله رحم

«صله» در لغت، از ریشه «وصل» به معنی پیوند، اتصال و اتحاد است و در اصطلاح، کنایه از احسان به خویشاوندان - اعم از نسبی و سببی و عطف و مهربانی با ایشان و مدارا کردن با آن‌ها و رعایت احوالشان می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۵، ذیل وصل). نقطه مقابل صله، قطع است.

«رحم» نیز در لغت، عضوی از بدن زن است که محل رشد جنین می‌باشد و ارحام، جمع آن است. این واژه در قرآن همواره به صورت جمع آمده است؛ چنان که می‌فرماید: «هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء» (آل عمران، ۶، ۲). رحم در اصطلاح، به قوم و خویشاوندانی گفته می‌شود که همه آن‌ها از یک رحم بیرون آمده باشند؛ یعنی ریشه همه آن‌ها یک رحم باشد (راغب اصفهانی، ذیل «رحم»؛ (مکارم شیرازی، ج ۲۱، ص ۴۶۶).

«رحم» از مشتقات واژه رحمت و مرحمت است. بسیاری از اهل لغت، در بیان مبدأ اشتقاق رحم، به این حدیث نبوی استناد کرده‌اند که فرمود: خداوند هنگام آفرینش رحم، خطاب به او فرمود: «انا الرحمن و انت الرحم؛ شققت اسمک من اسمی؛ فمن وصلک وصلته و من قطعک قطعته» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۹۵)؛ «من خدای رحمانم

و تو رحمی؛ من اسم تو را از اسم خودم برگرفته‌ام؛ پس هر که با تو پیوند کند، من با او پیوند خواهم کرد و هر که رابطه‌اش را با تو قطع کند، من نیز رابطه‌ام را با او قطع خواهم کرد».

رحم زن به اعتبار نقشی که در تولید عاطفه و محبت، رقت قلب، و میل به احسان پایدار در میان فرزندان ایفا می‌کند، همچون «رحیم» که نام خداوند است، صفت مشابه ه می‌باشد. از این رو، رحم به کسی گفته می‌شود که رحمت به طور ثابت و مستمر، قائم به او باشد، و چون فرزند، بالاترین و خالص‌ترین سطح عاطفه و محبت را از طریق والدین به خود جلب می‌کند و در واقع، مجالای رحمت و عطفوت ایشان در باره خویش است، و سپس از طریق او به سایر برادران و خواهران می‌رسد، وی را «رحم»، و مجموعه خویشاوندانی را که به اعتبار انشعاب، به منشأ تولید واحد مربوط می‌شوند، «ارحام» می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۷۵، ذیل «رحم»).

با توجه به مطلبی که ذکر شد، ملاحظه می‌گردد که صله رحم در اسلام، رابطه‌ای مبتنی بر عاطفه و محبت و عطفوتی برگرفته از رحمت خداوند است که پروردگار عالم، آن را پایه و مبنایی برای پیوندهای خویشاوندی قرار داده است. بر این اساس، مسلمانان و مؤمنان به قرآن می‌دانند که اولاً مفهوم خویشاوندی شامل همه کسانی می‌شود که نسبت خونی با یکدیگر دارند و ثانیاً باور دارند که رابطه قابل قبول خداوند میان خویشاوندان، رحمت و شفقت و نیکی و نرمش می‌باشد.

### اقسام رحم

در توضیح اقسام رحم باید گفت ارحام و خویشاوندان را به دو اعتبار دسته‌بندی کرده‌اند. یکی به اعتبار واقعی، فقهی و حقوقی؛ و دیگری به اعتبار استعاری، اخلاقی و انسانی. از دیدگاه نخست، ارحام به خویشاوندان نسبی گفته می‌شود که از طریق وحدت خون و رحم و انتساب به یک جد مشترک، باهم پیوند می‌یابند؛ مانند پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله، دایی، جد و جده. قرآن از این ارحام، با عنوان «ذوی‌القربی» و «ولوالقربی» نیز یاد می‌کند (بقره، ۸۳ و ۱۷۷؛ نساء، ۸ و ۴۶؛ مائده، ۱۰۶...). بدیهی است که همه این خویشاوندان از نزدیکی، اعتبار و اولویت یکسانی برخوردار نیستند و در احکام صله رحم - مثل انفاق - باهم فرق پیدا می‌کنند؛ قرآن مجید هم تأیید کرده است که «ولوالارحام بعضهم اولی ببعض» (انفال، ۷۵).

از دیدگاه دوم، ارحام شامل خویشاوندانی هم می‌شود که پیوند سببی و بالمصاهره با انسان یافته‌اند نه پیوند خونی و نسبی. این نوع خویشاوندی از طریق ازدواج و زناشویی، میان داماد با بستگان زن، و متقابلاً میان عروس با خویشاوندان شوهر به وجود می‌آید. اطلاق واژه رحم به این دسته از خویشاوندان به طریق مجاز و استعاره است (بنگرید



به: راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ذیل «رحم».

در تقسیم بندی ارحام، علاوه بر دو دیدگاه یاد شده، دیدگاه سومی هم وجود دارد که هرچند از نظر فقهی و حقوقی مطرح نمی‌شود و در معنای واقعی رحم و خویشاوندی قابل قبول نیست، ولی از نظر اخلاق و روح حاکم بر شریعت، کاملاً پذیرفتنی است و نشان دهنده آن است که روابط انسانی در جامعه اسلامی تا چه حد از معنویت، اعتلا و ارزش برخوردار است. بر اساس این دیدگاه، علاوه بر مصادیق خاص رحم که به آن‌ها اشاره شد، مصادیق دیگری هم وجود دارد که عامل خویشاوندی در آن‌ها روحانی و معنوی است نه جسمانی و خونی. توضیح آن که انسان موجودی است مرکب از جسم و روح. به دلیل این نوع ساختار، وی نیازمند برقراری ارتباطات متنوعی با هموعان خویش است. برخی از این ارتباطات به جانب جسمانی وجود او بر می‌گردد و برخی دیگر به جانب روحانی. از این رو، در فرهنگ دینی، ارحام هرکس نیز به دو دسته جسمانی و روحانی تقسیم می‌شوند. ارحام جسمانی همان‌هایی هستند که پیشتر گفته شد، اما ارحام روحانی که از روایات مستفاد می‌شوند، عبارتند از: پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع)، علمای ربانی، استادان و معلمان هرکس، مؤمنان و سادات<sup>۳</sup>.

آیه اول سوره نساء، این اجازه را به ما می‌دهد که دیدگاه چهارمی را در انواع صله رحم مطرح سازیم که برخاسته از نگرش جهانشمول اسلام است. آیه شریفه می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منها رجالا کثیرا و نساء. واتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام. ان الله کان علیکم رقیبا»؛ «ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او آفرید و از آن دو، مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر کرد. از خدایی پروا کنید که همگی به (نام) او از یکدیگر در خواست می‌کنید و بپرهیزید از قطع رابطه با خویشاوندان، که خداوند مراقب شماست. « نکته مهم و جالبی در این آیه نهفته است که انسان امروزی را شاید بیش از گذشتگان به تأمل در آن فرا می‌خواند و آن رابطه میان صدر و ذیل آیه است. آیه در آغاز، «مردم» را مخاطب قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌سازد که همگی از یک پدر و مادر آفریده شده‌اید و سپس به رعایت و حفظ رابطه خویشاوندی سفارش می‌کند و مهمتر این که خداوند را ناظر و مراقب این رفتار معرفی می‌نماید. نتیجه آیه در حقیقت این است که صله رحم، منحصر در محدوده تنگ روابط نسبی یا حتی سببی شناخته شده در عرف شرعی و اجتماعی نیست؛ بلکه در بردارنده روابط میان تمام انسانهاست؛ زیرا همه انسان‌ها با یکدیگر خویشاوند هستند و به پدر و مادر مشترک، یعنی آدم و حوا منتهی

۳- برای آگاهی از استدلال‌ها و مستندات بنگرید به: دستغیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۷ به بعد؛ مطهری، بی‌تا، ص ۲۹.

می‌شوند. این معنا و مفهوم موسع از رحم و ارحام، نشان دهنده آن است که آموزه قرآنی صله رحم، چتری الهی است که بر سر همه روابط خانوادگی، اجتماعی و انسانی سایه می‌افکند و نیاز فطری انسان را به پیوند با دیگران، در شبکه‌ای از ارتباطات متعالی و هدمند، مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، و جهانی مورد حمایت قرار می‌دهد.

### ارزش و اهمیت صله رحم

دلایل متعددی در اثبات ارزش و اعتبار صله رحم وجود دارد که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### الف - همدردی بودن با پرستش خدا

در بیان ارزش و اهمیت صله رحم همین بس که خدای تعالی در قرآن مجید، آن را همدردی پرستش خود قرار داده و فرموده است: «.. لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین» (بقره، ۸۳)؛ «جز خدای یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و... نیکی کنید.». همین معنی در آیه دیگری مورد تأکید قرار گرفته و پس از خویشاوندان، عده بیشتری جهت نیکی و احسان برشمرده شده است: «و اعبدوا الله ولا تشركوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل وما ملکت ایمانکم» (نساء، ۳۶). «خدا را پرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید. و به پدر و مادر نیکی کنید. همچنین به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان، و همسایه نزدیک و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آن‌ها هستید»

این که خداوند صله رحم را هم ردیف نام خود و پرستش خود قرار داده است، بهترین حجت بر ارزش و اهمیت صله رحم است.

#### ب - تأیید عقل

همچنان که خواجه نصیر طوسی هم اشاره کرده است، علاوه بر دلیل نقلی، عقل هم بر اعتبار صله رحم صحه می‌گذارد؛ زیرا عقل مهجور بودن انسان در میان هموعانش را جایز نمی‌داند و آن را رهبانیتی می‌شمارد که موجب زوال قوای نفسانی و مایه خسران دنیوی و اخروی می‌شود<sup>۴</sup>. در واقع، انسان به حکم عقل، نیازمند ارتباط

۴- بنگرید به: طوسی، ۴۶۳۱، ص ۰۸.

با دیگران است تا در سایه این ارتباط، نیازهای مادی و معنوی خود را برآورده سازد و به زندگی خود ادامه دهد. ملاحظه می‌شود که هم عقل و هم نقل بر لزوم برقراری صله رحم - در معنای عرفی خویشاوندی و در مفهوم گسترده انسانی - تأکید می‌کند و از این نظر، تنافر و تخالفی میان عقل و نقل وجود ندارد.

### ج - فرمان واجب الهی بودن

خداوند در قرآن مجید، صراحتاً فرمان داده است که به نزدیکان و خویشاوندان، نیکی کنید: «ان الله یأمر بالعدل والاحسان و إیتاء ذیالقربی» (نحل، ۹۰). نیکی - چنان که پس از این بیاید - از مصادیق روشن صله رحم است؛ و صراحتاً گفته است کسانی که قطع کنند آنچه را که خداوند به وصل کردنش فرمان داده است - یعنی رحم را - لعنت الهی و مجازات اخروی بر ایشان محقق است: «و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر به ان یوصل... اولئک لهم اللعنه و لهم سوءالدار» (رعد، ۲۵). در آیه دیگری صریحاً دستور داده است که حق نزدیکان و خویشاوندان را به‌ای شان بده: «فات ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ذلک خیر للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون» (روم، ۳۸). البته جمعی از مفسران، مخاطب این آیه را منحصرآ حضرت پیامبر دانسته‌اند که هنگام نزول آیه، فدک را به حضرت زهرا (س) بخشید (طبرسی، ج ۱۹، ص ۱۳۵)؛ اما جمع دیگری از مفسران، خطاب آیه را عام گرفته‌اند و آن را شامل پیامبر و غیر پیامبر می‌دانند. باید توجه کرد که این دو تفسیر منافاتی باهم ندارند و قابل جمع هستند؛ یعنی آیه مفهوم گسترده‌ای دارد که مصداق اتم آن، پیامبر و خویشاوندان او و به ویژه فاطمه زهرا (س) است. بنابراین، همه موظفند حق خویشاوندی و ذوی القربی را به جای آورند و این فرمان الهی است (مکارم شیرازی، ج ۱۶، ص ۴۴۲).

تردیدی نیست که عمل کردن به فرمان خداوند جزو واجبات است و همین امر نشان دهنده ارزش و اهمیت صله رحم در اسلام می‌باشد.

### د - سفارش ادیان توحیدی

اهمیت صله رحم تا جایی است که پیامبر اسلام (ص) آن را از اهداف اصلی رسالت خود معرفی کرده است. کسی از پیامبر پرسید: هدف از رسالت شما چیست؟ حضرت پاسخ داد: هدف از رسالت من بندگی خدای یکتا، شکستن بت‌ها و پیوند دادن میان ارحام است. پرسش کننده گفت: چه نیکوست آنچه برای آن مبعوث شده‌ای (مجلسی، همان، ج ۳۸، ص ۱۳۹).

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) هم در بیان برکات ظهور اسلام و معرفی دستاوردهای

آن، به یکی از اصحاب خود فرمود: ای عمام! اسلام آمد و بت پرستی از میان رفت و در پرتو آن، خون‌ها حفظ شد و ارحام با یکدیگر پیوند یافت (همان، ج ۱۸، ص ۱۳۹).  
نه تنها دین اسلام، بلکه دیگر ادیان توحیدی هم بر صله رحم صحه گذاشته، مردم را بدان سفارش کرده اند؛ چنان که حضرت مسیح علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل فرمود: آیا شنیده‌اید که در تورات، شما را به صله رحم و کمک به خویشاوندان، سفارش کرده‌اند؟ من نیز به شما توصیه می‌کنم که به کسانی که از شما بریده‌اند و از کمک به شما دریغ کرده اند، بخشش کنید (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۸۵).

### هـ - سفارش پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع)

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: «به حاضر و غایب اتمم و آنانی که از پشت پدران و رحم مادرانشان تا روز قیامت به دنیا می‌آیند، سفارش می‌کنم که صله رحم کنند، اگرچه برای این کار، به فاصله یک سال راه بپیمایند؛ زیرا صله رحم جزء دین است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۱).

صله رحم آن قدر اهمیت دارد که حتی اگر خویشاوندان آدمی از وی بریده باشند، وی مجاز به رفتار متقابل نیست؛ چنان که ابوذر غفاری نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) مرا به صله رحم توصیه کرد، هر چند ایشان از من بریده باشند (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۷). حضرت علی (ع) هم فرموده است: «صلوا ارحامکم و ان قطعوکم» (حر عاملی، ج ۱۶، ص ۱۷۵). امیر مؤمنان در جای دیگر فرموده است: «تیره و تبارت را گرمی بدار؛ زیرا آن‌ها بال و پر تو هستند آن گاه که به سوی ایشان بازگردی (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۷).

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) همچنین در یکی از خطبه‌های خود، به آثار عملی صله رحم اشاره کرده، از این طریق، مردم را به انجام این واجب الهی ترغیب نموده است: «ای مردم! انسان هر قدر هم که ثروتمند باشد و دارای زن و فرزند، باز از خویشاوندان و عشیره خود بی‌نیاز نیست که از او با دست و زبان دفاع کنند. خویشاوندان انسان بیش از مردم دیگر در پشت سرش می‌توانند از او نگهداری کنند و بزرگترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و در هنگام مصیبت‌ها پر عاطفه‌ترین مردم به او هستند (نهج البلاغه، خطبه ۲۳؛ مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۱).

این همه سفارش معصومان علیهم السلام به صله رحم، حکایت از اهمیت موضوع در اسلام و لزوم پایبندی مسلمانان به آن است.

## و - سیره و سنت پیامبر و امامان معصوم

افزون بر آنچه از سخنان پیامبر رحمت و خاندان گرامیاش در جهت سفارش پیروان به صله رحم رسیده است، شیوه زندگی ایشان نیز دلیل دیگری است که ما را به ارزش و اهمیت صله رحم و لزوم پایبندی به آن رهنمون می‌شود. امیه بن الصلت، شاعر عرب، پیامبر را با صفت مهربانی و رأفت در صله رحم ستوده است:

نبی الهدی طیب صادق رحیم رؤف بوصل الرحم  
(مجلسی، همان، ج ۲۲، ص ۲۵۴)

«پیامبر هدایت، نیکومنش و راست گفتار بود. در به جا آوردن صله رحم، رأفت و مهربانی خاصی داشت.»

در سیره امام موسی کاظم هم آمده است که وی بیش از دیگران، با خاندان و ارحام خویش ارتباط برقرار می‌کرد: «و کان أوصل الناس لأهله و رحمه» (همان، ج ۴۸، ص ۱۰۱).

امام باقر (ع) درباره جایگاه صله رحم در سیره اهل بیت فرموده است: «سیره ما اهل بیت آن است که با هر کس که از ما بریده باشد، وصل می‌کنیم و با هر که به ما بدی کرده باشد، نیکی می‌کنیم. به خدا سوگند که این گونه رفتار در دنیا، فرجامی نیکو دارد» (مجلسی همان، ج ۹۴، ص ۱۴۷).

شاهد صادق سخن امام باقر (ع)، ماجرای است که میان امام صادق (ع) و خویشاوند وی عبدالله بن حسن رخ داده و صفوان بن جمال آن را نقل کرده است. وی می‌گوید: میان امام صادق (ع) و عبدالله بن حسن گفت و گویی پیش آمد که به جنجال کشید و مردم گردشان را گرفتند و آن شب با همین وضع از یکدیگر جدا شدند.

صبح برای انجام کاری بیرون رفتم و امام صادق را در خانه عبدالله بن حسن دیدم که خطاب به کنیز وی می‌گوید: به ابو محمد (عبدالله بن حسن) بگو بیاید؛ او بیرون آمد و گفت: یا ابا عبدالله! چه چیز تو را در این صبحگاه به این جا آورده است؟ امام فرمود: دیشب آیه‌ای از کتاب خدای عزوجل تلاوت کردم که پریشانم ساخت. عبدالله بن حسن پرسید: کدام آیه؟ امام فرمود: سخن خدای عزوجل که می‌فرماید «... کسانی که پیوندهایی را برقرار می‌کنند که خداوند به برقراری آن‌ها فرمان داده است، و از پروردگارشان پروا می‌کنند و از سختی حساب قیامت می‌ترسند» (رعد، ۲۱). عبدالله بن حسن گفت: راست گفتی؛ گویی که من هرگز این آیه را نخوانده بودم. سپس آن دو یکدیگر را در آغوش کشیدند و هر دو گریستند (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۶؛ مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۹۸).

ملاحظه می‌شود که سیره و شیوه زندگی معصومان علیهم السلام نیز همچون سخنانشان، با کتاب آسمانی مطابقت داشت و تأییدی بر ارزش و اهمیت صله رحم بود.

این همه گواهی است بر این نکته که هرگز و در هیچ شرایطی نباید از صله رحم و ارتباط با خویشاوندان خود، و در معنای گسترده آن، ارتباط با هم‌نوعان خود که خویشاوندان کهن و دور ما هستند، غافل شد.

### آثار و پیامدهای صله رحم

از بررسی تفاسیر آیات و نیز احادیث و روایات موجود، معلوم می‌گردد که به جای آوردن صله رحم و پیوند نیکو با خویشاوندان، آثار و برکات بی‌شماری دارد که شخص پایبند آن، هم در دنیا از آن‌ها برخوردار می‌شود و هم در آخرت. ذیلاً به برخی از آثار و پیامدهای صله رحم اشاره می‌شود:

### اول - آثار دنیوی صله رحم

بعضی از آثار دنیوی صله رحم، فردی هستند و بعضی دیگر، اجتماعی.

#### ۱ - آثار فردی

##### الف - طول عمر و به تأخیر افتادن اجل:

یکی از آثار و پیامدهای ناشی از صله رحم، به تأخیر افتادن اجل و توفیق برخورداری از عمر طولانی است. مقدمتاً باید گفت انسان دو نوع اجل و سرآمد زندگی دارد: اجل مقدر و حتمی، و اجل معلق. اجل حتمی، پایان استعداد جسم انسان برای بقاست و با فرا رسیدن آن، همه چیز به فرمان خداوند پایان می‌پذیرد. اما اجل معلق با دگرگونی شرایط، دگرگون می‌شود؛ چنان که مثلاً انسانی خودکشی می‌کند؛ در حالی که اگر این گناه کبیره را مرتکب نمی‌شد، سال‌ها زنده می‌ماند. یا با روی آوردن به مشروبات الکلی و مواد مخدر، توانایی جسمانی خود را در مدت کوتاهی از دست می‌دهد. در حالی که اگر چنین نبود، سالیان درازی می‌توانست زندگی کند. پس ملاحظه می‌شود که ممکن است عوامل و حوادث، جریان عادی و طبیعی امور را تغییر دهند. اجل معلق نیز همین‌طور است و از تأثیرات و دگرگونی‌ها دگرگون می‌شود و البته منافاتی هم با حتمیت اجل مقدر پیدا نمی‌کند (بنگرید به: مکارم شیرازی، همان، ج ۱۸، ص ۲۰۹ - ۲۱۰). این سخن پیامبر که فرموده است: «مرگ انسان به سبب گناهان، بیش از مرگ او به سبب اجل است و زندگی او به سبب نیکوکاری و صله رحم، بیش از زندگی او به عمر است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲، ص ۳۰۷)، در واقع، تبیین همان اجل معلق است که مرگ انسان را پس و پیش می‌کشد و عمرش را تغییر می‌دهد.

روایات فراوانی در به تأخیر انداختن اجل توسط صله رحم وجود دارد که این سخن پیامبر از آن جمله است: «هر که تأخیر مرگ و افزایش روزی خواهد، باید صله رحم

کند» (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۴). امام علی (ع) هم فرموده است: «برترین چیزی که وسیله جویان به آن متوسل می‌شوند، ایمان به خدا و پیامبرش و صله رحم است که مایه فزونی ثروت و به تأخیر افتادن اجل است» (محمدی ری شهری، همان، ص ۳۶۱)۵.

روایاتی نیز وارد شده است که با تعبیر طولانی شدن عمر انسان، از آثار و برکات صله رحم یاد کرده اند؛ از جمله رسول خدا فرموده است: «هر کس که خوش دارد عمرش طولانی و روزی اش فراوان شود، از خدا پروا کند و صله رحم نماید (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۸؛ مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۲). حضرت علی (ع) هم خطاب به نوف بکالی فرموده است: «ای نوف! با رحم خود صله کن، تا خداوند بر عمرت بیفزاید» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۱۹۸).

امام صادق (ع) نیز فرموده است: «من چیزی مؤثرتر از صله رحم برای زیادت عمر نمی‌شناسم؛ چنانکه گاه کسی تنها سه سال از عمرش باقی است و چون صله رحم کند، خداوند به برکت آن، سی سال به عمر او بیفزاید و عمر او را تا سی و سه سال طولانی گرداند؛ و گاه کسی سی و سه سال از عمرش باقی است و چون قطع رحم کند، خداوند سی سال از عمر او بکاهد و سه سال بعد اجلش فرا رسد (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۴؛ مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۹۹).

### ب - دفع بلا:

صله رحم همچنان که مرگ و اجل معلق را از انسان دور می‌کند، بلا را به طور کلی نیز از انسان دور می‌سازد؛ چنانکه امام محمد باقر (ع) فرموده است: صله رحم، اعمال را پاک می‌کند و بلا را از انسان دور می‌نماید (کلینی، ج ۳، ص ۲۲۱، ۲۲۳). از امامان دیگر نیز روایات مشابهی رسیده است (بنگرید به: کلینی، همان، ص ۲۲۹، مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۳۲، ۹۶).

### ج - افزایش نعمت و روزی

یکی دیگر از آثار صله رحم، افزونی نعمتهاست که در روایات، بسیار بدان اشاره شده است؛ چنان که امیر مؤمنان می‌فرماید: صله رحم، نعمت‌ها را می‌افزاید و گرفتاری‌ها را دور می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ آمدی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۵۸)۶.

از میان نعمت‌ها و تأثیر صله رحم بر آن، افزایش رزق و روزی مورد تأکید فراوان

۵- برای نمونه‌های دیگر بنگرید به: کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴؛ مجلسی، همان ج ۱۷، ص ۲۸۱؛ دستغیب همان ج ۱، ص ۶۵۱.

۶- همین مضمون از حضرت علی (ع) به صورت‌های دیگر هم وارد شده است. بنگرید به: آمدی، همان، ج ۳، ص ۴۴۴، ج ۴، ص ۳۶۱.

واقع شده است. رسول خدا فرموده است: هر کس برای من یک چیز را ضمانت کند، من چهار چیز را برای او ضمانت می‌کنم. صله رحم کند تا خداوند او را دوست بدارد، روزی اش را وسعت دهد، عمرش را زیاد کند و او را در بهشت درآورد (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۸۵). از ایشان همچنین نقل شده است که: صله رحم یقیناً روزی را افزایش می‌دهد (محمدی ری شهری، همان، ص ۴۲۱). امامان معصوم (ع) نیز در موارد متعدد بر افزایش رزق و روزی انسان در اثر صله رحم تأکید کرده‌اند.<sup>۷</sup>

#### د- افزایش محبت میان خویشاوندان:

بدیهی است که وقتی خویشاوندان با صله رحم، یکدیگر را دیدار کنند، از احوال هم آگاه میشوند و در مشکلات، یاری رسان همدیگر می‌گردند؛ در نتیجه محبت میان ایشان افزایش می‌یابد. اساساً خداوند آفرینش رحم را با رحمت خویش عجین کرده است، آن جا که فرمود: من خدای بخشنده و مهربانم؛ رحم را به اقتضای رحمت خویش آفریده ام تا انسان‌ها با آن به یکدیگر مهر ورزند و در قیامت نیز در نزد من از حجت قاطع برخوردار شوند (مجلسی، همان، ج ۷۷، ص ۱۴۲). در سخنان معصوم علیهم السلام نمونه‌های بسیاری از اشاره به این پیامد صله رحم دیده می‌شود.<sup>۸</sup>

#### ه- سلامت جسمی و آرامش روانی

یکی دیگر از آثار پر برکت صله رحم که در احادیث و روایات، مورد تأکید واقع شده، تأمین سلامتی بدن و آرامش روحی، روانی انسان است. پیامبر گرامی اسلام فرموده است: هر که سلامتی بدن را دوست دارد، صله رحم کند (مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۳۹). اصبح بن نباته از امیر مؤمنان نقل کرده است که فرمود: هرگاه کسی از خویشاوند خود خشمگین شد، باید به سوی او روانه شود و به گونه‌ای با او تماس برقرار کند؛ زیرا دو رحم در تماس با یکدیگر به آرامش و سکون می‌رسند (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۳۷؛ طباطبایی، ج ۴، ص ۲۵۰).

امروزه مشاهده می‌شود که با ترک این سنت حسنه، آرامش مطلوب از وجود انسان‌ها رخت بر بسته است و بسیاری کسان به علت ارتباط نداشتن با خویشاوندان، دچار افسردگی و اختلالات روحی، روانی گشته‌اند. اسلام این معضل را با سفارش به دیدار خویشاوندان و دلجویی و رفع گرفتاری از ایشان، و رضایت حاصل از آن، حل کرده است. امام صادق (ع) فرموده است: نیکی کنید و صله رحم به جای آورید که این خود،

۷- برای نمونه بنگرید به: کلیتی، همان، ج ۳، ص ۴۲۲ و ۶۲۲؛ مجلسی، ج ۱۷، ص ۲۸۱.

۸- بنگرید به: آمدی، همان، ج ۲، ص ۹۳۳؛ مجلسی، همان، ج ۱۷، ص ۳۹۱ و ۹۹۱؛ کلیتی، همان، ج ۲، ص ۳۲۲.



همه امور شما را در طریق درست، سامان خواهد داد و به سلامتی بدن خواهید رسید (مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۴۷).

آثار و پیامدهای فردی دیگری هم در احادیث و روایات معصومان علیهم السلام، برای صله رحم یاد شده است که ذکر همه آنها از مجال این نوشتار خارج است.

## ۲- آثار اجتماعی

صله رحم علاوه بر پیامدهای فردی، دارای پیامدهای اجتماعی هم هست که سبب می شود جوامع مسلمین و روابط اجتماعی ایشان بهبود یابد. سلیمان بن هلال می گوید به امام صادق (ع) عرض کردم اهل فلان قبیله به یکدیگر خوب می رسند و در حق یکدیگر صله می کنند و از احسان و نیکویی هم دریغ نمی ورزند. امام فرمود: در این صورت آنان رشد خواهند کرد و ثروت و دارایی شان افزوده خواهد شد، مگر آن که میانشان به هم بخورد و روابطشان تیره شود که در آن صورت حتما اوضاعشان آشفته خواهد شد (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۶).

از جمله پیامدهای اجتماعی صله رحم به موارد زیر می توان اشاره کرد:

### الف - زدودن فقر از جامعه

یکی از کارکردهای اجتماعی صله رحم که در برخی روایات به آن اشاره شده است، رفع فقر می باشد؛ زیرا پیوند مستحکم میان خویشاوندان و پابندی آنان به رعایت حقوق و وظایف متقابل و همیاری برای تأمین نیازها و رفع گرفتاری ها و مشکلات یکدیگر، به ریشه کن شدن فقر یا کم شدن آن در جامعه می انجامد. به ویژه که در اسلام، به اولویت دادن ارحام فقیر بر دیگران هنگام صدقه دادن و کمک مالی، بسیار تأکید شده است. از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: بهترین صدقه آن است که به خواهرت، دخترت و خویشاوند فقیرت بدهی که آن به خود تو باز می گردد (مجلسی، همان، ج ۷۱ ص ۹۳).

### ب - فزونی جماعت:

صله رحم سبب تألیف قلوب، نزدیک شدن انسان ها به یکدیگر، وحدت و اتحاد میان آنها و در نتیجه فزونی یافتن عده ایشان می گردد. به همین دلیل گفته اند «صله الرحم منعا للعد». حضرت علی (ع) فرموده است: پیوند با خویشاوندان، عدد را زیاد می کند و هدایت را موجب می گردد (آمدی، همان، ج ۴، ص ۵۸۸). در خطبه حضرت فاطمه (س) هم آمده است که خداوند صله رحم را واجب کرده است تا تعداد نفوس

افزوده گردد (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۱۴).

### ج - آبادانی شهرها:

آبادانی شهرها و سرزمین‌ها نیز از جمله آثاری است که در پرتو رواج همگانی صله رحم به دست می‌آید و در روایات بسیاری به آن اشاره شده است. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: صدقه و صله رحم سرزمین‌ها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند (همان، ج ۹۶، ص ۷۲؛ ج ۷۱، ص ۱۱۳).

باید توجه داشت که آبادانی سرزمین‌ها نتیجه طبیعی صله رحم می‌باشد؛ زیرا آبادانی در جوامعی رخ می‌دهد که از همه نظر، چه اقتصادی، چه نظامی و چه جمعیتی از قدرت و اقتدار برخوردار باشند و این مهم به دست نمی‌آید مگر هنگامی که واحدهای کوچکتر جوامع، اصلاح شده، با یکدیگر متحد و متفق باشند، از هم روی گردان نباشند و به یکدیگر یاری رسانند. اصلاحات زیربنایی یاد شده در خانواده‌ها با صله رحم به وجود می‌آید و آثار آن به قدری قوی است که حتی اگر صله کنندگان، مسلمان و پرهیزکار هم نباشند، از آن آثار برخوردار می‌گردند. در تأیید این مطلب، حضرت علی (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرموده است: صله رحم، آبادانی سرزمین‌ها را موجب می‌گردد، هرچند ساکنان آن سرزمین‌ها از نیکان نباشند و فاجر و کافر باشند (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۷).

### د - یأس و اندوه دشمن:

آثار اجتماعی صله رحم که پیشتر گفته شد، موجب تقویت جامعه و اقتدار آن در برابر دشمنان می‌گردد و در نتیجه عرصه را بر بدخواهی و توطئه‌های دشمنان تنگتر می‌کند. همین امر سبب یأس و اندوه دشمن و مایه رسوایی ایشان می‌شود. امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در این زمینه فرموده است: صله رحم، دشمن را اندوهگین می‌سازد و انسان را از مرگ سخت نگاه می‌دارد (آمدی، همان، ج ۲، ص ۹۶). همچنین در روایت دیگر فرموده است: صله رحم، دوستی را واجب و دشمن را رسوا می‌سازد (همان، ج ۴، ص ۵۸۴).

از آنچه گفته شد، به خوبی روشن می‌شود که صله رحم و بهبود روابط با خویشاوندان، یکی از بهترین و مهمترین راه‌های رسیدن به سعادت فردی و اجتماعی در زندگی دنیوی است و انسان با دست یازیدن به آن می‌تواند از پیامدهای پر خیر و برکت این آموزه اسلامی به نیکی برخوردار گردد.

## دوم - آثار و پیامدهای اخروی صله رحم

صله رحم علاوه بر آثار مشهود فردی و اجتماعی در زندگی دنیوی، پیامدهای بسیاری هم در زندگی اخروی انسان دارد که روایات متعددی به آن‌ها پرداخته‌اند. ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌گردد:

### الف - آسان شدن سكرات مرگ:

امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که می‌خواهد خداوند متعال، شدايد مرگ را برای او سهل و آسان گرداند، باید با خویشاوندان و نزدیکانش همواره پیوند برقرار کند و به پدر و مادر خود احسان نماید (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۸۱).

### ب - بخشش گناهان:

اعمال نیک مانند صله رحم، علاوه بر آثار و نتایج مستقیمی که برای صاحبانشان دارند، آثار غیر مستقیمی هم به همراه می‌آورند و زمینه را برای انجام کارهای نیک بیشتر فراهم می‌کنند. با این همه اگر کسی که صله رحم انجام می‌دهد، مرتکب گناهی هم شود، خداوند به خاطر صله رحم، گناهش را می‌بخشد. امام سجاد (ع) فرموده است: اگر دوست داری که خداوند در روز قیامت از گناهانت درگذرد، نیکی کن، پنهانی صدقه بده و صله رحم به جای آور (مجلسی، همان، ج ۹۶، ص ۳۳).

### ج - آسانی عبور از صراط:

آسان گذشتن از صراط، یکی از آثار اخروی صله رحم است که در روایات به آن اشاره شده است. رسول اکرم (ص) فرموده است: در روز قیامت، رحم و امانت در دو طرف صراط قرار می‌گیرند؛ هرگاه کسی که صله رحم انجام داده و امانت را رد کرده است، به صراط برسد، به سلامت و آسانی از آن گذشته به بهشت می‌رود و هرگاه خیانت کننده به امانت و قطع کننده رحم از آن بگذرد، هیچ عملش با وجود این دو گناه، سودی نمی‌کند و صراط او را در میان آتش می‌اندازد (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۳).

### د- آسانی حساب در قیامت:

یکی دیگر از پیامدهای صله رحم که در آخرت نمایان می‌شود، آسان شدن حسابرسی در قیامت و برخورداری از رحمت خداوند است. پیامبر اکرم فرموده است: نیکی به پدر و مادر و صله رحم، حسابرسی روز قیامت را آسان می‌گرداند (مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۱۰۶). همین مطلب از امام علی و امام صادق علیهم السلام هم وارد شده است (همان، ج ۴۷، ص ۴۷؛ ج ۷۶، ص ۱۳۷).

### هـ - راهیابی به بهشت:

در روایات متعددی آمده است که پاداش کسی که صلّه رحم به جا می‌آورد، بهشت موعود است. از آن جمله در روایت پیامبر آمده که شش عمل است که هر کس یکی از آنها را انجام دهد، در روز قیامت به نفع او احتجاج خواهند کرد تا او را وارد بهشت کنند و به خداوند عرضه دارند: خدایا! این بنده‌ای است که در دنیا مرا به جای آورده است. آن شش عمل عبارتند از: نماز، زکات، حج، روزه، ادای امانت و صلّه رحم (همان، ج ۶۹، ص ۵۱).

### و - فراوانی پاداش:

رسول اکرم (ص) در بیان اهمیت و پاداش صلّه رحم می‌فرماید: کسی که با هدف قبول دعوت نزدیکان و خویشاوندانش به سوی ایشان برود، خداوند پاداش صد شهید به او عطا خواهد کرد و اگر ایشان چیزی از وی درخواست کنند و او باجان و مال خود در برآوردن آن گام بردارد، برای هر گام، چهل میلیون حسنه خواهد داشت و چهل میلیون درجه به درجات معنوی او افزوده خواهد شد و با این کار گویی صد سال خدا را عبادت کرده است (مجلسی، همان، ج ۷۶، ص ۱۳۷).

با توجه به آنچه در آثار و پیامدهای فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی صلّه رحم به طور اجمال گفته شد، روشن می‌گردد که ارتباط با خویشاوندان و رسیدگی به امور یکدیگر علاوه بر این که از نیازهای اولیه و فطری انسان است، مورد عنایت خاص خداوند نیز واقع میشود و آثار مثبت فراوان به آن تعلق می‌گیرد که مایه سعادت و نیکبختی انسان در دنیا و آخرت و در امور فردی و اجتماعی می‌گردد. همین مطلب، عامل بسیار مهم و قوی در ترغیب مسلمانان به ایجاد ارتباطات نزدیکتر و استوارتر با خویشاوندان و هم‌نوعان خود می‌باشد که نهایتاً جهانی مطلوب و سرشار از مهر و محبت، و نیکی و نیکویی به وجود می‌آورد.

### آثار و پیامدهای قطع رحم

هر قدر که در آیات و روایات، و متون و منابع اصیل اسلامی، به صلّه رحم تأکید، و پیامدهای مثبت فراوان برای آن معرفی گشته است، از عمل مقابل آن یعنی «قطع رحم» نهی، و پیامدهای دهشتناکی برای آن شمرده شده است. قطع رحم به قدری نزد خدا و رسول نکوهیده است که پیامبر اکرم (ص) در حدیثی از جانب خداوند فرموده است: من قطع می‌کنم با کسی که با رحم خود قطع کرده باشد و وصل می‌کنم با کسی که با رحم خود وصل کرده باشد. این گونه عمل می‌کنم با کسی که امر مرا ضایع کند

(همان، ج ۷۱، ص ۱۱۵). رسول خدا همچنین در پاسخ کسی که پرسید: مبعوضترین عمل نزد خدا چیست؟ فرمود: شرک به خدا. آن کس پرسید: پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم (قمی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۵۱۶).

درباره آثار و پیامدهای قطع رحم، باید گفت تقریباً همه این پیامدها عکس پیامدهای صله رحم می‌باشد. چنان که از روایات برمیآید، قطع رحم موجب کاهش عمر و مرگ زودهنگام می‌شود، ملت‌ها را نابود می‌کند، نعمت‌ها را از میان می‌برد، فقر و بیماری می‌آورد، شهرها و سرزمین‌ها را به نابودی می‌کشاند، حزن و اندوه را جایگزین آرامش و آسایش می‌کند و قاطع رحم را از حمایت خویشاوندان محروم می‌سازد. علاوه بر همه این پیامدهای دنیوی، محرومیت‌های معنوی و اخروی هم به دنبال می‌آورد؛ چنان که مانع از به اجابت رسیدن دعا می‌شود، ایمان را تضعیف کرده، از بین می‌برد، اعمال نیک انسان را بی‌اثر می‌سازد، از رحمت خداوند محروم می‌کند و بلکه مشمول لعن حق تعالی و همه پیامبران قرار می‌دهد و سرانجام مانع از ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های آن می‌گردد.

آثار و پیامدهایی که ذکر شد، هشدار است برای کسانی که به بهانه‌های واهی، از انجام تکلیف الهی خویش در خصوص صله رحم سر باز می‌زنند و خود را از خیرات و برکات صله محروم می‌سازند؛ در نتیجه، وقتی وجود خیر را از میان برداشتنند، گرفتار شروری می‌شوند که در واقع، ناشی از معدوم بودن خیر است؛ همه این‌ها البته زاییده اعمال و کردارهای خودشان می‌باشد. قرآن کریم با این هشدارها مسلمانان را راهنمایی می‌کند که با عمل به تکلیف الهی صله رحم، روابط خویشاوندی را به گونه‌ای سامان بخشند که خیرات و برکات به سوی ایشان جذب شود و مصائب و بلیات از آن‌ها دور گردد.

### احکام شرعی صله و قطع رحم

پس از آن که ارزش و اهمیت صله رحم بیان شد و آثار و پیامدهای صله و قطع گفته آمد، جا دارد حدود و احکام شرعی صله و قطع رحم نیز بررسی گردد. در این خصوص، اجمالاً می‌توان گفت که صله رحم واجب و قطع آن حرام است. اما در تشخیص این که مصادفاً حد وجوب صله و حد حرمت قطع، کجاست، باید به عرف مراجعه کرد. هر کاری که در عرف، پیوند را برساند، صله است و واجب؛ هرچند در کوچکی مانند اول سلام کردن و نیکو جواب دادن سلام باشد. همچنین هر امری که در عرف، معنای بریدن از آن فهمیده شود، قطع است و حرام؛ مانند سلام نکردن، رو ترش کردن، ترک دیدار، بی‌احترامی، عیادت نکردن و پاسخ ندادن به نامه (دستغیب، همان، ج ۱، ص ۱۵۹).

در هر موردی که انسان شک داشته باشد که این مقدار از صلّه واجب است یا نه، باید به عرف مراجعه نماید؛ چنانچه عرف، ترک آن کار را قطع رحم بداند، یقیناً آن کار، صلّه واجب خواهد بود. و اگر عرف، ترک آن کار را قطع رحم نداند، آن صلّه که عدم وجوبش معلوم است، مستحب خواهد بود. اگر هم واجب نبودنش مسلم نباشد، باید رعایت احتیاط کرد و حتی‌الامکان کاری کرد که یقین حاصل شود گناه کبیره قطع رحم از انسان سر نمی‌زند (دستغیب، همان، ج ۱، ص ۱۶۰).

شکی نیست که صدق عرفی قطع و صلّه رحم به حسب زمان و مکان و مراتب ارحام و خصوصیات آن‌ها فرق می‌کند؛ چنان که مثلاً ممکن است عملی نسبت به رحم نزدیک قطع باشد، ولی نسبت به رحم دور قطع نباشد. در هر صورت باید جانب احتیاط را رعایت نمود (همان، ص ۱۵۹).

باید توجه داشت که صلّه رحم در هر حال واجب، و قطع رحم همواره حرام است؛ به گونه‌ای که حتی قطع قاطع رحم نیز جایز نیست و روایات بسیاری به این امر اشاره کرده‌اند. عبدالله بن سنان می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: پسرعمویی دارم که هرچه من با او صلّه می‌کنم، او از من قطع می‌کند؛ تصمیم گرفته‌ام من هم از او قطع کنم. حضرت فرمود: اگر صلّه خود را از او نبری، شاید حیا کند و دیگر از تو نبرد. در آن صورت، خداوند رحمت خود را به تو و پسرعمویت متصل خواهد فرمود و اگر قطع خود را ادامه دهد و تو هم قطع نمایی، خداوند رحمت خود را از هر دوی شما قطع خواهد کرد (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۷).

از رسول خدا (ص) هم روایت شده است که فرمود: با کسی که به تو خیانت کند، خیانت

مکن که اگر کنی، تو نیز مثل او خیانتکار خواهی بود و از رحمی که از تو بریده است، نبر که اگر ببری، تو نیز مثل او قطع کننده رحم خواهی بود (مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۲۹).

نکته دیگر این که اطلاق روایات مربوط به صلّه رحم، نشان می‌دهد که فرقی در حرمت قطع نیست که رحم مسلمان باشد یا کافر، شیعه دوازده امامی باشد یا پیرو سایر فرقه‌های مسلمان، عادل و پرهیزکار باشد یا فاسق و فاجر. اجمالاً این‌ها سبب سقوط حق رحمیت نمی‌شود. جهّم بن حمید می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: خویشاوندانی دارم که دین مرا ندارند و بر غیر دین من هستند؛ آیا باز حقی از ایشان بر عهده من است؟ حضرت فرمود: بلی، حق رحمیت به هیچ چیز ساقط نمی‌شود. اگر خویشاوندان بر دین تو بودند، دو حق بر تو داشتند؛ یکی حق رحم و دیگری حق اسلام و برادری دینی (کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۹). سیره امامان معصوم نیز مؤید همین مطلب است که از برخی خویشاوندان خود که از راه حق منحرف شده بودند، بلکه در

مقام دشمنی با ایشان نیز بودند، قطع رابطه نکردند. در روایات آمده است که امام صادق (ع) در آخرین لحظات عمر شریفش وصیت نمود که هفتاد دینار به حسن افضس به جهت حق رحم بدهند؛ با آن که وی بر روی امام شمشیر کشیده بود (مجلسی، ج ۷۴، ص ۸۰).

آنچه از وجوب صله رحم و حرمت قطع آن گفته شد که فرقی میان کافر و مسلمان، و میان فاسق و پرهیزکار نیست، منافاتی با حرمت و ممنوعیت دوستی با کفار و فجار، و وجوب بغض و دشمنی با ایشان ندارد؛ زیرا صله، حسن سلوک و معاشرت با رحم است به مقداری که در عرف بگویند قطع رحم نکرد؛ این حسن سلوک با بغض به او منافاتی ندارد؛ زیرا بغض، امر قلبی و باطنی است، اما حسن سلوک، امر فعلی و رفتاری است (دستغیب، همان، ج ۱، ص ۱۶۳). البته دوستی با دشمنان خدا و رسول به هیچ وجه روا نیست، حتی اگر از خاندان خود شخص باشند: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم» (مجادله، ۲۲)؛ «هیچ قومی را نمی‌یابی که‌ای مان به خدا و روز قیامت داشته باشد و با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند این دشمنان خدا و رسول، پدران و فرزندان یا خویشاوندان آن‌ها باشند».

بنابراین ملاحظه می‌گردد که با حفظ حدود اعتقادی و حریم مسلمانی، حتی با خویشاوندان کافر و فاسق نیز نباید قطع رابطه کرد؛ بلکه باید کوشید با رعایت فلسفه صله رحم و تألیف قلوب میان خویشاوندان، زمینه را برای هدایت و رستگاری ایشان فراهم ساخت و بدین گونه نخست گروه خانواده و بستگان، و سپس جامعه خویش را به سوی صلاح و فلاح و سعادت و بهروزی رهنمون شد.

### یافته های پژوهش

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

اسلام برای تمام زندگی انسان، الگوهایی کامل و راهکارهایی نجاتبخش ارائه نموده است که به کار بستن آن‌ها رستگاری را در زندگی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی به ارمغان می‌آورد. صله رحم یکی از این الگوهاست که در هماهنگی کامل با اصول و مبانی توحیدی است و برای سامان بخشیدن به روابط خویشاوندی، پیش بینی و ارائه شده است.

صله رحم از چنان اهمیتی برخوردار است که قرآن مجید، آن را در کنار پرستش و عبودیت خداوند یاد کرده و ترک آن را با خشم الهی و سختی حساب روز قیامت همراه دانسته است.

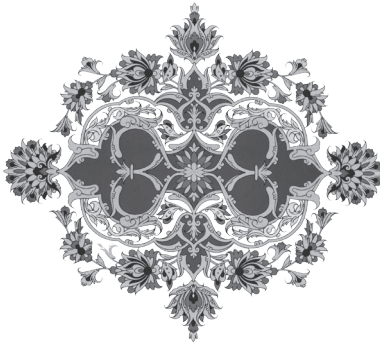
روایات متعددی به آثار و پیامدهای صله رحم و قطع آن پرداخته است که نشان

می‌دهد میان این پیامدها و ماهیت صله و قطع، رابطه ذاتی و طبیعی وجود دارد، نه رابطه وضعی و حکمی؛ چنان که در برخی موارد، کفر و ایمان صله شونده و مؤمن و کافر بودن صله کننده تأثیری بر حصول نتایج نمی‌گذارد.

صله رحم و ارتباط با خویشاوندان در محدوده پیوندهای خونی باقی نمی‌ماند و پایه و مبنا و الگویی برای ارتباط‌های کلان اجتماعی و جهانی هم به شمار می‌رود و حتی ارتباط‌های روحانی و معنوی را نیز در بر می‌گیرد.

اهمیت صله رحم و گستردگی روابط انسانی که تحت پوشش آن قرار می‌گیرد، ثابت می‌کند که خداوند صله رحم را به عنوان الگویی اساسی و راهکاری بنیادین برای سامان بخشیدن به روابط خویشاوندی در وهله نخست، و روابط اجتماعی و انسانی در وهله بعد معرفی کرده است.

بهبود همه امور فردی و جمعی، دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی با حرکت در چارچوب الگوی صله رحم و پیامدهای آن مرتبط است. لذا خداوند صله رحم را واجب و قطع آن را حرام گردانیده است.

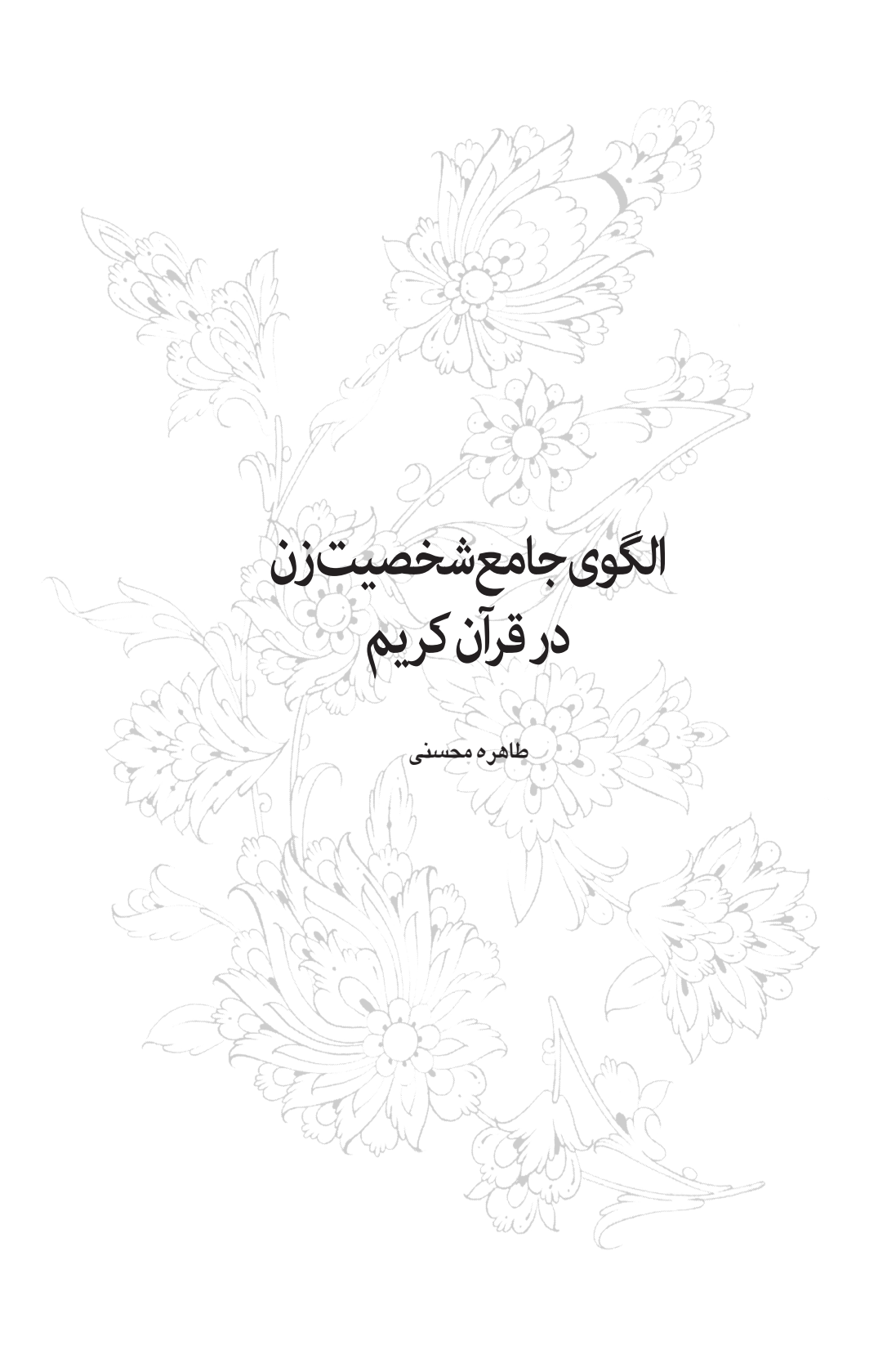




## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، انتشارات امام عصر(عج)، ۱۳۸۵، چاپ سوم.
- ۴- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نسقه علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸هـ الطبعة الاولى.
- ۵- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، گناهان کبیره، تهران، انتشارات صبا، بی تا.
- ۶- راغب اصفهانی، محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۲، چاپ دوم.
- ۷- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، نشر بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، ۱۳۵۱.
- ۸- طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴، چاپ سوم.
- ۹- فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران انتشارات صدر، ۱۴۱۵هـ
- ۱۰- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶هـ
- ۱۱- کلینی، ابوجعفر محمد، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- ۱۲- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ترجمه عزیز عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸.
- ۱۳- محمدی ری شهری، محمد، خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۸۲.
- ۱۴- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۵- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.

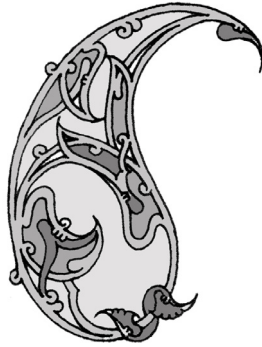




# الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم

طاهره محسنی





## الگوی جامع شخصیت زن در قرآن کریم

طاهره محسنی<sup>۱</sup>

### چکیده

مکاتب متعدد الهی یا بشری، در هر زمینه و در هر زمان، به وضوح نشان داده‌اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا بر اساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است. از این رو مقاله حاضر با ارائه الگوی جامع شخصیت زن که عبارت است از: بهترین نمونه‌ی عینی و مجسم از نظام شخصیت زن در ابعاد فردی و اجتماعی - با لحاظ جنبه‌های هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی و تکلیف‌شناختی - متناسب با ظرفیتها و تواناییهای هر دوره یا جامعه، در صدد بررسی نگاه اسلام به زن به عنوان نیمی از افرادی است که جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند.

اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسأله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی خود جا داده است.

ملاک قوانین اسلام، استحکام پایگاهی است که انسان محصول آن است و از این مکان می‌توان همه سجایای فطری و ارزشی را انتظار داشت. خانواده تجلی‌گاه شکوه و یکپارچگی و رشد توحید نظری برای شکل‌گیری توحید عملی است و از این مکان، آدمی صلاحیت خویش را به هستی عرضه می‌کند. اینجاست که زن کارگردانی خلقت

را به دست خویش به نظاره می‌گذارد و بالاترین رسالت خود را عرضه می‌کند. زیرا که زن و مادر، بارزترین منشأ آسایش و مهر و عالی‌ترین منبع سعادت خانوادگی است. تردیدی نیست که زن عمیق‌ترین تأثیر را در پرورش انسان دارد و ویژگی‌های سرشتی و شخصیتی مادر، رسالتی بر دوش وی نهاده است که می‌تواند در برابر دشواری‌ها، فرزندان او را مقاوم و پایدار بار آورد. اسلام زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه بازباید، از حد شیء بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی در حکومت اسلامی مسئولیت‌هایی به عهده بگیرد. با وجود این مطالب، جایگاه زن در اسلام موضوعی است که دشمنان اسلام تبلیغات کاذب فراوان در اطراف آن پیاپی کرده‌اند، و ارزش و منزلتی را که اسلام به زن داده است نادیده گرفته‌اند. این مقاله با بیان نمودن جایگاه بارز زن در اسلام با توجه به الگوی جامع شخصیت زن در صدد مقابله با این نگرش است.

## واژگان کلیدی

قرآن، اسلام، زن، همسر، مادر، خانواده

### مقدمه

اسلام اولین مکتبی است که زن را به عنوان مسأله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و قانونی خود جا داده است. اسلام زن را به عنوان عنصر مهم جامعه پذیرفته و او را در امر بیعت شریک ساخته و با بیعت گرفتن از زن او را از خستهای بنای اسلام دانسته است و می‌خواهد که زن سهم خویش را در نگهداری از این بنیان ایفا کند.

در بیعت، از زن انجام وظیفه خواسته شده است با نیت خالص و این بیشترین و نهایت احترام به مقام و منزلت زن است. چنانکه در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصَيْنَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعِيهِنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «ای پیغمبر! چون زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کس افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی (که به آنها کنی) مخالفت نکنند بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربانست».

## نگرش قرآن به مقام زن

اسلام زن را عضو جدا نشدنی جامعه می‌داند که تا لیاقت و مسؤولیت ویژه خود را نشناسد و به کار نگیرد و یا اجتماع منزلت او را نداند، سنگ راه تکامل اجتماع خواهد بود.

ایجاد و در نظر گرفتن حقوق مالی و اقتصادی به زنان، از جنبه های دیگر اهمیت دادن به زن توسط اسلام است. چرا که مرد و زن در استحقاق میراث در قانون اسلام تساوی دارند: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ...» (نساء، ۷).

تکرار جملات در مورد زن و مرد و ترک ایجاز به عطف برای تأکید محتوی است که هیچ فرقی بین زن و مرد در اسحقاق میراث نیست، هر چند در مقدار آن به دلایل منطقی اختلاف باشد.

اسلام زن و مرد را در بهره‌مندی از کسب و تلاش و پاداش عبادات و الزام به وظایف و مسؤولیت‌ها برابر می‌داند: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نساء، ۳۲).

«آرزو و توقع بی‌جا در فضیلت و مزیتی که خدا به واسطه آن، بعضی را بر بعضی برتری داده است، نکنید که هر که از مرد و زن از آنچه کسب کند بهره‌مند شود. هر چه خواهید از فضل خدا درخواست کنید نه از خلق (تا به شما اعطا کند) که خدا به همه چیز دانا است.»

بسیاری از کمبودها، کمبودهای خیالی هستند و اگر منصفانه اندیشه شود، کمبودی نیستند. زنان هم بهره خاص خود را دارند و هر کمبودی که خیال می‌کنند با بهره خاص دیگر جبران شده است.

در تفسیر المیزان آمده است که مراد از فضل (برتری) برتریهایی است که خدا به هر یک از دو طایفه مرد و زن داده است، احکامی در خصوص مردان تشریح کرده و احکامی دیگر در خصوص زنان؛ چون هر یک از این دو طایفه احکامی به نفع خود دارد، مثلاً سهم الارث مرد بیشتر از سهم الارث زن است، و این برای مردان مزیتی است و در عوض زنان مزیتی دیگر بر مردان دارند و آن این است که خرجشان به عهده خودشان نیست، بلکه به عهده مردان است، علاوه بر این که در ازدواج، مردان باید پول و مهریه بدهند، و زنان مهریه می‌گیرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۳۳).

قرآن می‌فرماید:  
«... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»  
(بقره، ۲۲۸).

« و زنان را بر شوهران حق مشروعی است، چنانچه شوهران را بر زنان؛ لیکن مردان را بر زنان افزونی است، و خدا (بر هر چیز) توانا و داناست.»

درجه خاص مرد بر زن امتیاز او در رجولیت، قدرت و کفالت و فداکاری او در حفظ آرامش خانواده است و زن هم به نوبه خود بر مرد درجه‌ای دارد در ظرافت و زیبایی و آرامش‌بخشی و بچه‌داری و امثال اینها. درجه مرد بر زن و زن بر مرد هر دو خاصه های تکوینی و وجودی ایشان است، در حالی که نشانه کرامت آدمی در تقوا است نه مرد یا زن بودن، زن و مرد در متن خلقت و اصل تکلیف و اصل پاداش و کیفر مساویند.

چنانکه خداوند در آیه ۱۹۵ سوره آل عمران می‌فرماید:  
«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ...» (آل عمران، ۱۹۵).

«پس پروردگار آن‌ها (دعای آنان را) اجابت کرد که من عمل کننده هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نمی‌کنم...»

این آیه و آیات قبل بیانگر آن هستند که فهم معارف عالی و یاد خدا در همه حال منحصر به مذکر یا مؤنث نیست، بلکه هر دو همسان مستعد کسب آن معارف هستند و این خود بهترین دلیل حرمت مقام زن می‌باشد که در همه جا در القاب و مزایای انسانی همپایه مرد است. و خدای سبحان رحمت خود را عمومیت داده، می‌فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، پس در درگاه خدا فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۳۸).

آیه ۱۲ سوره حدید نیز به نوعی بیانگر نکات قبل است:  
«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرُكُمُ الْيَوْمَ جَنَاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (حدید، ۱۲)

«روزی که مردان و زنان مؤمن را ببینی که نور(ایمان)شان پیش رو و سمت راست آن‌ها بشتابد و مزده باد شما را امروز بهشتی که نهرها زیر درختانش جاری است که در آن جاودانه‌اید؛ این همان پیروزی بزرگ است.»

به هر حال، زنان در القاب ایمان و تصدیق و پاداش اخروی و نورانیت و خلود در بهشت و... با مردان همپایه هستند.

خداوند متعال در ضمن برشمردن دعا‌های متقیان و مؤمنان، دعا درباره زن (همسر) را در صدر آن‌ها قرار داده و فرموده است: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴)؛ «و آنان هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند پروردگارا ما را از جفتمان و فرزندانمان مایه چشم روشنی عطا کن و ما را پیشوای اهل تقوی قرار ده»

چه هشدار عظیمی است داشتن نعمت زنی چشم روشن کن. هم‌ردیف نعمت



پیشوای متقیان بودن.

در قرآن مجید مردان و زنان با القاب همسان و مساوی یاد شده‌اند:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنِينَ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِتِينَ وَالصَّامِتَاتِ وَالْحَفِظِينَ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (احزاب، ۳۵)؛ «همانا کلیه مردان و زنان مسلمان مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خداترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان باحفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند. برای همه آن‌ها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.»

این آیه از آن جهت نازل شد که بیان کند زن و مرد در کسب فضیلت و ثواب برابرند. یکی از مهمترین و سازنده‌ترین امور اجتماع، تکافل و تضامن در حفظ قانون و نظارت بر امنیت عمومی است که قرآن علی‌السویه بر مرد و زن واجب گردانیده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۷۱)؛ «مردان و زنان مؤمن، همه یار و دوستدار یکدیگرند؛ خلق را به کار نیکو وادار و از کار زشت منع می‌کنند و نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست‌کردار است.»

شریعت مقدس اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته، و در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳)، به طور اجمال به این حقیقت اشاره کرده است. در آیه ۱۹۵ آل عمران نیز به آن تصریح، و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۶۹).

ارزش انسانها به واسطه اندیشه و صفات و اعمال ایشان است و هر کس طبق مفاد آیه فوق عمل کند، مورد رحمت خاص خداوند قرار می‌گیرد.

خطاب قرآن بر فراگیری علم هم برای زن است و هم برای مرد. این مطلب آیه آخر سوره آل عمران است که در آن زن و مرد به تفکر در خلقت آسمانها و زمین موظف شده است و این نوع تفکر عالی نیازمند دانستن بسیاری از علوم است که زن نیز باید آن‌ها را بداند. همسران پیامبر هم مأمور بودند که معارف قرآنی را فراگیرند و درباره آن‌ها مذاکره کنند. «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ

لَطِيفًا خَبِيرًا» (احزاب، ۳۴)؛ «ای همسران پیامبر به یاد آورید آنچه را که در خانه های شما از آیات خدا و حکمت تلاوت شده است، بدرستی که خداوند لطیف و آگاه است.» پیامبر اکرم(ص) فرمودند: دختران مهربانی کنندگانند، کمک‌رسانندگانند، انس گیرندگانند، برکت‌دهندگانند، شستشودهندگانند (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۵، ص ۱۱۹).

شیوه پیامبر(ص) آن بود که هم به ارزش و جایگاه ویژه دختران در زندگی توجه دهد و به تأثیر آنان بعنوان مونس، اهل مدارا و نیکی، با خیر و برکت، اهل پاکیزگی و سبب طراوت زندگی اشاره کند، هم با بیان رزاقیت خداوند، احساس سنگینی در نگهداری آنان را برطرف نماید، و هم علیه سنت دخترکشی بعنوان عملی سنگدلانه بشورد (کلینی، ۱۳۸۱، کتاب فضل البنات).

### اهمیت نقش زنان

تردیدی نیست که زن عمیق‌ترین تأثیر را در پرورش عناصر انسانی دارد و زن سنگ بنای زندگی خانوادگی را تشکیل می‌دهد و بهشت زیر پای مادران است و باید نقش عاطفی خود را در تربیت دیگران ایفا کند و خانه را به بهشتی از رحمت و آسایش و پاکدامنی برای همسر و فرزندان خود تبدیل کند.

پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار همسررداری نیکو و صبر بر مشکلات آن را جهاد زن و معادل بذل مال و جان در جهاد مردان دانسته و همسر شایسته را بهترین دستاوردهای مرد مسلمان خوانده است (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۷، ص ۱۶۶). پیامبر(ص) فرموده‌اند: «تلاش‌هایی که هر یک از شما زنان در خانه انجام می‌دهید، ان شاء الله با جهاد مجاهدان برابری می‌کند» (پاینده، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۹).

زن با انجام نقش‌ها و وظایف خود می‌تواند موجبات استحکام خانواده را فراهم سازد و اجازه ندهد از هم بپاشد، لذا در روایات تأکید بر خانه‌داری و همسررداری زن شده است که با انجام آن موارد ذیل به وجود می‌آید:

### ۱- محیط سالم خانوادگی

اگر زن در این امر موفق باشد می‌تواند شالوده جامعه انسانی سالم، دارای اعتماد به نفس، امیدوار به آینده و مصمم را بنا نهد، در غیر این صورت، جامعه به لحاظ عاطفی ناپایدار و به لحاظ معنوی متزلزل خواهد بود و زمینه گسترش تبه‌کاری و رخوت و کاهلی در آن فراهم میشود و به تدریج ویژگیهای خلاق خود را از کف می‌نهد.

## ۲- تربیت نسل فعال و کارآمد

تردیدی نیست که زن مهمترین تأثیر را در پرورش انسان دارد و آنچه آنچنان که می‌گویند در فراسوی هر مرد بزرگی زن بزرگی قرار دارد و چه بسیارند بزرگ‌زنانی که در تاریخ پر فراز و نشیب ما حضور داشته‌اند.

## ۳- ایجاد فضای شورانگیز عاطفی

زن در بر آوردن این نیاز ضروری انسان از یک سو، و ایجاد حالت‌های عاطفی مورد نیاز برای گذر از دشواری‌ها و موانع و ایجاد توسعه اجتماعی پایدار از سوی دیگر تأثیر بسزایی دارد.

جامعه‌ای که فاقد چنین محیط یا فضای عاطفی گرم باشد، جامعه خاموش و محیط مردمانی است که به رغم پیشرفت احتمالی در برخی عرصه‌های مادی، فاقد جلای انسانی مطلوب در نتیجه ناتوان از ایجاد توسعه متعادل خواهد بود.

اما حقایق قرآنی نیز به این نکات تأکید می‌کند:

### نکته اول

ساختار خانواده نزد ادیان گوناگون به مفهوم متداول آن سنگ بنای ساختار اجتماعی است و ممکن نیست جامعه انسانی بدون بنای خانواده که از زن و مرد تشکیل می‌شود برپا گردد. سرنوشت بشری با آن آغاز شده و با آن ادامه می‌یابد و بر اساس آن قوانین اجتماعی حاصل می‌شود و بنای مستحکمی به وجود می‌آید که جامعه باید از آن حمایت و آن را رشد دهد و مانع اشباع غریزی در خلال آن شود.

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان، ۵۴)؛ «او همان کسی است که انسان را از آب آفرید و برایشان خویشاوند و انسب قرار داد».

### نکته دوم

زن سنگ بنای زندگی خانوادگی را تشکیل می‌دهد و بهشت زیر پای مادران است. پس باید نقش عاطفی خود را در تربیت دیگران ایفا کند و خانه را به بهشتی از رحمت و آسایش و پاکدامنی برای همسر و فرزندان خود تبدیل نماید.

«وَمَنْ أَيْمَنَهُ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱)؛ «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرام گیرید».

## معنا و مفهوم الگوی جامع شخصیت زن در اسلام

### الگو:

در ادبیات قرآنی به طور مشخص از واژه "اسوه" در معنای الگو استفاده شده است که به معنای "مقتدا" و "قدوه" است (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۶). و در فارسی، معنای "بر پی رفتن" و "در پی بودن" را می‌رساند (یاحق، ۱۳۷۲، ج ۱). اسوه در جایی گفته می‌شود که از دید شخص راهرو، پیروی از شخصیت مورد نظر در تجسم ارزش‌ها و آرمان‌ها پذیرفته شده است. از نظرگاه قرآن، مسأله اسوه یا سرمشق با مقوله "تربیت" و "ربوبیت" پیوندی مستقیم و نزدیک دارد. به عبارت دیگر، جایگاه الگو در قرآن جایگاه ربوبیت است؛ تربیتی که در سلسله هستی از خداوند آغاز می‌شود و تا انسان‌های عادی ادامه می‌یابد (نوری، ج ۱۷، ص ۲۶۷).

### جامعیت:

منظور از جامعیت این است که اسلام در عرصه‌ها و ابعادی از حیات حضور دارد که در سعادت دنیوی و اخروی انسان مؤثر است و جهت‌گیری و چارچوب روابط و مناسبات انسان را شکل می‌دهد. بنابراین، جامعیت نه تنها با تلاش عقلانی و تجربی انسان منافات ندارد بلکه خرد انسانی را در رسیدن به حقایق و آرمان‌های انسانی هدایت و امداد می‌کند. با این وصف، می‌توان گفت که جامعیت در نظام یا الگوی شخصیت بدین معناست که همه ابعاد مهم و مؤثر شخصیتی مورد توجه قرار گیرد و از نگرش یک سویه و تک بعدی به شخصیت انسان پرهیز شود (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۷۸).

## الگوی جامع شخصیت زن در اسلام

نظام شخصیت زن در اسلام برای همه انسان‌ها در همه عصرها و نسل‌ها و سرزمین‌ها ثابت است. اما انسان تکامل‌پذیر است و جامعه انسانی در طول تاریخ دچار پیچیدگی و توسعه در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌شود پس در الگو هم زمان باید دو عنصر را لحاظ کرد: ۱- اصول، ارزش‌ها و احکام برآمده از مکتب، ۲- شرایط عینی و اجتماعی. منظور از "شرایط" در این جا همان "ظرفیت" یا توانایی‌های اجتماعی و تاریخی است. البته در کنار ظرفیت‌ها باید از "محدودیت"‌ها نیز نام برد که در تعیین الگو نقش به‌سزایی دارد.

بنابراین می‌توان الگو را چنین تعریف کرد:

الگوی شخصیت زن = نظام شخصیت زن × ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها  
منظور از ظرفیت آن بخش از شرایط زمانی و مکانی که محصول تراکم تجربه طبیعی بشری و تکامل مناسبات عینی است. و محدودیت به موقعیت‌هایی اطلاق می‌شود که به طور طبیعی مانعی برای تحقق بخشی از نظام معرفتی باشد. قید «طبیعی» از آن رو در این تعریف گنجانده شده که شرایط برخاسته از اجرای الگوهای بیگانه و مخالف با ارزش‌های دینی را خارج سازد (همان، ۱۱۹).

در رابطه با نظام شخصیت زن باید گفت: انسان و از جمله زن به عنوان یک شخصیت انسانی، از یک سو دارای مجموعه‌ای از حالات روحی است که شخصیت روانی انسان را می‌سازد، در رأس این حالات همان تمایلات و تعلقات است که میزان محبت و نفرت و یا میزان کشش و انگیزه‌های انسانی را نسبت به کلیه امور پیرامونش تعیین می‌کند. از سوی دیگر، زن دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و فعالیت‌های ذهنی و شناختاری است که نحوه‌ی شناخت او را از خود و محیط پیرامون شکل می‌دهد. شخصیت ذهنی و معرفتی زن به میزان توانمندی‌های ذهنی و ظرفیت اطلاعاتی زن از یک سو و نیز نحوه‌ی گزینش و چینش عناصر معرفتی در شخصیت علمی او بستگی دارد و بلاخره زن دارای مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها نسبت به خود و محیط بیرونی است. زن در نظام شخصیت خانوادگی نیز دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی است. یک خانواده کامل از سه رکن پدر، مادر و فرزند تشکیل یافته است. بنابراین زن در خانواده می‌تواند دارای یکی از سه نقش همسری، مادری و دختری باشد.

در بعد اجتماعی نیز زن نقش‌های گوناگونی را می‌تواند ایفا کند. اسلام با به رسمیت شناختن حقوق و ارزش‌های فرا خانوادگی زن، عملاً بر نقش‌آفرینی زن در عرصه‌های اجتماعی مَهْر تأیید نهاده است (همان، ص ۱۰۱-۱۰۲).

اکنون با توجه به نقش‌آفرینی مهم زن در نظام خانواده و اجتماع به وظایف زن در این دو نظام پرداخته می‌شود:

## وظایف زن در نظام شخصیت خانوادگی و اجتماعی

### الف) وظایف زن در برابر همسر

#### ۱- خانه‌داری

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «حق زن بر شوهر آن است که غذای وی را تأمین

کند، پوشاک مورد نیازش را تهیه نماید، صورتش را بنوازد، برایش ترش‌روی نکند و به بهانه قهر خانه را ترک نکند» (پاینده، ۱۳۸۰، ح ۱۳۹۰).

همچنین فرموده‌اند: هر زنی در خانه شوهر به منظور زیباسازی چشم‌انداز چیزی را جایجا کند، خداوند به او نظر رحمت اندازد و هر که مورد نظر رحمت باشد، از عذاب در امان است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۵۱).

زیبایی و حسن سلیقه در چیدمان منزل، نظافت، پاکیزگی خانه، پخت غذاهای مطبوع و متنوع، توجه به بهداشت و سلامت رژیم غذایی، دقت در رسیدگی به امور فرزندان از جمله عوامل جلب‌نظر و پایبند کردن شوهر در خانه است.

### ۲- شوهرداری

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم، ۲۱).

جمله «لتسكنوا اليها» که به معنای آرامش است، دارای معنای گسترده‌ای است که علاوه بر آرامش نفس، روح و سایر قوای باطنی، در خارج نیز ابعادی پیدا می‌کند از آرامش خانواده، افراد و اجتماع نیز بهره می‌برند.

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است، چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم به فرزندان کوچکتر رحم می‌کنند، چون در آن‌ها ضعف و عجز مشاهده کنند و ببینند که طفل صغیرشان نمی‌تواند حوائج ضروری زندگی خود را تأمین کند، محبت و مودت و ادارشان می‌کند به اینکه در حفظ و حراست، و تغذیه، لباس، منزل، و تربیت او بکوشند. اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد، و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

پیامبر(ص) در پاسخ به نماینده زنان که در مورد جهاد مردان و خانه‌داری زنان صحبت کرده بود، فرمود: «جهاد المرءة حسن التبعل» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۲۴۷) جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.

«حسن التبعل» برابر با جهاد در راه خدا دانسته شده است که جهاد محتاج فداکاری، از خودگذشتگی و عشق به هدف است و بالاتر از همه رضای خدا و یاری او در جهاد دنبال می‌شود. پس زن نیز باید چنین باشد. خوب شوهر داری کردن از حسن سیرت و از آثار حسن ایمان به خدا و حسن تعقل و حسن تقوا و پرهیزکاری انسان است.

### ۳- حسن خلق

روایات اهل بیت(ع) مهمترین وظیفه را بصورت عام برای زوجین و بصورت خاص

برای زن، حسن سلوک، زیبایی در رفتار و معاشرت نیکو معرفی می‌کند. به همین خاطر در تقسیم وظایف تدبیر امور منزل، مسؤولیت آرامش خانواده، کلیدهای عاطفه و رموز ایجاد روابط قلبی و روانی مناسب را بر عهده زن نهاده است و این به خاطر این است که زن مظهر مودت و رحمت حق است و خداوند متناسب با این جایگاه این انتظار را از او دارد. و در مقابل وظیفه تدبیر و سیاستگذاری خارج از منزل و تدارک امور مالی و تأمین امنیت خارجی خانه را بر عهده مرد نهاده است. لذا هرگونه تشنج‌آفرینی و تنش‌های غیر متعارف و ناشایست برای مادر و همسر مورد مذمت قرار گرفته است و او را نقش‌آفرین در ثبات، امنیت، سعادت جسم و روان و منشأ پویایی و حرکت اعضا محسوب می‌نماید. در حقیقت، زن اساس شکل‌گیری هویت خانواده است و شخصیت اجتماعی همسر و فرزندان متأثر از فاعلیت اوست. بنابراین سعادت و شقاوت خانواده منسوب به اوست و نهایت سعادت برای مرد داشتن همسر شایسته است. مرحوم کلینی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: هیچ فایده‌ای به کسی نمی‌رسد بهتر از این که او بانویی داشته باشد که نگاه و مصاحبت با او موجب سرور و شادمانی همسر باشد و در غیاب شوهر، امانت‌دار و حافظ حریم خویش و خانواده و اموال وی باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۳۹).

#### ۴- آراستگی

پاکیزگی و آرایش زن در عین رعایت اعتدال بسیار مورد تشویق است. این تأکید و ترغیب در وظایف زنان به لحاظ نتایج عمده‌ای است که در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی او و همسرش به همراه دارد. نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت و امنیت جامعه داراست.

#### فواید چهارگانه آراستگی و حکمت‌های حکیمانه آن

۱- آن که «ان الله جمیل و یحب الجمال و یحب ان یری اثر النعمه علی عبده» (کافی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۳۸).

چون زن مظهر صفت جمال هستند زینت بر او زیننده‌تر است. این دستورات طرفینی است و توازن در سوق زن و مرد به سوی این وظیفه کاملاً رعایت شده است. امام رضا(ع) فرمود: «لقد ترک النساء العفه لترك ارواجهنّ التهبه لهن» (طبرسی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۹). چه بسا که بی‌توجهی مرد به رعایت آراستگی موجب شود که زن از وادی عفت و پاکدامنی فاصله بگیرد.

۲- رعایت آراستگی و پیراستگی زن بعنوان یک وظیفه درست در راستای میل

طبیعی زن به آرایش و دلبری اوست و شریعت در صدد تعدیل و شکل بخشیدن صحیح به این میل طبیعی زن برآمده و لذا در بهره‌مندی از اقسام زینتها او اولویت شرعی دارد و تدارک آلات تنظیف را وظیفه مرد قرار داده است.

### ۳- ایجاد اعتماد طرفینی بین زن و مرد:

وقتی که نهایت پیرایش زوجین برای یکدیگر صورت گیرد، علاوه بر ایجاد روابط، نیکویی اخلاقی، روانی و زیاد شدن عواطف قلبی موجب اطمینان زوجین به یکدیگر میشود و هر دو را به این باور می‌رساند که تمامی ارادت و علاقه خویش را فقط در راه رضایت یکدیگر به کار می‌گیرند و زن به مردی غیر از شوهرش و مرد به زنی غیر از زن خودش نمی‌اندیشد و امنیتی که از این مسأله حاصل میشود، همه ابعاد زندگی زن و مرد را پوشش می‌دهد و هرگونه سوءظن را در روابط خانوادگی محو می‌کند و پایه نظام خانواده را بر حسن روابط و اعتماد و سلامت استوار میسازد که هر یک تعبیر مصداق «... هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره، ۱۸۷) میگردند و هر کدام حافظ امنیت دیگری و مایه زینت و افتخار همسر می‌گردند.

### ۴- امنیت اجتماعی و سلامت روان جامعه است:

اگر توجه زن به وظایف اصلی خویش در محور خانواده نباشد، به عنصر نامطلوبی تبدیل می‌شود که نه تنها خود از آزادی و امنیت برخوردار نیست، بلکه جامعه را به سوی ناامنی می‌کشاند. نه رضایت باطنی دارد و نه رضایتمندی خانواده را درک می‌کند و نه جامعه جایگاه ارزشی و انسانی مناسبی برای او قائل است.

عبدالله بن سنان از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: «بدترین زنان شما کسی است که از شوهر پرهیز و منع دارد (و زیبایی‌هایش را بر او عرضه نمی‌دارد) ولی به دیگران و غیرشوهر تباہکاری می‌کند. او دچار بلاهت و خودباختگی می‌شود.» (همان، ج ۲۰، ص ۴۱۳).

### ۵- محبت و وفاداری

در روایات بر وفاداری زن به شوهر تأکید می‌شود و عدم توجه زن به پیمان زناشویی یکی از مفاسد و جرایم زنان محسوب می‌گردد و هرگونه روابط نامشروع با غیرهمسر شدیداً مذمت می‌شود. این وظیفه هم طرفینی است و اختصاص به زن ندارد. محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند با سه دسته سخن نمی‌گوید و ایشان را پاک نمی‌نماید و بر ایشان عذاب دردناکی است یکی از آن سه، زنی است که فراش و رختخواب شوهر خویش را در اختیار مرد دیگری قرار می‌دهد»



(همان، ج ۲۰، ص ۳۴).

مرد برای حرکت و پویایی به محبت زن نیاز دارد. محبت صادقانه و حقیقی تنها نیرویی است که مرد را به زندگی امیدوار و پرتلاش نگه می‌دارد و به فرموده پیامبر(ص): بهترین زن‌های شما آنهایی هستند که دارای محبت باشند (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵).

#### ۶- احترام

مردی به پیامبر اکرم(ص) گفت: همسری دارم که هرگاه به منزل وارد می‌شوم، به استقبال من می‌آید و زمانی که از خانه خارج می‌شوم، مرا بدرقه می‌کند و هرگاه مرا اندوهگین می‌بیند به من می‌گوید: چه چیز تو را غمگین ساخته است؟ اگر نگران معاش خود هستی که خداوند متکفل رزق و روزی بندگان خود می‌باشد؛ ولی اگر نگران امور معنوی خود می‌باشی، خداوند توجه و نگرانی تو را بیشتر سازد. پیامبر(ص) فرمود: همانا خدا کارگزارانی دارد که این زن از زمره کارگزاران خدا می‌باشد و برای چنین زنی نصف اجر شهید است (صدوق، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۸۹).

#### ۷- صبر و کنترل خشم

هر کس بر بدخلقی همسرش به خاطر خدا، صبر پیشه نماید، خداوند به ازای هر موردی که در آن صبر پیشه سازد، ثوابی معادل ثواب ایوب (ع) بر بلاهای خود اعطا خواهد نمود (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۱۵، ص ۲۵۳).  
«آن کس که خشم خود را در حالی که توان اعمال آن را دارد، کنترل نماید، خداوند او را مملو از ایمان و امنیت خواهد نمود» (احسائی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۳۸۱).

#### ۸- قناعت

پیامبر اکرم(ص) در یکی از خطبه‌هایش قبل از وفات فرمود:...زنی که با همسرش سازگاری ندارد و بر آنچه خداوند روزی او گردانیده است، صبور نیست و بر او سخت می‌گیرد و تکلیفی بیش از طاقتش از او می‌خواهد، خداوند هیچ مسأله‌ای را که به واسطه آن از آتش جهنم مصونیت حاصل شود، از او نپذیرد و مادامی که آن گونه است خداوند نیز بر او غضبناک خواهد بود (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۶، ص ۳۶۷).  
زن به عنوان مدیر خانواده نقش مهمی در برقراری تعادل اقتصادی خانواده دارد، او می‌تواند با درایت میان فقر و بینوایی تفاوت قائل شود. چرا که باید میان بی‌نوایی و احساس فقر تفکیک قائل شد، خانواده بینوا که با کمبود امکانات مواجه است اما توانمندی انطباق با شرایط سخت را دارد، می‌تواند از مسیرهای پرخطر عبور کند؛ اما

خانواده‌ای که با مقایسه خود با طبقات فرا دست، پیوسته احساس فقر می‌کند و توان انطباق با شرایط را ندارد، در معرض آسیب قرار می‌گیرد. سیاست دین آنست که هم خانواده را به تکاپوی اقتصادی در ناحیه تولید ثروت توسط سرپرست وادارد و هم در ناحیه کنترل سبب هزینه‌ها به ویژه توسط زن دعوت کند؛ هم فرهنگ اجتماعی را با محوریت زهد و قناعت به گونه‌ای جهت‌دهی نماید که بینوایی به احساس فقر و حقارت اجتماعی منجر نشود و هم خانواده گسترده را به حمایت اقتصادی از اعضای فقیر فراخواند.

### ۹- تمکین

یکی از اساسی‌ترین حقوق مرد بر زن، حق تمکین است. تمکین زن در برابر شوهرش یعنی تسلیم خدا شدن. تمکین دامنه گسترده و قلمروی وسیع دارد. تمکین در برابر شوهر، نوعی پاسخ به درخواست «خواستن» مرد است که جنبه مثبت دارد.

در قرآن کریم اهمیت این موضوع روشن است:

«أَحِلُّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِيمٌ اللَّهُ أَنْكِرُ كُنْتُمْ تَحْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...» (بقره، ۱۸۷)؛ «برای شما حلال شد در شب روزه‌داری گرایش به سوی زنانتان به آنچه مرد از زن می‌خواهد، ایشان برای شما لباسند و شما برای ایشان لباسید. خدا دانست که شما پنهانی با خود خیانت می‌کنید. پس به شما بازگشت و شما را بخشود. از این به بعد آمیزش کنید و آنچه خداوند برای شما نوشته به دست آورید...». رضایت‌مندی مرد و زن و بهره‌مندی کامل آنها، سبب استحکام بنیان خانواده و ارتباط قلبی و مودت هر چه بیشتر بین آن دو است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیا شما را از بهترین زنان آگاهتان کنم؟ گفتیم: بله. حضرت فرمود: بهترین زنان شما کسانی هستند که مهربانند و در مقابل شوهرشان متواضع هستند و نیاز جنسی شوهر خود را برآورده می‌سازند (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۴، ص ۲۷۲).

عرصه‌های تمکین خاص در روایات چندی مورد توجه است، اول - تأکید بر تمکین خاص از سوی زن و عرضه داشتن خود بر شوهر، دوم - عدم امتناع از برقراری روابط سالم زناشویی و سوم - منع از هرگونه برقراری ارتباط و التذاذ در محیط‌های اجتماعی و نگاه‌های هوس‌انگیز مسموم.

در فرهنگ اسلامی سه عنصر کرامت زن، مصلحت خانواده و سلامت جامعه که پرده از فلسفه بسیاری از احکام برمی‌دارد، عمده‌ترین مقصد است و وظایف زوجین در همین راستا شکل می‌گیرد. در نتیجه هرگونه استفاده ابزاری و بهره‌وری جنسی در

خارج از حریم خانواده شدیداً نفی گردیده است. لیکن در محدوده خانواده، ارتباط و التذاذ زن و مرد از یکدیگر در کاملترین صورت آن، مجاز است. مراد از تمکین و حصول رضایت همسر، صرف قراردادن زن تحت اعمال غریزه جنسی مرد نیست. بلکه این تمکین اولاً خشوع در مقابل حکم کردگار حکیم و ثانیاً عشق‌ورزی بی‌شائبه و پایبندی به قداست خانواده و ایجاد اعتماد و ارج نهادن به شخصیت خود و همسر و ثالثاً محکم‌ساختن میثاق ازدواج و تعهد به پیمانی ملکوتی و انجام رسالت زن در برابر هستی است.

#### ۱۰- عدم خشونت

برخی آموزه‌ها به این مهم رهنمون شده‌اند که گاه شخص با ایجاد فشار روانی، عدم تمکین نسبت به موقعیت و جایگاه دیگران و سهل‌انگاری در انجام مسؤلیت‌ها، خود زمینه‌های خشونت علیه خویش یا گسست روابط خانوادگی را هموار می‌کند: «هر زنی که، با زبان، شوهرش را بیازارد، خداوند هیچ انفاق و عمل صالحی را از وی نمی‌پذیرد تا آن که رضایتش را جلب کند، اگر چه روزها را روزه بدارد و شب‌ها را قیام کند... همچنین است مرد، آنگاه که در حق همسرش ستم روا دارد» (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۷۶، ص ۳۳۴).

#### ۱۱- حسن معاشرت

در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی اینگونه آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند» (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵). و این حسن سلوک و تفاهم در رفتار و معاشرت بر اساس روابط معروف و شایسته پایه‌های زندگی زناشویی را تشکیل می‌دهد و این همان اصلی است که قرآن کریم در آیات متعدد با بیان مختلف و شیوا بر آن تأکید می‌ورزد.

چون محور آرامش و نشاط در تربیت و شکل‌گیری شخصیت پرورش‌یافتگان خانواده در گرو زن و مادر است، لذا تعهد عملی و التزام اخلاقی به حسن معاشرت از سوی زن، در تمامی ابعاد، بهترین دستاورد را برای خانواده به ارمغان می‌آورد. بر این اساس، اگر یک نظام ارزشی بخواهد به آینده‌ای روشن و موفق و نسلی سالم و افتخارآفرین نایل آید، باید محور برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری تربیتی را از دختران و مادران جوان که نقش آفرینان واقعی هستند، آغاز نماید.

## ۱۲- اذن همسر

از امام باقر (ع) است که زنی به محضر رسول خدا آمد و از حق زوج به زوجه سؤال کرد. پیامبر فرمود: «این که زن اطاعت او را کند و با او به مخالفت و عصیان‌گری و مشاجره در خانه» نپردازد «چون رسالت زن ایجاد امنیت است نه اغتشاش» سپس فرمود: بانو از مال شوهر و خانه شوهر چیزی نبخشد، مگر با مشورت و اجازه او، روزه مستحبی نگیرد مگر با رضایت او و از شوهر دریغ نوزد... و از خانه او بدون اجازه همسر خارج نشود» (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۳۳).

### ب) وظیفه زن به عنوان مادر

ویژگیهای آفرینش و شخصیتی مادر، رسالتی بر دوش وی نهاده است که از عهده پدر بر نمی‌آید. وجود آکنده از مهر و عاطفه، گذشت و فداکاری و صبوری مادر می‌تواند فرزندان را در برابر دشواری‌های راه مقاوم و پایدار بار آورد. مادر باید مزرعه دل کودکان را با مهر و محبت آبیاری کند. و در این محبت ورزیدن سعی کند تبعیض قائل نشود و عدالت را رعایت کند. مادر با کردارهای شایسته خود، ادب را به کودک می‌آموزد. یکی از وظایف مهم مادر این است که با فرزند بگونه‌ای برخورد کند که شخصیت وی روز به روز رشد نماید.

مادر نه تنها در شؤون خانواده بلکه در کلیه زمینه‌های حیات اجتماعی ذی‌نظر است و مداخله دارد، هر جا بحث از سازندگی باشد، گوشه‌ای از آن متوجه مادر میشود. ذیلاً جنبه‌هایی از آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

جهل و دانش بشر بستگی دارد به محیطی که طفل در آن رشد و نمو یافته است. جنبه‌های علمی یا خرافاتی که مادر در دوران کودکی تزریق ذهن او کرده است، به سادگی پاک شدنی نیست. طفل به دنیا می‌آید و در دریایی از فرهنگ غوطه‌ور میشود. این فرهنگ از طریق والدین به او منتقل میشود؛ ولی تأثیر مادر که نخستین کلمات را بر زبان او جاری می‌سازد، از دیگران بیشتر است. مادر سازنده زیربنای اخلاقی جامعه است. اوست که پایه‌های اخلاق را در ذهن کودک استوار می‌سازد و با نشان دادن خوب و بدی، زشتی و زیبایی کودک را به اصولی پایبند می‌سازد.

فاطمه (سلام الله علیها) در تمام هستی مادری نمونه و نمونه‌های عالی مادری است، زنان ما و دختران ما باید آن حضرت را اسوه و الگوی زندگی خود قرار دهند که مادر ریشه و سرچشمه و اصل وجود فرزند است.

وقتی عمر سعد اصرار بر بیعت کردن امام حسین(ع) با یزیدیان ورزید، امام عدم بیعت خود و یارانش را به مادران پاکیزه و پاک و امن نسبت داد: حجور طابت و طهرت (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸ش، ص ۹۷).

### ۱- نقش مادر در دوران بارداری

دوران حمل دوره پایه‌گذاری صفات وراثتی و انتقال ارثی است و در این زمینه عزم و اراده مادر کمتر مؤثر است؛ ولی آنچه مهم است، امکان پیدایش نارسایی و نقایصی است که در اثر سهل‌انگاری مادر متوجه فرزند میشود. رفتار مادر و غذای او در جنین مؤثر است.

طفل در رحم تحت تأثیر دو دسته عوامل است: مادی و روانی. عوامل مادی، مراد تغذیه مادر است. بررسی‌ها نشان میدهد نوع غذایی که زن در دوران حمل مصرف می‌کند، در جنین اثر می‌گذارد. مراد از عوامل روانی هم اضطرابها و ناراحتی‌های مادر است.

### ۲- تأثیر شیر مادر

پیامبر اکرم (ص) فرمود: برای کودک شیرینی بهتر از شیر مادر نیست (مجلسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰۳، ص ۳۳۳).

و حضرت علی (ع) می‌فرمود: همان‌گونه که برای ازدواج گزینش می‌کنید، برای شیر دادن هم گزینش کنید؛ زیرا شیر، طبع انسان را تغییر می‌دهد (همو).  
شیر مادر به عقیده روانشناسان، کودکان را شاد و خرسند نگه می‌دارد و حتی از نظر اخلاقی هم در کودک اثر مثبت دارد. تغذیه از مادر، کودک را به مادر نزدیک‌تر می‌سازد و طفل از این نزدیکی احساس رضایت میکند و روحیه‌اش شاداب‌تر است.

### ۳- تأثیر تقوای مادر

در تربیت اسلامی، پرهیزکاری رأس هر امر، افضل اعمال و مورد محبت خداست. مهم این است که زن در مسیر آن باشد و فکر و شخصیتش را بر اساس آن رنگ دهد. شاید برخی فکر کنند که کوشش مادر در امر پرهیزکاری در نسل و در تربیت بی‌اثر است؛ در حالی که عملاً چنین نیست. بررسی‌ها نشان میدهد که خیانت، تبه‌کاری، زشتی، نابکاری، دشمنی، تجاوزکاری و همینطور مراقبت در فکر و عمل و سخن گفتن، در ایفای حقوق و بطور کلی پرهیز از گناه و خداترسی کودک در همه امور اثر می‌گذارد. تقوای مادر باعث ایجاد فضیلت‌ها و خصلت‌های انسانی و اخلاقی در کودک میشود و شخصیت طفل را مستقل و آزاد از هرگونه انحراف و بی‌بند و باری و ریا و فساد می‌سازد. خلاصه آن که راز موفقیت مردان بزرگ در این بود که مادران باتقوا و پرهیزکار داشته‌اند.

#### ۴- بازتاب اندیشه و رفتار مادر در آیات

قرآن کریم طی آیاتی، رموز عجیبی را در خلقت و نقش آفرینی زن بیان می‌دارد که می‌تواند برای هر انسان هوشیاری بهترین درس عبرت باشد. بعضی از آن‌ها بدین قرار است:

دعای مادر صالح قطعاً مستجاب و به درگاه حق پذیرفته است. نام‌گذاری و اعتقاد مادر به اسم شایسته در شایستگی فرزند مؤثر است؛ لذا در روایات است که: «الاسماء ينزل من السماء».

مادر باید هم در عرصه عملی تلاش کند و هم در عرصه اعتقاد و اندیشه و حتی به هنگام دعا از سلامت فکر برخوردار باشد.

لحظات وضع حمل، بهترین لحظات برای استجاب دعاست و به واسطه سختی حمل و زایمان، خداوند ثمرات و برکاتی را شامل حال مادر می‌سازد که سایر بندگان از این نعمت و منزلت بی‌بهره هستند که از آن جمله ثواب شهادت است. هنگامیکه قصد مادر از تربیت فرزند، الهی باشد، خدا به برکت این عزم، فواید و نتایج خوب دنیوی و اخروی بر آن مترتب می‌سازد.

#### ۵- انسان پروری مادر

قرآن کریم احترام به پدر و مادر را همواره بزرگ می‌شمارد و مخصوصاً زحمات مادر را از یاد نبرده است و تذکر می‌دهد که: «... حَمَلْتُهُ أُمَّهُ وَهَنًا عَلَيَّ وَهْنٌ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لَوْلَا ذِكْرِي إِلَى الْمَصِيرِ...» (لقمان، ۱۴). در این آیه پاره‌ای از مشقات و اذیت‌ها که مادر در حمل فرزند، و تربیت او تحمل می‌کند، ذکر شده است تا شنونده را به شکر پدر و مادر و بخصوص مادر وادارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۲۲).

بنابر وجهی می‌توان گفت مادران ام‌الکتاب و اصل عالم هستند. کلمه ام در قرآن به طور خاص آمده است. کلمه ارحام نیز که واسطه و حلقه اتصال آن مادر است، به طور عام مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

بطور محسوس واضح است که فرزندان اکثراً تحت تأثیر فکر و تعلیم و تربیت مادران رشد می‌یابند. به فرموده قرآن: «... وَ حَمَلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...» (احقاف، ۱۵)؛ یعنی سی ماه از جان مادران ارتزاق می‌کنند که این زمان درست زمان پایه‌ریزی شخصیت طفل و تشکیل وجودی اوست. وابستگی و رابطه مادر و فرزند تا حدی دقیق است که مادران از طریق شیردادن به واسطه موهبت الهی منشأ اثر هستند و مبدأ فیض قرار می‌گیرند و اثرات آن در جهان باقی می‌ماند.

### ج) وظیفه زن در نقش اجتماعی

به فرموده حضرت امام خمینی(ره): «زنان از نظر اسلام نقش حساسی در بنای جامعه اسلامی دارند و اسلام زن را تا حدی ارتقاء می‌دهد که او بتواند مقام انسانی خود را در جامعه باز یابد و از حد شیء بیرون بیاید و متناسب با چنین رشدی می‌تواند در ساختمان حکومت اسلامی مسؤولیت‌هایی به عهده بگیرد» (اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۱۴۶).

زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن به دانشگاه و ادارات و مجلسین به هیچ‌وجه جلوگیری نمی‌شود (همان، ص ۱۴۷).

خانم‌ها حق دارند، در سیاست دخالت بکنند، تکلیفشان این است. زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند. زنان در صدر اسلام با مردان در جنگ‌ها هم شرکت می‌کردند (همان، ص ۱۳۹).

اسلام حضور زن در اجتماع را نه تنها منع نکرده بلکه با حفظ شرایط تشویق نیز کرده است. همان‌گونه که بانوی بانوان فاطمه (سلام الله علیها) خود را از اجتماع کنار نکشیدند.

در قرآن نیز به این حضور عقیفانه اشاره فرموده:

« فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ » (قصص/ ۲۵) «چیزی نگذشت یکی از آن دو زن با حالت شرم و حیا، که راه رفتنش حکایت از آن می‌کرد برگشت و گفت: پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت به ما را بدهد همین که موسی نزد پیرمرد آمد و داستان خود را به او گفت، پیرمرد گفت: دیگر مترس که از مردم ستمگر نجات یافتی.»

اساساً فلسفه حجاب و داشتن عفت و حیا برای حفظ احترام زن و سلامت نفس و سلامت جامعه بشری و عزت و آبروی زن تدوین شده است (همایونی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸).

« قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَ مِنْ أَنْبَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْآرِبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِينَ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا إِنَّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ » (نور/ ۳۰ و ۳۱)

«به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش را فرو خوابانند و دامنهای خود را حفظ کنند و زیور

خویش آشکار نکنند مگر آنچه پیداست، سرپوش‌های خود را بر گریبان‌ها بزنند، زینت خود را آشکار نکنند مگر برای شوهران یا پدران یا پدرشوهران یا پسران یا پسرشوهران یا برادران یا برادرزادگان یا خواهرزادگان یا زنان یا مملکوتشان یا مردان طفیلی که حاجت به زن ندارند یا کودکانی که از راز زنان آگاه نیستند و پای به زمین نکوبند که زیورهای مخفی آنان دانسته شود، ای گروه مؤمنان! همگی به سوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید.»

در جوامع الجامع از ام سلمه روایت آورده که گفت: نزد رسول خدا(ص) بدم و میمونه هم حاضر بود، که پسر ام مکتوم آمد و این در موقعی بود که ما را به حجاب امر فرموده بود، به ما فرمود: در پرده شوید، عرضه داشتیم: یا رسول الله(ص) ابن ام مکتوم نابینا است ما را نمی‌بیند؟ فرمود: آیا شما هم نابینا هستید؟ مگر شما او را نمی‌بینید؟ (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۰۴).

### مالکیت ذاتی و استقلالی زن

در سیستم قانونگذاری اسلام یک نوع مالکیت به تبع اشتغال به کار و تجارت حاصل می‌شود که برای زنان نیز مقرر گردیده است. قرآن کریم می‌فرماید: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲) حق اکتساب برای هر انسانی چه زن و چه مرد وجود دارد.

در اندیشه دینی نه تنها کسب درآمد و مالکیت استقلالی زن معتبر دانسته شده است بلکه در مواردی که ضرورت ایجاد کرده، مالکیت و اشتغال زن نیز مورد تأیید قرار گرفته است. از جمله مواردی که ضرورت ایجاد کرده مالکیت و اشتغال زن نیز مورد تأیید قرار گرفته است از جمله مالکیت بلقیس و محدوده مدیریتی او چنین آمده است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل، ۲۳).

دین مبین اسلام در مورد حضرت خدیجه هیچ الزام و اجباری برای به کارگیری سرمایه او در راه دین در نظر نگرفته است. چرا که از نظر اسلام، وظیفه سنگین اداره مالی خانواده به عهده مرد است و زن در قبال مشکلات اقتصادی و هزینه‌های آن شرعاً مسؤول نیست. نمونه‌های بالا بیان‌کننده مالکیت ذاتی و استقلالی بانوان می‌باشند.

زیر مجموعه مالکیت مزبور این است که برای بانوان حقوقی چون حق انفاق، حق هدیه‌دادن، وکالت، حق اخذ دیه و هرگونه داد و ستد مباحی برای آنان به رسمیت شناخته شده است.

نکته قابل توجه این است که بدانیم در عین این که خداوند برای زنان چنین حقی

قائل



شده است، حیطة فعالیت اقتصادی زنان باید به گونه‌ای باشد که با حیثیت ذاتی زن (فرزندآوری، تربیت فرزندان، خصوصیات جسمانی زن) و حیثیت معنوی و دینی و ارزش‌های انسانی او منافعات نداشته باشد. لازمه این مطلب این است که اصل عدالت در جامعه بین زن و مرد در بهره‌برداری از فعالیت‌های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد و محیط‌های مناسب از نظر کاری و فرهنگی برای بانوان تدارک دیده شود تا اختلاط زن و مرد کاهش یابد و زنان بدون دغدغه به اشتغال بپردازند و برای زنان شاغل سرپرست خانوار حمایت کافی از سوی دولت صورت گیرد تا زنان فعال از عهده وظیفه مادری و تأمین مخارج خانواده برآیند.

## نمونه‌هایی از الگوی جامع شخصیت زن در قرآن

### ۱- مریم

خداوند مریم را به بهترین وجه قبول کرد و حیاتی طیب و طاهر به او و ذریه‌اش افزوده کرد. مریم دائم در محراب عبادت بود. روایتی در تفسیر قمی آمده است که وقتی مریم به حد بلوغ رسید به محراب رفت و پرده‌ای پیرامون خود افکند به طوری که احدی او را نمی‌دید و تنها زکریا بر او وارد می‌شد و وقتی بر او وارد می‌گردید، میوه‌های تابستانی را در زمستان و میوه‌های زمستانی را در تابستان نزد او می‌دید. از او می‌پرسید: این میوه‌ها از کجا برایت آماده شده، می‌فرمود: از ناحیه خدای تعالی و خداوند به هر کس که بخواهد روزی بی‌شمار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۷۳).

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفٰٓئِكَ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفٰٓئِكَ عَلٰٓی نِسَاۗءِ الْعٰلَمِیْنَ؛ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِیْنَ» (آل عمران، ۴۲-۴۳)؛ «چون فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را برگزیده و پاکیزه گردانیده و برتری بخشیده بر زنان جهان. ای مریم فرمانبردار خدا باش و نماز را با اهل طاعت به جای آر.»

در این آیه خدای تعالی مریم را ندا داده و چون ندا مستلزم توجه شخص ندا شده به سوی ندا کننده است. هر جا کلمه ندا تکرار شود به منزله این است که به شخص ندا شده بفهماند

من برای تو چند خبر دارم. در آیات مورد بحث می‌فرماید:  
ما دو خبر برایت آورده‌ایم: یکی این که خدای تعالی تو را با مقام و منزلتی که داری، گرمی داشته است؛ دوم وظیفه عبودیت است که تو باید ملازم آن باشی تا تلافی آن مقام و منزلت شده باشد.

در واقع، این آیه هم دستور به عبودیت است و هم شکر از مقامی که خدای تعالی

به مریم داده است. قنوت فرع بر اصطفاست و سجده فرع بر تطهیر و رکوع فرع بر اصطفای دوم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۹۳).

حضرت مریم (س) با اطاعت فرمان الهی و خضوع و خشوع در برابر حق به مقام اصطفای و طهارت می‌رسد.

مریم (سلام الله علیها) محدثه نیز بود. محدثه کسانی هستند که ملائکه با آنان سخن می‌گویند و مورد خطاب حضرت حق بودند.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران، ۴۵)؛ «چون فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت می‌دهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان (درگاه خدا) است».

مریم (س) محل قبول کلمه الهی شده است. یعنی ظرف مطروفی عظیم قرار گرفته است.

«و مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْإِقْتَنِينَ» (تحریم، ۱۲)؛ «و مریم دختر عمران که بانویی پاک بود و ما در او از روح خود دمیدیم و او کلمات پروردگار خود را و کتب او را تصدیق کرد و از خاشعان بود».

## ۲- آسیبه

آسیه از زنان نام‌آوری است که سرگذشت وی نیز در قرآن مجید آمده است. او زن فرعون بود که در هاله‌ای از نجابت، لیاقت و پاکی قرار داشت. آسیه با آن که زن مردی گردنکش و خطرناک چون فرعون بود که کسی از بیداد او در امان نبود، مع الوصف تترسید و ایمانش متزلزل نشد. آسیه تا جایی مقرب درگاه خداوند شد که پیامبر اسلام (ص) فرمود: زانی که به تکامل رسیدند، چهار تن می‌باشند: آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه (س)؛ و برتر از همه آنان فاطمه (س) است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۰).

با برگزیده شدن موسی آسیه به او ایمان آورد ولی ایمانش را از فرعون پنهان داشت و سالها تحت رهبری موسی به پرستش خدای یکتا پرداخت.

«وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ نِثْنًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم، ۱۱)؛ «و نیز خدای تعالی برای کسانی که ایمان آورده‌اند، مثلی می‌زند و آن داستان همسر فرعون است که گفت: پروردگارا نزد خودت برایم خانه‌ای در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و از مردم ستمکار برهان».

همسر فرعون چشم از تمام لذات زندگی دنیا برداشته بود. آن هم نه به خاطر این که دستش به آن‌ها نمی‌رسید؛ بلکه در عین این که همه آن لذات برایش فراهم بود، از آن‌ها چشم پوشید و به کراماتی که نزد خداست و به قرب خدا دل بست و به غیب ایمان آورد و استقامت ورزید تا از دنیا رفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۷۷).

### ۳- مادر حضرت موسی

« وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ » (قصص، ۷)؛ «به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون از آسیب فرعونیان بر او ترسان شوی به دریا افکن و دیگر بر او هرگز مترس و محزون مباش که ما او را به تو آوریم و هم از پیغمبران مرسلش گردانیم.»

مادر موسی حضرت را در رود نیل رها کرد و او به سمت کاخ فرعون رفت. اهل بیت فرعون موسی را از دریا برگرفتند. زن فرعون خواست تا کودک را نکشند و او را بزرگ کند.

«وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص، ۱۰)؛ «در نتیجه قلب مادر موسی مطمئن و فارغ از اندوه گشت که اگر فارغ نمی‌شد، نزدیک بود موسی را لو دهد. این ما بودیم که قلبش را به جای محکم بستیم تا از مؤمنان باشد.»

قلب مادر موسی به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می‌شد سر فرزندش فاش گردد، خالی شد، و علت اظهار نکردن مادر موسی همانا فراغت خاطر او بود و علت فراغت خاطرش ربط بر قلبش بود که خدا سبب آن شده بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱۳).

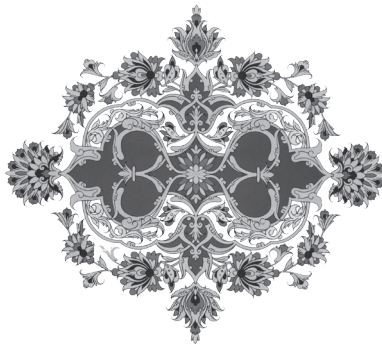
### یافته های پژوهش

مکاتب متعدد الهی یا بشری، در هر زمینه و در هر زمان، به وضوح نشان داده‌اند که ارائه هر برنامه عملی و هر الگوی قابل اجرا بر اساس محوریت انسان، سخت مبتنی بر نوع نگرش آن مکتب به انسان و تعیین جایگاه و موقعیت او در هستی است. حقوق و جایگاه زن موضوعی است که دشمنان اسلام تبلیغات کاذب فراوان در اطراف آن به پا کرده‌اند، مصونیت زن را با محدودیت وی اشتباه گرفته‌اند و رفتار برخی از مسلمین را با قوانین اسلام یکی دانستند و سیمای مهربان اسلام و دست نوازش قرآن و بازوی حمایت مسلمانان راستین را در دفاع از نوامیس مسلمین ندیده‌اند. تأثیر متقابل خانه و اجتماع چنان عمیق است که امروزه مطالعات خانواده در رشته

های علوم اجتماعی جای گرفته است. و از آن جا که محور آرامش و نشاط در تربیت و شکل‌گیری شخصیت پرورش‌یافتگان خانواده در گرو زن و مادر است، لذا تعهد عملی و التزام اخلاقی به حسن معاشرت از سوی زن، در تمامی ابعاد، بهترین دستاورد را برای خانواده به ارمغان می‌آورد. بر این اساس، اگر یک نظام ارزشی بخواهد به آینده‌ای روشن و موفق و نسلی سالم و افتخارآفرین نایل آید، باید محور برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری تربیتی را از دختران و مادران جوان که نقش‌آفرینان واقعی هستند، آغاز نماید.

اگر به جای سوء استفاده و نقل تبلیغات توهین آمیز و تحقیر کننده تاریخ، به بیان ارزش‌های انسانی جماعت زنان که در اسلام مطرح است پرداخته می‌شد، آنان به وظایف خود بهتر آشنا می‌شدند و سود آن عاید فرزندان می‌گردید و نسل انسان از تربیت صحیح و فرهنگ شایسته بیشتر بهره می‌گرفت و برخورداری از وجود انسانهای کامل و بندگان مؤمن سریعتر حاصل می‌گردید.

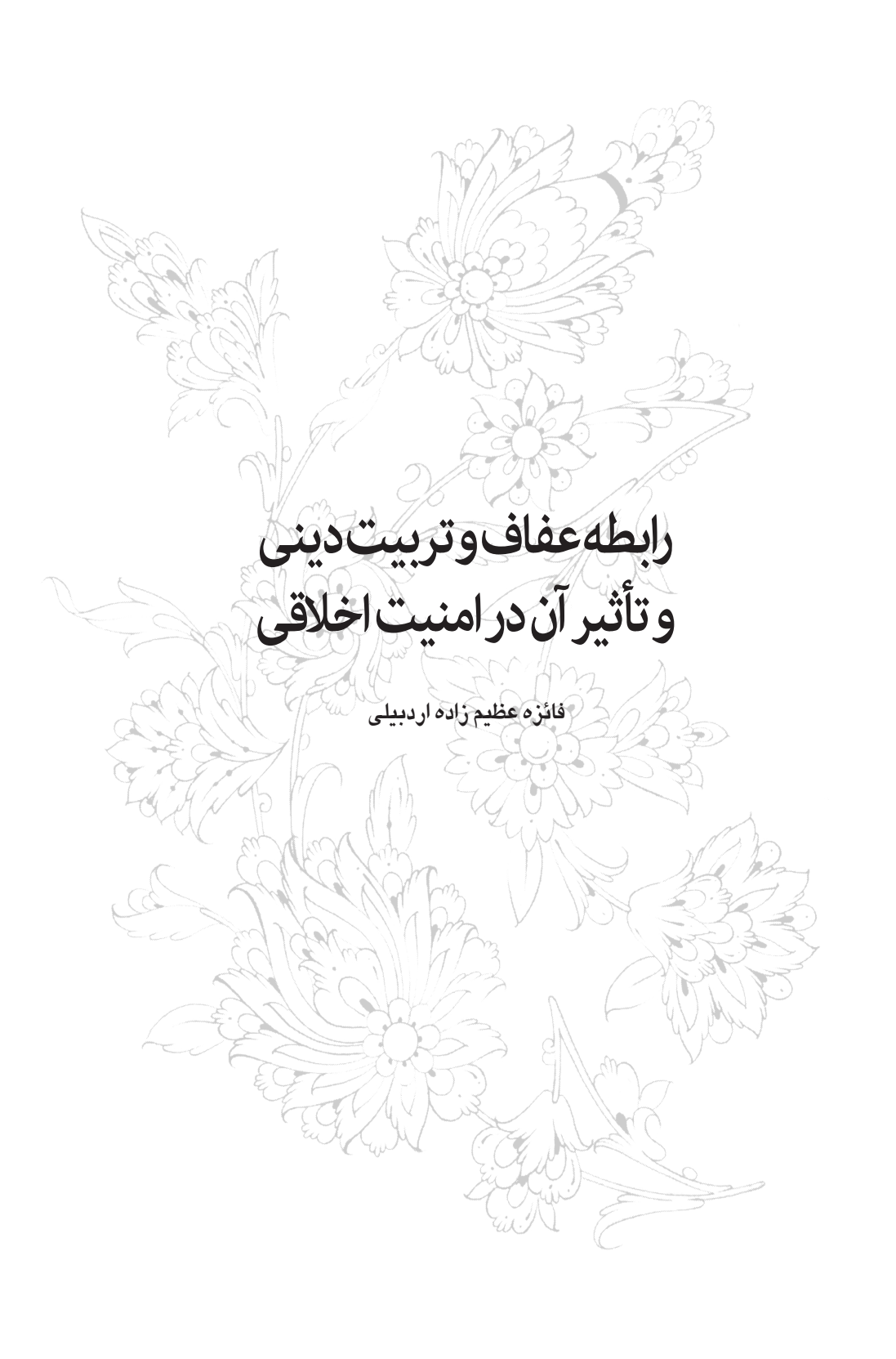
سیاست‌های اصلاحی دهه‌های گذشته در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به دلیل خانواده محور نبودن، با ناکامی‌های بسیاری مواجه شده و انتقادات بسیاری را برانگیخته است. از سوی دیگر نقش محوری زن در خانواده، از دیدگاه اسلام وی را به عاملی مهم در تکوین شخصیت فرزند به ویژه در بعد روانی بدل می‌سازد. از این رو نگاه ویژه به شخصیت و جایگاه زن در خانه و اجتماع و باز تعریف هویت زنانه، بویژه در عصر حاضر، ضرورتی غیر قابل تردید است.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵هـ، چاپ اول.
۳. اداره کل انتشارات و تبلیغات، سیمای زن در کلام امام خمینی، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۶۶.
۴. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، ام‌بیها، ۱۳۷۹، چاپ دهم.
۵. پاینده، محمدرضا، نهج الفصاحه، اسوه، ۱۳۸۰.
۶. تهانوی، محمد، کشف اصطلاحات فنون، تهران، انتشارات خیام (افست)، ۱۹۶۷ م.
۷. دوانی، علی، زن در قرآن، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۸. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، بوستان، ۱۳۸۵.
۹. سبحانی، محمدتقی، الگوی جامعه شخصیت زن در اسلام، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲.
۱۰. سید بن طاووس، لهوف، انتشارات جهان، ۱۳۴۸.
۱۱. عاملی، شیخ حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه ال‌بیت، ۱۴۰۹هـ، چاپ اول.
۱۲. صدوق، محمدبن علی، من لایحضر الفقیه، اداره انتشارات و تبلیغات، ۱۳۶۶.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیرالمیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ اول.
۱۴. طبرسی، رضی الدین، مکارم الاخلاق، ترجمه ابراهیم میرباقری، صبح پیروز، ۱۳۸۲.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه جوامع الجامع، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، چاپ دوم.
۱۶. طریحی، محمد، مجمع البحرين، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۷. فهیم کرمانی، مرتضی، چهره زن در آئینه قرآن، ام‌بیها، ۱۳۸۰.
۱۸. قیصری، داوود، مقدمه فصوص قیصری، ترجمه سیدحسین سیدموسوی، نشر حکمت، ۱۳۹۰.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، کمره ای، قم، اسوه، ۱۳۷۵، چاپ سوم.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ اول.

۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، اسوه، ۱۳۸۰.
۲۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل الشیعه، قم، مؤسسه ال البيت، ۱۴۰۸ هـ، چاپ اول.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی، نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۴. محمدزاده، راضیه، همسر اگر اینگونه بود، تهران، منیر، ۱۳۸۹، چاپ اول.
۲۵. مکی عاملی، حسن، فقه الرضا (ع) فی الشریعه الاسلامیه، محقق ابراهیم بهادری، تهران، الغرائ، ۱۳۸۲.
۲۶. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، جلد ۱۴.
۲۷. همایونی، زینب سادات، زن مظهر خلاقیت الله، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۸. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ نامه قرآنی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲.



# رابطه عفاف و تربیت دینی و تأثیر آن در امنیت اخلاقی

فائزه عظیم زاده اردبیلی







## رابطه عفاف و تربیت دینی و تأثیر آن در امنیت اخلاقی

فائزه عظیم زاده اردبیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

انسان دارای قوا و استعداد‌های مختلف است؛ موجودی است اثرگذار و اثرپذیر و دارای قدرت اختیار و انتخاب که برای شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوا و استعداد‌های فطری اش نیاز به تربیت دارد و تنها تربیت دینی است که می‌تواند زمینه تکامل همه جانبه او را بخصوص در بعد معنوی و الهی فراهم نماید. محیط خانواده و اعضای آن بویژه والدین نقش تعیین کننده‌ای بر تربیت افراد دارند. از طرف دیگر انسان موجودی اجتماعی است و بین فرد و جامعه رابطه متقابل وجود دارد. در جریان این رابطه هم فرد و هم جامعه تحت تأثیر یکدیگر، رفتار فردی و جمعی خود را شکل می‌دهند.

اینکه جوامع به سمت بی‌عفتی کشیده می‌شوند به دلیل ضعف تربیت دینی و معنوی فرزندان و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی است. تربیت غیر دینی فرزندان یا کم توجهی به تربیت دینی ایشان، بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده و نیز افراد جامعه زمینه گسترش بی‌عفتی و بی‌حیایی را برای فرزندان ایجاد می‌کنند و سپس به جامعه نیز سرایت می‌دهند.

بنابراین پذیرش عفاف و ارزشهای دینی بین فرزندان، بخصوص جوانان و نوجوانان، پیش از هر چیز به مبانی تربیتی ایشان بر می‌گردد. از این رو سیاست گذاری جهت ایجاد عوامل ارزشی بخصوص عفاف در امور تربیتی ضرورت دارد.

## واژگان کلیدی

دین، اخلاق، تربیت، امنیت، عفاف، خانواده

## مفهوم شناسی عفاف و تربیت

### الف - عفاف: ۲

راغب اصفهانی در تعریف عفت آورده است:

«لعنه حصول حاله للنفس، تمتع بها عن غلبه الشهوه» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷هـ، ذیل واژه).

عفت پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزون خواهی شهوت جلوگیری می‌شود.

### ب - تربیت دینی:

در لغت نامه دهخدا تربیت به معنی پروردن، پروراندن و آموختن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۵۷۷۶).

راغب اصفهانی هم در مفردات خود آورده است: «تربیت» (تربیت کردن) از واژه ربو است و گفته‌اند اصلش از مضاعف یعنی «رَبَّ (رب) بوده است» (راغب اصفهانی، ذیل واژه).

وی در جایی دیگر چنین آورده است: الرب فی الاصل التریبه و هو: انشاء الشیء حالاً فحالا الی حد التمام (همو، ص ۱۸۴).

«رب در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد».

در جایی دیگر در تعریف تربیت دینی چنین آمده است:

«فراهم کردن زمینه شکوفایی فطرت توحیدی انسان و تجلی آن در عمل عبادی وی» (ابوطالبی، بی تا، ص ۲۳).

۲- در مقاله «نثار عفاف» به تفصیل در مورد تعریف عفاف بحث کرده‌ایم. در اینجا به یکی از تعاریف آن بسنده می‌کنیم.

با توجه به چنین تعریفی می‌توان گفت: هدف اصلی تربیت دینی، موحد شدن متربی است.

امام خمینی (ره) در این باره چنین فرموده‌اند:

«تعلیم و تربیت عبارتست از شکوفاسازی فطرت انسان که این شکوفایی در سعادت‌مندی یک ملت و کشور و جامعه نقشی تعیین کننده دارد» (حسنی، ۱۳۸۰، ص ۷۱).

ایشان معتقد است که در مسیر تربیت ابتدا باید روح انسان از هر گونه آلودگی دور شود و خالص گردد و سپس به فطرت اصلی خود باز گردد.

شهید مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» آورده است: «تربیت عبارتست از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی ای را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت در آوردن و پروردن» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

از نظر شهید مطهری «تربیت باید تابع و پیرو فطرت باشد. یعنی اگر بنا باشد که یک شیء شکوفا شود، باید تلاش کرد همان استعدادهایی که در آن هست بروز و ظهور کند» (همو، ص ۵۷).

عده ای نیز تربیت را اینگونه تعریف کرده‌اند:

«تربیت اسلامی عبارت از جریانی از یک سلسله فعالیت‌های مستمر آموزشی و تهذیبی ویژه فرزندان مسلمان است که در جهت کسب برخی نگرشها، درونی شدن برخی باورها و تثبیت برخی از ارزشها و هنجارها در همه جوانب زیست اجتماعی و فردی صورت می‌گیرد» (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱).

با توجه به تعاریف مذکور می‌توان چنین برداشت کرد که تربیت به معنای پرورش دادن چیزی است که قابلیت رشد و نمو را دارد. با آوردن قید «دینی» یا «اسلامی» در کنار تربیت در می‌یابیم که این پرورش باید در جهت رشد معنویات و فطریات انسان صورت گیرد نه صرفاً در جهت جسم و تن آدمی. از طرف دیگر، رشد معنویات در حالی امکان پذیر است که یک عامل معنوی بالقوه در انسان وجود داشته باشد که بخواهیم در صدد رشد آن برآییم.

### رابطه عفاف و تربیت دینی

دو عامل عفاف و تربیت از عواملی هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و در یکدیگر اثر می‌گذارند. از دیدگاه اسلام زمینه رشد بسیاری از سجایا، خلقیات و ارزشها از جمله عفاف در انسان به واسطه تربیت شکل می‌گیرد؛ همچنان که عفاف متأثر از نوع تربیت است، نوع تربیت نیز متأثر از چگونگی رعایت عفاف در محیط تربیت است که در ادامه به بررسی این نوع رابطه می‌پردازیم:

### الف- شکل‌گیری و تقویت عفاف در سایه تربیت

از آنچه در تعریف عفاف گفتیم «العفه حصول حاله للنفس» نتیجه می‌گیریم که عفاف امری اکتسابی است و باید آن را کسب کرد. در این امر، محیطی که عفت در آن حاصل می‌شود، بسیار اهمیت دارد.

از طرف دیگر همانطور که در مقاله «آثار عفاف» آوردیم، گفتیم که عفاف یک امر فطری است، این امر فطری که به صورت بالقوه در انسان وجود دارد، باید با تلاش خود انسان به فعلیت برسد. تربیت عامل مهمی است که به وسیله آن می‌توان به این هدف دست یافت.

عامل تربیت و در کنار آن وراثت، نقش مهم و مؤثری در پرورش سجایای اخلاقی، عفاف و پاکدامنی، و سعادت و خوشبختی انسان دارند. با شناخت دقیق این دو عامل و به کارگیری دستورات صحیح و مناسب در این زمینه می‌توان صاحب نسلی پاک و عقیف شد.

«از جمله عوامل مهم و مؤثر در تربیت انسان وراثت است... در تعریف وراثت گفته‌اند که عبارت از نیرویی طبیعی در موجود زنده است که به وسیله آن، صفات از اصل به نسل منتقل می‌شود» (دلشادتهرانی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

در هر حال، نقش وراثت در تربیت انسان نقشی مهم و کار ساز است چنانکه پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«انظر فی ای شیء تضع ولدک فان العرض دساس» (شهاب الدین، ۱۴۰۶ هـ ج ۲، ص ۴۷۸)؛ «دقت کن که نطفه خود را در کجا قرار میدهی؛ زیرا خصوصیات اجداد به فرزندان منتقل می‌شود».

از امیر المؤمنین علی (ع) نیز اینگونه نقل شده است:

«حسن الاخلاق برهان کرم الاعراق» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۳)؛ «نیکویی اخلاق دلیل پاکی و فضیلت ریشه خانوادگی است».

پس از آنجا که وراثت در تربیت انسان مؤثر است، قطعاً در شکل‌گیری عفاف نیز مؤثر خواهد بود.

«مهمترین رسالت تربیت مربوط به شیوه هدایت کردن، جهت دادن و متعادل ساختن کشش‌ها و گرایش‌های درونی انسانهاست و نظام تعلیم و تربیت جبرانی است که یاد گیرنده را در جهت مطلوب تغییر می‌دهد» (رحمت آبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۳).

تربیت دینی بر اساس تربیت صحیح شکل می‌گیرد. به همین دلیل باید گفت فرهنگ‌پذیری و نهادینه سازی عفاف بین فرزندان بخصوص جوانان و نوجوانان بیش از هر چیز به مبانی تربیتی ایشان بر می‌گردد.

قرآن کریم هم مسأله تربیت را امری مهم دانسته است تا حدی که اثر آن را در

پاکدامنی افراد بیشتر از وراثت می‌داند. چنان که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوه و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» (مریم، ۵۹)؛ «آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند. به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید».

با توجه به این آیه در می‌یابیم که عوامل محیطی و تربیت می‌تواند زمینه وراثت یا صفات موروثی را از میان بردارد.

فلذا بسیاری از بدبختی‌های اجتماعی و آلودگی‌های اخلاقی و بی‌عفتی جوانان از نحوه تربیت آنان است. ضعف تربیت دینی و معنوی جوانان و ترجیح امور ظاهری و مادی بر امور معنوی و روحانی، جامعه را به سمت بی‌عفتی می‌کشاند و بالعکس رشد عفاف و پاکدامنی در سایه تربیت دینی، اسلامی جامعه را به سمت سعادت برد. پس عفاف پیوسته نیاز به پرورش و افزایش دارد تا به سبب آن، پیشگیری از شهوترانی و آلودگی‌های اخلاقی تحقق پذیرد.

### ب- اثرگذاری عفاف بر تربیت دینی

تربیت دینی در محیطی حاصل میشود که تربیت در آن صورت می‌گیرد و عفاف و پاکدامنی به وجود می‌آید. زیرا عفاف انسان را از اعمال زشت و قبیح باز می‌دارد «هر بچه ای که به دنیا می‌آید، از نظر درونی نهاد او چنین است، پرده دار است نه پرده در؛ و همان پرده‌داری موجب می‌شود که به طرف فعل قبیح و زشت نرود» (اردبیهشت ۱۳۸۹، <http://www.mojtaba.tehrani.ir>).

با توجه به این مطلب می‌توان گفت عفاف نیز به نوعی مربی انسان است، زیرا انسان را از زیاده خواهی و اعمال زشت باز می‌دارد و این حالت را پرورش می‌دهد و این خود بر تربیت دینی افراد مؤثر است.

البته این تا زمانی است که انسان بر اثر تکرار گناه و شهوتخواهی، عنصر عفاف را از دست نداده باشد.

عفاف در تربیت، نقشی زیر بنایی دارد، والدین در درجه اول و محیط جامعه در درجه دوم در این مورد نقشی اساسی دارند. اینها هستند که باید با رعایت پاکدامنی و عفاف و فراهم کردن محیطی مناسب، فرزندان را از نظر روحی پرورش دهند و تربیت کنند. «بروز رفتارهای مخالف با نظام حیا و عفاف توسط والدین و دیگر اعضای خانواده، بی‌توجهی خانواده به رسانه‌های فرهنگی (و گاه ضد فرهنگی) در محیط خانه و عدم کنترل ورودی‌های فرهنگی، ارتباط خانوادگی با دوستانی که زمینه گسترش بی‌عفتی و بی‌حیایی را برای فرزندان ایجاد می‌کنند» (طیبی، ۱۳۸۵، ص ۱۳). تربیت غیر دینی فرزندان را به دنبال خواهد داشت.

«محیط سالم به دور از سخنان ناپسند و کردار زشت به ویژه اعمال منافی عفت در رشد شخصیت روحی و اخلاقی فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم نیز در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار مؤثر است. لذا محیط فرزندان از نوزادی تا جوانی باید کاملاً از اعمال زشت و دور از اخلاق پاک باشد» (کوهی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰).  
بنابراین کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان در تربیت فرزندان مؤثر است و نحوه ارتباط، اولین گام در مسیر حسن یا سوء تربیت آن‌ها می‌باشد.

### عفاف خانواده و جامعه و تأثیر آن در تربیت دینی فرزندان

محیط تربیتی کودک، یعنی محیطی که فرزند در آن رشد می‌کند، در نوع تربیت او مؤثر است و می‌تواند فرزند را به انسانی عقیف، با اخلاق و موفق یا انسانی فاسد، منحرف و مضر تبدیل کند. «یکی از مشکلات مهم عصر حاضر در روابط انسانی، حذف قیود اخلاقی در سراسر زندگی نسل جوان، و عصیان و طغیانشان در تمام جهات و همه شؤون زندگی اخلاقی است که با دریدن پرده عفاف و عصمت و حیا تصور می‌کنند خود را از قید اسارت بزرگی آزاد ساخته‌اند و راحت و آسوده از یک زندگی حیوانی تمام عیار، که در آن حیا جایگاهی ندارد، برخوردار هستند و در کامجویی به سر حد کمال موفق خواهند بود» (صبور اردوبادی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۲۷). در حالیکه به تجربه ثابت شده است که چنین افرادی هیچ وقت از امنیت خاطر بهره مند نخواهند شد و همیشه در تلاطم و گرداب شهوات به سر می‌برند، در حقیقت سعادت و خوشبختی واقعی و آسودگی خاطر را باید در زندگی سالم و در سایه تربیت دینی جست و جو کرد. خانواده و جامعه دو محیطی هستند که انسانها در آنجا تربیت می‌شوند، شرایطی که در این دو محیط وجود دارد، قطعاً در تربیت افراد مؤثر خواهد بود که به بررسی هر یک می‌پردازیم:

### الف - خانواده

«کیفیت نقش‌های متقابل و شیوه اثرگذاری و اثرپذیری اعضای خانواده در مبحث فرد و خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است، خانواده در شکل‌گیری شخصیت افراد نقش فراوانی دارد» (طییبی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). شخصیت فرزندان در نتیجه این اثرپذیری شکل می‌گیرد. زیرا «خانواده در سایه معیارهای فرهنگی موجود و شناخت ارزشها در آن، برای فرزندان مشخص می‌کند که چه چیزهایی مطلوب و شایسته و چه چیزهایی نا مطلوب است» (رحمت آبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۶).

پس اگر رعایت عفاف جزء معیارها و ارزشهای خانواده محسوب شود، مسلماً چنین

چیزی برای فرزندان نیز مطلوب خواهد بود؛ زیرا فرزندان شاخصه‌های عفاف را در رفتار والدین مشاهده می‌کنند و سعی می‌کنند رفتارشان را مطابق با رفتار والدین سازند. طبق مصوبات شورای عالی فرهنگی مورخ ۱۳۷۶ «عفاف و حجاب یک امر تربیتی خانواده است و تربیت خانوادگی در تثبیت فرهنگ عفاف و حجاب در اندیشه و روح افراد، نقش اصلی و عمده را ایفا می‌کند».

والدینی که محیطی سالم برای تربیت فرزندانشان فراهم می‌کنند و خودشان در معاشرت با آنان جانب عفاف را نگه می‌دارند، با آنان گفتاری پاک، رفتاری پاک و رفتاری پسندیده دارند، می‌توانند جوانانی عقیف و از هر جهت شایسته تربیت کنند. از این رو توجه به مساله عفاف می‌تواند از اهداف مهم تربیت تلقی شود.

«تعلیم و تربیت، بنیاد تشکیل خانواده و از مبادی تکوین جامعه است؛ از این رو نقش بسیار مهم و اثرگذاری در دیگر نهادهای اجتماعی دارد... و محور انتظام اجتماعی تلقی می‌شود... و نیز ضامن بقا و سلامت جامعه است» (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴). پس تربیت از اهمیت زیادی برخوردار است و والدین باید در آن دقت زیادی داشته باشند؛ عوامل تهدید کننده در مسیر تربیت و همچنین راه‌های دفع و کنترل آنها را بشناسند. در این میان، شناخت و تذکر جهت استمرار توجه به عوامل خطر خیز و راه‌های دفع خطر نیز ضروری است.

برای این که فرهنگ عفاف در فرزندان نهادینه شود، باید در طی مسیر تربیت، به اصل اولویت سنین کودکی و نوجوانی که یکی از اصول تعلیم و تربیت می‌باشد، توجه شود. «این اصل در دو زمینه، هدایتگر مربیان و متریان است؛ از سویی فرد را متوجه این حقیقت می‌کند که در تخصیص فرصت و انرژی خود برای آموختن و پرورش یافتن، بهترین زمان، دوران کودکی و نوجوانی است... از سوی دیگر، این متولیان تربیتی جامعه را نیز در این جهت هدایت می‌کند که اهتمام اصلی خود را بر تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان قرار دهند» (فتحعلی خان، ۱۳۸۰، ص ۳۷).

شاید یکی از دلایل اینگونه اولویت آن باشد که «کودک در سالهای آغازین عمر، توانایی تشخیص درست از نادرست را ندارد و در سایه رابطه با دیگران یعنی خانواده و دوستانش رشد می‌یابد، از آنان الگو می‌گیرد و خود را شبیه آنان می‌سازد» (رحمت آبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۶).

از این رو، رعایت عفاف و موازین اخلاقی والدین در برابر کودکان به ویژه رابطه ویژه زناشویی در درجه اول، کیفیت روابط آنان با فرزندان در مرحله بعد از اهمیت بهسزایی برخوردار می‌باشد.

بنابراین در محیطی که عنصر عفاف و سایر صفات انسانی وجود داشته باشد، کودکان و فرزندان درس انسانیت و پاکدامنی می‌آموزند و دارای شخصیتی بزرگ

می‌شود و بالعکس اگر محیط کودکان، ناهنجاری و ارتباط ناسالم پدر و مادر بود و نغمه‌های شیطانی، مناظر سوء و منافی عفت در آن وجود داشت، شخصیت آن‌ها آسیب میبیند و حیات اخلاقی، معنوی آنان در معرض خطر قرار می‌گیرد.

در مورد فرزندان نوجوان و جوان نیز چنین است؛ محیط خانواده باید از سلامت اخلاقی برخوردار باشد و از عوامل تحریک‌کننده غریزه جنسی - که سن نوجوانی و جوانی دوران رشد این غریزه و آمادگی برای شعله‌ور شدن آتش شهوت و در نتیجه انحراف است - کاملاً مبرا و پاک باشد تا آنان به آداب انسانی و اسلامی روی آورند و در مسیر صلاح و سعادت حرکت نمایند» (کوهی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۲).

### ب - جامعه

«انسان موجودی است اجتماعی و نمی‌تواند جدا از جامعه بشری به حیات معمول خود ادامه دهد. بین فرد و جامعه رابطه متقابل و دو جانبه‌ای وجود دارد. در جریان این رابطه، هم فرد و هم جامعه تحت تأثیر یکدیگر، رفتار جمعی و فردی خود را شکل می‌دهند. جامعه با اثرپذیری از رفتار اعضا و اجزای تشکیل‌دهنده خود، شخصیت و وجدان جمعی و ویژگی‌های می‌یابد و شخصیت فردی نیز به میزان زیادی متأثر از نوع مناسبات، انتظارات، رویه‌ها و طرز تلقی اجتماعی، شکل خاصی به خود می‌گیرد» (شریفی نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶).

بدیهی است که امر تربیت نخست از خانواده آغاز می‌شود و آنگاه به سطح جامعه می‌رسد. «مدرسه، دانشگاه، مراکز آموزشی و پرورشی مکانهایی هستند که کودکان و نوجوانان و جوانان بیشتر وقت خود را پس از خانه و خانواده در آنجا سپری می‌کنند و به صورت سازمان‌یافته‌ای تحت تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند... کودکان از طریق مراکز آموزشی پا را به عرصه اجتماعی و محیطی گسترده‌تر می‌گذارند، با کودکان و فرزندان طبقات مختلف جامعه در می‌آمیزند و با عادات و رفتار جدید آشنا می‌شوند... از این رو مراکز مزبور می‌توانند اثرات تربیتی قابل توجهی بر جای گذارند و به میزان زیادی افکار، احساسات و عملکرد فراگیر آن را تحت تأثیر قرار داده، را در جهت مشخصی سوق دهند» (شریفی نیا، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵).

جامعه می‌تواند نقش مؤثری در چگونگی تربیت فرزندان داشته باشد به همین دلیل انتظار می‌رود که رعایت موازین اخلاقی مانند عفاف در رأس برنامه‌ریزی‌های نهادهای مختلف جامعه قرار گیرد. باید توجه داشت که اصولاً «جامعه سالم به منظر و هدایت و تربیت مردم بر پا می‌شود. پس باید فرصت‌هایی فراهم گردد که مردم با افزایش معرفت و تقویت ایمان و توسعه اعمال صالح، بندگی خویش را به اثبات رسانند» (علم الهدی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۵). بنابراین باید توسعه و ترویج عفاف در رأس کارها قرار گیرد.



شورای عالی انقلاب اسلامی در ضمن مصوبات مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۴ اعلام کرده است: «در توسعه و ترویج عفاف و حجاب باید بر فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و تبلیغی تأکید شده، سعی شود فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه و محیط به نحوی ساخته شود که افراد بصورتی طبیعی در آن فضا به رعایت عفاف و حجاب رغبت نمایند و بدان عادت کنند و از کارهایی که موجب بدبینی نسبت به اسلام و نظام اسلامی گردد پرهیز شود».

با توجه به موارد مذکور، باید در محیط جامعه زمینه ای فراهم شود که عوامل منحرف کننده کودکان، نوجوانان و جوانان از تربیت دینی، از سر راه آن‌ها برداشته شود و عوامل مؤثر در تربیت دینی آن‌ها ایجاد گردد از جمله این که مفاهیم دینی نظیر عفاف به عنوان یک ارزش در سطح ذهنی این قشر جامعه مستقر و تثبیت گردد؛ زیرا علت اصلی بسیاری از انحرافات جوانان و نوجوانان ناشی از گسترش بی‌عفتی در جامعه می‌باشد که در اثر بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی مسئولین امر تربیت، به فساد و انحراف کشیده می‌شوند.

از آنچه که تاکنون درباره عفاف خانواده و جامعه و تأثیر آن در تربیت فرزندان به میان آمد نتیجه می‌گیریم که کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان و نحوه رعایت عفاف و پاکدامنی در محیط خانواده، و از طرف دیگر کیفیت ارتباط محیط جامعه بخصوص محیط‌های آموزشی با کودکان، نوجوانان و جوانان و چگونگی رعایت موازین اخلاقی در این محیط، در اخلاق و کردار حال و آینده این قشر جامعه نقش مهمی دارد و اینگونه ارتباطات در حسن یا سوء تربیت آن‌ها مؤثر است.

### وظایف خانواده و جامعه در حفظ عفاف و تربیت دینی فرزندان

حال با توجه به این که خانواده و نهادهای مختلف جامعه بخصوص نهادهای آموزشی در امرش تربیت و همچنین تثبیت فرهنگ عفاف در فرزندان مؤثر واقع می‌شوند، باید در این زمینه فعالیتها و برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشند. از جمله فعالیتها و برنامه‌ریزی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

افزایش آگاهی والدین در زمینه رعایت حجاب و عفاف خصوصا در خانواده و نقش الگویی آنان در این امر.

تبیین دیدگاه اسلام در خصوص عفاف، پوشش، حجاب و ضرورت بیان، فلسفه، احکام و دستاوردهای مثبت رعایت عفاف در جامعه متناسب با شرایط سنی جوانان و نوجوانان با شیوه‌های جذاب.

تبیین فلسفه و پیامدهای مثبت فرهنگی اجتماعی، روانی و اخلاقی عفاف در عرصه‌های مختلف زندگی و اثرات منفی عدم رعایت آن در سست کردن بنیانهای

اخلاقی خانواده و جامعه.  
ارتقای سطح آگاهی جوانان در خصوص ارتباطات صحیح انسانی و اخلاقی بین آنان و حفظ حدود عفاف در جامعه و خانواده.  
جهت دهی و تقویت امر عفاف با استفاده از قابلیت و ظرفیت نهادهای مختلف جامعه بخصوص نهادهای آموزشی در کشور.  
نظارت دقیق و همه جانبه در امر تولید و نشر کتاب و همچنین برنامه‌های فرهنگی در خصوص رعایت حریم عفاف.

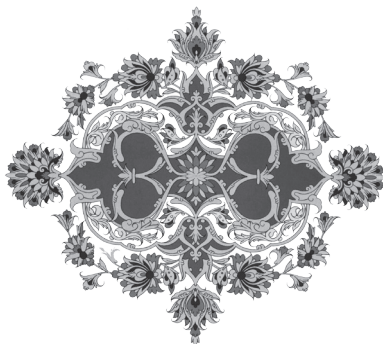
### یافته‌های پژوهش

عفاف پدیدآمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزونخواهی شهوت جلوگیری میشود.  
تربیت دینی عبارت است از جریانی از یک سلسله فعالیت‌های مستمر آموزشی و تهذیبی ویژه فرزندان مسلمان جهت درونی شدن برخی باورها.  
عفاف و تربیت از عواملی هستند که ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند.  
شکل‌گیری عفاف در سایه امر تربیت امکانپذیر است؛ از طرف دیگر، تربیت دینی به وسیله رعایت عفاف و پاکدامنی حاصل می‌شود.  
محیط تربیتی کودک در نوع تربیت وی مؤثر است.  
محیط خانواده در صورت رعایت عفاف، می‌تواند فرزندی صالح و سالم تربیت کند.  
رعایت عفاف در محیط جامعه بخصوص محیط‌های آموزشی در جهت دهی صحیح کودکان، نوجوانان و جوانان در مسیر تربیت دینی مؤثر واقع می‌شود.  
برای حفظ عفاف و توجه به آن در امر تربیت دینی فرزندان، خانواده و جامعه باید فعالیتها و برنامه‌ریزی‌های مناسب داشته باشند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی فولادوند
۲. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی(ع)، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۵۴.
۳. تیممی آمدی، عبدالواحدمحمد (گردآورنده)، غررال حکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱، چاپ ۱.
۴. حسنی، محمدجواد، «اهمیت و ضرورت تربیت دینی از منظر امام خمینی (ره)»، تربیت اسلامی کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی (ره)، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ ۱.
۵. دلشادتهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، نشر ذکر، ۱۳۷۶، چاپ ۲.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چاپ ۱.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، قم، طلیعه نور، ۱۴۲۷هـ چاپ ۱.
۸. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۹. رحمت آبادی، اعظم، «بررسی شیوه های مؤثر و کارآمد ترویج فرهنگ حجاب و عفاف»، مقالات برگزیده دومین همایش جهانی زنان، تهران، معاونت فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۰. شریفی نیا، محمد، «جوانی و تربیت از دیدگاه امام خمینی»، تربیت اسلامی (کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ ۱).
۱۱. صبور اردوبادی، احمد، آئین بهزیستی اسلام، بیجا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ ۲.
۱۲. طیبی، ناهید، «فرهنگ عفاف و حجاب، راهکار نهادینه سازی گسترش و حفظ باورهای دینی»، پیام زن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶، ش ۱۸۵-۱۸۴.
۱۳. طیبی، ناهید، «هرم عفاف از حیا تا حجاب»، پیام زن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵، ش ۱۷۳.

۱۴. علم الهدی، جمیله، مبانی تربیت اسلامی و برنامه ریزی درسی بر اساس فلسفه صدر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۴، چاپ ۱.
۱۵. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸، چاپ ۱.
۱۶. فتحعلی خان، محمد، نگاهی به مکتب تربیتی امام خمینی (ره)، تربیت اسلامی (کاوشی در رهنمودهای تربیتی امام خمینی (ره))، تهران، نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ ۱.
۱۷. کوهی، محمدرضا، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن با محوریت عفاف و حجاب، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۷، چاپ ۵.
۱۸. محمدبناحمد، شهاب الدین، المستطرف فی کل فن مستطرف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ، چاپ ۲.
۱۹. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (اصول و مبانی و روشهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف) مورخ ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.
۲۰. میرخانی، عزت السادات، «گستره عفاف در زندگی انسان»، ندای صادق، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۰، ش ۲۴.
۲۱. مؤمن، رقیه، «نگرشی سیستمی بر گستره عفاف در نظام حقوقی اسلام»، پایان نامه کارشناسی رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع) پردیس خاوران، ۱۳۸۵.





نگاهی به دو الگوی اسلامی و

غربی زن

(هویت، شخصیت، جایگاه)

معصومه حاجی عموشا





## نگاهی به دو الگوی اسلامی و غربی زن (هویت، شخصیت، جایگاه)

معصومه حاجی عموشا<sup>۱</sup>

### چکیده

تضادی فرهنگی در جوامع اسلامی و جامعه ایران بویژه در ابعاد فرهنگی و اجتماعی وجود دارد. که در مسائل و موارد مربوط به زنان واضح تر خودنمایی میکند. دو الگوی فرهنگی و اجتماعی برای زنان ایرانی مطرح است یکی برآمده از غرب و دیگری الگوی دینی و قرآنی که هر کدام مخاطبان خاصی را به خود جذب کرده است. جاهلیت مدرن غربی، ارزش زن را تا حد یک کالا و شیئی پایین میآورد و او را از کرامت و ارزش ذاتیاش دور میکند و بر عکس الگوی دینی، جایگاهی متعالی و رفیع برای زنان مطابق با فطرت الهی شان در نظر می‌گیرد. الگوی غربی از امتیاز بهره مندی از امکانات جهانی شدن و مظاهر توسعه و رسانه‌های جهانی، سود می‌برد و الگوی دینی علیرغم برتری محتوایی و شرافت ذاتیاش، در جان و روح زنان و دختران نفوذی مقبول ندارد. این مقاله مقایسه‌ای است از دو الگوی ذکر شده با تأکید بر ویژگیهای قرآنی؛ و انذار به مدیران فرهنگی و سیاستگذار جامعه می‌باشد. به نظر میرسد، کوتاهی‌های فرهنگی و تبلیغاتی در معرفی الگوی دینی و قرآنی در جامعه وجود دارد، چرا که این الگو به عمق جان و روح دختران و زنان نفوذ نکرده و آنگونه که باید درونی نشده و جزء هویت

افراد و جامعه نگشته است.

## واژگان کلیدی

فیمینیسیم، جهانی شدن، زن، الگوی قرآنی، اسلام، خانواده

### مقدمه

فرهنگ کنونی غرب بویژه در نوع نگاه به زنان، ریشه در نهضت فرهنگی رنسانس غرب با ویژگی‌های اومانیستی و فردگرایانه و توجه به حقوق مادی و ایجاد محدودیت برای مذهب دارد. نتیجه قطعی نهضت ذکر شده، زیر سؤال رفتن اصول و ارزشهای رایج و تغییر نگرش‌ها نسبت به حقوق اجتماعی زنان است. اصل برابری زن و مرد که بعدها به فیمینیسیم مشهور شد و از آن تفسیرها و تعبیرهای مختلفی به عمل آمد، محصول نهایی این دوران بود که میخواست جای حقوق از دست رفته زنان را بگیرد و آنها را به تعبیر ویل دورانت، از عوارض انقلاب صنعتی آزاد کند (ویل دورانت، ۱۳۷۴، ص ۱۵۸).

اولین بنیانگذاران حقوق بشر جدید در غرب، به زنان با دیده تحقیر می نگریستند. مونتوسکیو یکی از معروفترین چهره های سیاسی غرب که او را بنیانگذار فکری انقلاب کبیر فرانسه میدانند در کتاب روح القوانین خود، زنان را متکبر، خودخواه، کوچک و با ارادهای ضعیف معرفی میکند. در اولین اعلامیه حقوق بشر فرانسه که در سال ۱۷۸۹ به تصویب رسید، از برابری حقوق زن و مرد، سخنی به میان نیامد؛ آن اعلامیه در حقیقت مخصوص حقوق مردان بود. جان لاک در کتاب دومین رساله خود، روسو در استدلالی بر اقتصاد سیاسی و کانت در مناسبات بین دو جنس، حقوق قانونی زنان، به ویژه حقوق پس از ازدواج را برای آنها انکار کرده بودند (موسوی، کتاب توسعه، شماره ۹، ص ۱۱۵).

جنبش زنان، واکنشی قهری به تحقیر زنان در غرب بود که تفاوت‌های موجود را زاییده محیط‌های اجتماعی و سیستم‌های مرد سالارانه می دانستند (سیحانی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۹۲). اولین قانون مربوط به حقوق زنان در فرانسه در سال ۱۸۷۰ و دومین آن در سال ۱۸۸۲ میلادی به نام قانون مالکیت زن شوهردار، تصویب شد که در آن زن میتوانست جدا از شوهر، خود به عنوان مالک مطرح باشد. در آلمان در سال ۱۹۰۰، در سوئیس ۱۹۰۷ و در ایتالیا در سال ۱۹۱۹ از زنان رفع حجر شد. در انگلیس در سال ۱۹۱۸ حق رأی به زنان تعلق گرفت و پس از آن، نهضت برابری زنان و مردان تا جنگ جهانی دوم در اروپا فروکش کرد.



پس از جنگ جهانی دوم، این جریان، طرفداران زیادی پیدا کرد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که از طرف سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ منتشر شد، تساوی حقوق زن و مرد در سطح سازمان ملل مطرح و پس از آن در سال ۱۹۵۲، کنوانسیون حقوق سیاسی زنان و در سال ۱۹۷۹ کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به تصویب سازمان ملل متحد رسید (همو، ص ۱۰۰). معاهده های ذکر شده با هدف همگرایی جهانی بین سیاستها و نیروهای انسانی در جهان مطرح شده است و مفاد و محتوای آنها حاوی خطوطی است که فرهنگ و ارزشهای غربی را به سایر ملتها تحمیل میکند. به عنوان مثال، موضوع کنوانسیون رفع تبعیض از زنان که در سال ۱۹۷۹ میلادی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و به عنوان مهمترین سند سازمان ملل درباره برابری زن و مرد مطرح است، این است که از جوامع میخواهد به زنان فرصتهای برابر در کنار مردان، در خانواده و محیطهای اجتماعی داده شود (شفیعی سروسنانی، ۱۳۷۹، ص ۳۹).

پس از آن، چهار کنفرانس جهانی با هدف یکسان سازی قوانین و مقررات حاکم در مورد زنان در سایر کشورها تشکیل شد که تمام آنها هماهنگ سازی و شکل دادن قوانین یکسان در نظام جهانی را در مورد زنان پیگیری کردند. آنها از قوانین مبنایی واحد و حقوق بشر یکسان برای جامعه جهانی صحبت کردند که البته قانون و حقوق بشر واحد آنها همان نگاه حقوقی و ارزشی تمدن غرب بوده است.

فمینیسم که در اصل از ریشه لاتین *Femina* گرفته شده است، هدفش احراز جایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی برای زنان است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱). گویی آنها میخواهند زنان را به مرد تبدیل کنند (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۲۴۱). نظریه پردازان فمینیسم اصل این نظریه را بر دو محور برابری و تفاوت قرار دادهاند و گاهی از حق برابر و گاه از حق تفاوت و فرهنگ خاص زنانه صحبت کردهاند که از آن با دو عنوان فمینیسم لیبرال و رادیکال تعبیر میشود. فمینیسم لیبرال مشکل اصلی را در وضع استخدام، نابرابری اقتصادی و فرصتهای نابرابر از لحاظ جنسیتی میداند و به نظر آنها تسلط بیشتر مردان بر امور اجتماع و خانواده به صورتی پدر سالارانه نهادینه شده، که برای رفع این تبعیض باید قوانین حقوقی و مدنی لازم به تصویب برسد (سگالن، ۱۳۷۵، ص ۳۳۵).

فمینیسم رادیکال برعکس لیبرال، بین علایق مردان و زنان تفاوت میگذارد و در نظر نگرفتن خصوصیات و ویژگی های زنان را نوعی ظلم و ستم میداند. به عنوان مثال، ساعت کار زنان و نوع کار آنها نباید مشابه مردان و یکسان با آنها باشد؛ زیرا وظیفه مادری بر عهده آنهاست و نقش آنها در خانواده بیشتر از مردان است. به صورت کلی فلسفه سیاسی و اجتماعی فمینیسم دو هدف خاص را دنبال میکند:

۱- تبیین این نکته که چرا زنان در موارد بسیاری بر خلاف مردان، واپس زده و سرکوب شده‌اند.

۲- چه راهکارهایی به لحاظ اخلاقی مشروع و به لحاظ حقوقی و سیاسی میتوان برای عدالت و برابری زنان در نظر گرفت.

این تفکر برای رسیدن به اهداف خود توجهی به مبانی مذهبی و دینی در مورد خانواده، مباحث اخلاقی و فرهنگی حجاب، عفت و وفاداری و یا تعهد خانوادگی ندارد. دنیای سرمایه‌داری غرب اکنون برای رسیدن به اهداف اقتصادی صاحبان شرکتها و سرمایه‌داران به تهی کردن بشریت به ویژه زنان از ایمان و اعتقاد و سوق دادن آنها به سوی شهوات و نیز استفاده ابزاری از زنان گام بر میدارد و میخواهد این فرهنگ را با استفاده از ابزارهای مدرن خود، مثل ماهواره و اینترنت، بر سراسر جهان حاکم کند. این روش، بخشی از نمودار ناتوی فرهنگی است که زن و جنسیت او نقش بسیار مهمی در آن بازی میکند. اصرار غربیها بر آزادی زن البته به معنای عریان کردن و بیمقدار کردن او برای این بوده که قشر عظیم زنان و بواسطه آنها مردان را نیز از معنویت به سوی رذیلت سوق دهند و بدین ترتیب:

از نیروی کار وی به عنوان یک ابزار ضعیف و ناتوان در اعتراضات، حداکثر بهره را ببرند.

راه را برای سوء استفاده اخلاقی باز کنند.

ملتها را از مسایل اصلی و بنیادین خود غافل کنند (همانند تجربه اندلس).  
از طریق زن، بنیاد خانواده را نابود و افراد جامعه را با همجنس بازی و پیامدهای ارتباطات ناسالم همچون ایدز دست به گریبان کنند (حسینی، ۱۳۸۸، ص ۷۷).

### زنان در دنیای مدرن غربی

در غرب، دنیای امروز به دنیای جهانی شده، دنیای کوچک و یا دهکده جهانی معروف شده که نتیجه تحولات و تکنولوژیهای مدرن میباشد. از ویژگیهای این دنیا، کم شدن فاصله‌ها، فشرده شدن زمان و مکان، انتقال آسان و سریع فرهنگها و ارزشها از یک مکان به مکان دیگر است.

غرب، جهانی شدن را عمدتاً جهانی سازی و آن را یک پروژه و برنامه میداند و میخواهد در پرتو آن، فرهنگ، ادبیات، ارزش و نوع خاص زندگی خود را به ملتهای دیگر عرضه کند. تکنولوژی برتر و گسترده آنها، فرهنگ و هویت بومی و مستقل سایرملتها را هدف گرفته است و ایده‌ها، الگوها و شیوه‌های زندگی خاصی اعم از نحوه پوشش، غذاخوردن، رفتار و اخلاق را به سایر جوامع تحمیل میکند و جالب آنکه برخی آن را پدیده‌های میدانند که دارای مؤلفه‌های مثبت فراوان از جمله موارد زیر است:

انتقال سریع اطلاعات و افکار  
ارزان شدن و به روز شدن آموزش فراگیر  
کوتاه شدن مسیر و کم شدن هزینه  
تقویت امنیت انسان با نظارت بر رژیمهای جهانی برای کنترل جنگ افزارها  
گسترش نظارت دولتی بر بازارهای مالی جهان  
توجه به عدالت جنسیتی در زمامداری جهان و اشتغال زنان  
افزایش مشارکت دولتهای محلی در سیاستهای جهانی (آرت شولت، ۱۳۸۲،  
ص ۳۹۳).

پدیده جهانی شدن علیرغم برخی مؤلفه های مثبت آن، تأثیرات منفی گسترده ای  
در ابعاد فرهنگی و اجتماعی دارد که از جمله میتوان به موارد زیر اشاره کرد:  
سلطه سیاسی اقتصادی، فرهنگی، نظام سرمایه دار بر کل جهان و تحت فشار قرار  
گرفتن ارزشهای دینی و بومی  
تحمیل نظام حقوقی غرب در شکل معاهدات و میثاقهای بین المللی  
تغییر نظام ارزشی و تزلزل خانواده و ترویج بی بند و باری  
تغییر چهره ظلم بر ضد زنان  
بی هویت کردن انسانها از حذف ملیت و انتساب دینی  
رواج فرهنگ تجم لپرستی و مصرف گرایی در جهان به ویژه در مورد زنان  
(عبدالحمید، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

دنیای جهانی شده به ویژه دگرگونیهایی که در پرتو تکنولوژیهای پیشرفته آن  
از جمله ماهواره و اینترنت ایجاد شده، فرهنگها و ارزشها را دچار تغییرات اساسی و  
بنیادین کرده است. در غرب، خانواده به عنوان اصلیتین و قدیمترین نهاد اجتماع  
بشری که نیازهای مادی و معنوی انسان را به خوبی پاسخ میدهد با فروپاشی مواجه  
شده است. مدل سنتی خانواده که پدر نان آور خانواده و مادر خانه دار و نگاهدارنده  
سازمان خانواده بود، به طور کلی از بین رفته است. نرخ موالید به طور متوسط به  
کمتر از دو فرزند تقلیل پیدا کرده، نرخ ازدواجهای رسمی مرتبا کاهش و نرخ طلاق و  
ارتباطاتهای غیر رسمی مرتبا افزایش می یابد. آزادیها و ارتباطات جنسی غیر رسمی،  
بنیان خانواده را از بین برده و پیامدهای ناگواری همچون سقط جنین، بچه های  
نامشروع، خشونت و تجاوز به زنان، خودفروشی و گرایش به همجنس بازی نصیب  
جامعه شده است (کشوری، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

آمریکاییان معاصر بیش از اسلاف خود به تأخیر یا خودداری از ازدواج، به زندگی  
تنها و بیرون از واحدهای خانوادگی، به وارد شدن در روابط جنسی فراتر از ازدواج، به  
خاتمه دادن ازدواجها با طلاق، به اجازه دادن مادران بچه های کم سن و سال برای

کار بیرون از خانه، و به اجازه دادن به زندگی فرزندان در خانواده‌های تکوالد و بدون حضور مرد بزرگ سال، علاقه دارند.

واژه «خانواده» به تدریج، باز تعریف شده تا هر جمعی را که با هم زندگی میکنند، در برگیرد. بسیاری از آمریکاییان از کاهش سریع میزان مولید، رشد چشمگیر میزان طلاق و ازدیاد روابط نامشروع و بدون قرارداد، که همه نشانه‌هایی از خودبینی و خودخواهی فزاینده و مغایر با پیوندهای قوی خانوادگی است، در هراسند.

امروزه ترس از آینده خانواده، وسعت یافته است. در سال ۱۹۷۸ یک نویسنده آمریکایی، هراسها درباره شکنندگی خانواده را خلاصه کرد که هنوز ذهن آمریکاییان را آزار می‌دهد. تمایل روزافزون جوانان و مردان به ایجاد رابطه جنسی و کمتر بودن این تمایل به دلایل مختلف از سوی زنان، پدیده خشونت علیه آنها را افزایش داده و در ده‌های اخیر رو به فزونی نهاده است (جمعی از پژوهشگران قرآنی، ۱۳۸۶، ص ۶۶). یکی از مضامین جدی دنیای مدرن، تجارت زنان و کودکان برای مقاصد جنسی است. فساد دولتمردان و سکوت آنها و نیز سکوت جامعه در قبال این پدیده زشت، دست تبهکاران را برای این تجارت کثیف، ولی مدرن باز گذاشته است. خطر اندک و سود سرشار تجارت سکس، موجب شده که این تجارت سخت مورد توجه باندهای تبهکار قرار گیرد و از این رو به سرعت در حال جایگزین شدن با قاچاق اسلحه و مواد مخدر باشد. آمار نشان می‌دهد که هر ساله ۴ میلیون زن و کودک، مورد تجارت سکس واقع میشوند که از این راه، ۵۴ میلیارد دلار، عاید صاحبان این تجارت میشود.

در فرهنگ آمریکا نیاز مردانی که خواستار ارضای جنسی خود هستند، یک نیاز طبیعی به شمار میرود، ولی به زنانی که تامین کننده این نیازند، به عنوان موجوداتی هرزه نگریسته میشود. این نگرش، دوگانگی برخورد با زنان را در آمریکا نشان میدهد. در نوادای آمریکا روسپیگری یک فعالیت قانونی است، اما فعالیت قانونی روسپیگری در نوادا، از حجم تجاوزات جنسی به عنف، چهار برابر دیگر نقاط آمریکاست که در آن روسپیگری عملی غیر قانونی شناخته شده است (سیاحت غرب، ۱۳۸۲، ص ۳۷). مردان و زنان به راحتی تعهدات خانوادگی را زیر پا گذاشته، به جدایی و طلاق رو می‌آورند. در سال ۱۹۹۸ در آمریکا براساس آمار گزارش شده، از هر سه ازدواج، بیش از یکی به طلاق انجامید. تعداد کودکانی که در خارج از مدار خانواده به دنیا آمده‌اند، افزایش پیدا کرده و تعداد فرزندان تک‌والدی در غرب به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته‌است. در سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۱۲ میلیون خانواده تک‌والدینی در آمریکا تشکیل شده که حدود ۱۶ درصد کل خانواده‌های آمریکا بوده است (معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳).

استقبال و گرایش زنان به فحشا و بی‌بند و باری با شعار آزادی و برابری زن و مرد،

برنامه شومی بود که نظام سرمایه داری غرب برای زنان مطرح کرد تا فرصت بیشتری برای سوداگری مردان فراهم کند. اکنون خانواده و زن از نگاه سرمایه‌داران غربی، فقط برای بقای نسل انسان اهمیت دارند. سرگرمی‌های جذابی در تئاترها و رقص خانه‌ها برای زنان فراهم شده است و آنها روز به روز بیشتر از خانواده و خانه جدا میشوند و به قول یک نویسنده غربی از روابط جنسی مقدس و کنترل شده در حریم خانواده، به ایدز و بیماری‌های مقاربتی و روانی می‌رسند. اکنون در فرهنگ عمومی غرب، تعهد به پیوند زناشویی، نوعی اسارت و تکالیف قدیمی، طلاق رمز رهایی و آغاز زندگی دلخواه، سقط جنین جزء اصلیت‌ترین حقوق زنان و انتخاب عاقلانه آنها و پورنوگرافی عاداتی پسندیده محسوب میشوند (همو، ص ۳۴).

### نگاه اسلام به زن

اسلام در پرتو تعالیم آسمانی خود، به احیای بسیاری از حقوق از دست رفته زنان در دنیای جاهلیت زده پرداخت؛ ولی به مرور زمان، حکام و قدرتمندان با بهانه کردن دین و برخی احکام دینی و سوء تعبیر از آنها مجدداً به نادیده گرفتن حقوق زنان پرداختند و با رواج خرافه و سوء تدبیر مسیر توجه به حقوق زنان به روال سابق برگشت. عقب ماندگی کشورهای اسلامی از قافله رشد و توسعه، باعث شد که مسلمانان که در قرون اولیه اسلامی خود موجد تحولات فکری و فرهنگی بودند، دچار انحطاط حقوقی و فرهنگی شوند و فرهنگ مردسالارانه و تحقیر زنان مجدداً به جامعه برگردد.

از جمله مواردی که امروزه حقوق زن را در جوامع اسلامی نادیده می‌گیرد و نابرابری زن و مرد در آن به شدت موج میزند، عدم وجود حق برابر برای بچه دار شدن به خصوص در جوامع عرب است زنانی که در این جوامع براساس عشق مفراط مردان به فرزند، به خصوص فرزند پسر، مجبور هستند سالی یا هر دو سال یک فرزند به دنیا آورند، در جوانی (معمولاً ۴۰ سالگی) وارد دوره پیری عمر خود میشوند. سن ۴۰ سالگی در دایره سنین جوانی به حساب می‌آید و در این مورد شاهد یک زوج زن پیر و مرد جوان هستیم. همین پیر بودن زن بهانه و ابزار مناسبی برای مردان این جوامع است تا اقدام به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده‌های یک مرد و چند زنی کنند.

در اینگونه جوامع وضعیت و جایگاه زن وقتی بیش از این متزلزل میشود که فرزند دختر بزاید. از یک طرف این زن به چشم یک موجود طرد شده دیده میشود و از طرف دیگر امید داشتن فرزند پسر از طرف مرد باعث میشود که زن حتی گاه بیش از ۱۲ فرزند به دنیا آورد. در همین مورد میتوان به شدت تبعیض و نابرابری را در چند جنبه شاهد بود. اول مرد فرزند میخواهد و زن فرزند میزاید، دوم دختران فرزند درجه دوم به شمار می‌آیند و وجود آنها نیاز، فرزند پسر را برطرف نمیسازد. در این جوامع، انسان برابر

با مرد است و تولیدمثل وقتی به معنای منحنط و بدوی آن است که تولید و تولد زایش یک پسر باشد. پسر یعنی تولیدمثل و دختر یعنی تولید غیرمثل.

بسیاری از مردان در این جوامع وجود دارند که به اخلاق و خانواده هیچگونه پایبندی و وفاداری ندارند، اما بر اثر کوچکترین سوء ظنی زنان، دختران و خواهران خود را به قتل می‌رسانند تا به گمان خود با غیرت حریم خانواده و ناموس را نگهداری کنند (کللی، روزنامه اعتماد، ۸۷/۹/۲۵). اگر تعریف صحیح و منطقی از قانون خانواده وجود داشته باشد، مرد نیز ناموس زن خود خواهد بود و نه به شکل کنونی، که خانواده مال مرد باشد و خود مرد در چارچوب خانواده قرار نگیرد و فراتر از خانواده و قانون خانواده باشد.

در عربستان کنونی زنان به جرمهایی ساده و ابتدایی همچون مراجعه به دادگاه به صورت انفرادی، رانندگی و سایر موارد، محاکمه و زندانی میشوند. هیات علمای کبار این کشور بارها اعلام کرده است که رانندگی زنان در تعارض با دین است. داشتن موبایل برای دختران در دبیرستان جرم است و آنها حق ورود به سالنهای تئاتر و سینما یا بازیگری ندارند. نه نگاه افراط گرایانه و کوتاه بینانه وهابیه‌ها، سلفی گرایان و طالبانیسم نگاه واقعی اسلام است و نه نگاه روشنفکرانه‌های غرب گرایانی که دین و اسلام را مطابق با ذوق و سلیقه خود تعبیر و تفسیر میکنند و نوعی اسلام التقاطی را به جامعه عرضه میکنند.

نگاه اسلام به انسان، نگاهی متعالی است و از منظر عقلگرایی شرافتمندانه و خداجویی عزت مدارانه، انسان را مینگرد و می‌خواهد تمام نگاه‌ها، تحت تأثیر مؤلفه‌هایی غیر از برابری انسانی و تقوا قرار نگیرد. هرگز نباید به دیگری از زاویه جنسیت، ملیت، رنگ و ... نگریست. اسلام هر نوع ابزاری که اغلب در خدمت منافع دیدگاه لذتگرایانه و یا سرمایه‌داری قرار گیرد، به چالش فرامیخواند و آن را غیرانسانی میداند. زن در تعابیر قرآن و روایات، مظهر صفات جمال خداوند است. این تعبیر در هیچ مکتب و آیینی نیامده که زن تا این حد متعالی باشد. در این مکتب زن و مرد هر یک جایگاه خود را دارند و کسی جای دیگری را تنگ نمی‌کند. در اندیشه دینی یک مرکزیت و محوریتی به زن داده میشود و حیات زن در این است که مظهر صفات جمال خداوند بماند. دیدگاه اسلامی درباره زن را میتوان دیدگاهی مترقی و در عین حال متعادل دانست. اسلام زن را انسانی همچون مرد میداند که سه ویژگی همه انسانها یعنی اختیار، مسؤولیت پذیری و توان ارتقا و کمال را داراست و همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است.

زن و مرد هر دو در تحمل امانت الهی و مسؤولیت و ولایت الهی بشر از یک جنس و یک جامعه هستند. در برخورداری از زندگی پاکیزه و دور از ناهنجاری و خشونت،

امنیت، صلح، دوستی و نهایت ارتباط معنوی هر دو باعث زینت و حفظ یکدیگر هستند. در الگوسازی، هر دو جنس میتوانند الگوی صالح باشند. یکسانسازی در بهره‌وری از سعی و کوشش و تلاش، بهره‌مندی مساوی از بهشت و جهنم، اشتراک در هجرت و بیعت، آفرینش انسان (زن و مرد) در برترین نظام و بهترین شکل از دیدگاه قرآن، زن و مرد به عنوان دو عنصر از معادله انسانیت سیر صعودی و نزولی را به طور یکسان می‌پیمایند.

از آیات قرآنی و روایات معصومان علیهم السلام در می‌یابیم که عرصه عمومی و ایفای نقش در موقعیتهای مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ویژه گروه یا جنس خاصی نیست. زن به عنوان جنس مؤنث، در هیچ‌آیه و روایتی از فعالیت اجتماعی و کار و تلاش در بیرون از خانه منع نشده است. بنابراین گرچه در طول تاریخ، خدمات خانگی و رسیدگی به خانواده از دغدغه‌های اصلی و عرصه‌های مهم فعالیت زنان بوده، اما هیچگاه به عنوان حوزه انحصاری مطرح نبوده است. در نتیجه، این سخن که زنان نیز میتوانند مثل مردان، فعالیت‌های اجتماعی داشته باشند، در جای خود سخن درستی مینماید؛ اما نکته‌های که باید بدان توجه شود، این است که اولاً جواز یک عمل، غیر از مطلوبیت و رجحان آن کار است. کارها و فعالیت‌هایی که مجاز است و زن و مرد، می‌توانند شرعاً و عقلاً آنها را انجام دهند، وقتی با یکدیگر مقایسه شوند، اهمیت و مطلوبیت آنها متفاوت خواهد بود. عوامل متعددی نظیر ذوق و سلیقه، استعداد، توانایی جسمی، ویژگیهای روانی، مصلحت خانواده و جامعه در تعیین درجه مطلوبیت عمل مؤثر است. بنابراین کارهایی که فراروی انسان قرار دارد از حیث ارزش و مطلوبیت برای وی یکسان نیست. مجاز بودن یک کار به معنای عدم ممنوعیت است نه مطلوبیت و رجحان آن. ثانیاً: انسان در دنیا در دو حصار زمان و توان زندانی است. نه می‌تواند فوق قدرتش فعالیت کند و نه فراتر از زمان قدمی بردارد. محدودیت در توان، انسان را مجبور میکند که اوقات خود را تقسیم کند. پاره‌های از وقت خود را برای کار و تلاش و زمانی را برای استراحت و تفریح قرار دهد. مدتی را نیز به دیگر نیازهای حیاتی اختصاص دهد. محدودیت زمانی نیز میطلبد که از میان کارهای مختلف که همزمان در برابر او صف میکشند، یکی را برگزیند. این دو ویژگی که به طور طبیعی مانع از اقدام انسان به همه کارهای مجاز و مورد علاقه است، اقتضا میکند که فرد با درایت و تیزبینی و براساس ملاک‌های مشخص و واقع‌گرایانه، کارهای مختلفی را که فراروی اوست، در جدول اختیارش رتبه‌بندی کند. اشتغالات مهمتر و امور مطلوبتر را در ردیف اول و سایر کارها را در اولویت‌های بعدی قرار دهد و از میان آنها کاری را که مطلوبتر و در اولویت اول است، گزینش کند. لازمه رتبه‌بندی و گزینش، تقدیم مهمتر بر مهم و انجام برخی از کارها و رها کردن برخی دیگر است.

براساس مطالب ذکر شده اگر چه زن از نظر شرعی مجاز است که علاوه بر ارائه خدمات خانگی و پرورش فرزندان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بیرون از خانه فعالیت داشته باشد، ولی باید در انتخاب گزینه‌های ذکر شده به شرایط و خصوصیات تکوینی خود و اجتماعی توجه کند که انتخابهای ذکر شده برخلاف کرامت و حرمت شخصیت او نباشد.

### مروری بر جایگاه زن در قرآن کریم

قرآن کریم در عصر و دوره‌ای بر پیامبر نازل شد که زن پایین‌ترین مقام اجتماعی و شخصی را در عصر جاهلیت داشت و از این جهت اسلام و قرآن را میتوان احیا کننده حقوق زن دانست. زن و مرد به عنوان دو جنس انسانی به صورت یکسان با عنوان «ناس» مورد خطاب قرآن قرار گرفتند. وقتی قرآن میگوید هدف وحی، تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس و تهذیب انسانها است بین زن و مرد و مذکر و مؤنث در پذیرش فضایل عالی انسانی در خطابهای خود تفاوتی قائل نشده است و کمال انسانی را برای هر دو جنس به طور یکسان خواسته است. زن و مرد براساس آموزه‌های قرآنی از جنس هم و مکمل یکدیگرند و وسوسه و گناه و شیطان، دشمن کمال هر دوی آنها محسوب میشود و گناه و شر و انحراف برای مردان و زنان به طور مشترک مطرح شده است. اینگونه نیست که مردان یکسره از گناه و وسوسه مبرا باشند و زنان عامل فساد و وسوسه باشند. در داستان حضرت آدم و حوا، هرگز گفته نشده که شیطان همسر آدم، یعنی حوا را فریب داد، بلکه گفته شده که شیطان هر دو نفر آنها را وسوسه کرد و قسم خورد که خوبی آن دو را میخواهد و در نتیجه هر دو را به فریب و گناه راهنمایی کرد (اعراف، ۳۳).

علاوه بر سرنوشت مشترک زنان و مردان، قرآن به صراحت میفرماید که سرشت زنان و مردان مثل هم است و زنان و مردان همه از یک پدر و مادر آفریده شده‌اند و خطاب به انسان‌ها می‌گوید که خداوند از جنس شما برای شما همسر آفریده است (نساء، ۱).

علاوه بر این، پاداش اخروی و قرب الهی هیچگاه در قرآن مشروط به جنسیت نشده است. در کنار مردان و زنان قدیس و آسمانی، از زنانی شایسته و نیکوکار مثل همسران حضرت آدم (ع) و ابراهیم (ع) و مادران حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) یاد و تجلیل کرده است. درباره مادر حضرت موسی (ع) میفرماید: که ما به مادر موسی وحی کردیم که کودکت را شیر بده و وقتی برجان او ترسیدی، او را به دریا بیفکن و نگران نباش؛ چرا که ما او را به سوی تو باز می‌گردانیم. به عبارت دیگر، مادر حضرت موسی (ع) صلاحیت و شایستگی دریافت وحی را داشته است که خداوند می‌فرماید ما



به مادر حضرت موسی (ع) وحی کردیم. درباره مادر حضرت عیسی (ع) قرآن تصریح کرده که در محراب عبادت، ملائک با او سخن میگفتند و از غیب و بهشت برای او روزی میرسید (آل عمران، ۳۷). او کلمات پروردگار را تصدیق می کرد و از مطیعان امر خداوند بود. خداوند هم به او خبر داد که او برگزیده و از زنان ممتاز عالم هستی میباشد. براساس داستان حضرت مریم (ع) به عنوان یک زن الگو و نمونه در قرآن، زن می تواند به مقامی برسد که با عالم ملکوت ارتباط برقرار کند و فرشتگان با او سخن بگویند، به گونه ای که پیامبر زمانش درباره مقامات معنوی او در حیرت باشد.

از جمله زنان دیگری که در قرآن از آنها نام برده شده، ملکه سبا است. قرآن کریم برای ما میگوید که وقتی نامه سلیمان به او رسید او با قوم خود مشورت نمود تا در ازای تهدید سلیمان، موضع مناسبی را اتخاذ کنند و پاسخ مناسبی را بدهند (نمل، ۳۳-۳۶). فضای این مشورتجویی نشان دهنده وجود عقل برجسته در شخصیت او میباشد. یعنی با این که او پادشاه بود و میتواند خود تصمیم گیری نماید، پیش از هر گونه اظهار نظری با قوم خود مشورت مینماید. این شأن یک رهبر متوازن و متعادل و مسؤولیت پذیر به شکل دقیق کلمه است.

به این ترتیب او از مردان قوم خود می خواهد که فتوای سیاسی بدهند و موضعی که باید در قبال این مسأله حساس اتخاذ کنند، روشن نمایند. ولی آنها این مسأله را به خود او محول کردند. زیرا به اندازه های به او اعتماد داشتند که وی را اولین و آخرین تصمیم گیرنده می دانستند. نقش قوم این بود که دستورات او را اجرا کنند و از چنان قدرت و توانی برخوردار بودند که میتوانند با اقداماتی که از سوی دیگر پادشاهان ضدحاکمیت و آزادی های زندگی آنان صورت گیرد، مقابله کنند. نظر او علاقلانه و متوازن و مبتنی بر محاسبات دقیق برای حل مشکل بود. او استفاده از قدرت را راه حل مناسبی نمی دید. از این رو خواست که شخصیت سلیمان را مورد بررسی قرار دهد. در نهایت نظر او بر این قرار گرفت که هدیه ای برای سلیمان بفرستد تا ببیند پاسخ او مفهوم صلح آمیز دارد یا حاکی از قدرت و جنگ طلبی است و یا ضعف دارد. اگر او پادشاه باشد و اهداف بزرگی نداشته باشد، هدیه های چشم گیر میتواند او را جذب نماید ولی اگر دوتوگر به سوی حق باشد، تحت تأثیر مسائل مادی به هیچ وجه عقب نشینی نمی نماید.

این تصمیم بلیسی دلالت بر آن دارد که او دارای شخصیت متوازنی بود و پیش از تصمیم گیری محاسبات دقیقی صورت میداد و به جای عاطفه گرایی و احساساتی شدن، از عقل خود استفاده مینمود. خصوصاً که او به خاطر وجود قوم خود و توانایی برخوردار شدن آنها، ابزارهای کافی در اختیار داشت تا در برابر مسأله ای که تاج و تخت او را تهدید می کرد، با خشونت رفتار نماید.

قرآن کریم سیمای ملکه سبا را به صورت انسانی برخوردار از خرد که تابع عاطفه

نیست، برای ما به تصویر می‌کشد، زیرا مسؤلیت پذیری او توانست که تجربه او را غنا ببخشد و عقل او را تقویت نماید، تا جایی که بر مردانی حکومت یافت که در او شخصیت قوی و خردورزی میدیدند که میتواند امور آنها را مدیریت نماید. این امر دلالت بر آن دارد که زن میتواند بر عناصر ضعف زنانه خود که ممکن است بر نحوه اندیشه‌ورزی و موضعگیری او تأثیر منفی به جای بگذارد، پیروز شود. وی در نهایت پس از این که معجزه انتقال تخت خود را دید به سلیمان ایمان آورد. این نیز دلیلی دیگری بر اندیشه ورزی زنی است که از طریق تفکر حاصل از حسابگریهای دقیق که بسیاری از مردان از آن بی بهره اند، تصمیم میگیرند و ملتزم می‌شود و رشد می‌نماید. علاوه بر ملکه سبا، قرآن از زن دیگری یاد میکند که در اوج عزت و نعمت قرار داشت، ولی در برابر همه اینها سرپیچی کرد. همسر فرعون به واسطه ایمان خود به این زندگی مستکبرانه و بیپوده و طاغوتی که سرشار از تحریک‌کنندگی و خودپرستی و طغیان است، دل نبست. او دوست داشت که ایمان را در انسانیت خود حفظ نماید، ولی فرصت این کار را نمی‌یافت. از این رو به درگاه خداوند فریاد آورد که در هنگام عمل، او را یاری نماید تا او چالشی بزرگتر را به نمایش بگذارد. وقتی هم که نقاط ضعف به او یورش می‌آوردند و می‌خواستند که موضعگیری او را به ضعف بکشانند، از خداوند می‌خواهد خانهای را در بهشت برای او بنا نماید تا او در آن جا تحقق آرزوهای ایمانی خود را شاهد باشد. او از خدا می‌خواست که وی را از دست فرعون و کارهای او نجات دهد. زیرا شخصیت خدشه دار و عمل استکباری فرعون را تأیید نمی‌کرد (تحریم، ۱۱-۱۲). به این ترتیب او به الگویی برای زنان و مردان با ایمان تبدیل شد که در برابر سلطه ظالم با همه تحریکات و لذتهایش عصیان نمود.

### مهم‌ترین ویژگی‌های زنان نمونه در قرآن کریم

قرآن کریم در آیات مختلفی ویژگی‌های یک زن نمونه را بیان کرده است، ویژگی‌هایی که توجه به آنها زن، خانواده و در نهایت جامعه را به سوی تعالی و سعادت سوق میدهد و به زن کمک میکند تا جایگاه رفیع خود را در جامعه بشناسد.

برخی از ویژگی‌های ذکر شده به شرح زیر است:

#### ۱- گمان مثبت به همسر

حسن ظن به یکدیگر، نخستین خشت بنای صلح و صفای اجتماع است و در خانواده و زندگی مشترک نیز اساسی میباشد. زمان رسول خدا (ص) از جانب منافقان به یکی از همسران حضرت تهمت ناموسی زده شد و افراد جامعه بدون اینکه این تهمت

بر ایشان ثابت شده باشد، به نقل و پخش آن اقدام کردند. قرآن علاوه بر گناهکار شمردن شایعه سازان، زنان و مردان مؤمن را توبیخ کرد که چرا به هم گمان نیک ندارند و تهمت‌ها را بدون اینکه ثابت گردد، پخش کرده اند (نور، ۱۲).

بنابراین آیات، افراد جامعه اسلامی باید به یکدیگر گمان نیکو داشته و نه تنها شایعات بی اساس در مورد یکدیگر را نپذیرند، بلکه با آنها مقابله کنند. زیرا وجود چنین خوش گمانی بین افراد خانواده سزاوارتر است و زنان مؤمن باید به همسران خود خوش گمان باشند و اجازه ندهند شایعه سازان شخصیت همسرانشان را لگدکوب کنند، همچنان که مردان هم باید به زنان خود چنین خوش گمانی ای بلکه در سطح بالاتر داشته باشند.

## ۲- رعایت حقوق همسر

زندگی مشترک زن و مرد مقتضی حقوق متقابل میان آنان است. تجربه این حقیقت را به اثبات رسانده است که هرگاه زنان و مردان در زندگی زناشویی خویش، حقوق مشترک میان خود را رعایت کرده اند، از زندگی آرام و شیرینی بهره مند شده اند و آنگاه که حقوق متقابل را نادیده انگاشته اند، کانون گرم خانواده به سردی گراییده است. از این رو خداوند زنی را نمونه و شایسته میداند که در برابر حقوق همسرش خود را مسؤول بداند و هرگز آن را نادیده نگیرد. این حقیقتی است که در سوره نساء مورد تأکید قرار گرفته است (نساء، ۳۴). از مفاد این آیه در مییابیم که از جمله اوصاف و ویژگیهای زنان نمونه و بانوان شایسته، ادای حقوق شوهرانشان و اطاعت از آنان در محدوده شرعی و قانونی میباشد. ناگفته نماند که ضرورت اطاعت زن از شوهر، تنها در محدوده حقوق مسلم و شناخته شده همسران است. از این رو، همسران بیش از آن، حق امر و نهی و درخواست ندارند.

## ۳- راز داری

حفظ اسرار زندگی، از توصیه های مهم قرآن به زنان و مردان مؤمن و شایسته است. در کتب تفسیری و تاریخی آمده است: پیامبر خدا (ص) روزی سخنی به عنوان راز و امانت به یکی از همسرانش گفت و از او با تأکید خواست برای هیچکس حتی برای دیگر همسران پیامبر بازگو نکند. ولی او این راز را برای یکی دیگر از همسران نقل کرد و خداوند با لحنی سرزنش گرایانه داستان افشای راز او را برملا کرد (تحریم، ۳).

#### ۴- بخشش و گذشت

چشم پوشی از خطاهای همسر و گذشت از برخی حقوق مسلم خود در زندگی مشترک، از عوامل موفقیت و خوشبختی همسران است. خداوند سبحان زنان شایسته را با تشویق و ملامت مورد خطاب قرار میدهد و این نکته مهم را گوشزد میکند که شما زنان هر چند می‌توانید حقوق خویش را از جمله مهریه خود را از همسرانتان تماماً بازستانید، ولی اگر راه گذشت در پیش گیرید و بزرگوارانه از حق خود بگذرید، شایسته تر و نزدیکتر به تقوایبستگی است (بقره، ۲۳۷).

#### ۵- ایمان و عمل صالح

ایمان به همراه انجام عمل صالح لازمه جدایی ناپذیر ایمان دینی و مهمترین صفت زن نمونه و ویژگی بانوان شایسته در نگاه وحی است. بررسی آیات قرآن به ما می‌فهماند که ایمان توأم با عمل صالح، سرمایه اصلی بشر برای نیل به قله رفیع سعادت و نیکبختی در دنیا و آخرت است.

من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل، ۹۷): «هر کس از مرد یا زن کار شایسته ای کند و مؤمن باشد، قطعاً او را زندگی پاکیزه و حیات حقیقی می‌بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام میدادند، پاداش خواهیم داد».

و من یعمل من الصلحت من ذکر او انثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا (نساء، ۱۲۴): «کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند و به مقدار بسیار اندکی هم مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

#### ۶- اطاعت از خدا و رسول خدا

اطاعت کامل از خدا و رسول او و تسلیم بی چون و چرا در برابر فرمانها و رهنمودهای آنان، از دیگر اوصاف زنان شایسته و بانوان نمونه است. آیات بسیاری بر این حقیقت گویا است. خداوند بیعت و پیروی از ولایت و رهبری جامعه و شخص پیامبر را مخصوص مردان ندانسته است. خداوند به پیامبر امر میکند که اگر زنان مسلمان برای بیعت نزد تو آمدند، با حفظ شروطی مثل دزدی نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان و بهتان نزدن به دیگران و شریک برای خداوند قرار ندادن، با آنها بیعت کن (ممتحنه، ۱۲). علاوه بر این از زنان خواسته که همانند مردان دوستدار اهل ایمان باشند و امر به معروف و نهی از منکر کنند (توبه، ۴۵).

## ۷- پاکدامنی

زن نمونه و الگو از نظر قرآن، زنی عفیف و پاکدامن است که از آلودگیها و زشتکاریها پاک باشد. خداوند وقتی از حضرت مریم (ع) یاد میکند که خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است (آل عمران، ۴۲)، به صراحت میگوید که حضرت مریم (ع) را به دلیل پاک بودنش بر زنان جهان برتری داده است. علاوه بر این، خداوند در تمجید از حضرت مریم (ع) یاد میکند که او کسی است که خود را پاکدامن نگاه داشت (مریم، ۹۱). خداوند همچنین در آیه ۱۲ سوره ممتحنه، پاکدامنی و دوری از آلودگی و انحراف جنسی را شرط قبولی توبه زنان و شرط پذیرش بیعت آنان با پیامبر معرفی میکند.

## ۸- حجاب و پوشش

از دیگر ویژگیها و اوصاف زن نمونه و بانوی شایسته از نگاه وحی، حجاب و پوشش مناسب است. اصل حجاب و پوشش، پرهیز از ظاهر شدن در انظار نامحرمان بدون پوشش مناسب است. آیات بسیاری بر این مسأله دلالت دارد که در اینجا تنها به دو آیه به عنوان شاهد و نمونه اشاره میشود:

۱- و قل للمومنات... و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها ولیضربن بخمرهن علی حیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن... (نور، ۳۱)؛ «و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان و... آشکار نسازند».

۲- یاایها النبی قل لازلواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما (احزاب، ۵۹)؛ «ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مومنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند به احتیاط نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است».

با توجه به دو آیه یاد شده و روایات وارد شده در تفسیر آن و نیز با نظر به دیدگاه مفسران و فقیهان در این باره، جایی برای تردید در لزوم رعایت حجاب و پوشش برای زنان و همچنین اهمیت و جایگاه والای این مسأله در سلسله تعالیم الهی باقی نمیماند و نیز این حقیقت به روشنی آشکار میشود که حجاب و پوشش، سمبل اسلام خواهی و نماد پیروی از تعالیم قرآنی است.

## ۹- پرهیز از خودنمایی

پرهیز از خودنمایی و خودآرایی و نیز هرگونه رفتار، گفتار و حرکتی که موجب جلب توجه نامحرمان و تحریک آنان گردد، از دیگر اوصاف و ویژگیهای زن شایسته و بانوی نمونه است. دو آیه از قرآن در این زمینه شایان ذکر است:

۱- و قل للمومنات... و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن (نور، ۳۱)؛  
«به زنان با ایمان بگو... پاهای خود را به گونهای به زمین نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته میدارند، معلوم گردد».

شهید مطهری در توضیح و تفسیر آیه یاد شده و درباره فلسفه حجاب، کلام حکیمانهای در خصوص مسأله خودنمایی و خودآرایی زنان میگوید اما علت اینکه در اسلام، دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلبها و دلها، مرد شکار و زن شکارچی است، همچنان که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی. میل زن به خودآرایی از این حس شکارچیگری او ناشی میشود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباسهای بدن نما و آرایشهای تحریک کننده به کار برند. این زن است که به حکم طبیعت خاص خود، می خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد، لهذا انحراف تبرج و برهنگی از انحرافهای مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

۲- ... و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى .... (احزاب، ۳۲-۳۳)؛ «مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار نکنید».

## ۱۰- چشم پاک و حیا

از اوصاف زنان نمونه و بانوان شایسته، چشم پاک و پرهیز از هرگونه نظر آلوده به شهوت و نگاه لذت آلود به نامحرمان است. به سخن دیگر، چشم چرانی و خیره شدن به نامحرمان برای همه مردان و زنان مؤمن ممنوع و ناپسند است. قرآن در این باره میفرماید: قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ... و قل للمومنات یغضن من ابصارهن (نور، ۳۰-۳۱)؛ «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند... و با زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند».

خداوند متعال در آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره قصص با دعوت زنان به حیا، نمونه‌های از حیای شایسته را در ضمن ماجرای دختران شعیب و حضرت موسی (ع) بیان میفرماید: «چون بر آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که دامهای خود را آب میدادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که گوسفندان خود را دور میکردند، موسی گفت منظورتان از این کار چیست؟ گفتند: ما به گوسفندان خود آب نمی دهیم تا شبانان

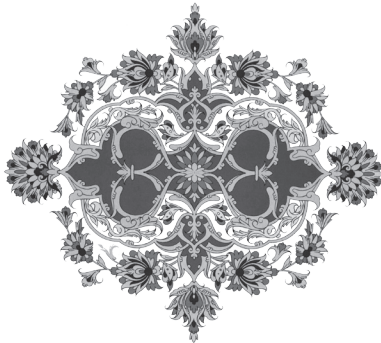
همگی گوسفندانشان را برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است، پس برای آن دو، گوسفندان را آب داد. آنگاه به سوی سایه برگشت و گفت: پروردگارا، هر خیری که سویم بفرستی، سخت نیازمندم. پس یکی از آن دو زن در حالیکه به آزر مگام برمی داشت، نزد وی آمد و گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا تو را پاداش آب دادن گوسفندان دهد و چون موسی نزد او آمد و سرگذشت خود را بر او حکایت کرد، وی گفت مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی». آنچه در این ماجرا شایان توجه و درس آموز است، نکته‌های است که در جمله «تمشی علی استحياء» نهفته است و برجسته ترین کمالات زنان، حیا و آزر می باشد؛ زیرا از مجموع صفات و ویژگی های برجسته دختران شعیب تنها صفت شرم و حیا اختصاص به ذکر یافته است.

### یافته های پژوهش

فرهنگ لیبرالی و غربی در شکل و محتوا و نوع نگاه به زنان در ایران تأثیرات اساسی گذاشته است و جایگاه و شخصیت زن را در چنین فضایی معرفی میکند. شاخص هایی که نشانه رشد و توسعه زنان معرفی میشوند، همان پدیده های مدرن غربی است. به عنوان مثال، چه تعداد زن مسوول، ورزشکار، قهرمان، بازیگر، فیلمساز، کارخانه دار، بوتیک دار و غیره داریم. هرچه این آمار بالاتر باشد، پس زنان از رشد و توسعه اجتماعی بیشتری برخوردار شده اند. در این خصوص به شاخصهای فرهنگ قرآنی و دینی در بیان رشد و توسعه شخصیتی زنان چندان توجهی نمیشود. بر این اساس، وضعیت حقوق زن و حمایت از آن در ایران همواره بالاتر از رتبه صد و پنجاهم در جهان نیست. با این حال زنان در ایران از حق کامل مشارکت سیاسی برابر با مردان برخوردارند، آنها در سالهای اخیر به دولت و مجلس و سایر نهادهای عالی نظام راه پیدا کرده اند. در ابعاد آموزشی و ورود به دانشگاه ها در مواردی، سهم آنها بیشتر از مردان شده است. قوانین و آیین نامه های استخدام و کار زنان چندان تفاوتی با مردان ندارد. در امر ازدواج و طلاق تقریباً حقوقی شبیه مردان دارند و یا میتوانند بر مبنای شروط ضمن عقد داشته باشند. با تمام این پیشرفتهای فرهنگ غربی که از طریق ماهواره، اینترنت، فیلمها، مد و غیره به درون خانواده ها رسوخ پیدا کرده، همه روزه تعداد زیادی از زنان را به خود جذب کرده، آنها را از فرهنگ اصیل اسلامی و دینی دور می سازد. صدها کانال فارسی و غیر فارسی همواره مدها و شرایط زندگی مدرن را به خانواده ها نشان می دهند. زنان به ابزار اصلی تبلیغات تجاری در کانالهای تلویزیونی تبدیل شده اند. منشیگری و جذب مشتری به یک حرفه و تخصص زنانه تبدیل شده است. خیابانهای شهرهای بزرگ جولانگاه زنانی شده است که خیابان را به محلی برای خودنمایی تبدیل کرده اند.

میتوانیم به راحتی دو مسیر متضاد و دو الگوی مقابل هم را فرا روی زنان و دختران ببینیم: الگویی برآمده از غرب و الگویی که به صورت رسمی از سوی نهادهای رسمی و دینی تبلیغ و تبیین میشود. دنیای مدرن با تمامی تکنولوژی و جذابیتش به جنگ الگوی سالم و اصیل زن و دختر دینی آمده و بخشهای وسیعی از جامعه را هم به تصرف خود در آورده است. ما گاهی با تحقیق و استدلال و عقل، و گاهی با خشونت و بگیر و ببند خیابانی به مقابله با الگوی غربی میپردازیم.

در معرفی و بیان الگوی زن قرآنی از رسانه‌ها و معرفی در سطح جامعه به صورت عملی افراط و تفریط‌هایی وجود دارد که فعلاً برتری با الگوهای وارداتی است. به نظر میرسد جامعه اسلامی نیازمند دفاع و تهاجمی همه جانبه علیه فرهنگ وارداتی به ویژه در حوزه زنان است که همکاری همه جانبه همه افراد و نهادهای مختلف جامعه را می‌طلبد. باید واقعیت‌های عربان الگوی زن غربی و وضعیت آرمانی و واقعی آنها برای زنان و دختران ایرانی بازگو شود که دامن گیر بیش از چهل درصد دختران و زنان شده است (شلیت، ۱۳۸۴، ص ۲۶). اگر فرهنگ وارداتی را وادار به عقب نشینی در اذهان و افکار افراد و جامعه کنیم، بدون شک پیروزی در سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آسان تر خواهد بود.





## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. آرت شولت، یان، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
۳. جمعی از پژوهشگران قرآنی، روابط دختر و پسر، چاپ دوم، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، قم، ۱۳۸۶.
۴. حسینی، سید ابراهیم، فیمینیسیم، چاپ اول، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۸.
۵. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
۶. دبیرخانه دومین همایش مسائل زنان، فیمینیسیم، شکست افسانه آزادی زنان، معاونت فرهنگی نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها تهران، اسفند ۱۳۸۸.
۷. رودگر، نرجس، فیمینیسیم، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم، ۱۳۸۸.
۸. سبحانی، محمد تقی، محمدرضا زیبایی نژاد، درآمدی بر شخصیت زن در اسلام، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۹. سگالن، مارتین، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۰. ساروخانی، باقر، دائرة المعارف علوم اجتماعی، کیهان، تهران، ۱۳۷۵.
۱۱. شفییعی سروستانی، ابراهیم، تازه‌های اندیشه، مؤسسه طه، قم، ۱۳۷۹، شماره ۸.
۱۲. شلیت، وندی، فیمینیسیم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳، چاپ دوم، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۴.
۱۳. طاهری نیا، احمد، «زن بر دو راهی خانه و بازار»، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۶۰، تیرماه ۱۳۸۴.
۱۴. کشوری، امین، حجاب من، چاپ اول، جام جم، تهران، ۱۳۹۰.
۱۵. کللی، قیصر، «پست مدرنیسم و حقوق زن»، روزنامه اعتماد، ۱۳۸۷/۹/۲۵.
۱۶. کلینی، رازی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۱۷. مجله پگاه حوزه، شماره ۳۴، قم، ۱۳۸۰.
۱۸. موسوی، مصومه، تاریخچه مختصر تکوین نظریه‌های فیمینستی، کتاب

توسعه، شماره ۹.

۱۹. مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه

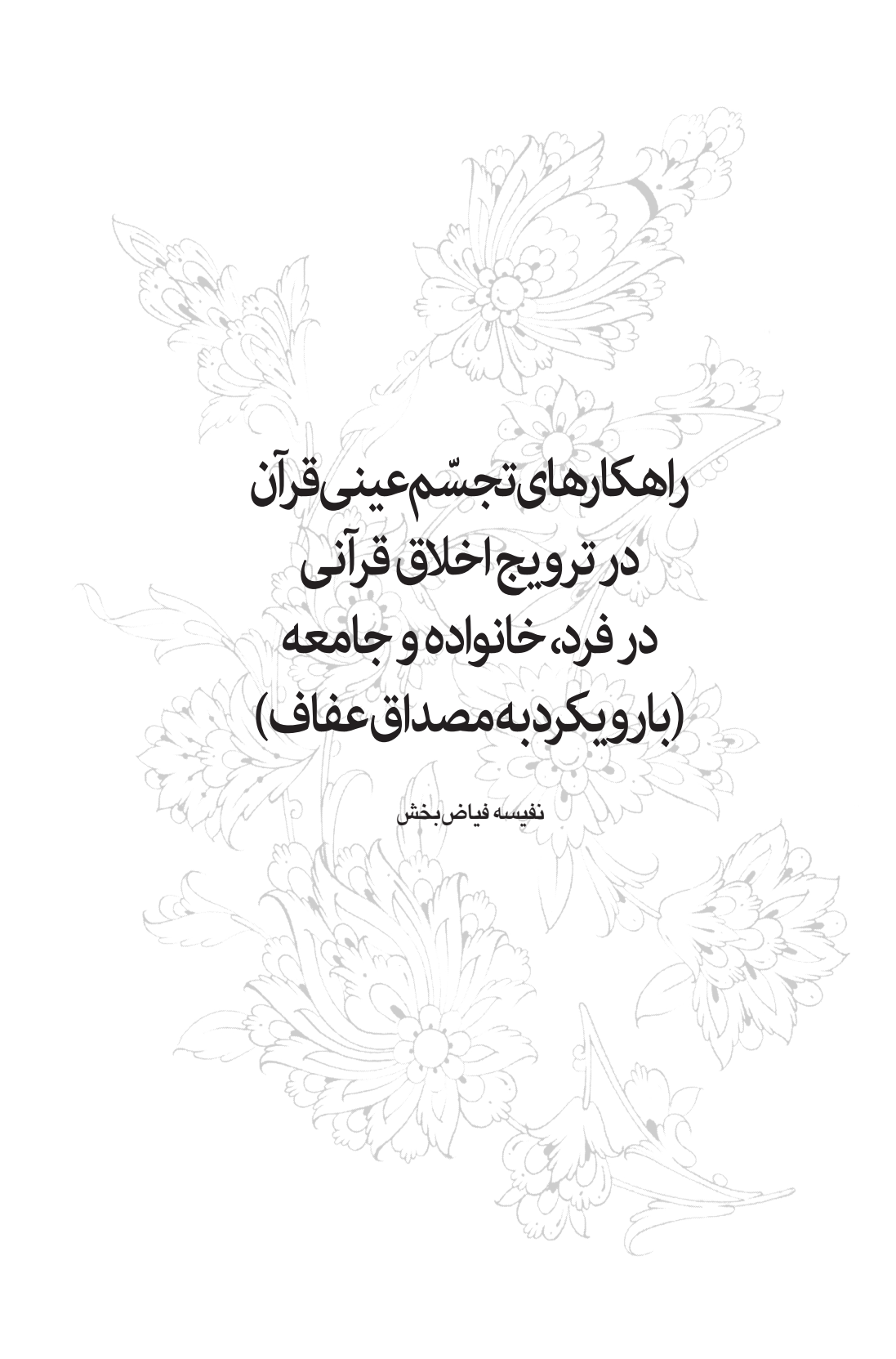
اشکال تبعیض علیه زنان، قم، ۱۳۸۱.

۲۰. مؤسسه تحقیقاتی اینز آمریکا، «قربانیان خاموش»، ماهنامه سیاحت غرب

آبان ۱۳۸۲.

۲۱. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم،

۱۴۰۸هـ.



راهکارهای تجسم عینی قرآن  
در ترویج اخلاق قرآنی  
در فرد، خانواده و جامعه  
(بارویکرد به مصداق عفاف)

نفسه فیاض بخش





## راهکارهای تجسم عینی قرآن در ترویج اخلاق قرآنی در فرد، خانواده و جامعه (بارویکرد به مصداق عفاف)

نفیسه فیاض‌بخش

### چکیده

قرآن هدف از بعثت رسول گرامی اسلام(ص) را تکمیل اخلاق و تهذیب نفس معرفی کرده و در آیات مختلف، ملکات فاضله اخلاقی را نام برده، راه کارهای تجسم بخشی به آنها را بیان فرموده است، از جمله این ملکات که در قرآن به آن تأکید خاصی شده است، ملکه عفاف می باشد که به طور دقیق، ابعاد مختلف رفتار انسان برای اکتساب این ملکه فاضله اخلاقی تبیین گردیده است. آنچه در این مقاله بررسی شده، پاسخ به این سؤال است که عفاف چه تأثیری در شکوفایی استعداد های عظیم انسانی دارد و راه های تحقق آن کدام است؟ علمای اخلاق، عفاف را یکی از چهار صفت اصلی انسان میدانند که سرچشمه بسیاری از ملکات اخلاقی است. نویسنده در این مقاله ضمن بیان ابعاد عفاف در قرآن و روایات و اهمیت بیشتر آن در مورد زنان سرانجام نتیجه میگیرد که به فرموده مقام معظم رهبری، عفاف یا خود نگهداری در برابر غرایز سرکش حیوانی، موجب شکوفایی استعدادهای برجسته و عظیم در انسان و خصوصا در زنان میشود و عدم آن موجب قهقرا و نهایتا بازگشت به جاهلیت کهن میگردد.

## واژگان کلیدی

اخلاق، تهذیب نفس، ملکات فاضله، ملکات رذیله، عفاف، استحياء، قوه شهویه

### مقدمه

اهمیت اخلاق و وارستگیهای اخلاقی بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا همه انسان‌ها بالوجدان معیار و شاخص شرافت انسان‌ها را در طول تاریخ به فضائل اخلاقی انسان‌ها می‌دانند، نه به مال، قدرت یا نبوغ. حتی علم نیز تا زمانی که ممزوج به آراستگی‌های اخلاقی نباشد، نه تنها کمال بخش نیست، بلکه سقوط دهنده هم هست. به عنوان مثال، قارون که سرکردگی مبارزه با حضرت موسی(ع) را بعد از تشکیل حکومت و آزادی بنی اسرائیل و بردگی قبطیان به عهده داشت، از علمای بنی اسرائیل، معلم و حافظ تورات، و از بستگان حضرت موسی علیه السلام بود. قرآن، گفتار مغرورانه قارون را اینگونه بیان کرده است: «انما اوتيته على علم عندي» (قصص، ۷۸): «همه مال و قدرت(م) را در سایه علم خودم کسب کردم».

یا بلعم باعور از علمای بزرگ بنی اسرائیل بود که بیش از هزار نفر در محضرش تحصیل می‌کردند، ولی علم خود را در خدمت طاغوتیان قرار داد و آنقدر سقوط کرد که نه تنها علمش هیچ سودی به او نبخشید، بلکه قرآن او را به سگ تشبیه کرد: «واتل عليهم نبأ الذي اتيناها اياتنا فانسلخ منها ماتبعة الشيطان فکان من الغاوین و لو شئنا لرفعنا، بها ولكنه اخذ الى الارض و اتبع هويه فمثله کمثل الکلب ان تحمل عليه يلهث او تترکه و يلهث ذلک مثل القوم الذين کذبوا باياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون» (اعراف، ۱۷۵-۱۷۶): «برای بنی اسرائیل خبر آن کس را که ما نشانه‌های خود را به او دادیم و راه معرفت حق برای او آشکار شد، ولی او خود را از آن‌ها به درآورد و شیطان از پی او روان شد حقیقتاً و در نتیجه او از گمراهان گشت و اگر می‌خواستیم، با نشانه‌هایی که به او نمایانیدیم، وی را به جایگاه رفیع بالا می‌بردیم و به مقام قرب خویش می‌رساندیم، ولی نخواستیم، زیرا خود او به زمین چسبید (و نخواست که ترقی کند) و به لذت‌های دنیا گرایش یافت و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس حکایت او مانند حکایت سگ تشنه است که اگر بر او هجوم بری، له له می‌زند و اگر رهایش هم کنی، باز هم له له می‌زند، این حکایت مردمی است که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند، پس این داستان را بر آنان بخوان باشد که بیندیشند» (ترجمه براساس تفسیر المیزان).

بنابراین اگر علم توأم با اخلاق توحیدی نباشد، حتی اگر علم بلعم باعور هم باشد، هیچ سودی برایش نخواهد داشت؛ همچنان که خداوند مقام علمی او را تایید نموده و اشاره می‌فرماید که بلعم باعور بطور قطع می‌توانست با این همه علم به مقام بالای معنوی صعود کند ولی این علمش مایه سقوط او شد به گونه‌ای که به تصریح قرآن،

معلم شیطان شد؛ یعنی دیگر او مطیع شیطان نبود، بلکه آنقدر سقوط کرد که شیطان، این بزرگترین دشمن خدا، مطیع او شد.

و لذا قرآن، قاطعانه هدف از بعثت نبی گرامی اسلام(ص) را تحقق و تکمیل اخلاق قرآنی معرفی می‌فرماید.

رسول خدا(ص) نیز فرموده است: «انما بعثت لِاتَمِّمَ مَکَارِمَ الْاِخْلَاقِ» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۵۲۲، به نقل از معانی الأخبار، ۱/۱۹۱ و ح ۲): «من مبعوث شدم تا کرامت‌های اخلاقی را به نهایت مرتبه تکمیل کنم».

امام علی(ع) هم در تشویق اخلاق قرآنی فرموده است: «صابرو علی اقتناء المکارم» «در جهت کسب مکارم اخلاقی، پشتکاری و پایداری ورزید».

در جای دیگر همچنین فرموده است:

«ابذل فی المکارم چه‌دک تخلص من المأثم و تحرز المکارم» (همو، به نقل از غرر الحکم: ۴۷۱۲، ۹۹۸۹، ۱۰۷۴۵، ۹۳۸۱، ۴۰۶۹): «در راه تحصیل مکارم اخلاق نهایت کوشش خود را به کار گیر تا از گناهان برهی و مکارم را به‌دست‌آوری».

قرآن نه تنها اهمیت مکارم اخلاق را بیان کرده و راهکارهای تجسم یافتن آن را باز گفته است، بلکه رسول گرامی اسلام(ص) را مصداق تمام و کمال، اخلاق قرآنی معرفی نموده است: «نَنْکَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» (القلم، ۴): «ای رسول بزرگوار اسلام تو متخلق به عالیترین مکارم اخلاق هستی».

خود پیامبر(ص) نیز همواره مردم را به تبعیت از اخلاق خود هدایت میکرد: «اشبهکم بی احسنکم خلقاً» (همو، به نقل از بحار الانوار): «شبیبه‌ترین شما به من، خوش‌اخلاق‌ترین شماست».

### تدوین کتب برای ترسیم اخلاق قرآنی

تأکید قرآن و روایات به تهذیب نفس و آراستگی‌های اخلاقی، آن‌قدر شدید بوده است که از قرون اولیه حیات اسلام، تلاش دانشمندان دینی معطوف به تدوین کتبی شده است که اخلاق قرآنی را به تصویر کشیده، راهکارهای تجسم و عینیت بخشیدن به آن را بیان نمایند که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱. کتاب السَّعَادَةِ و الْاِسْعَادِ فِی السَّیْرَةِ الْاِنْسَانِیَّةِ، تألیف شیخ ابوالحسن عامری نیشابوری، متوفای ۳۸۱ هـ

۲. کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق تألیف شیخ ابوعلی مسکویه، متوفای سال ۴۲۱ هـ

لازم به ذکر است که این دو کتاب اخلاقی با نگاه فلسفی و استدلالی نوشته شده‌اند.

۱. کتاب مکارم الاخلاق، تألیف شیخ ابوالنصرین ابی علی طبرسی

۲. کتاب مواعظ، تألیف شیخ صدوق از دانشمندان قرن سوم هجری
  ۳. کتاب خصال، تألیف شیخ صدوق از دانشمندان قرن سوم هجری
  ۴. کتاب تحف العقول، تألیف حسن بن شعبه الحرانی
- مؤلفان بزرگوار این کتب تلاش کرده‌اند، اخلاق قرآنی را توسط روایات وارد شده از حضرات معصومان علیهم السلام به تصویر بکشند و لذا این کتب مانند منابع استنباطی برای فقیه، کتب مرجع برای تشریح و تبیین دقیق اخلاق قرآنی هستند. اهمیت این امر باعث شد که تعداد دیگری از دانشمندان اسلامی تلاش کنند همان اصول اخلاقی مطرح شده در کتب روایی را با استدلال‌های دقیق فلسفی و عقلی ممزوج نمایند و چنین کتابهایی به وجود آورند:

۱. کتاب احیاء علوم الدین تألیف شیخ ابوحامد محمد بن غزالی متوفای سال ۵۰۵ هـ

هـ

۲. کیمیای سعادت خلاصه احیاء علوم الدین توسط خود غزالی
۳. کتاب مَحَجَّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء تألیف ملا محسن فیض کاشانی
۴. کتاب جامع السعاده تألیف ملا محمد مهدی نراقی متوفای ۱۱۲۸ هـ
۵. معراج السعاده تألیف فرزند بزرگوار ملا محمد مهدی نراقی به نام ملا احمد نراقی.

### معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق

اخلاق از ریشه خَلَق و خُلِق می‌باشد ولی هر دو از یک ماده و به معنای هیبت و شکل می‌باشند؛ با این تفاوت که خَلَق مربوط به شکل ظاهری است که با چشم قابل دیدن است ولی خُلِق مربوط به هیأت و صورت باطنی است که تنها با تعقل و بصیرت و یا چشم باطنی قابل ادراک است. اخلاق هم که جمع خلق است یعنی مجموعه ارزش‌های آدمی، ابن منظور در لسان العرب پیرامون این واژه می‌گوید:

«خلق به ضمّ و سکون لام عبارتست از دین و طبیعت و سَجِیَه انسان؛ حقیقت آن عبارتست از صورت باطنی انسان.»

از نظر اصطلاحی نیز علمای اخلاق این واژه را در حوزه‌های گسترده‌تر از معنای لغوی به کار می‌برند و آن را علاوه بر سجایای روحی فرد، شامل افعال و اقوالی میدانند که صفات خوب باید از آن صادر می‌شوند. بنابراین در علم اخلاق، نه تنها ملکات نفسانی، بلکه افعال و اقوالی که منتهی به آن ملکات می‌شود نیز تحت عنوان اخلاقیات، مورد بحث واقع می‌شوند.



## جایگاه عفاف از نظر علمای اخلاق

علمای اخلاق از آنجا که تهذیب نفس و اکتساب به ملکات فاضله را در کتب اخلاقی مورد نظر قرار داده اند، ابتدا در کتب خود اقدام به معرفی قوای نفس انسان نموده سلامت و بیماری آنرا دقیقاً آسیب شناسی می‌کنند، مثلاً مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب معراج السعاده قوای انسان را چهار نوع می‌داند که عبارتند از: عقل، شهوت، غضب و وهم. ایشان این چهار قوا را در حکم کارفرما و یا فرمانده لشکر نفس دانسته، سایر قوا را زیردستان و فرمان بران او می‌داند و می‌گوید:

شأن عقل یا قوه عاقله، ادراک حقایق امور و تمییز میان خیرات و شرور است که امر به افعال جمیله و نهی از صفات ذمیمه می‌کند. فایده «قوه شهویه» بقای بدن است که آلت تحصیل کمال نفس است، زیرا که زیست بدن چند روزی در این دنیا، موقوف است به تناول غذا، شراب، تناکح و تناسل. ثمره «قوه وهمیه» فهمیدن امور جزئیه است و دانستن دقائق اموری که به وسیله آنها به مقاصد صحیح می‌رسند و شغل «قوه غضبیه» آن است که دفع مضرت‌های خارجی را از بدن مینماید و نیز اگر قوه شهویه یا وهمیه اراده سرکشی و خودسری کنند، ایشان را مقهور نموده، به راه راست می‌آورد و در تحت تسلط و اقتدار و تسلط عقل می‌دارد» (نراقی، ۱۳۸۴، ص ۴۲).

نکته مهم این که دانشمندان علم اخلاق، همچنانکه قوای نفس را بر چهار نوع تقسیم کرده‌اند، حد اعتدال هر یک از این چهار قوه را به چهار صفت اصلی و اساسی برگردانده اند. به عنوان مثال، ملا احمد نراقی در بیان حد اعتدال و تهذیب نفس، برای هر یک از چهار قوه معتقد است که «قوه عاقله» آنگاه به مرحله تهذیب نفس و پاکیزگی می‌رسد که صفت «عفت» در او راسخ گردد. قوه «غضبیه» نیز زمانی به این مرحله می‌رسد که صفت «شجاعت» در او راسخ گردد. کمال «قوه واهمه» نیز در عدالت است، هر چند برخی دیگر از علمای اخلاق، برای عدالت تعریف دیگری کرده‌اند که مورد بحث ما نیست (همان).

بنابراین از نظر دانشمندان علم اخلاق، همواره عفاف به منزله اساس و پایه اخلاق اسلامی مطرح بوده است که در صورت اصلاح آن، بخش عظیمی از صفات رذیله نیز اصلاح میگردند، مثلاً ایشان ملکات فاضله صبر، قناعت، زهد، حیا، غیرت و... را از نتایج عفاف می‌دانند و معتقدند اگر ملکه عفاف در روح فرد راسخ شد، بسیاری از ملکات فاضله که از شاخه‌ها و نتایج آن هستند، به تدریج در فرد راسخ می‌شوند.

## عفاف در سوره نور و احزاب

قرآن، اهمیت بسیاری به ملکه عفاف داده است. اختصاص بخش عظیمی از آیات یک سوره قرآن و علاوه بر آن طرح بحث به صورت جزئی‌تر در سوره‌های مختلف

قرآن، از اهمیت شدید قرآن به رسوخ این ملکه نفسانی در انسان حکایت می‌کند. در سوره نور از ابتدای سوره تا آیه شصتم به طور دقیق و با ذکر جزئی‌ترین مصادیق، ابعاد عفاف تبیین گردیده‌است، گویی شارع مقدس اراده فرموده‌است که این ملکه نفسانی را که به قول علمای اخلاق یکی از چهار ستون تهذیب نفس در انسان است، به طور دقیق با ذکر ابعاد مختلف ترسیم نموده، اخلاق قرآنی را در این مورد به صورت مجسم و عینیّت یافته، مطرح نماید، در سوره احزاب نیز چهار آیه به طور خاص به این موضوع اختصاص یافته است، هر چند که تبیین ابعاد عفاف را نمیتوان منحصر به این دو سوره دانست؛ بلکه در تمام آیات قرآن اعم از داستانها، تمثیلهای و حتی آیات فقهی و توحیدی، تذکرات اخلاقی در خصوص عفاف مورد توجه قرار گرفته است.

نکته بسیار مهم در تبیین عفاف در سوره نور، آغاز سوره. با ایجاد ضمانت اجرایی بسیار سخت، برای کسانی است که حریم عفاف را رعایت نمیکنند. به عبارت دیگر، بر عکس آنچه در شیوه‌های قانون گذاری عادی مرسوم است که ضمانت اجرا در انتهای قانون ذکر می‌گردد، در سوره نور، قبل از بیان ابعاد عفاف، ضمانت اجرای آن یعنی مجازات حریم‌شکنی عفاف مطرح میگردد. آنهم مجازاتی سخت که عبارت است از صد ضربه شلاق در معرض دیدگان مردم، بدون لحاظ رحم و بخشش.

حتی مجازات اجتماعی زنا یعنی حرمت ازدواج مؤمنان تا ابد با زانی و زانیه، بسیار قابل توجه است. بعد از آن حد قذف است که آنرا باید از مصادیق حرمت شکنی در عفاف شنیداری دانست و مجازات هشتم ضربه شلاق برای آن مطرح گردیده و روی هم بیش از ده آیه به عفاف زبانی و شنیداری اختصاص یافته است، شدت لحن آیات در مورد هرزگی زبان و گوش، یا عدم عفاف گوش و زبان در این آیات بسیار قابل توجه است. علاوه بر عفاف اجتماعی، دستور اکید بر عفاف در حوزه ی خانواده از تذکرات مهم این سوره است که بیان حکم لعان، به صورت تفصیلی و مبسوط و سپس حکم به ازدواج افراد مجرد و سپس موارد دیگر از ابعاد عفاف در حوزه ی خانواده از دیگر تذکرات مهم آیات این سوره است، سپس عفاف فردی آنهم به صورت بیان جزئی عفاف دیداری و پوششی است. عفاف در حوزه خانواده نیز از ادامه تذکرات این سوره است. لذا به نظر می‌رسد شارع مقدس با بیان تفصیلی ابعاد عفاف تمامی راه‌ها را برای شعله‌ور شدن غریزه جنسی مسدود کرده و قاطعانه اعلام نموده‌است که عرصه اجتماع باید محیطی کاملاً مساعد برای فعالیت و کار اجتماعی و عقلانیت باشد و غریزه جنسی صرفاً در محدوده زن و شوهر می‌تواند پاسخ داده شود. در غیر اینصورت حتی در داخل محیط خانواده برای غیر زن و شوهر و حتی برای کودکان زیر سن بلوغ باید هر گونه منافذ برای اشتعال غریزه جنسی مسدود گردد.

دومین سوره‌ای که به طور سختگیرانه تری ابعاد عفاف در آن مطرح شده‌است،

سوره احزاب است. هر چند عفاف در سوره احزاب خطاب به همسران رسول خدا(ص) است، ولی در واقع همه زنان جامعه مورد خطاب میباشد. زیرا با توجه به نقش اثرگذار و مهم آنان در جامعه و توجه مردم به ایشان، قرآن با شدت بیشتری آنان را مورد خطاب قرار داده است. به این صورت که ابتدا در آیه سی و دو، دستور به عفاف گفتاری (عدم گفتار به صورت خاضعانه و ایجاد طمع در جنس مخالف) و سپس در آیه سی و سه، دستور به عدم خروج از منزل (جز در صورت ضرورت) و عدم تبرج و خودنمایی مطرح شده است.

### عفاف، عامل ارزش یافتن اعضا و جوارح انسان

حضرت زهرا - سلام اله علیها - در خطبه فدک پرده از نکته بسیار ظریفی در اهمیت عفاف برداشته اند. ایشان علت مجازات سنگین برای سرقت را، راسخ شدن ملکه عفاف در فرد و جامعه معرفی کرده و فرموده‌اند: «ترک السرقة ایجابا للعفة» (حسینی زنجانی، ۱۳۸۳هـ، ص ۳۹۶)؛ «خداوند مجازات سنگین قطع ید را برای راسخ شدن ملکه عفاف در جامعه قرار داد».

بسیاری از منتقدان احکام اسلام، مجازات سرقت را خشن میدانند و یکی از دلایل خشونت در احکام جزائی اسلام را مجازات سرقت برمیشمارند، زیرا قرآن فرموده است: «السارق والسارقة فاقطعوا یدیهما جزاءً بما کسبا نکالاً من الله والله عزیز حکیم»؛ «دست‌های زن و مرد سارق را قطع کنید، این به خاطر مجازات عملی است که خود کسب کرده اند تا عقوبت الهی را بچشند و خداوند عزیز و حکیم است» (مائده، ۳۸).  
علی‌رغم قاطعیتی که قرآن در اجرای مجازات سرقت بیان فرموده است، شرایط سرقت در روایات بیان شده که مشروح آن در کتب فقهی ذکر گردیده است ولی نکته مهمی که اشاره به آن ضروری است، حکمت عظیمی است که خداوند متعال در چنین مجازات سنگینی قرار داده‌است. حضرت زهرا(س) در خطبه فدک، پرده از این راز عظیم و حکمت الهی برداشته است. مضمون بیان ایشان، حکایت از اهمیت عفاف به عنوان ملکه نفسانی است که باید در فرد، خانواده و جامعه فراگیر شود. به عبارت دیگر، گسترش عفاف آن قدر در فرد و جامعه مهم است که باید مجازات سنگینی ضمانت اجرای آن باشد و کسانی که حرمت عفاف را بشکند مستوجب سخت‌ترین مجازات‌ها هستند و لذا هر چند مجازات قطع دست، به عنوان مجازات عدم عفاف برای دو دست است، ولی تا چشمی غیر عقیف نباشد و تا گوشی غیر عقیف نباشد، هیچگاه دست، غیر عقیف نخواهد بود. یعنی بی‌عفتی از چشم شروع شده و به دست ختم می‌گردد و لذا در این مقطع، مجازاتی سخت پیش‌بینی شده تا ریشه بی‌عفتی از همان مرحله اول، یعنی چشم خشک شود و به سایر اعضا و جوارح سرایت نکند.

ابوالعلاء مَعْرَى فلسفه این حکم قرآنی را به صورت شعر از سید مرتضی سؤال کرده است:

ید بخمس مئین عسجد اودیت    ما بالها قُطِعَتْ فی رُبْع دینار  
«دستی که پانصد دینار طلا، دیه آن است، چرا به خاطر یک چهارم دینار باید بریده شود».

و سیدمرتضی پاسخ داده است:

«عزّ الامانه اعلاها، و اَرخصها    ذلّ الخیانه فافهم حکمه الباری»  
(همو، ص ۳۹۶ به نقل از فاطمه الزهرا من المهدی الی الحد، ص ۴۸).  
«آنچه به دست عزت بخشیده امانت داری است و ذلت خیانت، آن را از ارزش می‌اندازد، پس حکمت الهی را بفهم».

به عبارت دیگر سید مرتضی می‌فرماید، تمام اندام انسان، اعم از چشم و گوش و زبان و دست و... متناسب با هر میزان عفافی که دارند، ارزشمند می‌شوند و هر مقدار که از عفاف آن‌ها کاسته شود، ارزش آن‌ها نیز کم می‌شود. دیه‌ی دست عفیف پانصد دینار طلاست ولی اگر از عفت ساقط شود، دیگر ارزش ندارد و باید قطع شود. همین‌طور چشم غیرعفیف، پای غیرعفیف، زبان غیرعفیف و سایر اعضا و جوارح اگر غیر عفیف باشند، هیچ ارزشی ندارند. بنابراین میزان عفاف، شاخص ارزشمند شدن اعضا و جوارح انسان است. هر اندازه عفاف اندام بیشتر باشد، ارزش آن هم بیشتر خواهد بود. از نظر قرآن دست دزد به عنوان مصداق یک عضو غیرعفیف باید قطع شود، تا سایر اعضا مانند چشم و... که زمینه بی‌عفتی برای دست هستند، متنبه شوند. بنابراین عفاف، یک ملکه فاضله است که اگر در نفس راسخ شود، بر تمام اعضا و جوارح سایه می‌اندازد و همه اعضا را ارزشمند و گران‌بها می‌کند؛ ولی وقتی که این ملکه تضعیف شود، همه اعضا و جوارح بی‌ارزش خواهند شد، به عبارت دیگر هر قدر عفاف در انسان بیشتر شود، انسانیت انسان بیشتر میشود و از مرز حیوانیت فاصله می‌گیرد؛ ولی هر قدر عفاف کمتر باشد، انسان به مرز حیوانیت نزدیکتر میگردد.

### اهمیت خاص قرآن به ایجاد ملکه عفاف در بانوان

با بررسی آیات عفاف در سوره‌های نور، احزاب، قصص، ممتحنه، معارج، مؤمنون، فرقان، اسراء و بقره به یک نکته اساسی برمی‌خوریم و آن این‌که علی‌رغم اهمیت عفاف در جامعه و فراجنسیتی بودن آن، عفاف در مورد زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است و لذا در قرآن احکام عفاف در زنان با تفصیل بیشتری نسبت به مردان پرداخته شده‌است، که به آن اشاره می‌کنیم:

## عفاف رفتاری توأم با استحياء

یکی از بانوانی که در قرآن، عفاف رفتاری او به عنوان الگوی رفتاری برای زنان مطرح گردیده، مشی توأم با استحياء برای دختر حضرت شعیب است، قرآن می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ أَحَدُهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص، ۲۵)؛ «یکی از آن دو زن در حالی که با نهایت حياء و عفت گام برمی‌داشت، نزد موسی آمد و به وی گفت: پدرم تو را فرا می‌خواند تا مزد آب دادن به گوسفندان را به تو بپردازد و موسی نزد شعیب رفت. او از حال و کارش پرسید؛ هنگامی که وی داستان خود را حکایت کرد، شعیب گفت: هراسی به خود راه نده که از دسترس آن مردم ستم پیشه دور شده؛ نجات یافته‌ای».

تجلیل از عفاف فردی در رفتار دختر حضرت شعیب(ع) به عنوان یک الگوی رفتار عقیفانه با واژه «تمشی علی استحياء» مطرح شده‌است و شاخصه مهم این عفاف رفتاری در آیه قبل باز گفته شده است:

«وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ دُونَهُمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْدُرَ الرَّعَاءُ وَابْنُا شَيْخٍ كَبِيرٍ» (قصص، ۲۳)؛ «آنگاه که موسی بر سر آب مدین رسید، گروهی از مردم را دید که گوسفندان خود را آب می‌دهند و در نزدیکی آنان دو زن را یافت که گوسفندانشان را از ورود به آبشخور باز می‌دارند؛ به آن دو گفت: کارتان چیست؟ چه می‌کنید؟ گفتند روش ما این است که گوسفندانمان را آب نمیدهیم تا چوپانانی از آبشخور درآیند و گوسفندان خود را از آن خارج سازند، پدرمان پیروی سالخورده است و خود نمیتواند گوسفندانمان را به این جا آورد».

آنچه به عنوان شاخص مهم در عفاف رفتاری دختران شعیب جلب توجه می‌کند، پرهیز جدی آنان از اختلاط با مردان است. علی‌رغم این که حق طبیعی آن‌ها ایفا میکرد که زودتر گوسفندان خود را سیراب کنند، ولی از حق طبیعی خود صرف نظر کرده، عدم اختلاط را بر احتمال گناه ترجیح دادند. نکته مهم‌تر این که این دو بانو در ایجاد این رفتار عقیفانه یعنی عدم اختلاط پیش قدم شده بودند و آن‌طور که از ظواهر آیه استفاده می‌شود، مردان چوپان چندان توجهی به این مسأله نداشتند و لذا کار آبیاری این دو بانو با تأخیر انجام می‌شد؛ آن‌هم به خاطر تأکید شدیدی که بر عدم اختلاط داشتند. آیه دیگری که به تشریح ابعاد عفاف در قرآن در خصوص زنان اشاره فرموده است، آیه دوازده سوره ممتحنه است. در سوره ممتحنه یک آیه به طور خاص ابعاد کلی عفاف در بانوان را تبیین کرده‌است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا

بیسرقن و لایزنین و لایقتلن اولادهن و لایاتین بیهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن ولایعصینک فی معروف فبایعهن و استغفر لهن ان الله غفور رحیم» (ممتحنه، ۱۲)؛ «ای پیامبر هرگاه زنانی که ایمان آورده‌اند، نزد تو آیند که با این شرایط با تو بیعت کنند که هیچ چیزی نه بت و نه غیر آن را شریک خداوند قرار ندهند و از مال هیچ کس (نه مال همسرانشان و نه مال دیگران) دزدی نکنند، آشکارا و نهانی مرتکب زنا نشوند و به هیچ وجه فرزندانشان را نکشند و فرزند دیگران را که میان دست و پای خود بر زمین می‌نهند، به دروغ به شوهران خود نسبت ندهند و در هیچ کار پسندیده‌ای که به آن فرمان می‌دهی، تو را نافرمانی نکنند (در این صورت، ای پیامبر) با آنان بیعت کن و آموزش گناهانشان را از خدا بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است».

در سوره احزاب، اختصاصاً عفاف زنان مطرح شده و ابعاد آن اعم از عفاف در رفتار و گفتار تبیین گردیده‌است. به عبارت دیگر، گویی شارع مقدس با بیان ابعاد جزئی عفاف، اراده فرموده‌است که این ملکه اساسی و بسیار مهم و تعیین کننده در جان انسان‌ها، خصوصاً در زنان راسخ گردد تا بدینوسیله از تک‌تک اعضاء و جوارح انسان، رفتار عقیفانه صادر شود.

### استحیاء از نتایج عفاف

با توجه به اهمیت واژه عفاف در توصیف رفتار دختر شعیب در قرآن، لازم است کمی پیرامون این واژه توضیح دهیم:

مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات، حیا را این گونه تعریف می‌کند: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش است. تقوا اجتناب از گناهان شرعی است و لذا حیا اعم تقوا است و لذا حیا عبارت است از اجتناب از هر چه عقل و عرف آن را زشت و ناپسند می‌داند (نراقی، ۱۳۷۲، ص ۳۶۸).

بنابراین حیا از شاخه‌ها و نتایج عفاف، یکی از ملکات نفسانی است که در صورت رسوخ عفاف، حیا نیز در انسان بالنده می‌گردد. ولی نکته مهم این است که چگونه می‌توان این ملکه نفسانی را در نفس راسخ نمود که امام صادق (ع) می‌فرماید: «قوة الحیا من الحزن و الخوف...»؛ «قدرت و نیرو گرفتن حیا از دو صفت حزن و خوف حاصل می‌شود». بنابراین، هر چه حزن و خوف در دل سالک بیشتر شود، صفت حیا نیز محکم‌تر می‌گردد».

«الحیاء خمسة انواع حیاء ذنب و حیاء تقصیر و حیاء کرامة و حیاء حب و حیاء هیبة و لکل واحد من ذلک اهل و لاهله مرتبه علی حدّه»؛ امام صادق - علیه السلام - در مصباح الشریعه حیا را پنج نوع می‌داند: «حیا از گناه، حیا به خاطر کوتاهی در انجام

وظایف، حیا از روی کرامت و بزرگواری، حیای محبت و دوستی و حیای هیبت و عظمت که هر یک اهلی دارد و هر گروه درجه جداگانه‌ای دارند».

مهم‌ترین نکته این است که حیا و استحیاء یک ملکه فاضله نفسانی است که با تمرین و ممارست به دست می‌آید. بنابراین ضمن آنکه فطری است، به فعلیت رساندن آن چندان هم آسان نیست؛ دیگر این که هم در مورد مردان و هم در مورد زنان مصداق جدی دارد؛ بنابراین منحصر به زنان نیست. این واژه در قرآن یکبار در مورد خداوند (احزاب، ۵۳) و بار دیگر در مورد رسول خدا(ص) و بار سوم در مورد دختر حضرت شعیب(ع) به کار رفته است. به عنوان مثال در مورد رسول خدا(ص) فرموده است: «إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدَّى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (احزاب، ۵۳)؛ «ای مردم، (توقف طولانی شما در منزل پیامبر) موجب آزار او می‌شود ولی او از شما استحیاء و شرم میکند (که به شما بگوید بیرون بروید) ولی خداوند از حق استحیاء نمیکند و فعل حق را که همان بیرون رفتن شما از خانه پیامبر است، صریحاً به شما می‌گوید». در جای دیگر هم قرآن نوع رفتار دختران حضرت شعیب را توأم با حیا بیان فرموده است. آنچه از بررسی روایات به دست می‌آید این که مصداق حیا بیشتر در مورد زنان کاربرد دارد و موجب پاکدامنی و مانع زشتکاری میشود (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۵۵، به نقل از امالی شیخ طوسی، ۵۹۷/۳۰۱ و غررالحکم ۱۳۹۳).

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه آورده است که «حیاء» ده جزء دارد که نه جزء آن مربوط به زنان و تنها یک جزء آن مربوط به مردان است (صدوق، ۱۳۱۳هـ ج ۳، ص ۴۶۸).

از نشانه‌های حیا در قرآن و روایات به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

حیاء عامل پرهیز از اختلاط زنان با مردان است، هم‌چنان که در مورد دختران شعیب اتفاق افتاد «تمشی علی الاستحیاء» (قصص، ص ۱۸۱).

حیا کنترل‌کننده شهوت است، که در این مورد نیز روایات به حیای زنان بیش از مردان اشاره فرموده است: «فَضِلَّتْ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِتِسْعَةٍ وَتَسْعِينَ مِنَ اللَّهِ وَلَكِنَّ اللَّهَ الْقَى عَلَيْهِنَ الْحَيَاءَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۳۹)؛ «زن نود و نه برابر مرد بهره از لذت دارد؛ ولی خداوند (قدرت حیاء را در زنان قوی‌تر آفریده) و لذا حیای زنان، لذا لذت آن‌ها را مهار کرده است».

رسول خدا (ص) در مورد آثار حیا می‌فرماید: نرمش و مهربانی، خوشرویی، گذشت و بخشندگی، موفقیت یا پیروزی، خوشنامی در میان مردم برخی از ثمرات حیا است (همو، به نقل از تحف العقول، ص ۱۷).

در پایان این بحث لازم است در خصوص اهمیّت حیا، به هشدار رسول خدا(ص) اشاره نمائیم که فرمود:

«اگر خداوند بخواهد بنده‌ای را هلاک کند، حیا را از او دور می‌سازد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۹۱).

### ضرورت عفاف گفتاری در زنان

عفاف گفتاری در قرآن با ذکر فلسفه آن در سه آیه اختصاصاً مطرح شده است، یکی در سوره احزاب که می‌فرماید: «یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفا» (احزاب، ۳۱)؛ «ای همسران پیامبر، اگر شما تقوا پیشه کنید، مانند هیچ‌یک از زنان دیگر نیستید؛ زیرا شما منزلی والا دارید، پس مبادا در حضور مردان به ناز و نرمی سخن بگویید که آن کس که در دلش بیماری است و ایمانش سست است، طمع ورزد؛ باید با لحنی متعارف که فساد انگیز نباشد، سخن بگویید».

هم‌چنان که مشاهده می‌شود، عفاف گفتاری در زنان با تأکید خاصی مطرح گردیده و فلسفه آن بیان شده است. نکته جالب توجه، فلسفه عفاف گفتاری در زنان است که چرا خدا عفاف گفتاری را با شدت بیشتری خطاب به زنان بیان می‌فرماید؟ در پاسخ می‌توان گفت که همه احکام خداوند، تابع مصلحت‌هایی است که به‌خاطر آن، احکام وضع شده است؛ عفاف نیز از جمله ملکات اخلاقی است که در زنان بیشتر مورد تجاوز قرار می‌گیرد، به همان دلیلی که هیچ‌گاه و هیچ‌کس نشنیده که زنی به مردی تجاوز نموده باشد و همیشه این زنان هستند که تاریخ از تجاوز به عفت و ناموسشان، حکایت‌های فراوانی دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰). لذا عقل حکم می‌کند که زنان، جانب احتیاط را بیشتر رعایت کنند. از طرف دیگر همه این احتیاط‌ها، نشانه توهین یا ضعفی بر جامعه ی مردان نیست. زیرا قطعاً همه مردان، بیمار قلبی نیستند ولی عقل حکم می‌کند، به خاطر احتمال وجود حتی یک بیمار، حکم قطعی صادر شود. همان طوری که مصلحت حکم می‌کند پس از خروج از ماشین در آن را قفل کنیم و یا در منزل را همواره بسته نگاه داریم؛ این‌ها دلیل بر دزد بودن همه ی افراد جامعه نیست، ولی عقل حکم می‌کند حتی به خاطر وجود یک دزد، در ماشین یا خانه همیشه قفل باشد، بنابراین، به خاطر وجود حتی یک نفر با بیماری قلبی، عقل حکم می‌کند که زن جانب احتیاط را رعایت نماید و در گفتارش عفاف را حفظ کند (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۶۸). لذا قرآن خطاب به زنان می‌فرماید به نرمی و نازکی سخن نگویید، که در واقع مفهوم مخالف آیه این است که با نامحرم به طور جدی و خشن سخن بگویید.

البته آنچه گفته شد به معنای نفی دستور در مورد عفاف گفتاری مردان نیست، هم‌چنان که در دو آیه قرآن، عفاف گفتاری مردان نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ و لا جناح علیکن فیما عرضتم به من خطبة النساء او اکنتم فی انفسکم علم الله انکم



سَتَدْكُرُوْنَہُنَّ وَلٰكِن لَّا تَوَاعِدُ وَ هُنَّ سِرًّا اَنْ تَقُوْلُوْا قَوْلًا مَّعْرُوْفًا و لَا تَعْرَمُوْا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰی يَبْلُغَ الْكِتٰبِ اٰهْلَهُ وَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِیْ اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوْهُ وَاَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ» (بقره، ۲۳۵)؛ «بر شما گناهی نیست در سخنی که آن را به اشاره‌ای برای خواستگاری از زنان در ایام عده زنان بر زبان می‌آورید و همچنین در اموری که درباره آنان در دل نهان می‌دارید. خدا می‌داندست که شما به فکر ازدواج با آنها هستید و لذا با آنان قول و قرار پنهانی مگذارید، مگر آن که به طور پسندیده سخن گویند، و با آنان پیوند ازدواج مبنید تا آن زمان که عده آنان به پایان خود رسد و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند؛ پس از مجازات او بترسید و بدانید که خداوند آمرزنده و بردبار است».

گرچه آیه یاد شده، عفاف گفتاری را خطاب به مردان مطرح نموده است، ولی از سیاق آیه روشن است که نقش زن در عفاف گفتاری اساسی‌تر است و رسوخ ملکه عفاف در زنان نقش اساسی‌تری در سلامت اجتماع دارد و لذا اگر عفاف در زنان رعایت گردد، اجتماع به طور قطع از سلامت بهتری برخوردار خواهد بود.

« وَاِذَا سَأَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا، فَسْأَلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَّ قُلُوْبِهِنَّ (احزاب، ۵۳)؛ «آن گاهی که (از همسران پیامبر چیزی می‌خواهید و ناچار به سخن گفتن با آنان می‌شوید) از پشت حجاب از آنان بخواهید و از پس پرده با آنان سخن بگویند، این شیوه سخن گفتن برای دل‌های شما و آنان پاکیزه‌تر است». این آیه هر چند در مورد زنان پیامبر (ص) است، ولی مانند آیات گذشته سوره احزاب، بیانگر احکامی کلی برای مردان و زنان جامعه به منظور ترویج فرهنگ عفاف می‌باشد. نکته مهم دیگر در این آیه فلسفه عفاف گفتاری است که می‌فرماید: این روش سخن گفتن (از پشت پرده و حجاب) برای حفظ طهارت باطن شما و آنان ضروری تر است.

### عفاف دیداری در قرآن و روایات

عفاف دیداری یا عفاف در نگاه، در سوره نور به طور خاص هم خطاب به زنان و هم خطاب به مردان مطرح شده است، هرچند با توجه به فیزیولوژی خاص مردان و حساسیت بیشتر آنان در نگاه، این موضوع ابتدا در مورد مردان مطرح گردیده و سپس در مورد زنان بیان گردیده است.

«قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوْنَ مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَّ يَحْفَظُوْنَ اَفْوَاجَهُمْ ذٰلِكُمْ اِذْ كُنُوْا مِنْ اِلٰهٍ خَبِيْرٍ بِمَا يَصْنَعُوْنَ» (نور، ۳۰)؛ در این آیه، خداوند به پیامبر می‌فرماید: «به مردان مؤمن بگو، چشمان خود را فرو بندند و شرمگاه‌های خود را نیز از دید دیگران بپوشانند که اگر چنین کنند این شیوه برای آنان پاکیزه‌تر و بالنده‌تر است، قطعاً خدا به آنچه انجام میدهند آگاه است».

## عفاف چشم از نظر مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در آسیب‌شناسی حقوق زن در غرب، به عمق فاجعه‌ای که در این زمینه جاری است، اشاره می‌فرمایند.

از نظر غرب، علت این که شما نباید در چادر باشید، نباید حجاب داشته باشید، این نیست که آزاد باشید. شما دارید می‌گویید من با حجاب هم آزادی دارم، او چیز دیگر مورد نظرش است، زن را برای نوازش چشم مرد، برای بهره‌وری نامشروع مرد، می‌خواهد تا زن به شکل خاصی در جامعه ظاهر بشود. این بزرگترین اهانت به زن است، حالا ولو با چندین لفاف تعارف آمیز این را بپوشاند و اسم‌های دیگر رویش بگذارند.

در جای دیگر مقام معظم رهبری در نکوهش عدم عفاف دیداری و ظلم و جنایتی که در این خصوص دامنگیر زنان می‌شود، می‌فرمایند:

«بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند» (بیانات ۸۸/۷/۲۸).

نکته جالب توجه در این آیه، بیان فلسفه عفاف دیداری است که پروردگار همان اصل اساسی تزکیه نفس را فلسفه این عفاف می‌داند، یعنی اگر مراقب نگاه خود باشید و حدود عفاف را در نگاه رعایت کنید، شرایط را برای تزکیه نفس خود بهتر مهیا نموده‌اید. در مورد عفاف دیداری زنان، قرآن فرموده است: «و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن» (نور، ۳۲)؛ «ای پیامبر به زنان مؤمن نیز بگو چشمان خود را فرو بندند». شهید مطهری در مورد غَضِّ بصر به دو نکته اشاره می‌فرماید: ابتدا این که باید نگاه به نامحرم آلی باشد نه اصالی. نگاه آلی، نگاهی است که هدف از آن نگاه کردن به طرف مقابل نیست، ولی فرضاً به دلایل مختلفی مثلاً موقع سخن گفتن و یا... انسان نگاه به نامحرم داشته‌باشد. نگاه اصالی مانند نگاه به تابلوست که هدف از آن نگاه، اصالتاً همان شیء است، نکته دیگر این که در غَضِّ بصر، نگاه اول نباید به نگاه دوم منتهی شود. لذا در نگاه دو شرط اساسی باید وجود داشته باشد: یکی اینکه نباید هدف، نگاه کردن یا برانداز نمودن باشد و شرط دوم این که اگر هم این مسأله اتفاق افتاد، نگاه اول نباید به نگاه دوم منتهی شود.

## اهمیت عفاف دیداری در روایات

عفاف دیداری یکی از موضوعاتی است که بخش عظیمی از روایات به آن اختصاص یافته است که به چند نمونه از آن اشاره میکنیم:

امام علی (ع): «العین برید القلب» (آمدی، غررالحکم و دررالحکم، ۱۳۰۴هـ/ ۱۳۶۶،

ص ۳۶۸؛ «چشم قاصد دل است.»

امام علی (ع): «العین جاسوس القلب و برید العقل» (مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۴۱)؛  
«چشم جاسوس دل و قاصد عقل است.»

اهمیت عفاف دیداری در روایات آنقدر زیاد است که اصولاً چشم به عنوان دام  
شیطان معرفی شده است:

امام علی (ع) «العیون مصائد الشیطان» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۹۵۰)؛ «چشم‌ها دام‌های  
شیطان هستند.»

رسول الله (ص): «یاکم و فضول النظر، فانه یبذر الهوی و یولد الغفله» (محمدی  
ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۱۴؛ ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۶۳۱۴)؛ «از نگاه‌های  
زیادی پرهیزید، زیرا نگاه زیاد، تخم هوس را در دل می‌پراکند و ایجاد غفلت می‌کند».  
ائمہ معصوم - علیهم السلام - ثمرات فراوانی را برای غَضِّ بصر و حکمت عظیم  
این دستور قرآنی بیان فرموده‌اند:

امام علی (ع) در عباراتی می‌فرماید: «من غَضَّ طرفه اراح قلبه» (آمدی، ۱۳۶۶،  
ص ۹۱۲۲)؛ «هر کس غض بصر داشته باشد و چشم خود را پایین اندازد، دلش آسوده  
گردد.»

«من غَضَّ طرفه قَلَّ اسْفَه و امن تلفه» (همو، ص ۹۱۲۵)؛ «هر کس چشم خود را  
پایین اندازد، تأسف کمتری خورد و از نابودی در امان است.»

امام علی (ع): «نِعِمَّ صارف الشهوات غض الابصار» (همو، ص ۹۹۲۴)؛ «فرو هشتن  
چشم‌ها، چه بازدارنده خوبی است در برابر شهوات.»

«من عَفَّت اطرافه حَسُنَتْ اوصافه» (همو، ص ۹۰۵۰)؛ «هر کس نگاه هایش پاک  
باشد، اوصافش نیکو شده است.»

رسول گرامی اسلام - صلی الله علی و آله - در پاداش کسی که غض بصر داشته  
است، می‌فرماید:

«عَضُّ ابصارکم ترون العجائب» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، غَضُّ ج ۱۳،  
ص ۹۰۵۲، به نقل از عیون اخبار الرضا ۹۷/۲)؛ «چشمان خود را (از حرام) فرو بندید، تا  
شگفتی‌ها را ببینید.»

بنابر آنچه از روایات فوق برداشت می‌شود، می‌توان ثمرات زیر را از غَضِّ بصر یا  
عفاف دیداری، برداشت نمود:

- آسودگی و آرامش دل؛

- کم شدن غصه و افسردگی؛

- کنترل خواهش‌های نفسانی؛

- نیکو شدن اوصاف و اخلاق؛

- دیدن شگفتی‌ها و کنار رفتن مانع‌های طبیعی و مادی در برابر چشم،  
و لذا رسول خدا(ص) وعده فرموده است که در نتیجه عفاف دیداری، کم‌کم نفس  
انسان به مرحله‌ای ارتقاء می‌یابد که حجاب‌ها از دیدگانش کنار می‌رود و به مرحله‌ای از  
تجرد نفس و حیات ملکوتی بار می‌یابد.

ثمرات عفاف دیداری، آنقدر در روح و روان انسان عمیق و اثرگذار است که از ابعاد  
مختلف در روایات به آن اشاره شده است. نقطه مقابل آن تأثیر مخرب هرزگی دیداری  
است که نتایج غیر قابل جبرانی در سلامت فرد، خانواده و جامعه دارد، ریشه‌یابی اکثر  
جرایم سنگین در اجتماع مانند قتل و سرقت، نشان می‌دهد که غالباً یک نگاه هرزه  
آغازگر جرایم بوده است در خصوص بسیاری از نابسامانی‌های خانوادگی نیز که آثار  
اسفباری بر خانواده و تربیت فرزندان به جای می‌گذارد، این موضوع غیر قابل انکار  
است. یعنی با اندک ریشه‌یابی مشخص می‌شود که آغاز این شقاق خانوادگی یک نگاه  
بوده که عمری اضطراب و نگرانی و تباهی خانوادگی و اجتماعی به دنبال داشته است.  
زدست دیده و دل هر دو فریاد که هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد  
تحلیل عمیق و روانشناسانه امام علی در تأثیر نگاه به عنوان قاصد دل و جاسوس  
عقل حکایتگر همین آثار عظیم و غیر قابل جبران است؛ به عبارت دیگر، همان نقشی  
که جاسوس در انتقال اطلاعات ایفا می‌کند و مهمترین نقش را در تصمیم‌سازی برای  
مدیران نظامی دارد، نگاه نیز همان تأثیر را در تصمیم‌سازی برای شخص انسان ایفا  
مینماید و از طرف دیگر کنترل نگاه موجب ایجاد روحیه قناعت و پرهیز از حرص و  
طمع می‌شود و سرانجام رضایت قلبی برای انسان را به دنبال می‌آورد. صفت رضا و  
رضایت از مدارج عالی سلوک الهی است که سالکان بعد از سالها ریاضت و تلاش به  
آن نایل می‌شوند، عفاف، خصوصاً عفاف دیداری هم در ایجاد روحیه قناعت و رضایت  
در انسان نقش بسیار مهمی ایفا می‌نماید.

### عفاف پوششی در زنان

عفاف در پوشش را می‌توان مهم‌ترین بخش اختصاصی دانست که قرآن تفصیلاً  
جزئیات آن را در مورد زنان بیان فرموده است، به عبارت دیگر اگر بخواهیم به صورت  
مقایسه‌ای مطرح کنیم، آیات مربوط به عفاف پوششی، اختصاصاً در مورد زنان مطرح  
شده است؛ اما عفاف در گفتار، نگاه، فروج و... هم در مورد زنان و هم در مورد مردان  
مطرح گردیده است.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَازِوْاْجِبْكُمْ وِ بَنَاتِكُمْ وِ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِيْنَ يُدْنِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ  
ذَلِكَ اذْنِيْ اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِيْنَ وِ كَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا» (احزاب، ۵۹)؛ «ای پیامبر به

همسران و دختران و زنان مؤمن بگو (هنگام خروج از منزل) جلایب خود را (پوشیده) از دو طرف به هم نزدیک کنند. این کار برای این که (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، بهتر است (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی در زمینه عدم رعایت حجاب داشته‌اند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم است».

علی بن ابراهیم قمی سبب نزول این آیه را خروج زنان از خانه به سوی مسجد برای نماز مغرب و عشاء بیان نموده است که جوانان در مسیر راهشان قرار میگرفتند و موجبات آزار و تعرض آنان را فراهم میکردند (تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، ۱۴۱هـ ج ۲، ص ۱۹۶).

### چادر یا همان جلباب قرآنی

از بررسی لغوی آیه، تفاسیر مربوط و فرهنگ نامه های قرآن برمی آید که منظور از جلباب در قرآن، همان چادر است. اینک به تعدادی از فرهنگ‌نامه های ویژه قرآن که جلباب را چادر معنا کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

لسان‌التنزیل، تألیف قرن چهارم یا پنجم هجری (مهدی محقق، ۱۳۶۲، ص ۲۶۸)  
فرهنگ‌نامه قرآنی یا فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن (محمد جعفر یاحقی، چاپ اول ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۹)

الدّر فی الترجمان، تألیف محمدبن منصور المروزی (تصحیح محمد سرور مولایی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷)

تفسیر مفردات قرآن نسخه کهن (تصحیح عزیز الله جوینی، پائیز ۱۳۷۸، ص ۱۹۰)  
نثر طوبی تألیف میرزا ابوالحسن شعرانی (شعرانی، چاپ دوم ۱۳۹۸هـ ج ۱، ص ۱۳۳)  
قاموس قرآن (علی اکبر قرشی، بهار ۱۳۷۸، ج ۱-۲، ص ۴۲).  
واژه های دخیل در قرآن مجید تألیف آرتور جفری (ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۱۶۹)

علاوه بر کتب لغت و تفاسیر ذکر شده که جلباب قرآنی را همان چادر دانسته‌اند، برخی رساله های علمی نیز که درباره حجاب نگارش یافته، جلباب را چادر معنا نموده است:

سدول الجلباب فی وجوب الحجاب (آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری، ۱۲۹۱)  
حجاب و پرده‌داری (مباحثه مکتوب ابوالفضل حاذقی و علی اصغر لاری)  
رسول جعفریان، در دو جلد کتاب رسائل حجاییه، متن رساله های فراوانی را بیان کرده‌اند که نویسندگان آن رساله ها، همه تصریح نموده‌اند که جلباب به معنای چادر است و اینک ما به عنوان نمونه، عبارتی از رساله «حجاب و پرده‌داری» را بیان می‌کنیم:

«جلباب یعنی لباس سراسری، لباسی که تمام بدن را می‌پوشاند و به عبارت فارسی یعنی چادر» (مهدی‌زاده، زمستان ۸۸، ص ۸۰ تا ۸۳).

بنابراین جلباب قرآنی از نظر اکثر صاحبان کتب لغت و تفسیر، همان پوشش وسیعی است که روی همه لباس‌ها آمده، مانند چادر از بالای سر تا پا را می‌پوشاند. هرچند برخی کتب لغت، جلباب را پوشش کوتاه‌تر از چادر معرفی نموده‌اند و حتی برخی آن را همان خمار یا مقنعه (راغب اصفهانی، چاپ اول ۱۴۰۹هـ ج ۸، ص ۳۶۱) و یا حتی پیراهن بلند (فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۷۳) دانسته‌اند، ولی قرائنی وجود دارد که اثبات می‌کند جلباب قرآنی هیچ یک از معانی ذکر شده نیست و فقط بر چادر صدق می‌کند. اینک به چند نمونه از آن قرائن اشاره می‌کنیم:

قرینه اول این که صحیح مسلم از عایشه نقل می‌کند که گفت: «خَمَرْتُ وجهی بجلبابی» صورتم را با جلبابم پوشاندم (صحیح مسلم، ج ۳، ح ۲۱۳۱). بنابراین جلباب نمی‌تواند پیراهن بلند یا ماتو باشد و هم چنین در سنن ابی داوود آمده است. «سَدَلْتُ أَحَدُنَا جَلْبَابَهَا مِنْ رَأْسِهَا عَلَى وَجْهِهَا» یکی از ما جلباب خود را از روی سرش به صورتش افکند (سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۱۶۷).

قرینه دوم، پوشش حضرت فاطمه (س) هنگام خروج از منزل به منظور دفاع از فدک است که می‌فرماید: «لَا تَخْمَرُنَّ عَلَى رَأْسِهَا وَاسْتَمَلْتِ بِجَلْبَابِهَا» (طبرسی، ۱۴۰۳هـ ج ۱، ص ۹۸) فاطمه (س) خمار و مقنعه‌اش را محکم به سر بست و جلباب که تمام وجود مبارک او را فرا گرفته بود، بر تن نمود.

از جملات فوق دو نکته استفاده می‌شود:

پوشش حضرت در بیرون منزل، همان دو پوشش قرآنی مستقل از یکدیگر یعنی «خمار» و «جلباب» بوده است. بنابراین نظر کسانی که جلباب را همان خمار دانسته‌اند، باطل است.

از عبارت «استملت بجلبابها» به روشنی استفاده می‌شود که جلباب پوشش سراسری

۱- جهت مطالعه بیشتر بنگرید به:

تفسیر نسفی (ابوحوض نجم الدین عمر بن محمد نسفی، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، چاپ اول، ۶۷۳۱ ج ۲، ص ۲۰۸)

تفسیر شریف لاهیجی (بهادالدین محمد بن شیخ علی الشریف اللاهیجی، تصحیح دکتر محمدابراهیم آیتی، ۰۴۴۱ ج ۳، ص ۶۶)

تفسیر ابوالفتح رازی (حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزازعی النیشابوری، تصحیح و حوالتی استاد مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، ۵۲۳۱ ج ۸، ص ۱۹۱)

تفسیر مخزن العرفان (بانیو اصفهانی، ۱۶۳۱ ج ۸، ص ۴۵۲)

مواعب علیه تفسیر حسینی (شمال الدین حسینی کاشفی، سده نهم، ج ۳-۴، ص ۱۹۴)

تفسیر سوراآبادی (بوکر عتیق نیشابوری، ۴۹۴هـ تصحیح محمد حسین صفاحواه، ۶۷۳۱ ج ۳، ص ۶۷)

تفسیر شریف البلایل الفلاقل (ابوالمکارم حسینی، قرن ۷، تصحیح محمد حسین صفاحواه، ۶۷۳۱ ج ۰۱، ص ۹۸۴)

تفسیر اثنی عشری (حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، چاپ اول، پاییز ۴۶۳۱ شمسی، ج ۰۱، ص ۹۸۴)

تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (ملافتح الله کاشانی، آذر ۰۳۳۱ ج ۰۷، ص ۲۳۳)

تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن (سیدعبدالحسین طیب، تابستان ۶۶۴۱ ج ۰۱، ص ۷۲۵)

مثل چادر بوده که تمام آن وجود مبارک را از سر تا قدم‌ها فرا می‌گرفته است، خصوصاً که راوی در ادامه می‌گوید «تَطَأُ ذِيُولَهَا» یعنی پای مبارک بر روی قسمتی از جلباب به هنگام راه رفتن قرار می‌گرفت.

قرینه سوم این که زمخشری در کشاف و آلوسی در تفسیر روح‌المعانی از ابن عباس صحابی پیامبر(ص) و شاگرد امام علی(ع) در تفسیر قرآن نقل کرده‌اند که در تعریف جلبات گفته است: «الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل»؛ «جلباب ردایی است که از بالا تا پایین بدن را می‌پوشاند». ابن عباس خبره و کارشناس لغت و مرجع بزرگی در تفسیر قرآن بوده است (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶، حجتی، دی ماه ۱۳۶۰). مفسران نیز برای نظرات ابن عباس در تفسیر لغات قرآنی، اهمیّت خاصی قائل هستند.

قرینه چهارم این که در چند حدیث آمده است که «زن در مواجهه با نامحرم باید از چهار پوشش استفاده کند: پیراهن، خمار یا مقنعه، جلباب» بنابراین جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل از هم ذکر شده‌است (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ ج ۷، ص ۲۰۴). لذا نمی‌تواند جلباب قرآنی همان خمار بوده باشد. لذا نظر کسانی که جلبات را همان مقنعه می‌دانند، باطل است.

به نظر میرسد با توجه به شواهد و قرائن ذکر شده، تمامی دیدگاه‌هایی که جلباب را چیزی کوتاهتر از چادر معرفی نموده‌اند، صحیح نباشد و جلباب قرآنی، چیزی مشابه چادر باشد که روی همه لباس‌ها و مقنعه آمده و از سر تا پایین پا را می‌پوشانده است (مهدی‌زاده، زمستان ۸۸، ص ۸۵ - ۸۸، با کمی تغییر و اضافه).

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، عفاف پوششی در قرآن، به طرز سختگیرانه‌تری در مورد زنان مطرح شده و علاوه بر مقنعه، و لباس زیرین، شامل چادر یا پوشش بلندی نیز می‌شود که تمام قامت را میپوشاند.

«ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» (نور، ۳۱)؛ «ای پیامبر به زنان مؤمن بگو روسری خود را به گردن خویش [فرو] اندازند».

### تأثیر عفاف در شکوفایی استعدادهای بشری

با توجه به تأکید قرآن بر عفاف فردی، خانوادگی و اجتماعی به خوبی اهمیت این ملکه اخلاقی و تأثیر آن در شکوفایی استعدادهای بشر روشن میگردد. زیرا واضح است که انسان دارای دو بعد حیوانی و الهی است و هر قدر ابعاد حیوانی که شهوت مهمترین آن است، شعله ور گردد، استعداد های ملکوتی و معنوی در انسان خاموش می‌شود؛ تا جایی که به تعبیر علمای اخلاق، صورت ملکوتی انسان، یک حیوان مجسم می‌شود و این زمانی است که استعدادهای الهی و معنوی او همچنان خاموش و نشکفته باقی بماند. لذا دستورات مهم قرآنی و مجازات شدید برای زنا آنها در معرض اعیان مردم به

خاطر این است که شارع مقدس اراده فرموده انسان با همه استعداد های بیکرانی که در او نهفته شده است، به رشد و شکوفایی رسد و سرانجام به عالی ترین مرحله تکاملی یعنی مقام خلافة الهی نائل گردد. این همه بالندگی، جز در سایه ایجاد عملکرد عفاف در فرد و خانواده و اجتماع میسر نخواهد شد. نقطه مقابل عفاف، آزادی جنسی است که نتیجه ای جز سرکوب شدن استعدادهای عمیق بشریت و ظلم مضاعف به انسان و خصوصاً زن نخواهد داشت. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

احترام به زن این است که به او فرصت داده شود تا آن نیروها و استعداد های برجسته و عظیمی را که خدای متعال در درون هر انسان به ودیعه نهاده است، از جمله استعدادهایی که فقط در درون زنان وجود دارد، این استعدادها در سطوح مختلف بروز کند، در سطح خانواده، در سطح جامعه، در سطح بین المللی، برای علم، برای دانش و معرفت و تحقیق، برای تربیت و سازندگی این احترام به زن است.

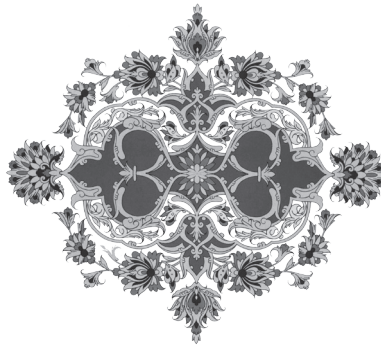
و نیز می‌فرماید: «بساط آن چیزی که امروز به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند» (سخنان مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۱/۹/۲۵).

«یکی از نشانه‌های مردسالاری غربی‌ها این است که زن را برای مرد می‌خواهند؛ لذا می‌گویند، زن آرایش کند، تا مرد لذت ببرد! این مردسالاری است، آزادی زن نیست (سخنان مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۶/۷/۳۰)... آن‌ها (حاکمان جامعه غربی) با همه چیز کنار می‌آیند، جز با دو، سه چیز، یکی از آن‌ها و شاید مهم‌ترینش حفظ این حالت حفاظ منضبط میان دو جنس زن و مرد است، یعنی خویشتن‌داری در مقابل چیزی که به آن آزادی جنسی گفته می‌شود. در مقابل این به شدت سرسختند، هر کار دیگری بکنند، مهم نیست از نظر آن‌ها کسی مرتجع است که روی این مسأله تکیه بکند (سخنان مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۶/۷/۳۰). زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند. در حالی که این در واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن است. مایلند که جاهلیت خودشان را در جامعه رواج دهند که عبارتست از سبک مد و مصرف و آرایش در انظار عموم و ملعبه قرار دادن مسائل جنسی بین دو جنس، می‌خواهند این چیزها را به وسیله‌ی زنان رواج بدهند. هر جا با این هدفگیری غربی‌ها مخالفت بشود، فریادشان بلند می‌شود» (بیانات مقام معظم رهبری، در تاریخ ۷۱/۹/۲۵).



## یافته‌های پژوهش

برآیند مطالب در این تحقیق، تبیین عفاف به عنوان یکی از چهار ستون فضائل اخلاقی است و حجاب نیز یکی از شاخه‌ها و فروع درخت تنومند عفاف است. از طرف دیگر این ملکه عظیم اخلاقی ما در بسیاری از فضائل در جان و روح انسان است که در قرآن و روایات به تعدادی از این فضائل مانند حیا و استحياء، قناعت، رضایت، خوشرویی، مدارا و نرمی، آرامش و... اشاره شده است. تأثیر این ملکه در رشد و شکوفایی استعدادهای بشر، خصوصا در زنان، بسیار زیاد است. تأثیر مخرب هرزگی جنسی در نابودی استعدادهای بشر از نتایج دیگر این تحقیق است که مقام معظم رهبری کرارا به آن اشاره فرموده اند. در اهمیت این مطلب، کافی است به آیات آغازین سوره نور که مفسران آن را سوره عفاف نامیده‌اند، اشاره نماییم؛ زیرا شدت لحن آیه شریفه در بیان مجازات زنا، حکایت از تأثیر مخرب هرزگی جنسی در سرکوبی استعدادهای انسان و رشد معنوی او دارد. به عبارت دیگر فقدان عفاف یعنی تقویت بعد شهوانی انسان یا تقویت حیوانیت در او و این نتیجه‌ای جز سرکوبی استعدادهای بی‌نهایت معنوی انسان در مسیر کمال خلافة الهی نیست.

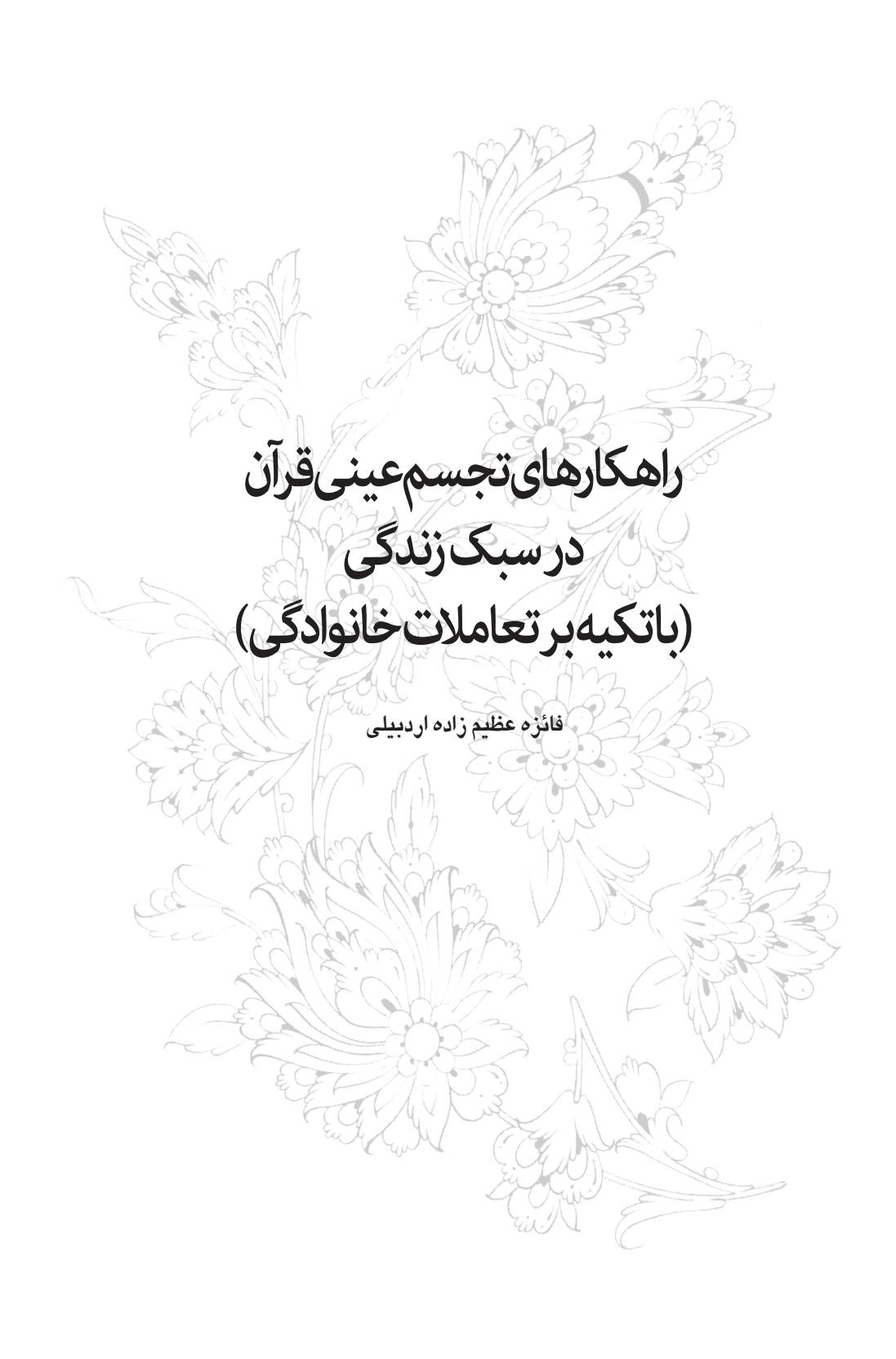


## منابع و مأخذ

۱. ابن طیفور، احمد بن طاهر، بلاغات النساء، قم، شریف رضی.
۲. اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱هـ.
۳. آمدی، عبدالواحدی محمد بن تمیمی، غررالحکم و دررالحکم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۴. اسلاملو و همکاران، حریم ریحانه، مؤسسه تحقیقاتی خیبر، ۱۳۸۹.
۵. بانکی پور فرد، امیرحسین، حیا، انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۹.
۶. بانوی اصفهانی، تفسیر مخزن الفرقان، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۷. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. حسینی زنجانی، سید عزالدین، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۶.
۹. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۰. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳هـ.
۱۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۱۲. طبرسی، رضی الدین ابی نصر، مکارم الاخلاق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳هـ.
۱۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵هـ.
۱۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
۱۵. قمی، ابی الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، مصحح سید طیب موسوی جزایری، بیروت، طبع دارالسرور، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ.
۱۶. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپخانه علمی، ۱۳۳۰هـ.
۱۷. کلینی، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری صفت، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۱۸. نراقی، احمد، معراج السعاده، انتشارات قائم آل محمد(ص)، ۱۳۸۴.

۱۹. نراقی، مولی مهدی، جامع السعادات، ترجمه دکتر مجتبیوی تهران، انتشارات حکمت، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۲۰. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه ال البيت لاحیاء التراث، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ هـ.
۲۱. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن کریم، مؤسسه الطباعه والنشر وزاره الثقافه والارشاد الاسلامی، ۱۳۷۴.
۲۳. مصطفوی، حسن، ترجمه و شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، انتشارات قلم، ۱۳۷۴.
۲۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، بهار ۱۳۶۸.
۲۵. مقام معظم رهبری، بیانات مورخ ۱۳۷۱/۹/۲۵، به نقل از اسلامو، نعیمه و زمان وزیری، محمد حسن.
۲۶. \_\_\_\_\_، بیانات مورخ ۱۳۷۶/۷/۳۰، به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
۲۷. \_\_\_\_\_، بیانات مورخ ۷۰/۱۰/۴، به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
۲۸. \_\_\_\_\_، بیانات مورخ ۱۳۷۱/۹/۲۵، به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
۲۹. \_\_\_\_\_، بیانات مورخ ۷۰/۸/۲۲، به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
۳۰. \_\_\_\_\_، بیانات مورخ ۱۳۸۸/۷/۲۸، به نقل از کتاب شعار برابری در تابوت صورتی.
۳۱. مهدی زاده، حسین، پرسمان حجاب، چاپ چهارم، زمستان ۸۸.





راهکارهای تجسم عینی قرآن  
در سبک زندگی  
(باتکیه بر تعاملات خانوادگی)

فائزه عظیم زاده اردبیلی





## راهکارهای تجسم عینی قرآن در سبک زندگی (با تکیه بر تعاملات خانوادگی)

فائزه عظیم زاده اردبیلی<sup>۱</sup>

### چکیده

خانواده حیاتی ترین و زیربنایی ترین نهاد جامعه است. که در ایجاد نسل سالم و به تبع آن جامعه سالم بسیار مؤثر واقع میشود.

نکته حائز اهمیت این است که ساختار خانواده و روابط حاکم بر آن سازمان متفاوت با سازمان حقوقی محض است. بین اعضای خانواده روابط عاطفی و انسانی برقرار است. بنابراین در خانواده قانون صرف حاکم نیست. همین روابط خاص میان اعضای خانواده، پایبندی به یک سلسله اصول اخلاقی را ایجاد می کند تا خانواده بتواند در سایه این اصول - البته در کنار حقوق و قانون - کارکردهای مهم و اصلی خود را به خوبی ایفا کند.

در قرآن کریم و احادیث معصومین (ع) بر محوریت اخلاق در خانواده بسیار تأکید شده است تا آنجایی که می توان گفت نه تنها قواعد حقوقی باب خانواده با قواعد اخلاقی هماهنگ است حتی فراتر از آن، حقوق در خدمت اخلاق است و به عبارت دیگر، اخلاق مقدم بر حقوق میباشد.

نویسنده مقاله حاضر میکوشد ضمن تبیین رابطه و تعامل اخلاق و حقوق در

خانواده، بر ضرورت، نقش مبنایی و ارجحیت اخلاق بر قواعد حقوقی با توجه به آموزه های قرآنی بپردازد و دو اصل از اصول اخلاقی حاکم بر خانواده را با عنوان اصل مشاوره، و حسن معاشرت تبیین کند.

## واژگان کلیدی

خانواده، اخلاق، قواعد حقوقی، مشاوره، معروف، معاضدت

### مقدمه

کلید گشایش این مساله مهم طبق آیات کریمه الهی در سور مبارکه نبا آیه ۸ و سوره روم آیه ۲۱ تبیین شده است. در حقیقت از دیدگاه قرآن کریم، خلقت موجودات و انسان با نیمه دیگرش که از جنس اوست، کامل می‌شود. آرامش، مودت و رحمت طرفینی از تبعات تشکیل یک خانواده معقول و موفق است. انسانها با تشکیل خانواده به سه کارکرد اساسی خانواده دست می‌یابند: ارضای نیازهای عاطفی، ارضای غریز، و تربیت و تولید نسلی آگاه و بصیر. در حقیقت به همین دلیل خانواده رکن سازندگی و رشد یک جامعه محسوب میشود. اهمیت اخلاق و تزکیه نفس بر کسی پوشیده نیست. اصلاح انسان‌ها و جوامع مختلف و نجات آن‌ها از مشکلات و مفاسد اجتماعی و... تنها در پرتو اخلاق صحیح و آراسته شدن انسان‌ها به فضایل اخلاقی میسر میشود. در قرآن کریم همچنین از تزکیه به عنوان هدف از بعثت رسول خدا (ص) در کنار تعلیم کتاب و حکمت یاد شده است: «هو الذی بعث فی الاممین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه...» (جمعه، ۲).

پیامبر گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاق ذکر فرموده است: «انّی بعثت لأتمّم مکارم الاخلاق: من برای اتمام فضایل اخلاقی مبعوث شده‌ام».

### مفهوم‌شناسی اخلاق

«اخلاق»، از «خلق» به معنای صورت باطنی انسان است، چنان که «خلق» صورت ظاهری است؛ انسان هم از صورت مُلکی و خَلقی برخوردار است و هم از صورت ملکوتی و خُلقی. صورت غیبی انسان، تابع ملکات نفس و خلق باطن است (شبر، ص ۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۲ ص ۱۳).

بنابراین، اخلاق، مجموعه خُلقیات یا صفات ثابتة و ریشه دار نفسانی است که باعث می‌شود انسان بدون نیاز به تفکر، کارهایی را انجام دهد. لذا اخلاق در ارتباط تنگاتنگ با عقل و اراده انسان است؛ زیرا صفات پسندیده یا ناپسند را انسان به تدریج در وجود و نفس خویش راسخ و ثابت میکند و ملکه می‌سازد (فیض کاشانی، الحقائق،



ص ۵۴). همه قوای درونی انسان، اعم از قوای ادراکی و تحریکی، در ارتباط با اخلاق هستند و اخلاق از اقسام «حکمت عملی» میباشد تا مبنایی برای چگونگی زیستن و با ارزش و مقدس و عقلانی زندگی کردن باشد. در نظام اخلاقی اسلام، با توجه به نوع انسان‌شناسی اسلامی، بایدها و نبایدها و حسن و قبح‌های اخلاقی مطرح شده است که با فطرت، عقل و اختیار انسان همگرایی تام دارد و اخلاق اسلامی در نسبت با کارآمدی نظام، یعنی مجموعه تجلیات رفتاری که در قالب مدیریت دینی و حکومت و حیانی بروز و ظهور می‌کند قرباتی خاص دارد؛ لذا اخلاق سخن گفتن، اخلاق معاشرت با مردم و اخلاق ریاست و مدیریت، اخلاق اقتصاد و تجارت، اخلاق ملی و بین‌المللی و... همه در نظام اخلاقی اسلام تبیین شده است. بنابراین، اخلاق، ایجاد محدودیت و مانع برای پویایی مدیریت نیست، بلکه به عکس، مدیریت را در یک نظام و مکانیسم منطقی، عقلانی، عاطفی و ارزشی که حقیقت، سعادت و کمال انسان را منظور نماید، شکل می‌دهد و تجربه تلیف اخلاق و مدیریت و اخلاق و سیاست در نظام نبوی و علوی و کارآمدی آن، تجربه بسیار گران‌بهایی بوده و هست و تجربه تلخ تفکیک اخلاق از حکومت و سیاست در قرون متمادی، به خصوص در غرب جدید نیز تجربه‌ای برای بازگشت به توأم سازی اخلاق و حکومت است؛ زیرا اخلاق، تزریق صفات ارزشی همچون صداقت، امانت‌داری، فروتنی و تواضع، حسن سلوک با مردم و رعایت حقوق شهروندان، عدم مکر و حيله در مدیریت و عدم سودجویی و منفعت‌طلبی در عرصه سیاست‌ورزی است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲۴، ص ۲۴). با توجه به مباحث ارائه شده در می‌یابیم که تجسم ارزش‌های قرآنی در تعاملات زندگی با رعایت موازین اخلاقی عینیت می‌یابد و نقش بسزایی در کمال انسانی دارد.

اخلاق نقش بسیار مهمی در تنظیم روابط انسان‌ها در اجتماع دارد و زمانی که از پیوست حقوق و اخلاق با یکدیگر سؤال می‌شود سه فرضیه قابل تصور است:

الف - حقوق و اخلاق دو مقوله متباین از یکدیگر هستند و هر یک قلمرو خاص دارند. یعنی هیچ رابطه منطقی بین آن‌ها وجود ندارد و امکان پیوند قواعد حقوقی با قواعد اخلاقی بر حسب اتفاق است.

ب - حقوق و اخلاق با یکدیگر اتحاد دارند. اخلاق، جزئی از حقوق تلقی می‌گردد و هویتی مستقل ندارد.

ج - هر یک از حقوق و اخلاق دارای هویتی مستقل هستند، اما با یکدیگر در تعامل بوده و بر هم اثر می‌گذارند. بر این اساس با وجود آن که امروزه بین اخلاق و حقوق دوگانگی به وجود آورده‌اند، اما در بسیاری از موارد، قواعد حقوقی دارای پشتوانه اخلاقی هستند؛ همچنان که اخلاق به صدق و راستی، کمک به نیازمندان و... امر می‌کند و از ظلم و تعدی به دیگران و دروغ و امثال آن نهی می‌کند، در حقوق نیز دروغ‌گویی اگر

چه به صورت کلی جرم انگاری نشده است، اما در موارد خاصی از آن، مانند شهادت دروغ - که در نظام اجتماعی مؤثر است - جرم انگاری شده است.

در نظام حقوقی اسلام، که بر دیگر نظام‌های حقوقی مزیت دارد، میان شؤن مختلف بشر تفکیک و تجزیه وجود ندارد، بلکه همه آن‌ها منظور بوده و به شکل هماهنگ و به صورت قانون به بشریت عرضه شده است؛ به گونه‌ای که اقتصاد اسلام از حقوق، و حقوق آن از اخلاق، و اخلاقش از سیاست، و سیاستش از مقوله توجه به خدا قابل تفکیک نیست. بنابراین در سیستمی که وحدت، تمامی شؤن فردی و اجتماعی انسان را - به عنوان یک واقعیت - شامل می‌شود، نباید در تحلیل مسائل حقوقی، تنها اصول حقوقی جامد را بهره برداری نمود. برای مثال: اگر جرمی با شهادت شهود ثابت گردد، کسانی که برای اثبات جرم گواهی داده‌اند، باید در اجرای کیفر نیز شرکت نمایند. فلسفه شرکت گواهان در اجرای کیفر، کاشف از هماهنگی میان حقوق و اخلاق بوده و بزرگ‌ترین عامل آن، وجدان انسانی است؛ زیرا به روشنی آشکار است که هیچ انسان خردمندی با وجود کوچک‌ترین تردید در ادای شهادت، حاضر به شرکت در مراسم از پای درآوردن انسانی نخواهد شد. این امر دلالت بر هماهنگی اخلاق و حقوق در اندیشه اسلامی دارد.

همچنین در حقوق اسلامی، که مبتنی بر مبانی انسان‌شناختی خاص است، اصل آزادی اراده مورد توجه قرار گرفته و خداوند هیچ تکلیف، یا فعالیت همراه با اجبار و اکراه را تأیید نکرده است. این اصل اخلاقی، مبنای تمامی فعالیت‌های انسان است و فعالیت‌های تحمیلی را بر نمی‌تابد. در حقوق موضوعه نیز که برگرفته از فقه اسلامی است؛ قانون‌گذار به صراحت، اکراه و اجبار را موجب رفع مسؤولیت کیفری از مرتکب جرم شمرده است.

در مجموع، اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت و رحمت، مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی و با رعایت دقت در احقاق حق، عدالت و احترام به حقوق مادی و معنوی انسان قرار داده است. قرآن کریم در موارد مختلف، انسان را به رعایت عدالت توصیه فرموده است؛ از جمله:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مانده، ۸). خداوند در این آیه عدالت انسان‌های با ایمان را به تقوای آن‌ها پیوند می‌دهد؛ بدین معنا که ایمان و عدل مؤمن در اخلاقش متبلور می‌گردد.

انسان از سه جهت باید عدالت را رعایت کند؛ در رابطه با خدا، خود و دیگران. رعایت عدالت با دیگران به صورت‌های مختلف متبلور می‌گردد. برای مثال، لازمه رعایت عدالت در حق همسر، خوشرفتاری و رعایت حقوق اوست. این امر در مورد

فرزندان، با تربیت و تشویق آن‌ها به عبادت و بندگی خداوند و پرهیز از تبعیض بین آن‌ها محقق می‌گردد. در حق خویشان نیز، با رعایت انصاف تحقق می‌یابد. بنابراین عدالت، یک ارزش اخلاقی است که رعایت آن - چنان که گذشت - در همه شؤون زندگی فردی و اجتماعی انسان لازم و ضروری است. در این میان، توجه به اخلاق در خانواده - در مقام کوچک‌ترین نهاد جامعه - از اهمیتی ویژه برخوردار است.

### رابطه و تلازم اخلاق و حقوق

با توجه به آنچه که پیشتر در مورد اخلاق گفته شد، از نظر علامه طباطبایی علم اخلاق فنی است که از ملکات نفسانی و تمیز فضایل از ذرایل بحث می‌کند و هدف آن تکامل انسان است (طباطبائی، ۱۳۹۷ هـ ج ۱، ص ۳۷۶).  
به عبارت دیگر، اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۶). بنابراین قواعد اخلاقی میزان تشخیص نیک و بد است.

علت این که کاری مورد ستایش یا نکوهش واقع می‌شود، این است که یا آن شیء، همان کمال نهایی و مطلوب اخلاق می‌باشد و یا کاری است که نتیجه آن رسیدن یا نزدیک شدن به کمال است. در صورت اول، ارزش آن شیء، ذاتی است و در واقع همان شیء، ملاک و معیار تمام ارزشهای اخلاقی است. و در صورت دوم ارزش آن شیء، بالتبع و به خاطر نزدیک کردن فاعل به هدف اصلی است (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۳۲). شهید مطهری در مورد تفاوت افعال اختیاری با افعال عادی می‌فرماید: «کارهای اخلاقی در ذهن و وجدان بشر دارای ارزش و قیمت است؛ گرانبهاست؛ ولی نوع ارزش آن با ارزش های مادی - مقیاس را هراندازه بالا بگیرد - متفاوت است؛ ارزش دیگری مافوق ارزش های مادی است که با پول و کالای مادی قابل سنجش نیست.

بنابراین اخلاقی بودن رفتار انسان با اراده و آزادی او ارتباط نزدیک دارد. سن توماس لاکن، اخلاق را «قاعده رفتار انسانی» تعریف می‌کند. مقصود از «رفتار انسانی» کاری است که انسان عاقل به فرمان عقل و برای رسیدن به هدفی که عقل دارد، آزادانه انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۶).  
درباره لزوم قواعد اخلاقی برای هدایت انسان، می‌توان گفت که خداوند متعال بشر را طوری آفریده است که استعداد او از لحاظ ترقی و تکامل از هر موجودی بیشتر است، ولی از لحاظ غریزه و صفات اولیه طبیعی که برایش لازم و ضروری است بسیار ضعیف و ناقص می‌باشد. بنابراین معلمان و مربیان الهی - دستگاه‌های تربیتی و اخلاقی -

آمده‌اند تا آن نقص را برطرف کنند و بشر به قدرت اندیشه و اراده خویش به کمال خود برسد (همو، ۱۳۶۸، ص ۲۷۴).

– حقوق: مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶۶). لزوم قواعد حقوقی برای انسان، به دلیل اجتماعی بودن انسان و زندگی اجتماعی اوست. زیرا این نوع زندگی، برای جلوگیری از هرج و مرج و منظم بودن اجتماع، حکومت قانون را بر آن می‌طلبد تا عدالت اجرا شود.

### تفاوت حقوق و اخلاق

مبنا و منشأ اخلاق یکی از این چهار امر دانسته شده است: مذهب، عقل، وجدان، عادات و رسوم (وجدان اجتماعی). به عبارت دیگر می‌توان گفت که مکاتب مختلف، اخلاق را ناشی از یکی از این سه منبع دانسته‌اند: خداوند (که مظهر اراده او مذهب است)، انسان (از راه عقل یا دل)، اجتماع که از راه تحقیق درباره عادات و رسوم می‌توان اراده آن را به دست آورد (شمسی، ۱۳۸۵، ص ۴). حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. هنگامی که پرستش ناآگاهانه انسان به پرستش آگاهانه تبدیل شود، آن وقت تمام کارهای او اخلاقی می‌شود حتی کارهای عادی مثل خوردن و خوابیدن. مسأله اخلاق و شرافت‌های انسانی و اخلاقی جز در مکتب خداپرستی در هیچ مکتب دیگری قابل توجیه و تأیید نیست و اساساً خود همین اخلاق در وجود انسان، یکی از دروازه‌های معنویت است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴). ولی حقوق محصول اراده گروهی است که به عنوان طبقه حاکم و به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود، بر دیگران حکومت می‌کنند (شمسی، ۱۳۸۵، ص ۴؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۰).

به بیان دیگر قانون را مقنن‌ها، مقامات صلاحیت‌دار دینی (قوانین دینی) و مقامات صلاحیت‌دار ملی (قوانین ملی) وضع می‌کنند؛ اما اخلاق در صلاحیت هر حکیم دانشمندی است. پایه و مبنای قانون تعیین حدود و مرزها و حقوق افراد در برابر یکدیگر است؛ اما پایه اخلاق سمو و علو نفس و پاکی و طهارت و صفای آن است (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۷۳).

### موضوع، قلمرو و هدف اخلاق

کانت که بیش از همه حکیمان در جدا سازی حقوق و اخلاق اصرار ورزیده است، مبدأ تمام نیکی‌ها را «اراده خیر» می‌داند. به نظر او کاری اخلاقی است که با حسن نیت یعنی به منظور ادای تکلیف انجام شده باشد. به این ترتیب، اخلاق تنها به امور درونی و نفسانی نظر دارد. این نظریه بعد از کانت به شدت مورد انتقاد قرار گرفت؛ زیرا

اخلاق نمی‌تواند در برابر نتایج خارجی اعمال بی‌اعتنا باشد. حقوق به زندگی اجتماعی انسان نظر دارد و هدف اصلی قانونگذار حفظ نظم و صلح اجتماعی است و توجه به حسن نیت و اصلاح فرد در آن جنبه فرعی دارد.

قلمرو اخلاق وسیع‌تر از حقوق است و شامل همه رفتارهای فردی و جمعی می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۳؛ حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۸). اخلاق به دنبال اصلاح فرد است ولی نتیجه مستقیم آن تأمین نظم عمومی است. بسیاری از قواعد اخلاق نیز هدف اجتماعی دارند. چنانکه تکلیف امین در رد مال امانت و غاصب در جبران زیان‌های مالک، به خاطر حفظ صلح در جامعه مقرر شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۴).

می‌توان گفت برای حفظ نظم در هر جامعه، حداقلی از اخلاق ضرورت دارد و نمی‌توان تنها به وسیله حقوق و قانون، نظم و عدالت را در جامعه برقرار کرد؛ زیرا اقامه عدل بیش از هر چیز جنبه اخلاقی دارد. قواعد حقوقی غالباً دارای ضمانت اجرای بیرونی اند و قانونگذار به انواع وسایل، اشخاص را ناگزیر از اطاعت آن‌ها می‌سازد. چنانکه نتیجه به کار نیستن قواعد مدنی، بطلان و عدم نفوذ قرارداد و گاه رجوع به دادگاه و اجبار به انجام تعهد است؛ در حالی که قواعد اخلاقی ضمانت اجرای مادی ندارد، بلکه ضمانت اجرای آن، قدرت ایمان و نیروی وجدان است که از درون اشخاص سرچشمه می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۶؛ حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۸).

### رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی

تفاوت میان قواعد اخلاقی و حقوقی نباید موجب شود که قواعد حقوقی و اخلاقی کاملاً مباین یکدیگر تلقی گردند. باید پذیرفت که در هر جامعه قواعد حقوقی در کنار قواعد اخلاقی می‌تواند به هدف خود که برقراری نظم و عدالت است، بهتر دست یابد. همانند زوجی که همبستگی آن‌ها سبب ایجاد نظم و رسیدن به هدفهای مشترک می‌شود.

به نظر می‌رسد رابطه میان این دو سنخ از قواعد، از نسبت‌های چهارگانه منطقی، عام و خاص من وجه باشد. البته باید توجه داشت که در قواعد حقوقی محض نیز التزام به قانون و خودداری از نقض قانون خود یک امر اخلاقی است. این دو دسته قواعد با یکدیگر هماهنگ هستند؛ یعنی بین آن‌ها سازگاری و عدم تنافی یکدیگر است (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۸۹؛ حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۱۰).

بنابراین قواعد اخلاقی و حقوقی باید یکدیگر را تأیید و تکمیل کنند و در کنار هم باشند تا به اهداف خود برسند. نتیجه این که قوانین و مقررات نباید نافی و ناقض ارزش‌های اخلاقی باشد. اهمیت این مسأله به ویژه در نظام‌های مبتنی بر مکتب بر

کسی پوشیده نیست.

اصل هماهنگی اخلاق و حقوق در نظام حقوقی ما نیز مورد توجه قانونگذار بوده است و با یک حکم کلی، احترام به اخلاق را همچون احترام به اصول و مبانی مکتب، واجب شمرده و نقض آن را موجب بی‌اعتباری قرارداده دانسته است. چنانکه ماده ۹۷۵ قانون مدنی می‌گوید: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده... به موقع اجرا بگذارد، اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد».

### جایگاه اخلاق قرآنی در نظام حقوقی خانواده

رعایت موازین اخلاقی در استحکام خانواده نقش بسیار مهمی دارد. با این حال، آن طور که شایسته است مورد توجه کارشناسان امور خانواده قرار نگرفته است.

شواهدی یافت می‌شود که دلالت می‌کند بر این که حتی اگر دو زوج از جهات گوناگونی همسانی داشته باشند، ضعف تربیت اخلاقی به تنهایی می‌تواند باعث از هم پاشیدگی خانواده آنها شود. از سوی دیگر، کم نیستند نمونه‌هایی که در آنها علی‌رغم ناهمسانی زوجین از جهات متعدد، پابندی آنان به موازین اخلاقی باعث تداوم و انسجام خانواده می‌شود (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸). ماهیت خانواده در نظریه‌ها مورد بحث بوده است در این زمینه، شهید مطهری با ارائه نظریه طبیعی بودن خانواده، می‌فرماید: «ماهیت زندگی خانوادگی به عقیده اروپائیان، شرکت سرمایه‌های انسانی است؛ به شکلی که هر دو نفر به یکدیگر تعلق دارند، یک مالکیت دوطرفی است با سایر شرکت‌ها فرقی نمی‌کند جز از جنبه سرمایه» (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۳).

ایشان سپس دیدگاه خود را این گونه بیان می‌دارد: «به عقیده ما اساس و ماهیت زندگی خانوادگی شرکت و مالکیت نیست بلکه وحدت است. خلقت طرح این مطلب را به این شکل ریخته که دو موجود در شکل و وضع مختلف به صورت دو قطب مثبت و منفی یکدیگر را جذب کنند و وحدتی به وجود آورند نه شرکتی؛ و اساس آن را مافوق عدالت تشکیل می‌دهد که همان وحدت عاطفی و فداکاری برای یکدیگر است (همو، ص ۳۴). این دیدگاه درحقیقت نشان دهنده جایگاه اصول اخلاقی در خانواده است که وجه تمایز خانواده از سایر شرکت‌ها و مالکیت‌ها می‌باشد. نظام حقوقی خانواده نیز مجموعه قوانین و مقررات منسجم و هماهنگ و مرتبط است که براساس مبانی ویژه در جهت اهداف خاص تنظیم شده است.

بنابراین، مختصات این نظام را می‌توان چنین بیان کرد: ۱- وجود مجموعه‌ای از قوانین حاکم بر روابط خانوادگی؛ ۲- وجود تعداد بسیاری قاعده عام و اصول کلی منسجم؛ ۳- مبتنی بودن مجموعه قوانین به آن اصول و قواعد کلی؛ ۴- جامعیت قواعد

کلی به طوری که بتواند جوابگوی نیازها و موارد خاص باشد (حکمت نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۰).

با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت که قوانین مربوط به خانواده در دو بخش تنظیم شده است. بخش حقوق و وظایف هر یک از اعضا در مقابل یکدیگر و بخش قواعد و اصول کلی منسجم در نظام خانواده که اخلاق از زمره آن است. در ماده ۱۱۰۲ ق. م به این مطلب اشاره شده است که با تحقق زوجیت، طرفین به انجام وظایف خود و رعایت حقوق دیگری التزام می‌یابند.

همان‌طور که امام علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه فرموده است: رابطه بین حق و تکلیف، متقابل است و رعایت این حقوق متقابل در واقع اطاعت از فرمان حق است و هیچ یک مستقل از فرمانهای الهی و مجاز به اعمال نظر خاص درباره دیگری نیستند.

بنابراین، تخلف هریک از وظایف خویش، باعث نشوز و خروج از طاعت حق است و قصور هر یک با اصل حفظ کرامت انسانی منافات دارد.

لازم به ذکر است که در سامان یافتن مسأله حقوق و وظایف در خانواده سه مرحله وجود دارد: شناخت این حقوق و وظایف، عمل به آن وظیفه و تکلیف، مراعات دوجانبه این حقوق. اگر این سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگی وجود داشته باشد کار به بروز مشاجره و دعوا کشیده نمی‌شود (محدثی، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

در نهایت می‌توان گفت که آنچه اعضای خانواده را موظف به انجام تکالیف خود می‌کند، همان قواعد اخلاقی است. یعنی پابندی به یک سری التزامات درونی که ریشه در زیرساخت‌های تربیتی هریک از زوجین دارد.

مسأله اخلاق و رعایت اصول اخلاقی در نهاد خانواده از اساسی‌ترین مباحث قرآن کریم است، اما مخالفان شکل‌گیری نهاد مقدس خانواده آن را منکوب نموده، از آن به عنوان حربه‌ای در پذیرش محض تفکر مردانه یاد میکنند. تحلیل‌گران فمینیست از منظر خاص خود، اخلاق را به دلیل آن که در جهت دفاع از قدرت و سلطه مردان و حفظ منافع ایشان و تداوم ستم جنسی بر زنان عمل می‌کند، مورد ارزش‌گذاری منفی قرار می‌دهند (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۸). در ارتباط با نقد فمینیستی اخلاق نیز به نظر می‌رسد که این قبیل جهت‌گیری‌ها برخاسته از نگرش تجزیه‌ای و غیرجامع به اصول اخلاقی است. بدیهی است اخلاقی که صرفاً به زنان توصیه کند در برابر ستم شوهران خود لب فرو بندند و به این ترتیب موجب تداوم ستم جنسیتی گردند، نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹).

ولی از دیدگاه اسلام، اخلاق جامعی مورد نظر است که همگان را به یک نسبت به سوی فضایل و ارزش‌های انسانی دعوت می‌کند و با تحقق عینی آن هیچ زمینه‌ای

برای ستم جنسیتی یا غیر آن باقی نمی‌ماند. واضح است که اگر زوجین از ویژگی‌های اخلاقی ارزشمندی مانند صداقت، وفاداری، احترام، مهربانی، صبر و گذشت برخوردار و از ردایل اخلاقی مثل خودمحوری، خودخواهی، برتری‌جویی، حسادت و بخل مبرا باشند، بسیاری از اختلافات و تنش‌ها از بین می‌رود؛ زیرا پابندی به اصول اخلاقی نیرومندترین عامل کنترل درونی افراد از دست زدن به اقدامات غیر انسانی است (احمدی خراسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

از این رو اسلام از میان معیارهای متعدد گزینش همسر، تأکید بسیاری بر تربیت اخلاقی فرد کرده است. در حدیثی آمده است که شخصی به امام رضا (ع) عرضه داشت که یکی از خویشتان من که قدری بداخلاق است، از دخترم خواستگاری کرده است. امام فرمودند: اگر بداخلاق است دخترت را به او نده (حر عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۵۴).

بنابراین در میان مجموعه اصول حاکم بر خانواده، اصل تقدم اخلاق بر حقوق اصل مهمی است. جهت تبیین این موضوع لازم است تفاوت و رابطه اخلاق و حقوق را بررسی کنیم.

### تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده

همان طور که بیان شد، اگر در جامعه ای اخلاق و حقوق در کنار هم باشند، نظم و عدالت مستقر می‌شود و جامعه به اهداف خود می‌رسد. خانواده نیز که یکی از نهادهای اجتماعی است، از این امر مستثنی نیست؛ بلکه می‌توان ادعا کرد که قواعد اخلاقی در باب خانواده نه تنها با قواعد اخلاقی هماهنگ است، بلکه در این بخش، حقوق در خدمت اخلاق است و اخلاق مقدم بر حقوق می‌باشد.

برخی حقوقدانان تصریح کرده اند که وابستگی خانواده به قواعد اخلاقی و مذهبی چندان است که می‌توان گفت قوانین حاکم بر خانواده به وسیله اخلاق و مذهب انشاء می‌شود و دولت کار مهمی جز تعیین ضمانت اجرا برای آن قواعد ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷).

علت این امر آن است که شکل خانواده بیرون از یک سازمان حقوقی محض است و هرگز نمی‌توان از دیدگاه حقوقی محض به آن نگریست و با ابزار حقوق، افراد را در آن موظف به وظایف لازم نمود.

در خانواده، سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. از این رو روابط اعضای خانواده بسیار فراتر از رابطه کارگر و کارفرماست. طبع خانواده با حقوق و احکام آمرانه آن سازگار نیست و اثر قوانین در ایجاد نظم در آن ناچیز است. پس اگر در پی آن باشیم که سنتها را به دور افکنیم و قانون را جایگزین آن سازیم، در واقع آن را میان تهی ساخته ایم. آنگاه است



که زن و شوهر چون دو مدعی در برابر هم ظاهر می‌شوند؛ زن در برابر اداره منزل از شوهر دستمزد می‌خواهد و بسان سایر مزدوران کارشکنی و اعتصاب می‌کند و شوهر نیز در برابر پولی که می‌دهد سروری و حکومت می‌خواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۹). در هرملت، خانواده نماینده و مظهر اخلاق عمومی است. احساسات پاک انسانی و درندگی‌های حیوانی، هر دو در این کانون به اوج قدرت خود می‌رسد. آنچه در خانواده باید به وجود آید، عشق و مهربانی و حسن نیت است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹۳). همان طور که گفته شد، شهید مطهری در مورد افعال اخلاقی می‌فرماید انسان به حسب کارهای اخلاقی را شریف و شرافتمندانه می‌داند با این‌که از خود گذشته‌گی است و با منطقی طبیعی سازگار نیست و حتی با منطقی عقل عملی به این معنا یعنی عقلی که به انسان می‌گوید خودت و منافع خود را باید حفظ کنی، سازگار نیست (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۶). حقوق نمی‌تواند از کسی انتظار فداکاری داشته باشد. به ساختن انسانی منظم و غیرمتجاوز قانع است و عدالت را در این می‌بیند که هرکس به حق خود برسد؛ ولی خانواده به چیزی بیش از اینها نیاز دارد. فداکاری و خیرخواهی شرط نخست و سنگ زیرین این بناست (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۴). حقوق به دشواری به درون این مأمن طبیعی راه می‌یابد؛ زیرا آنچه در خانواده می‌گذرد، از خصوصی‌ترین و عاطفی‌ترین چهره‌های زندگی است. نه می‌توان شاهی برای رفتار ناهنجار آورد و نه ضابطه دقیقی برای ارزیابی سلوک همسران به دست داد. پس حقوق ناچار به وضع قواعدی مبهم و مجرد مانند لزوم همکاری زن و شوهر و رفتار عادلانه با همسران می‌پردازد و تعیین مصداق‌های آن را به عرف و اخلاق وا می‌گذارد (همو).

بنابراین در مواردی که حقوق دستورهای کلی می‌دهد و تکالیف عام و مجملی را مقرر می‌دارد، مصداق‌های آن نوعی الزام اخلاقی است. به عنوان مثال، الزام مرد به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان به خوشرویی با مرد و اطاعت از او از قواعد اخلاقی است که حقوق به عاریت گرفته است. لازم به ذکر است که نقش حقوق را در تنظیم خانواده نباید انکار کرد. زیرا هستند کسانی که به هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند و درباره اینان تنها حقوق می‌تواند حداقلی از نظم و عدالت را مستقر سازد.

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان دریافت که با توجه به روابط اعضای خانواده با یکدیگر - که روابط عاطفی و انسانی بین آن‌ها برقرار است - اخلاق می‌تواند قواعد حقوقی را تلطیف کند و از حالت خشکی و صلابت بیرون آورد و سرنوشت خانواده را فدای آن منطقی خشک نکند. قواعد و قضایای اخلاقی مربوط به خانواده در قرآن و سنت بسیار زیاد است. فراوانی این قضایا نشان دهنده اهمیت زیاد اخلاق در خانواده، یا به عبارت

دیگر تقدم اخلاق بر حقوق در خانواده می‌باشد.

مصادیق و شاخص‌های اخلاق قرآنی و سیره اهل بیت (ع) در نظام حقوقی خانواده - امنیت و آرامش در محیط خانواده: «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إلیها و جعل بینکم مودة و رحمة...»؛ و باز یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید که در بر او آرامش یابید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار نمود...» (روم، ۲۱).

- حسن معاشرت: «و عاشروهنّ بالمعروف» (نساء، ۱۹).

- رعایت اصل صلح: «و الصلح خیر» (همو، ۱۲۸)

- امانت‌داری در غیاب شوهر: «فالصالحات قانتات حافظات للغیب بما حفظ الله...» (همو، ۳۴).

توصیه‌های اخلاقی امامان معصوم (ع) به زوجین نیز بسیار زیاد می‌باشند که از آن جمله است:

- تلاش برای رفاه خانواده: پیامبر (ص) فرمود: «هر کس که از راه حلال برای خانواده اش تلاش نماید، مثل جهاد کننده در راه خداوند است» (مجلسی، ۱۴۰۳هـ ج ۱۰۳، ص ۱۰۳).

- اظهار محبت: پیامبر (ص) فرمود: سخن مرد به همسرش که بگوید من تو را دوست دارم، هرگز از یاد او نمی‌رود (حرعاملی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۱۰).

- رعایت عفت کلام در سخن گفتن زوج با همسرش: پیامبر (ص) فرمود: برادرم جبرئیل مرا آگاه ساخته و پیوسته در مورد زنان مرا سفارش کرده است، به گونه‌ای که گمان کردم برای شوهر جایز نیست که به زنش اف بگوید (نوری طبرسی، ۱۴۱۱هـ ج ۱۴، ص ۲۵۲).

- سهل‌گیری در معیشت: امام سجاد (ع) فرمود: خداوند از سهل‌گیرترین شما در مورد خانواده راضی‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳هـ ج ۷۸، ص ۱۳۶).

- موجب آرامش شوهر بودن: امام علی (ع) فرمود: هرگاه به زهرا (س) نگاه می‌کردم، غم و غصه‌هایم برطرف می‌شد (همو، ج ۴۳، ص ۱۳۴).

موارد ذکرشده که بخش کوچکی از احادیث فراوان در این زمینه است، تجسم قرآن در رعایت اخلاق در زندگی زناشویی است که اگر اعضای خانواده به این مجموعه عمل نمایند، دچار تزلزل نمیشوند و خانواده‌های متعادل و اخلاقی میسازند که در نتیجه به دخالت مرجع قضایی نیازی نخواهند داشت.

با بررسی آیات و روایات وارده در زمینه خانواده، می‌توان دریافت که در خانواده، محور اصلی اخلاق است و رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت

معنوی که از زندگی مشترک انتظار می‌رود، فقط در گرو آموزه‌های اخلاقی به دست می‌آید.

با توجه به راهکارهای عملی قرآن کریم در روابط اخلاقی زوجین به یکی از این مصادیق «اصل مشاوره» اشاره می‌شود:

### اصل تراضی و مشورت در سبک و آیین زندگی

اصل مشورت یکی از اصول اخلاقی حاکم بر زندگی اجتماعی است. در روابط خانوادگی نیز اصل تراضی و مشورت مورد تصدیق قرآن و روایات واقع شده است. جهت تبیین جایگاه این اصل به عنوان یکی از اصول اخلاقی در تحکیم خانواده، لازم است ابتدا اشارهای به معنای لغوی آن و سپس به اهمیت مشاوره در اسلام داشته باشیم.

راغب می‌گوید کلمه تشاور، مشورت و مشاورت به معنای استخراج رأی صحیح است به این که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد. این کلمه از ماده «شور» گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۱۲).

### اهمیت مشاوره در اسلام

مشاوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده است. پیامبر (ص) برای این که از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان جلسه مشاوره تشکیل می‌داد و مخصوصاً برای افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آن‌ها صرف نظر می‌نمود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۴).

آیات و روایات زیادی درباره اهمیت مشورت کردن وجود دارد. اهمیت این موضوع به حدی است که یکی از سوره‌های قرآن کریم «شورا» نامیده شده است. در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱- «فبما رحمه من الله لنت لهم... و استغفرلهم و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله: ای رسول، به سبب رحمت خدا تو با خلق مهربان و خوشخوی شدی. از خدا بر آن‌ها طلب آموزش کن و در کارها با آن‌ها مشورت کن. چون قصد نمودی، بر خدا توکل کن...» (آل عمران، ۱۵۹).

شأن نزول این آیه واقعه جنگ احد بیان شده است. در تاریخ رسالت پیامبر کمتر موردی را می‌توان پیدا کرد که به میزان جنگ احد، رأی مشورتی مسلمین نادرست

بوده و منجر به لطماتی برای جامعه شده باشد. در این آیه خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که با مردم مشورت کند، هرچند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد سودمند نباشد؛ زیرا به طور کلی منافع آن به مراتب بیش از زیان‌های آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آن‌ها وجود دارد از همه اینها بالاتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۰).

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند این است که پیامبر (ص) که از علم الهی برخوردار بود و به یقین در تشخیص به خطا نمی‌رفت، چه هدفی از مشورت با دیگران داشته است؟ در روایتی از ابن عباس، خود پیامبر (ص) به این سؤال پاسخ داده است. وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) فرمود: «خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند ولیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امت قرار داده است. چون هر کس از امت من که مشورت کند، چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود و کسی که آن را ترک کند، ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود» (طباطبائی، ۱۳۹۷، ق، ج ۴، ص ۵۸).

البته باید به این نکته توجه کرد که جایی که حکم وجوب یا حرمت وارد شده باشد، هیچ کس حق مشورت ندارد؛ زیرا اگر چنین عملی صحیح بود باید اختلاف حوادث جاریه ناسخ کلام خدا شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۰).

با توجه به این آیه می‌توان دریافت که وقتی پیامبر(ص) که مصون از هر خطا و لغزش است، به مشورت کردن امر میشود، به طریق اولی مشورت برای افراد دیگر که احتمال خطا در تشخیص دارند، بسیار با اهمیت تر است.

۲- «والذین استجابوا لربهم واقاموا الصلاه و امرهم شوری بینهم... و آنان که امر خدا را اجابت و اطاعت کردند و نماز به پا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام می‌دهند...» (شوری، ۳۸).

از این آیه شریفه نیز می‌توان چند نکته به دست آورد:  
\* از این که شوری در ردیف ایمان به خدا و به پا داشتن نماز قرار گرفته است، می‌فهمیم که چه اندازه مشورت اهمیت دارد و به عنوان مهمترین مسأله اجتماعی شناخته میشود (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

\* تعبیر این آیه به گونهای است که آن را یک برنامه مستمر و کار همیشگی برای مؤمنان می‌شمارد؛ همانگونه که اقامه نماز یک اقدامی مستمر است، نه یک پدیده اتفاقی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۶۲).

\* این آیه به صورت عام آمده بنابراین با زنان نیز می‌توان مشورت کرد.  
بنابراین غیرممکن است که فرد مؤمن تنگ نظر باشد یا استبداد رأی داشته باشد؛ بلکه خداوند این انتظار را از او دارد که ظرفیت وجودی خود را بالاتر ببرد و با شنیدن

نظرات مخالف ناراحت یا عصبانی نشود؛ بلکه در کمال وسعت روحی و تدبیر عقلانی بهترین نظر را برگزیند؛ هرچند که با رأی اولی او فرق داشته باشد.

#### فواید مشاوره

مشورت از جهات مختلف، منافع متعددی دارد که با بررسی احادیث وارده می‌توان به فواید آن دست یافت. در این بخش به برخی از این فواید اشاره می‌کنیم:

۱- مانع استبداد: یکی از عوامل سقوط اخلاقی، خودرأیی است. افرادی که گرفتار

استبداد

رأی هستند و خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند. از این گذشته استبداد رأی، شخصیت را در توده مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «من استبرّ برأیه زلّ: کسی که رأی خویش را بپسندد، خواهد لغزید (رسولی محلاتی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۰).

۲- پشتوانه محکم: ممکن است کسی در اقدام به کاری تردید داشته باشد، ولی نظر دیگران را که به دست آورد و تشخیص داد که نظر مطلوبی است، قدرت پیدا می‌کند و از حالت تردید و تحیر خارج می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید لاطهیر کالمشاوره؛ «هیچ پشتوانه‌ای چون مشورت نیست.» (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۰۹، ص ۶۴۸).

۳- هدایت به راه صلاح: مشورت انسان را به طرف راه صلاح می‌کشاند یا بدان نزدیک می‌کند یا حداقل از ضررهای ممکن و محتمل می‌کاهد.

پیامبر (ص) می‌فرماید: «ما من رجل یشاور احداً الا هدی الی الرشد: کسی نیست که با دیگری مشورت کند، مگر این که به سوی راه صحیح هدایت شود» (عروسی حویزی، ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۵۸۴).

۴- نتیجه‌ای مطلوبتر: هنگامی که شخص مشورت می‌کند، در حقیقت در عقول مردم شریک می‌شود. همچنین با مشاوره می‌توان به شیوه استنباط راه حل‌های دقیق و چگونگی برخورد با تضارب آرا در امور زندگی دست یافت.

امام علی (ع) می‌فرماید: «من استبرّ برأیه هلك، و من شاور الزّجال شارکها فی عقولها: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد.» (دشتی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۶۱، ص ۶۶۴).

۵- ارزش شخصیت افراد: یکی دیگر از فواید مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن‌ها را با خود درک می‌کند و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۴۵).

۶- ایجاد حس اعتماد: مشورت کردن در خانواده ایجاد حس اعتماد و بها دادن به

شریک زندگی به وجود می‌آورد. و انسان را از تکروی و تک بعدی نگریستن باز می‌دارد و همدلی و یک‌رنگی به ارمغان می‌آورد.  
بنا بر آنچه گفته شد، کسی که با دیگران مشورت می‌کند، با شریک شدن در عقول و تجارب دیگران، به رشد عقلی می‌رسد و می‌تواند راه صحیح را از خطا تشخیص دهد و همواره بهترین تصمیم را بگیرد. در نتیجه احتمال موفقیت او بیشتر می‌شود.

### اهمیت مشاوره در خانواده

در آیات قبل مشورت به صورت عام مطرح شده بود. آیات دیگری در این زمینه وجود دارد که به طور خاص به مشورت با زنان در امور خانوادگی اشاره مینماید. این آیات نشان دهنده اهمیت مشورت در روابط خانوادگی است:  
۱- «... فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَارْتَمِنْنَ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ... اگر بچه شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید و با یکدیگر به خوبی و خوشی مشورت کنید...» (طلاق، ۶).

«اتمروا» از کلمه «اتتمار» مشتق شده است و وقتی در مورد چیزی استعمال می‌شود معنای مشورت کردن درباره آن چیز را می‌دهد؛ به طوری که طرفهای مشورت به یکدیگر امر کنند. در آیه مورد بحث که اتتمار به صیغه امر آمده و فرموده اتتمار کنید، خطابش به زن و مرد است و تصریح قرآن کریم را به ضرورت مشورت طرفینی می‌رساند ضمن آن که آیه خطاب به مردان آمده و در چارچوب روابط درون زندگی می‌باشد. می‌فرماید: درباره فرزند خود مشورت کنید تا به نحوی پسندیده و عادی به توافق برسید؛ به طوری که هیچ یک از شما و فرزندانان متضرر نشوید (طباطبائی، ۱۳۹۷ هـ ج ۱۹، ص ۵۳۲؛ طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۵، ص ۱۰۷).

۲- «... فإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ...» (بقره، ۲۳۳).

در این آیه «عن تراض» بیان منشأ فصال است. اگر پدر و مادر جدایی طفل از شیر را خواستند، جدایی که از روی تراضی پدر و مادر و مشورت باشد گناهی بر آنان نیست اما بدون تراضی و با رضایت یکی از آنها اینگونه نیست. این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می‌گیرد، بر پایه صلاح اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است (طالقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۱۵۸).

با توجه به آنچه در اهمیت مشاوره بیان شد، می‌توان دریافت که مشاوره در خانواده و روابط خانوادگی اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا خانواده مانند یک جامعه کوچک دارای افراد متعدد با دیدگاه‌های متفاوت است. بنابراین اختلاف نظر در مسائل خانوادگی امری کاملاً طبیعی است؛ اما اگر زن و شوهر یاد بگیرند که تنها راه حل مشکلات خانوادگی این است که بین خودشان بدون مداخله یا اطلاع دیگران جلساتی داشته باشند که

در آن براساس تفاهم، احترام و محبت به مشورت با یکدیگر بپردازند، در این صورت عقل و ایمان آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌هایشان حاکم می‌شود و اختلافات آن‌ها منجر به مشاجره لفظی نمی‌شود. علاوه بر این، در چنین محیطی فرزندان هم قابلیت و توانایی اظهار نظر کردن جلوی دیگران را به دست می‌آورند و اعتماد به نفس و خلاقیت در آن‌ها ایجاد می‌شود.

نکته مهم و اساسی در باب لزوم پابندی به مشاوره در خانواده این است که خانواده - که اساسی‌ترین نهاد جامعه است - براساس اصولی استوار شده است که یکی از آن اصول، اصول اخلاقی است.

اصل دیگری که به عنوان شاخص تجسم رفتار قرآنی در روابط زوجین با تکیه بر آیات می‌توان برشمرد، «اصل معاشرت به معروف» است.

### مفهوم اصل معاشرت به معروف در قرآن کریم

از نظر قرآن کریم، اساسی‌ترین اصل در رفتار و تعامل بین زوجین معاشرت به معروف است که صریحاً در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء به آن اشاره شده است: «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». ما در این مجال به بررسی مفهوم حسن معاشرت در آیات قرآنی می‌پردازیم. معاشرت به دلیل ساختار واژگانی (باب مفاعله) از مفاهیم اجتماعی و دوسویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود، گزینه‌های چندی در آن جای می‌گیرد: معاشرت مردان با مردان، زنان با زنان و مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که مهم‌ترین آن‌ها گزینه اخیر است.

اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده، مورد نظر و گفت‌وگو باشد، همان سان که در آیه ۱۹ سوره نساء چنین است، به این معنی است که معاشرت به معروف، تنها ملاک رفتاری برای مردان نیست و مقصود از: «و عاشروهنَّ بالمعروف» هم زمان تعیین ملاک و مبنای رفتاری شوی با زن و زن با شوی خویش است، پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند، همسان و برابرند (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۱). آیه مبارکه «و لهنَّ مثل الذی علیهنَّ بالمعروف» نیز به گونه‌ای صریح، وظایف، حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می‌شمارد و معیار آن را معروف معرفی می‌کند. نصوص روایی و سنت نیز معروف را به همین معنی می‌شمارند. رسول اکرم (ص) در خطبه «حجه الوداع» فرمود: «و لکم علیهنَّ حقّ و لهنَّ علیکم حقّ، و من حقکم علیهنَّ ان لا یوطئن فراشکم احداً و لا یعضینکم فی معروف، و اذا فعلن ذلک فلهنَّ رزقهنَّ و کسوتهن بالمعروف» (زحیلی، ۱۴۱۱ هـ ج ۴، ص ۳۰۳)؛ «شما را بر زنان حقی است؛ همان‌گونه که ایشان را بر شما حقی است. از حقوق شما بر زنان است که

نگذارند بر فراش شما کسی پا گذارد و زنان در آنچه معروف است از شما اطاعت کنند. هرگاه این حقوق از ناحیه زنان انجام شود بر شماست که خوراکی و پوشاک ایشان را طبق متعارف تأمین کنید.» رشیدرضا در تفسیر المنار می‌نویسد:

«در مفهوم «معاشرت» مشارکت و برابری نهفته است؛ یعنی ای مردان با زنان به طور متعارف رفتار کنید؛ و زنان نیز باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند.» (رشیدرضا، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۴۵۶). وهبه زحیلی از قرآن پژوهان و مفسران معاصر، هنگام بر شمردن حقوق شوهر بر زن، از حق برخورد و معاشرت به معروف یاد می‌کند (زحیلی، ۱۴۱۲هـ ق، ج ۳، ۳۲۷-۳۳۰).

### جایگاه معاشرت به معروف در روابط زناشویی در قرآن کریم

واژه معروف سی‌وهشت بار در قرآن آمده است که نوزده مورد آن به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانواده پرداخته و معروف را ضابطه و قانون کلی در معاشرت و روابط خانوادگی قرار داده است؛ از آن جمله است:

«... و عاشروهنّ بالمعروف...» (نساء، ۱۹)؛ و با ایشان [زنان] به شایستگی رفتار کنید.

«... و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف...» (بقره، ۲۲۸)؛ «و مانند همان [وظایفی] که برعهده زنان است به طور شایسته، به نفع آنان [برعهده مردان] است.»

«الاطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان...» (همو، ۲۲۹)؛ «طلاق [رجعی] دوبار است پس از آن یا [باید زن را] به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کرد.»

«و إذا طلقتم النساء فبلغنّ أجلهنّ فأمسکوهنّ بمعروف أو سرحوهنّ بمعروف» (بقره، ۲۳۱)؛ «چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید. آیه شریفه ۲۱ سوره روم، هدف از ازدواج را، کسب سکینه و آرامش زوجین از یکدیگر، دانسته و تصدیق می‌کند که میان شما، وحدت و مودت قرار دادیم، تا بدین وسیله زمینه ایجاد آرامش را به مخاطبان بازشناساند.

«و من آتیه أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودة و رحمة»

در آیه یاد شده، اساس خانواده اسلام، بر حفظ اصل «مودت و رحمت»، حفظ آرامش و سکون، تفاهم و زمینه ایجاد رشد و بالندگی و ارتقاء مطلوب و تقویت و تکمیل هر یک از زن و شوهر، توسط دیگری معرفی شده است. لذا هرگونه عملی که موجب القای تشویق و نگرانی، اضطراب و نابسامانی، غم و اندوه، کینه و نفرت در خانه و خانواده باشد، از دیدگاه آفریدگار هستی، مذموم و مطرود است.



زن و مردی که به اختیار و اراده خویش با هم پیمان زناشویی می‌بندند با تشکیل خانواده در جهت کسب سکینه و آرامش، اقدام می‌کنند. اما تشکیل خانواده به تنهایی کافی نیست؛ بلکه هر یک از افراد خانواده جدید در جهت حفظ اهداف خانواده و به منظور نیل به آرمان‌های مذکور، وظایف و مسؤولیت‌هایی را برعهده دارند. کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح و بقای خانواده، نوع خاصی از رفتار زوجین را با یکدیگر طلب می‌کند که در اصطلاح به آن «حسن» گفته می‌شود.

به عبارت دیگر، مرافعه و تخاصم و مخالفت زوجین با یکدیگر علاوه بر ایجاد ممانعت در رسیدن به این اهداف، بقای خانواده را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد و با فروپاشی خانواده، دیگر سکینه و آرامش وجود نخواهد داشت.

رسول گرامی اسلام (ص) در این خصوص فرموده است: «اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً و خيار کم لئساء» یعنی، کامل‌ترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش‌خلق‌ترین آنهاست. و شایسته‌ترین شما، آن‌هایی هستند که با زنده‌ای خویش خوش رفتارند (پاینده، ۱۳۶۴، ش ۱۴۷۷).

آن حضرت در مورد خوش‌رفتاری زنان در منزل فرموده‌اند: «جهاد المرء حسن التبعل»؛ «جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.»

مفسران قرآن تعابیر مختلفی را برای مفهوم معاشرت به معروف بیان کرده‌اند. اما همه تفاسیر در جهت بیان مصادیق معروف، با عرف جامعه نقطه مشترک دارند. از جمله شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع‌البیان» می‌فرماید: در مورد آیه شریفه آمده است که «با آنان در آمیزید و حقوق ایشان را، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار مطابق حکم شارع، ادا کنید» (طبرسی، ۱۴۱۵هـ ج ۲، ص ۷۹).

و نیز گفته‌اند «معروف» آن است که مرد همسرش را نزند، سخن بد به او نگوید و با او گشاده‌رو باشد. علامه طباطبایی می‌فرماید: «معروف» به کاری گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر معاشرت ضمیمه شود، به این معناست که با زنان طوری معاشرت کنید که مرسوم و معروف است. خانواده با تکیه بر این اصول می‌تواند کارکردهای اصلی و مهم خود را - که از جمله آن‌ها ایجاد امنیت روانی و اعتماد طرفینی است - به خوبی ایفا کند.

با توجه به آنچه درباره این دو اصل اخلاقی قرآنی، یعنی مشورت و معاشرت به معروف، پرداخته شد، شاخص اصلی در داشتن زندگی آرام و موفق، تبلور اخلاق کریمه گذشت، معاضدت، همدلی، یکرنگی و صداقت زوجین با یکدیگر است که سرحلقه این رفتار در نظام حقوقی خانواده تحقق دو اصل مشاوره و حسن معاشرت است که امری دو سویه می‌باشد.

## رهیافت بحث

در پایان یک بار دیگر باید گفت خانواده از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی است که سلامت فکری و رفتاری آن در تحکیم عقاید و آرامش روانی اعضای خانواده و نهایتاً آحاد جامعه مؤثر است. یکی از سیاستهای کلان قرآن کریم در نظام حقوقی خانواده تحقق اصل معاشرت به معروف است که به گونه‌های مختلفی در آیات قرآنی بدان اشاره شده است. جهت تحقق این اصل باید حوزه معنایی عرف و معاشرت به معروف را شناخت. یکی از گزاره‌های معروف انطباق با فطرت سلیم و الهی انسانها می‌باشد. لذا برای تشخیص مصادیق معروف نه تنها باید به گرایش انسانی بلکه به زوایا و قلمرو شرعی و الهی معروف توجه نمود. معاشرت به معروف در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک اصل ضروری جهت تحکیم مبانی خانواده معرفی شده است که با توجه به آیات و روایات متعددی که ذکر شد، مبانی این اصل ارزشمند تبیین می‌شود.

معاشرت به معروف مبتنی بر اصل مودت و رحمت است. مودت و رحمت زمانی حاصل می‌شود که زوجین عامل سکینه قلب و ایجاد امنیت روانی یکدیگر باشند در حقیقت تقدم واژه «لتسکینوا» بر واژه‌های مودت و رحمت حاکی از این است که زوجین باید اول تعامل فکری و رفتاری داشته باشند و خانه را محل امنی برای خود و فرزندان سازند تا به سایه رحمت و مودت الهی نائل آیند. این امر در پرتو عمل به آیه شریفه «وَلاتَسْؤُا الْفُضْلَ بَیْنَهُمْ» (بقره، ۲۳۷) می‌باشد. یعنی فراتر رفتن از مرزهای حقوقی و نائل شدن به مکارم اخلاقی فضل به معنای زیادتی است به گونه‌ای که زوجین برای یکدیگر حقوقی را با دیده فضل ترسیم نمایند و زیاده از حق به طرف مقابل خود اعطا کنند که این رمز بقا خانواده خواهد بود.

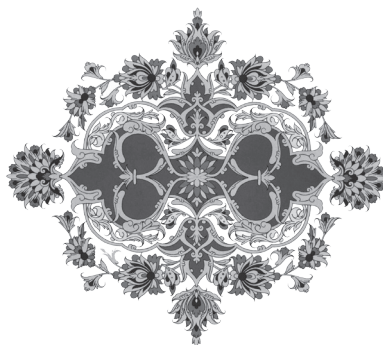
## یافته‌های پژوهشی

- در خانواده برخلاف دیگر سازمان‌های اجتماعی، حقوق محور اصلی نیست؛ بلکه محور اصلی در خانواده اخلاق است. خانواده را اخلاق اداره می‌کند و حقوق برای شرایط غیرعادی است؛ زمانی که اوضاع دگرگون می‌شود و عشق، ایثار و فداکاری جای خود را به ناسازگاری و زیاده خواهی می‌دهد. در این صورت حقوق به کار می‌آید.
- اخلاق از جمله اصول و قواعد کلی منسجم در نظام خانواده است.
- قواعد حقوقی و قواعد اخلاقی با یکدیگر هماهنگ هستند. بنابراین قوانین و مقررات نباید نافی و ناقض ارزشهای اخلاقی باشد.
- در خانواده، حقوق در خدمت اخلاق بوده و اخلاق مقدم بر حقوق است.
- در قرآن و روایات، بر رعایت اصول اخلاقی بین زوجین تأکید بسیاری شده است.

با توجه به رابطه حقوق و اخلاق می‌توان گفت این تلفیق، یعنی آمیختن مسائل حقوقی با موازین اخلاقی از شاهکارهای روانشناسی تربیتی اسلام است.

- رسیدن به کارکردهای مورد نظر خانواده و آن وحدت معنوی که از زندگی مشترک انتظار می‌رود، فقط در گرو آموزه های اخلاقی است؛ این توقع از حقوق بیهوده است.

- اصل تراضی به عنوان یکی از اصول اخلاقی، جایگاه مهمی در تحکیم خانواده دارد. زیرا زوجین می‌توانند با خودداری از استبداد رأی، در مورد مسائل و مشکلات خانوادگی با یکدیگر مشورت و تبادل نظر کنند و در نهایت بهترین تصمیم را بگیرند. تنها در این صورت کیان خانواده از خطر تزلزل - که ممکن است در اثر اختلاف نظرها بوجود آید - در امان می‌ماند.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه قمی، ابی جعفر علی ابن الحسین (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، جماعه المدرسین فی حوزه العلمیه، ۱۳۶۳.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۷ هـ.
۴. ابن فارس، ابی الحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.
۵. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی خانواده، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۲.
۶. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، تهران، ام ابیها، ۱۳۷۹.
۷. بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵، ج دوم.
۸. پاینده، محمد، نهج الفصاحه، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۴.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۰. حائری شهاباغ، علی، شرح قانون مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۱. حر عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲، ج ۱۴.
۱۲. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، طهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۴ هـ.
۱۳. حکمت نیا، محمود و همکاران، فلسفه حقوق خانواده، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲.
۱۴. داور، زهرا، حسن معاشرت از دیدگاه قانون مدنی و جامعه، تهران، شورای اجتماعی زنان، ۱۳۸۲.
۱۵. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، نشر مشرقین، ۱۳۷۹، چاپ هفتم.
۱۶. راغب اصفهانی، محمدبن فضل، مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی (محقق)، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۳.
۱۷. رسولی محلاتی، هاشم، غررالحکم و درالکلم آمدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
۱۸. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۵ م.

۱۹. زحیلی، وهبة، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱هـ.
۲۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، الفقه الاسلامی و ادلته، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲هـ.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، نشر البلاغه، چاپ دوم، ۱۴۱۵هـ.
۲۲. شمسی، محمدابراهیم، حقوق خانواده در اخلاق و قانون، قم، سلوک جوان، ۱۳۸۵، چاپ اول.
۲۳. شیخ الاسلامی، جعفر، شورا، وحدت، امنیت از دیدگاه قرآن و امیرمؤمنان علی (ع)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ اول.
۲۴. صبری، نورمحمد، حسن معاشرت زوجین، تهران به نقل از مجله دادگستر، ش ۱۵، ۱۳۸۳.
۲۵. طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰.
۲۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ هـ چاپ سوم.
۲۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۴، ۱۳۹۴هـ.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۸.
۲۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، مجمع البیان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵هـ.
۳۰. طوسی، ابن جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹هـ.
۳۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷.
۳۲. عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، هاشم رسولی محلاتی (محقق)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۳ هـ.
۳۳. عسگری، مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۸۳.
۳۴. عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده، تهران دانشگاه امام صادق (ع) واحد خواهران، ۱۳۸۷، ش ۴۸.
۳۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۳۶. فخر رازی، محمود بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵هـ.

۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن، الحقائق، قم، اسلامیه، بی تا.
۳۸. قرطبی، احمد بن محمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ.
۳۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۴۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، حقوق مدنی خانواده، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۵.
۴۱. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده، تهران، میزان، ۱۳۸۲، چاپ سوم.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ، چاپ سوم.
۴۳. محدثی، جواد، الفبای زندگی، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۴۴. مصباح، مجتبی، فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، چاپ نهم.
۴۵. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چاپ ششم.
۴۶. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، یادداشتهای شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۲، چاپ دوم.
۴۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، چاپ بیستم.
۴۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۹، ۱۳۷۶.
۵۰. موسوی خمینی، روح الله، اربعین حدیث، تهران، موسسه نشر آثار، ۱۳۷۲.
۵۱. میرخانی، عزت السادات، رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰.
۵۲. نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۵۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه ابن بابویه قمی آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ هـ، چاپ سوم، ج ۱۴.
۵۴. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث العربی، ۱۴۱۱ هـ.

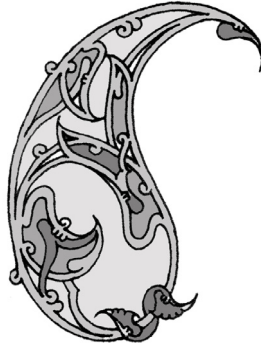


**تیین وظایف متقابل زوجین  
در قرآن با استفاده از  
واژه‌شناسی کلمه لباس**

نقیسه فیاض بخش







## تبیین وظایف متقابل زوجین در قرآن با استفاده از واژه شناسی کلمه لباس

نقیسه فیاض‌بخش<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله با محور قراردادن آیه ۱۸۷ سوره بقره «هن لباس لکم وانتم لباس لهن» حقوق و وظایف مشترک زوجین در قبال یکدیگر، مورد بررسی قرار گرفته است. روش بررسی در مقاله، برگرفته از روش تفسیری مرحوم علامه طباطبایی در میزان، یعنی تفسیر آیه به آیه است. به این صورت که با محور قراردادن آیه مذکور واژه لباس در تمامی آیات قرآن، مورد بررسی قرار گرفته و پس از تحلیل این آیات و نقش لباس برای انسان، وظایف مشترک زوجین از نظر قرآن مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، از آنجا که خداوند در قرآن زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی کرده است، نویسنده مقاله میکوشد با استفاده از آیاتی که کلمه لباس در آنها بکار رفته، نقش و وظیفه مشترک زوجین را در قبال یکدیگر بازخوانی کند. بدین منظور ابتدا فلسفه زوجیت در جامعه بشری و تفاوت ماهوی زوجیت در عالم انسانی و زوجیت در حیوانات را مورد بررسی قرار میدهد و سپس نقشی که زوجین در ایجاد آرامش و محیطی امن برای تجدید قوای یکدیگر باید داشته باشند، بررسی میکند. آنگاه به نقش زوجین در پوشش عیوب و زشتی‌ها و نواقصی که باید پنهان بماند، اشاره کرده، نقش رازداری و نگهداری اسرار در خانواده را مورد تحلیل قرار میدهد. پس

آنگاه به نقش لباس در حفاظت از سرما و گرما و سپر بودن در مقابل «آفات و بلاها و سختیها» اشاره میکند که هر یک از زوجین باید در برابر آفات جسمی و روحی محافظ دین و دنیای یکدیگر باشند و با اشاره به الگوهای قرآنی که مصداق «یسارعون فی الخیرات» و یا «الذاکرین و الذکرات» هستند، این نقش حفاظتی را مورد دقت قرار میدهد و نقش لباس در زیبایی و تشخیص انسان مورد بحث قرار میدهد که زوجین نه تنها به طور طبیعی پس از ازدواج باید عامل افزایش آبرو و حیثیت برای یکدیگر باشند، بلکه در طول دوران زندگی نیز باید هریک بر ایجاد اعتبار و آبرو برای طرفین بکوشد؛ همچنانکه خداوند لباس را وسیله زینت و تشخیص و حتی اعلام هویت برای انسان قرار داده است. در پایان مقاله، با توجه به اشاره قرآن، نقش منفی لباس به ازدواج‌هایی هم اشاره میکند که تابع هوس و یا نسنجیده بوده است و لذا انسان را فلج کرده و مانع هر گونه تکامل معنوی شده است. نمونه بارز آن در قرآن، زندگی مشترک ابولهب و همسرش جمیله (خواهر ابوسفیان) است، که در سوره‌ی تَبَّتْ به آن اشاره شده است.

## واژگان کلیدی

زوج، زوجه، زوجین، لباس، آرامش، زینت، هویت، کرامت

مقدمه

یکی از اعجازهای قرآن، لطافت تعابیر آن است. واژگانی که قرآن در بیان مفاهیم خود به کار می‌برد، از حکمتی عظیم برخوردار است و اگر این واژگان مورد بررسی دقیق قرار گیرد، ابعاد جدیدی از مفاهیم قرآنی گشوده می‌گردد. نکته مهم در این واژه شناسی، روش کنکاش واژه است که در این مقاله تلاش شده تمامی آیاتی که واژه لباس در آنها وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد و سپس برداشت جامعی از آنها انتزاع شود.

وظایف متقابل زوجین در آیات متعددی از قرآن، به بحث گذاشته شده و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند آیه ۱۸۷ سوره بقره: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ و انتم لِبَاسٌ لَهُنَّ»

در این مجموعه تمام آیاتی که واژه لباس در آنها به کار رفته، همراه با تحلیل تعدادی از روایات مربوط به وظایف متقابل زوجین مورد بررسی و موشکافی قرار می‌گیرد.

در قرآن مجید برخی آیات با برخی دیگر تفسیر شوند و موقعیت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او در برابر قرآن موقعیت معلمان معصومی است که در تعلیم خود هرگز خطا نمی‌کنند و قهراً تفسیری که آنان ارائه میدهند، با تفسیری که واقعاً از انضمام آیات به همدیگر به دست می‌آید، مخالف نخواهد بود. «(علامه طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

بنابراین روش تفسیر آیه به آیه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است که از نظر علامه طباطبایی، بهترین روش تفسیری و مطابق احادیث و روایات است. علامه طباطبائی برای تأیید این روش، روایتی از رسول خدا(ص) ذکر میکند: «أَمَّا نَزَلُ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا»؛ «خدا قرآن را نازل فرمود در حالیکه برخی آیات، برخی دیگر را تصدیق میکنند.»

«ينطق بعضه ببعض و يشهد عليه على بعض» (همو)  
«برخی آیات قرآن سخنگوی او مبین آیات دیگر و برخی آیات نیز شاهد و گواه بر آیات دیگر است.»

### تفسیر واژه لباس با استفاده از آیات قرآن

خداوند در آیه ۱۸۷ سوره بقره میفرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ و انتم لباسٌ لهنَّ» (نساء، ۸۲)؛ «زنان لباس شما و شما لباسی برای زنان هستید»

نکته مهم در تفسیر این آیه، تبیین دقیق معنای لباس است که در این مقاله با بررسی آیات قرآن که در آنها کلمه لباس به کار رفته، تلاش شده است، از طریق روش تفسیر آیه به آیه، معنای لباس در مجموع آیات قرآن روشن گردد و سپس حقوق و وظایف زوجین در مقابل یکدیگر روشن گردد.

واژه لباس در آیات زیادی از قرآن به کار رفته است:

«انزلنا علیکم لباساً یواری سوءاتکم و ریشا و لباسُ التقوی ذلک خیر» (اعراف، ۲۶)؛  
«ما برای شما لباسی را نازل کردیم که زشتی‌های شما را می‌پوشاند و از طرفی زینت برای شماست (ولی بدانید) که لباس تقوی برای شما بهتر است.»

«یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سواتیهما» (همو)؛ «ای فرزندان آدم! شیطان شما را به فتنه و بلا نیندازد، همچنان که پدر و مادر شما را دچار فتنه کرد و باعث شد که لباسشان از نشان‌کننده شود تا زشتی‌های یکدیگر برایشان نمایان شود.»

«یلبسون من سندس و استبرق متقابلین» (دخان، ۵۳)؛ «مؤمنان در بهشت، لباسی از سندس و استبرق می‌پوشند و روبروی یکدیگر قرار دارند»

«و لباسهم فیها حریر» (حج، ۲۳)؛ «لباس بهشتیان، از حریر است.»  
«و جعلنا اللیل لباسا و جعلنا النهارَ معاشا» (اعلی، ۱۱)؛ «ما شب را لباس و روز را برای تأمین معاش شما قرار دادیم.»

«فأذا قها الله لباس الجوع و الخوف بما كانوا یصنعون» (نحل، ۱۱۲)؛ «خداوند به سبب اعمال بدی که داشتند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشاند.»

با بررسی آیاتی که در آنها کلمه لباس در قرآن به کار رفته است، به نظر می‌رسد که

منظور از لباس، همان تن پوش یا پوشش محافظ انسان و از طرفی زینت برای اوست. مرحوم سید حسن مصطفوی در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می‌فرماید:

«اصل واحد در واژه لباس در قرآن، ساتر بودن و پوشش بودن آن است و مصادیق آن‌را در خارج می‌توان لباس بدن، لباس کعبه و یا لباسی که قدیم روی هودج می‌انداختند، دانست و لذا هر یک از زن و شوهر نیز در زندگی پوشاننده عیوب و محافظ یکدیگر می‌باشند.» (مصطفوی، ۱۳۸۶، ج ۸).

در تأیید کلام ایشان می‌توان به آیه ۲۳ سوره حج اشاره کرد که خداوند، لباس بهشتیان را از جنس حریر می‌داند و در سوره دخان آیه ۵۳ در تبیین لباس بهشتیان، جنس آن را از سندس و استبرق می‌داند، بدیهی است که در این دو آیه هر دو معنا برای لباس استفاده می‌شود، یعنی لباس هم ساتر و پوشاننده است و هم زینت. زیرا خداوند در بیان زیبایی‌ها و زینت‌های بهشت به موارد زیادی، از جمله لباس بهشتیان و جنس آن که لطیف‌ترین و نرم‌ترین و بهترین پوشش یعنی سندس و استبرق می‌باشد، اشاره فرموده است. سندس و استبرق، ابریشم و انواع آن است.

در آیه ۱۱ سوره اعلی نیز خداوند به نقش شب و روز برای انسان و سایر موجودات اشاره می‌فرماید و شب را به عنوان لباسی معرفی میکند. در توضیح واژه لباس در این آیه نیز می‌توان به نقش آرامش‌بخشی شب اشاره نمود؛ یعنی پس از کار و تلاش روزانه، بدیهی است که به طور طبیعی تمام موجودات به خواب و آرامش نیازمند باشند تا بتوانند تجدید قوا نموده، فردا با نیروی بیشتری به کار بپردازند. این مختص انسان نیست، بلکه تمام حیوانات و حتی گیاهان، نیازمند تجدید قوا و آرامش هستند. پژوهش‌های علمی نیز چنین آرامشی را در کل عالم گیاهان و جانوران تأیید می‌کنند. مؤید این مطلب ادامه آیه است که می‌فرماید «و جعلنا النهارَ معاشاً» یعنی به روز اشاره میکند از حیث اینکه روز فرصتی برای کار و تلاش و تأمین معاش است.

آیه‌های که به طور شفاف مهم‌ترین نقش لباس را بیان می‌فرماید آیه ۲۶ و ۲۷ سوره اعراف است:

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سَوَاتِیکُمْ و ریشاً و لباس التَّقوی ذلک خیر ذلک من آیاتِ الله لعلهم یدکرون یا بنی آدم لا یقتننکم الشیطانُ کما اخرجَ ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءاتهما انه یریکم هو و قبیله من حیث لا ترؤنهم انا جعلنا الشیاطین اولیاءَ للذین لا یؤمنون» (اعراف، ۲۶-۲۷)؛ «ای فرزندان آدم! ما برای شما لباسی که شرمگاہ‌های شما را بپوشاند و پوششی که مایه آرایش و زیبائی شما باشد پدید آوردیم، جامه‌ای که شما را از زشتیها و گناهان مصون دارد که آن تقوا و پرهیزگاری است و این برای شما بهتر و ضروری‌تر است. این از آیات خداوند است،

آن را مقرر داشتیم توجه‌کنند و دریابند. ای فرزندان آدم! مبدا شیطان شما را بفریید، همان‌گونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از آن بهشت بیرون کرد، در حالی که جامه آن دو را از تشنان بیرون می‌آورد تا شرمگاه هایشان را به آنان بنمایاند. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی‌بینید، می‌بینند. به یقین ما شیاطین را سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.»

در آیات یاد شده به صورت واضح و کاملاً شفاف نقشی برای بشر بیان گردیده است.

### جمع بندی معانی واژه لباس در آیات قرآن

با استفاده از آیاتی که ذکر شد، به نظر می‌رسد که قرآن کریم چند نقش را برای لباس مورد نظر قرار داده است:

۱- نشانه کرامت و برتری انسان نسبت به حیوانات:

«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً .....»: «ای فرزندان آدم ما لباس را (اختصاصاً)

برای شما نازل کردیم ...»

یکی از دلایل کرامت انسان نسبت به سایر حیوانات، نزول لباس برای انسان است؛ زیرا با وجود اندام مشترک برای حیوانات، تنها نوع انسان است که از آشکار شدن برخی اندامهای خود شرم میکند و آن را زشت می‌داند. لذا لباس را به منزله کرامت و مَنّت بزرگ برای نوع بشر می‌داند. باید توجه داشت که واژه «انزلنا» در قرآن، درباره نعمت بزرگ و حتی نعمت معنوی به کار میرود؛ مانند نزول قرآن (مجادله، ۵۸) و نزول میزان (حدید، ۲۵)، نزول نور (تغابن، ۸)، نزول سلطان (روم، ۴۵۴) (یعنی دلیل روشن و واضحی که باطل را به راحتی محکوم میکند و سر جای خود می‌نشانند)، و نزول کتاب (انبیاء، ۱۰)، نزول ذکر (نحل/ ۴۴) آمده است، غیر از این موارد که واژه انزلنا در مورد مَنّت و نعمت معنوی به کار رفته، در سایر موارد نیز واژه انزلنا در قرآن در مورد مصادیق خیر و برکت مانند باران و آهن و ..... به کار رفته است. بنابراین نزول لباس، از منتهای بزرگ اختصاصی برای انسان است.

قرآن در آیه ۲۶ سوره اعراف، پس از ذکر فواید ظاهری لباس و پوشش برای انسانها می‌فرماید لباس تقوا، بهترین لباس برای انسان است؛ یعنی تمام فوایدی که لباس برای بدن جسمانی انسان دارد، لباس تقوا برای حفظ و صیانت روح دارد، زیرا سبب پیشرفت و تکامل معنوی انسان میشود و او را از سقوط در ورطه گناه و عذاب خدا ننگه میدارد. از طرف دیگر تمایلات حیوانی و هوی و هوس که در صورت عدم کنترل، عامل شقاوت و بدبختی انسان میشود، با لباس تقوا کنترل میشود و همین لباس ارزشمند تقوی عامل صعود و تکامل او میگردد.

## ۲- مایه آرامش و آسایش برای تجدید قوا

در سوره اعلیٰ آیه ۱۱ از شب به عنوان لباس یاد شده است؛ آنهم در برابر روز که فرصتی برای کار و تلاش و تأمین معیشت زندگی است؛ زیرا به طور طبیعی انسان و سایر حیوانات، بعد از کار روزانه و تأمین معیشت، نیازمند فرصتی برای تجدید قوا هستند. در جای دیگر قرآن می‌فرماید: «و هو الذی جعل لکم اللیل لباسا و النّومَ سباتا» (فرقان، ۴۷).

«او خدائی است که شب را لباس شما و خواب را مایه استراحت، برای شما قرار داد.»

با توجه به قرائن یاد شده و این که خواب را در شب قرار داده است، نقش شب، به عنوان اسباب تأمین کننده آرامش و استراحت برای تجدید قوای انسان روشن میشود تا بتواند با حضوری فعال و پرشور، مجدداً در عرصه اجتماع حاضر شود.

۳- پوشاننده زشتیها یا آنچه که آشکار شدنش خوشایند انسان نیست: «یواری سواآتکم» (اعراف، ۲۶). «سواه» جمع «سوءه» عبارت است از هر آنچه که ظهور و آشکار شدنش خوشایند برای انسان نیست (قرشی، ج ۳، ص ۳۸۴)؛ بنابراین آیه، لباس وسیله تأمین شخصیت و حفظ آبرو و هویت انسان است.

«و جعل لکم سراویل تقیکم الحرّ و سراویل تقیکم بأسکم کذلک یتّم نعمته علیکم لعلکم تسلمون»؛ «خداوند تن پوشهایی برای شما قرار داده است که شما را از گرما حفظ می‌کند و نیز زره هایی که شما را در نبردتان از گزند تیرها و نیزه ها مصون می‌دارد، خداوند بدین سان نعمتش را بر شما تمام می‌کند، باشد که تسلیم خواسته‌ی او شوید و فرمانش را گردن نهید.»

در این آیه، خداوند به نقش لباس در حفاظت از جسم انسان، اشاره فرموده است که لباس انسان را از سرما و گرما و حتی از صدمه و گزند تیر و نیزه جنگها محفوظ می‌دارد.

۴- مایه زینت و زیبایی و آبرو و تشخص برای انسان  
«یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» (اعراف، ۲۶)؛ «ای فرزندان آدم ما لباسی برای شما فرستادیم که... مایه زینت و زیبایی برای شماست.»

اصل ریش عبارت از مجموع پر پرندهگان است که پوشش و لباس بدن آنهاست، ریش جمع و ریشه مفرد آن به معنای یک پر است، کتاب الاشتقاق ریش را عبارت از پر می‌داند که به انتهای تیر می‌بندند تا بر سرعت حرکت تیر کمک کند. منظور از ریش انسان، لباس و زینت انسان است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۵۹).

زمخشری در اساس البلاغه می‌گوید همچنان که پر برای پرنده، مایه زینت و زیبایی است، لباس نیز برای انسان مایه زینت و زیبایی است (همو، ج ۴، ص ۲۵۳).

۵- در صورت منفی بودن، بزرگترین مانع تکامل به گونه ای که راه نجات را بر

انسان می‌بندد: «فَأَذًا قَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲)؛ «پس خداوند به خاطر گناهی که انجام دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان نمود.»

در این آیه به لباسی که اثر منفی و بازدارندگی در انسان دارد، اشاره می‌فرماید و آن هم لباس جوع و خوف است که مانند زنجیری دست و پای انسان را بسته، او را فلج می‌کند. به عبارت دیگر، در این آیه خداوند گنهکاران را به خاطر اعمالشان به شدت مذمت نموده و نتیجه اعمال آنها را این می‌داند که لباس فقر و ترس بر تشنه می‌کند. لذا خداوند بسته شدن راه تکامل و فلج شدن فرد را به وسیله گرسنگی و ترس، با پوشاندن لباس تعبیر فرموده‌است.

### فواید لباس از نگاه امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در کتاب مصباح الشریعه هم به فواید لباس ظاهری و هم به فواید لباس تقوا اشاره می‌فرماید، در فواید لباس ظاهری می‌فرماید:

«وَأَمَّا اللَّبَاسُ الظَّاهِرُ فَنِعْمَةٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى لِيَسْتُرَ بِهَا عَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ وَ هِيَ كِرَامَةٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهَا ذُرِّيَّةَ آدَمَ مَالَهُمْ تُكْرَمُ بِهَا غَيْرُهُمْ وَ هِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ آلَةٌ لِأَدَاءِ مَا افْتَرَضَ (فَرْض) اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ خَيْرٌ لِبَاسِكُمْ مَا لَا يَشْغَلُكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، بَلْ يَقْرَبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَ شُكْرِهِ وَ طَاعَتِهِ وَ لَا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَ الزَّيْبِ وَ التَّزْيِينِ وَ التَّفَاخُرِ وَ الخِيَلَاءِ، فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ وَ مَوْرَثَةِ الْقِسْوَةِ فِي الْقَلْبِ»؛ اما لباس ظاهری، نعمتی است که عورت‌های بنی آدم، به آن پوشیده می‌شود و آن کرامتی است که خداوند اولاد آدم را به آن گرمی داشته‌است و به جز آنان، موجودات دیگر مشمول این کرامت نیستند و آن برای مؤمنان وسیله ای است برای ادای فریض و انجام تکالیف الهی. بهترین لباس تو، لباسی است که تو را از یاد خدا و از انجام وظایف لازم مانع نشود؛ بلکه تو را به خودبینی و خودنمایی و زینت دادن خود و افتخار کردن و خودستایی و اندازد، زیرا اینها همه از آفات دین و سبب قساوت و تیره بودن قلب است.»

نکته مهمی که در آغاز این کلام امام صادق - علیه السلام - است، توجه به لباس تقواست امام صادق علیه السلام ابتدا در فضایل لباس تقوا و سبب فضایل لباس ظاهری نکاتی را بیان می‌فرماید:

«أَزِينُ اللَّبَاسَ لِلْمُؤْمِنِ، لِبَاسِ التَّقْوَى وَ انْعَمَهُ، الْإِيمَانَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ» (مصطفوی، ۱۳۶۳، ص ۳۰)؛ «بهترین لباس‌ها برای مؤمن از لحاظ زینت، لباس تقواست و نیکوترین لباس از جهت خوشی و راحتی لباس ایمان است، خداوند متعال فرمود: و لباس تقوا بهتر است.»

در شرح این کلام امام صادق - علیه السلام - می‌فرمایند: روح و نفس انسان نیازمند

به پوشاکی است که نواقص و عیوب او را بپوشاند و هم او را از گزند ناملایمات و تاریکیها و آفات روحانی محفوظ بدارد و آن لباس تقوی است، و منظور از لباس تقوا، یعنی انسان روش و حالتی به خود بگیرد که جان خود را از آفات روحی نگاهداری کند و این لباس به مراتب مهمتر و لازمتر از پوشاک بدن است. آری اگر آدمی این پوشاک را نداشت، روح او در معرض هر گونه خطر و گمراهی و لغزش و عصیان قرار می‌گرفت و از مقام پاک و بلند روحانیت و سعادت و انسانیت حقیقی منحرف می‌شد. در این مورد است که خداوند متعال می‌فرماید «ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلا».

### زوجین لباس یکدیگر

با توجه به تعریف انسان در قرآن و کرامت انسانی و تفاوت ماهوی بین نوع بشر با سایر حیوانات بدیهی است که گرایش زن و مرد نیز در این شریف‌ترین خلقت الهی، امتیاز و برتری خاصی با سایر حیوانات دارد. اگر راز گرایش ازدواج در نباتات و حیوانات، صرفاً تولد و تناسل و بقاء نوع و نسل آن موجود خاص است، به طور قطع در مورد انسان نمی‌تواند گرایش زوجین دارای چنین غایتی باشد. هر چند که هر یک از مکاتب مختلف مادی و غیرمادی متناسب با تعریفی که از انسان دارند، گرایش بین زوجین را با مبانی مختلفی تحلیل می‌کنند و هر چه نگاه آن مکتب مادی گرایانه‌تر باشد، راز گرایش زوجین سخیف‌تر و پست‌تر است و به حیوانات نزدیک‌تر می‌شود به عبارت دیگر ما اگر انسان را صرفاً حیوان باهوش تعریف کنیم و نهایت تکامل او را محدود به جسم و لذائذ جسمانی بدانیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم برای گرایش زوجین انسانی، تعریفی فراتر از آنچه گرایش بین زوجین در حیوانات وجود دارد، قائل شویم. به همین علت با اوج‌گیری نهضت‌های فمینیستی در غرب و شعارهای زن گرایانه، هیچ‌گاه غرب نتوانست تعریفی فراتر از تعریف حیوانی برای ازدواج در انسان‌ها بیابد. لذا راز گرایش زن و مرد را صرفاً محدود به اطفاء غریزه جنسی دانست. در حالی که قرآن لطیف‌ترین تعبیر را در مورد ازدواج و راز گرایش زوجین به کار برده است.

آیت ... جوادی آملی در این مورد می‌فرمایند:

«راز انعطاف زن و مرد، تشکیل حوزه رحامت و پرورش سجود فرشتگان و جلوه خلیفه الهی و جامع جلال و جمال و همه اسمای خداوندی، گرایش عقلی و مهر قلبی و انس آسمانی است تا بتواند ملائکه را تربیت کند و فرشتگان فراوانی را به خدمت گیرد و راز بسیاری از اسرار آفرینش را بگشاید» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

### راز گرایش زوجین، تأسیس بناء خانواده

بنابر آنچه گفته شد، راز گرایش و انعطاف زن و مرد به یکدیگر را باید تأسیس بنای



خانواده دانست که دست حکمت الهی مهر و عطوفت و گرایش بین این دو را علت مادی آن قرار داده است، بنابراین اساس خانواده از نظر قرآن، دوستی عاشقانه و عاقلانه بوده است، نه صرفاً اطفاء نائره شهوت؛ هر چند که در قرآن گرایشهای جسمانی و طبیعی کاملاً در پوشش حیا و عفت مطرح شده و با شرایط خاصی مورد تجویز قرار گرفته است؛ به عنوان مثال خداوند در این مورد در ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

«أَجَلْ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ... فَإِنَّ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتِغَاؤَ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ... حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَابْتِشَرُوهُنَّ وَانْتِمَ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره، ۱۸۷)؛ «در شب روزه‌داری، بر شما حلال شده است که به سوی زنانتان بروید و با آنان آمیزش کنید... اکنون می‌توانید با آنان آمیزش کنید و بدین طریق آنچه را خدا برای شما مقدر کرده است، طلب نمایید و شبهای روزه بخورید و بیاشامید تا وقتی که رشته سپید صبحدم از رشته سیاه شب برای شما آشکار شود، از آن پس خوردن و آشامیدن را ترک کنید و روزه را تا شب به پایان برید و هنگامی که در مساجد معتکف هستید، حتی شبهای آن، با همسرانتان آمیزش نکنید، اینها حدود و مقررات خداست، به آنها نزدیک نشوید و آنها را نشکنید، بدین طریق خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، باشد که تقوا پیشه کنند».

در این آیه خداوند نه تنها گرایش طبیعی و جسمانی زوجین را نفی نفرموده است، بلکه با وضع واژگانی جدید و بی سابقه در کلام عرب و در پوششی کاملاً عقیفانه آنرا مطرح کرده است؛ واژگانی مانند «الرفط إلى نسائکم»، «باشروهن» در این آیه و واژگانی مشابه آن در آیات دیگر که هر کدام از لطافت خاصی برخوردار هستند و تحقیق جداگانهای را طلب می‌کنند.

بدیهی است همچنان که انسان برای بقاء شخصی و حفظ سلامت خود نیازمند غذاست و اگر نبود لذت غذا خوردن، هیچ‌گاه انسان در صدد کسب غذا برنمی‌آمد و تلف می‌شد، همینطور اگر نبود لذت نکاح، هیچ‌گاه نوع بشر در صدد ازدواج و مسؤولیت فرزند و... بر نمی‌آمد و لذا نوع بشر منقرض می‌شد. مفسر بزرگوار حضرت آیت ... جوادی آملی، نام این لذت را خواه در مورد خوراک و خواه در مورد ازدواج، «مزد کارگری» می‌داند و می‌فرماید:

«خدای سبحان، مزدکارگری و رنج و زحمت او را قوه چشایی او قرار داده است و اگر این لذت نبود، چه بسا به دنبال تحصیل غذا نمی‌رفت، و تلف می‌شد... انسان حکیم و فرزانه می‌داند که لذت بردن از غذا مزد کارگری و زحمت اوست... قرآن هدف زناشویی را کام‌جویی و لذت بردن از یکدیگر نمی‌داند... چون تولید نسل و حفظ آن با مشقت همراه است، خداوند مزد این کار دشوار را لذتهای زودگذر جنسی قرار داده است، ولی

عده‌ای این لذت‌ها را که در حیوانات نیز هست، هدف خلقت خود می‌پندارند» (جوادی  
آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۹).

ذیلاً به اهداف ازدواج از نگاه قرآن اشاره میکنیم:

### ۱- ازدواج و حفظ کرامت انسانی

در بخش کاربردهای واژه لباس گفتیم که خداوند نزول لباس برای انسان را از کرامت‌های خاص خود نوع بشر دانسته و در کنار «انزلنا الكتاب» «انزلنا الذكر» «انزلنا القرآن» و .... انزلنا علیکم لباساً را بیان فرموده‌است، بنابراین لباس و پوشش از اختصاصات نوع بشر در مقایسه با سایر موجودات است و از نشانه‌های کرامت به شمار میرود. با همین قیاس، نوع ازدواج در انسان‌ها را نیز باید یکی دیگر از دلایل کرامت بشر دانست، این کرامت از چنان برتری برخوردار است که خداوند آن را از نشانه‌های عظمت خود می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...» (روم، ۲۱)؛ «یکی از نشانه‌های عظمت پروردگار این است که خداوند از جنس خود شما، برایتان همسرانی آفرید...»

علی‌رغم آن که کرارا در قرآن به خلقت ازدواج در موجودات و حتی همه پدیده‌ها اشاره شده‌است ولی چنین دیدگاه کریمانه‌ای در مورد هیچ‌یک از آنها به کار نرفته‌است: «سِبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تَنْبَتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا تَعْلَمُونَ» (یس، ۳۶)؛ «منزه است آن (خدائی) که همه جفت‌ها را آفرید، از گیاهان و حیواناتی که زمین آنها را می‌رویاند و پدیدمی‌آورد؛ و از آدمیان و آفریدگانی که بدانها آگاهی ندارند؛ او همه را به صورت نر و ماده آفریده است.»

«وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» (زخرف، ۱۲)؛ «و همان کسی که انواع موجودات را (به صورت زوج زوج) آفرید.»

«و انزل مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ» (طه، ۵۳)؛ «خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس به وسیله آن آب زوج‌هایی از جنس گیاهان مختلف خارج کردیم.»

«فَاطَّرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْإِنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ...» (شوری، ۱۱)؛ «او پدید آورنده آسمانها و زمین است، از جنس خودتان برای شما همسرانی قرار داد و از دام‌ها نیز جفت‌هایی برای آنها آفرید، او با این آفرینش، تعداد شما آدمیان و دام‌ها را فراوان می‌سازد...».

بنابراین واژه ازدواج در قرآن هم در مورد گیاهان و هم در مورد حیوانات به کار رفته‌است، ولی رابطه زوجیت انسانی از چنان عظمتی در قرآن برخوردار است که به هیچ وجه قابل مقایسه با زوجیت در نبات و حتی حیوان نیست. به عبارت دیگر،

در مورد این آیات باید گفت: قرآن صرفاً از رابطه زوجیت بین تمام پدیده‌ها (که شاید بتوان جماد را هم در زمره آن‌ها دانست) خصوصاً نبات و حیوان پرده برداشته و آنچه امروز جهان علم پس از هزار و چهارصد سال به آن دست یافته است، قبلاً از جانب قرآن رازگشایی شده است ولی نکته مورد توجه اینکه رابطه زوجیتی که تمام موجودات جسمانی و عالم خاکی را فرا گرفته و خداوند با واژه «کله‌ها» دو بار در قرآن آن را به همه خلقت ماده تعمیم داده است، هیچ یک مانند رابطه زوجیت در انسان مورد توجه و عظمت قرار ننگرفته است و این صرفاً به خاطر کرامت خلقت خود انسان است.

طبق صریح آیات قرآن و روایات، انس و رابطه زوجیت بین آدم و حوا قبل از نشئه ناسوتی و هبوط به عالم زمین بوده است. همان عالمی که مفسران آن را بهشت برزخی قبل از دنیا می‌دانند و از ویژگی‌های آن بهشت این است که گرسنگی و تشنگی و خستگی و سختیها و آلام دنیا، در آن راه ندارد: «أَنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَرَوَى .....» (طه، ۱۱۸): «این بهشت برزخی به گونه ایست که نه گرسنه و نه تشنه می‌شوی...».

طبق صریح این آیه، بهشت برزخی مانند دنیا خستگی و رنج تشنگی و گرسنگی ندارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حضرت آدم و حوا قبل از نشئه دنیا که شهوت و غضب دنیوی است و گرایش و نیاز جسمانی در آن مطرح است، با هم رابطه زوجیت برقرار کرده بودند و به یکدیگر انس داشتند. لذا انس آدم و حوا به یکدیگر، نه براساس لذت جسمانی که ویژگی‌های عالم ماده و به فرموده قرآن ویژگی‌های «ارض» می‌باشد، بلکه کاملاً عقلائی و در سطح ماوراء ملک و زمین بلکه ملکوتی بوده است.

این موضوع در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است: «قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام: إِنَّ أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى حَوًّا فِي الْمَنَامِ فَلَمَّا انْتَبَهَ قَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَذِهِ اللَّتَى انْسَتِي بَقَرِبِهِنَّ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَانْتَ عَبْدِي يَا أَدَمَ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا هُوَ أَكْرَمُ عَلَيَّ مِنْكُمْ إِذَا انْتَمَا عِبْدَتَمَانِي وَ اطْعَمَتَمَانِي وَ خَلَقْتَ لَكُمَا دَارًا وَ سَمِيَتْهَا جَنَّتِي فَمَنْ دَخَلَهَا كَانَ وَلِيًّا حَقًّا وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْهَا كَانَ عَدُوًّا حَقًّا... قَالَ أَدَمُ: يَا رَبِّ فَهَذِهِ امْتَكِ جِوَادَ قَدْرَقٍ لَهَا قَلْبِي فَلِمَنْ خَلَقْتَهَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: خَلَقْتَهَا لِكَ لَتَكُنِ الدُّنْيَا فَلَاتَكُونِ وَحِيدًا فِي جَنَّتِي قَالَ:

فَانكحْتِنِيهَا يَا رَبِّ. قَالَ: انكحْتَهَا بَشْرًا أَنْ تَعْلَمَهَا مَصَالِحَ دِينِي وَ تَشْكُرَنِي عَلَيْهَا، فَرَضِي أَدَمَ (ع) بِذَلِكَ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ فَوَحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى جِبْرَائِيلَ أَنْ أَخْطَبَ فَكَانَ الْوَلِيُّ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ الْخَطِيبُ جِبْرَائِيلُ الْأَمِينُ وَ الشَّاهِدُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ الزَّوْجُ أَدَمُ ابْنُ النَّبِيِّنِ وَ الزَّوْجَةُ حَوًّا. فَتَزَوَّجَ أَدَمُ بِحَوًّا عَلَى الطَّاعَةِ وَ التَّقَى وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَنَشَرَتْ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِمَا مِنْ نِثَارِ الْجَنَّةِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۴، ص ۳۲۴): «امام جعفر صادق (ع) فرمود: آدم (ع) حوا را در خواب دید؛ زمانی که بیدار شد، گفت: پروردگارا، این که بود که قریش، مرا به خود مأنوس نمود (و به من آرامش بخشید)؟ خداوند متعال فرمود: او و تو بندگان من هستید، ای آدم، آفریده‌ای را گرامی تر از شما دو نفر (خصوصاً

آن گاهی که)، مرا عبادت و اطاعت می‌کنید، نیافریدم. برای شما دو نفر جایگاهی خلق کردم و نامش را بهشت نهادم، پس هر کس وارد آن شود، به راستی دوست من است و هر کس وارد نگردد به راستی دشمنم است... آدم گفت: پروردگارا، این بنده تو حوا است، دلم اسیر و متمایل به او گشته، او را برای چه آفریدی؟ خداوند متعال فرمود: او را برای تو آفریدم تا در دنیا مایه آرامش تو باشد و در بهشت من نیز تنها نباشی، آدم گفت: پس ای پروردگار او را به ازدواج من درآور. خداوند فرمود: او را به عقد تو در آوردم به شرط اینکه مصالح دین مرا به او بیاموزی و از من سپاس‌گزاری کنی، پس آدم (ع) به آن شرط، رضایت داد و فرشتگان جمع شدند و خداوند متعال به جبرائیل وحی کرد که خطبه عقد بخوان. پس ولی و سرپرست این ازدواج، پروردگار جهان بود، خطبه خوان عقد، جبرائیل و شهود و گواهان ازدواج، فرشتگان مقرب، زوج، حضرت آدم(ع) پدر انبیاء الهی و زوجه نیز حواء بودند. پس آدم(ع) حوا را به همسری گرفت (به گونه‌ای که اساس و محور این رابطه زوجیت) اطاعت خدا، تقوا و عمل صالح است و فرشتگان نیز از گلها و اشیاء بهشتی بر روی این عروس و داماد پاشیدند (و مراسم ازدواجشان را جشن گرفتند و شادی کردند).

با توجه به این روایت و آیه قرآن که قبل از آن ذکر شد، انس و گرایش زن و مرد در نوع انسان قبل از نشئه دنیایی بود؛ قبل از خلقت جسم و دنیا و قبل از خلقت شهوت و غضب که از اختصاصات دنیاست. از اینجا تفاوت ماهوی رابطه زوجیت در انسان با سایر حیوانات مشخص میشود و ازدواجی که در بهشت برزخی یعنی جایگاهی که هنوز شهوت خلق نشده‌است، رخ میدهد و عروس و داماد عاشقانه و بی قرار در کنار هم انس می‌گیرند. این انس و محبت عاشقانه و متقابل طبق روایتی از امام باقر(ع) به نقل از رسول خدا(ص) آن چنان شدید بوده است که بعد از هبوط در زمین، موجب وحشت شدید حضرت آدم(ع)، به خاطر فراق و جدایی از حوا میشود و پس از آنکه آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه فرود می‌آیند، ناله و انابه و گریه می‌کنند که خداوند دوباره بینشان را جمع کند (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۸۲؛ محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ ج ۹، ص ۳۲۲ و ۳۳۷).

بنابراین، سیاق آیات قرآن و صریح روایات معصومان - علیه السلام - تأیید می‌کند که انس و محبت زن و شوهر به یکدیگر امری فرانسوتی و یا فرا ملکی و به عبارت دیگر ملکوتی است، برخلاف سایر حیوانات که گرایش آنها به یکدیگر مادی و حیوانی و صرفاً برای اطفاء آتش شهوت است. برخلاف آنچه فلاسفه مادی غرب پنداشته‌اند و لذاوند خانواده را محدود به لذت جسمانی و شهوانی دانسته، منزلت عظیم انسانی را در حد حیوان به قهقرا کشانده‌اند.

## ۲- ازدواج و ایجاد آرامش بین زوجین

دومین نقشی که با استفاده از آیات قرآن برای لباس میتوان ذکر کرد، ایجاد آرامش و آسایش است؛ زیرا در قرآن کلمه لباس از ویژگی‌های شب بیان شده‌است و گفتیم که چون شب وسیله تجدید قوا و آرامش است تا انسان بتواند با نیروی بهتری در عرصه کار و فعالیت حاضر شود، هر یک از زوجین نیز برای یکدیگر باید عامل تأمین آسایش و آرامش و تجدید قوا باشند: «هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه»؛ «ما شب را برای شما قرار دادیم تا در آن آرامش گیرید» (یونس، ۶۷).

«و جعلنا اللیل لباساً» (نبا، ۱۰)؛ «ما شب را به عنوان لباسی قرار دادیم.»

بنابراین واژه لباس از این حیث که موجب آرامش است، هم در مورد شب و هم در مورد رابطه زن و شوهر با یکدیگر به کار رفته است. ولی نکته قابل توجه اینکه با توجه به آیات قرآن در تشکیل کانون خانواده، این نقش آرامش بخشی، بیشتر در مورد زنان به کار رفته‌است و خداوند در آیه ۲۱ سوره روم خطاب به مردان می‌فرماید: «وَمِن آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا»؛ «از نشانه‌های عظمت خداوند این است که از نفس خود شما برای شما همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش گیرید.» و لذا در روایت شریفه از رسول خدا(ص) جهاد زن حُسنُ التَّبَعْلِ یا اداره خانه و خانواده به بهترین وجه بیان شده است: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۸۹).

«جهاد زن خوب شوهر داری کردن اوست.»

در توضیح روایت در میزان الحکمه آمده‌است که روزی اسماء دختر یزید انصاری نزد پیامبر(ص) آمد، در حالی که پیامبر(ص) در جمع اصحاب نشسته بود؛ گفت: پدر و مادرم به فدایت، من به نمایندگی از زن‌ها نزد شما آمده‌ام - فدایت شوم - و می‌دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود مگر اینکه با من هم رأی باشد. خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور هستیم و اساس خانه‌های شما می‌باشیم و خواهش‌های شما برمی‌آوریم و فرزندان شما را حامله می‌شویم، اما شما مردها بر ما برتری دارید. مثلاً نماز جمعه و جماعت می‌خوانید، به عبادت بيماران می‌روید، تشییع جنازه می‌کنید و پيای به زیارت حج می‌روید و بالاتر از همه این‌ها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون رود، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم و پارچه‌های لباس‌هایتان را می‌بافیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم. پس ای رسول خدا، آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟

پیامبر اکرم(ص) رو به اصحاب خود کرد و فرمود: آیا تا به حال شنیده‌اید که زنی در

پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن گوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی‌کردیم که زنی بدین پایه برسد! سپس پیامبر(ص) رو به اسماء کرد و فرمود: ای زن، برگرد و به زانی که تو را به نمایندگی فرستاده‌اند، اعلام کن که نیکو شوهرداری هریک از شما زنان و جلب رضایت همسرش و پیروی کردن از نظر موافق او (در کاری) با همه این اعمال (که برای مردان نام بردی) برابری می‌کند. اسماء در حالی که از شادی تهلیل (لااله الا الله) و تکبیر می‌گفت، برگشت.

قال رسول الله(ص): «الدنيا متاع و خير متاعها الزوجة الصالحة» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲)؛ رسول خدا(ص) فرمود: «دنیا بهره‌مندی است و بهترین بهره‌وری دنیا زن صالح است.»

در روایات برای زنی که با ایجاد محیطی آرام زمینه را برای کار و تلاش همسرش فراهم‌کند، فضیلت زن ایوب پیش‌بینی شده‌است: قال(ص) ایما امرأت اعانت زوجها علی الحج و الجهاد او طلب العلم اعطاها الله من الثواب ما يعطى امرأة ایوب (طبرسی، ۱۴۱۲هـ ص ۲۰۱)؛ رسول خدا(ص) فرمودند: «هر زنی که شوهرش را در حج و جهاد و یا طلب دانش یاری‌کند، خداوند پاداش همسر ایوب را به او عنایت می‌فرماید.»

تحمل و صبوری زن در برابر سوء خلق شوهرش و ایجاد محیطی امن و آرام در خانه نیز در روایات بسیار مورد توجه قرار گرفته است: قال النبی(ص): «مَنْ صَبِرَتْ عَلٰی سَوْءِ خَلْقِ زَوْجِهَا مِثْلَ ثَوَابِ امْرَأَةِ اَيُّوبَ بِنْتِ مَرْحَمٍ» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۴، ص ۵؛ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۱۷۴)؛ پیامبر خدا(ص) فرمود: «هر زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبور باشد، خداوند مانند ثواب حضرت آسیه(همسر فرعون) را به او عنایت می‌فرماید.»

از طرف دیگر در روایات بسیاری همین نقش، یعنی رفق و مدارا از طرف شوهر مورد تأکید قرار گرفته است: «هذه رسالة علي بن الحسين (ع) .... اما حق الزوجه ان تعلم ان الله عزوجل جعلها لك سكنا و انسا، فتعلم ان ذلك نعمة من الله عليك فلتكرميها و ترفق بها» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۳)؛ امام سجاد(ع) فرمود: «حق زن بر تو (شوهر) آن است که بدانی خداوند او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده است، پس بدان که زوجیت و همسری او نعمتی الهی است، پس او را احترام کن و با او ملایم و نرم باش.»

از جمله عواملی که این آرامش قرآنی را در خانواده ایجاد می‌کند، خوش رفتاری و خوش اخلاقی زوجین با یکدیگر است که در این مورد هم آیات قرآن و هم روایات تأکید فراوان دارند: «عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فسی ان تکرهنوا شیئا یجعل الله فیه خیرا کثیرا» (نساء، ۱۹)؛ «با زنانتان به نیکی معاشرت کنید و اگر آنان را خوش

نمی‌دارید (از آنها خوشتان نمی‌آید) باز هم با آنان سازگاری کنید، زیرا چه بسا شما چیزی را خوش نمی‌دارید، ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار داده است.»

نکته مهم اینکه این آیه در موردی است که مرد نسبت به زنش کراهت دارد، ولی علیرغم این کراهت، خداوند دستور خوش رفتاری و همزیستی و پرهیز از طلاق می‌دهد: «فَامْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارْقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» (طلاق، ۲)؛ «زوجه خود را به نیکی نگاه دارید یا (در غیر این صورت) به نیکویی از او جدا شوید.»

«امساک بمعروف او تسریح باحسان» (بقره، ۲۲۹)؛ «زوجه خود را به نیکی نگاه دارید و یا (اگر امکان پذیر نیست) به نیکویی رهاش کنید.»

دو آیه اخیر صریحاً بیان می‌فرماید که یا زندگی با اخلاق خوش و پسندیده و حسن معاشرت و یا طلاق و جدایی؛ بین این دو شق سومی وجود ندارد. بنابراین زندگی با اخلاق قرآنی بدون سازگاری و حسن معاشرت، به هیچ وجه مورد تأیید قرآن نیست.

عن النبی (ص) قال: «ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقاً و خیارکم خیارکم لنسائهم» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰۳، ص ۲۲۶)؛ «کامل‌ترین مؤمنین از حیث ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست و بهترین شما کسی است که با زنش خوش رفتارترین باشد.»

قال رسول الله (ص): «خیرکم، خیرکم لنسائه و انا خیرکم لنسائی» (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۴۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۰، ص ۱۷۱)؛ رسول خدا (ص): «بهترین شما کسی است که با همسرش از همه خوش رفتارتر باشد و من از همه شما با همسر خود خوش رفتارتر هستم.»

نقطه مقابل خوش رفتاری که از عوامل ایجاد آرامش در خانواده است، بداخلاقی و سوء معاشرت است که در روایات به شدت محکوم شده است: قال رسول الله (ص): الا اخبرکم بشرار رجالکم؟ قلنا: بلی یا رسول الله. قال ان من شرار رجالکم الیهات! الجریء الفحاش، الاکل وحده و المانع رخذہ و ..... و الملجیء عیالہ الی غیرہ (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۷۲، ص ۱۱۵؛ کلینی، ج ۲، ص ۲۹۲)؛ رسول خدا (ص) فرمود: «آیا شما را از بدترین مردانتان آگاه کنم؟ گفتیم: بله ای رسول خدا، حضرت فرمودند: بدترین مردان شما کسی است که تهمت زن، بداخلاق و بدزبان است، به تنهایی غذا می‌خورد و بخشش نمی‌کند... و باعث می‌شود که زنش به دیگران پناه ببرد.

### ۳- پوشاننده عیوب و زشتیهای زوجین

یکی دیگر از حکمت‌های تعبیر لطیف قرآن درباره لباس این است که لباس پوشاننده عیوب و زشتی‌هایی است که انسان به طور طبیعی به آشکار شدن آنها راضی نیست؛ خود قرآن در این مورد می‌فرماید: «قد انزلنا علیکم لباساً یؤاری سواتکم»؛

«لباسی بر شما نازل کردیم که زشتی‌ها و شرمگاه‌هایی را که از آشکارشدن راضی نیستید، می‌پوشاند.»

زن و شوهر نیز به منزله لباس یکدیگر هستند؛ یعنی هر یک باید عیوب و زشتی‌های یکدیگر را پوشانده، مایه حفظ آبرو هم باشند.

«هذه رساله علی بن الحسین(ع): «... اما حق الزوجه... و اذا جهلت عفوت عنها» (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۵، ص ۱۷۴)؛ امام سجاد(ع) فرمود: «حق زن بر تو (شوهر) آن است... که اگر از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد او را عفو کنی.»

عن اسحاق بن عمار قال: قلت لابی عبدالله(ع): ما حق المرأة علی زوجها الذی اذا فعله كان محسناً؟ قال(ع) یشبعها و یکسوها و ان جهلت غفرلها» (حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۱۶۹)؛ «اسحاق به عمار گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم: حق زن بر شوهرش چیست؟ اگر می‌خواهد انسان محسن و نیکوکاری باشد؟ حضرت فرمودند: غذا و پوشاک زن را تأمین کند و اگر زنش از سر جهل و نادانی مرتکب خطایی شد او را عفو نماید.»

#### ۴- محافظت کننده دین و دنیای زوجین

یکی دیگر از حکمت‌های تشبیه همسر به لباس را می‌توان در حفظ و صیانت لباس از سرما و گرما و بلایا و سختی‌ها دانست. خداوند در مورد تأثیر لباسی جنگی در قرآن می‌فرماید: «وَجَلَّ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ و سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ» (نحل، ۸۱)؛ «خداوند تن پوش‌هایی برای شما قرارداد که شما را از گرما حفظ می‌کند و نیز زره‌هایی که از گزند تیر و نیزه‌ها مصونتان می‌دارد.»

نقش همسران، حفاظت از جسم و مهم‌تر از آن حفاظت از روح و جان یکدیگر است. طبق این تشبیه حکیمانه می‌توان حقوق بسیاری را برای هر یک از زوجین تبیین نمود؛ زیرا کسی که محافظ جان دیگری باشد، یعنی محافظ ایمان و اخلاق اوست و همین مضمون در آیات قرآن آمده است: «فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اصلحنا له زوجه انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعین» (بقره، ۳۵)؛ «ما دعای آن زن و شوهر (حضرت زکریا و همسرش) را مستجاب گردانیدیم و به او یحیی را بخشیدیم و زنش را (که به دلیل بیماری توان فرزند آوری نداشت) برایش اصلاح کردیم، اینان در کارهای خیر شتاب می‌کردند و با خوف و امید ما را می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند.»

در این آیه نقش هر یک از زوجین در تکامل معنوی دیگری و تشویق سرعت گرفتن در امور خیر مورد توجه قرار گرفته‌است.

قرآن در جای دیگر، این نقش حفاظت دینی هر یک از طرفین را به صورت آمرانه



و با قاطعیت بیشتری بیان کرده‌است: «و اذکرفی الکتاب اسماعیل... و کان یأمر اهله بالصلوه والزکات و کان عند ربه مرضیاً» (مریم، ۵۴ و ۵۵)؛ «در این کتاب اسماعیل را یادکن ... او خانواده خود را به انجام نماز و پرداخت زکات امر می‌کرد (و دستور جدی می‌داد) و اسماعیل نزد پروردگار خودش فرد شایسته و مورد پسند بود.»

خداوند در جای دیگر قرآن به رسول گرامی و بزرگوار خود چند دستور خاص می‌دهد، در کنار آن دستورهای اساسی می‌فرماید: «وَ اْمُرْ اَهْلَکَ بِالصَّلٰوةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهَا...» (طه، ۱۳۲)؛ «خانواده خود را بر انجام نماز دستور ده و خود نیز بر آن پافشاری کن.»

و یا در سوره تحریم مسؤولیت شدید زوجین و بلکه هر یک از اعضای خانواده را در قبال یکدیگر همچنین تبیین میکند: «پایا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره علیها ملائکة غلاظا شدادا، لایعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون» (تحریم، ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده هایتان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌ها خواهند بود، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگان سخت‌گیر و نیرومند گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان فرمان داده است، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمور شده‌اند، انجام می‌دهند.»

بنابراین همان‌گونه که لباس انسان سپر در برابر سرما و گرماست و همان‌گونه که لباس جنگی برای رزمنده، سپری در برابر نیزه و تیر و ... است، هر یک از زوجین برای دیگری باید به منزله سپری در حفاظت از دین و دنیای یکدیگر باشند و همان‌گونه که انسان از ورود آتش به خانه‌اش می‌ترسد، از ورود آتش بی‌ایمانی به روح و جان همسر و خانواده‌اش نیز باید هراس داشته باشد.

امام علی (ع) خطاب به صحابی خاص خود کمیل بن زیاد نخعی می‌فرماید: «یا کمیل، مُرْ اَهْلَکَ اَنْ یروحو فی کسب المکارم» (مجلسی، ۱۳۶۸ هـ ج ۱، ص ۲۲۳؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷، ص ۵۱۳)؛ «ای کمیل به خانواده ات توصیه کن تا برای کسب مکارم اخلاقی بکوشند.»

بنابراین زن و شوهر باید به منزله سپر، قاطعانه مراقب روح یکدیگر باشند و در هدایت یکدیگر بکوشند و از هیچ امر به معروف و نهی از منکر در راستای تکامل معنوی یکدیگر مضایقه نکنند.

بدیهی است که این نقش سپربودن، در مورد فرزندان به مراتب شدیدتر است، زیرا رفتار فرزند، محصول تربیت خانواده و پدر و مادر است و آسیب‌پذیری فرزند در برابر آماج تیرهای شیاطین به مراتب بیشتر است. این مضمون در روایات بسیاری تکرار شده است (مجلسی، ۱۳۶۸ هـ ج ۱، ص ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۶۲۲؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۵، ص ۱۷۵)؛ که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

قال علی (ع): «..... حق الولد علی الوالد ان یُحسِنَ اسمَه و یحسنَ اَدَبَه و یعلّمَه

القرآن» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹، ص ۵۴۶)؛ حضرت علی(ع) فرمود: «حق فرزند بر پدر و مادر آن است که نامش را نیکو انتخاب کنند و او را به خوبی تربیت نمایند و قرآن را به او تعلیم دهند».

بهترین الگوی ایفای نقش کمال بخشی طرفینی و حفاظت از دین و دنیای یکدیگر، زندگی حضرت علی(ع) و حضرت زهرا(س) است، در روایت داریم: «قالت فاطمه(ع) تفکرت فی حالی و امری عند ذهاب عمری و نزولی فی قبری فشیبهتُ دخولی فی فراشی بمنزلی کدخولی الی لحدی و قبری. فانشدک الله ان قمت الی الصلوه فنعبدالله تعالی هذه اللیله» (احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۱)؛ «حضرت فاطمه(س) در شب عروسی خطاب به همسر خویش فرمود: همانگونه که امروز از خانه پدر به خانه شما آمدم، روزی نیز از منزل دنیایی به خانه قبر می‌روم. پس تو را به خدا سوگند می‌دهم که بیا تا به نماز بایستیم و با هم در این شب خدا را عبادت کنیم. (سپس هر دو آن شب را به عبادت سپری کردند) صبح رسول خدا(ص): از امام علی(ع) سؤال فرمود: همسرت را چگونه یافتی؟ آن حضرت پاسخ فرمودند: «نعم العون علی طاعه الله» «بهترین یاور در راه اطاعت خداوند».

یآوری زن و شوهر در جهت تکامل معنوی یکدیگر یا به عبارت بهتر، حفاظت از ایمان و معنویت یکدیگر آنقدر مهم است که امام علی(ع) فرموده است: قال علی(ع): «من ارادمنکم التزویج فلیصل رکعتین .... ولیقل: اللهم ارزقنی زوجه صالحه .... ان ذکرک الله تعالی اعانت و ان نسیتُ ذکرک...» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸)؛ حضرت علی(ع) فرمود: «هر یک از شما مردان که تصمیم گرفت ازدواج کند، دو رکعت نماز کند و بگوید: خدایا به من همسری شایسته عطا فرما که هر گاه خدا را یاد کردم، مرا یاری کند و اگر خدا را فراموش کردم، به من یادآوری کند.»

یآوری زوجین در اطاعت و ذکر خدا در روایات بسیاری تکرار شده است. عن ابی سعید الخدری، عن النبی(ص) قال: «اذا ایقظ الرجل اهله من اللیل وصلیا، کتبا من الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۸۶، ص ۲۳۹)؛ پیامبر(ص) فرمود: «هر گاه مردی همسرش را شب بیدار کند و نماز شب بخواند، نام آنان در زمره مردان و زنانی که بسیار خدا را یاد می‌کنند، ثبت می‌شود.»

در روایت دیگری، حضرت خدیجه سلام الله علیها، همین مضمون را از رسول خدا(ص) نقل فرموده است: «قالت: کانت لیلی من رسول الله(ص)... یقول: ... ثم قال: ان جبرئیل(ع) علمنی ذلک و امرنی ان اقول هذه الکلمات التی سمعتها فقولیها فی سجودک» (همان، ج ۸۶، ص ۲۲۹)؛ «رسول خدا(ص) در شب به سجده افتاده، با خدا راز و نیاز می‌کرد و می‌فرمود ...، پس روبه من کرد و فرمود: این دعا را جبرئیل به من آموزش داده است ... پس ای همسر، تو نیز در سجده خود به این عبارات با خدا

مناجات کن.»

این روایات، شواهدی هستند که نشان می‌دهند در زندگی الگو و نمونه قرآنی، زن و شوهر باید هر دو حافظ دین و دنیای هم باشند و هر دو یکدیگر را تشویق برای خیرات کنند (یسارعون فی الخیرات). روایات در این زمینه بسیار است، ولی به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

#### ۵- مایه زینت و آبرو و تشخص زوجین

یکی دیگر از برداشتهایی که می‌توان از این تعبیر لطیف قرآنی نمود، نقش لباس در ایجاد تشخص و آبرو برای انسان و به عبارت دیگر زینت بودن آن است. این تعبیر صریحاً در قرآن آمده است: «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا ... و ریشاً»؛ «ای انسانها، ما لباس را به عنوان زینت (همانگونه که پر، زینت پرندگان است) برای شما قرار دادیم.»

لباس از قدیم الایام در اقوام مختلف بشری، عاملی برای تشخیص و اعلان هویت بود. امروز هم علیرغم سیطره فرهنگ و نوع لباس غرب، تا حدودی لباس عامل تشخص و معرفی فرهنگ‌هاست، به گونه‌ای که تا حدودی می‌توان از نوع لباس هر ملت به اعماق تفکر و اعتقادات آنها پی برد. به قول یکی از نویسندگان، «اختلاف بین تن پوش مردم جوامع مختلف نشان دهنده خصوصیات جغرافیایی، اقلیمی و عوامل اجتماعی، اقتصادی، حرفه‌ای و سنی و همچنین فرهنگ و جهان بینی آن جامعه نیز است. در ایران خودمان نیز لباس کردها، بلوچها، بختیاری‌ها، قشقایی‌ها، زنان دور مانده از هجوم فرهنگ غرب، روحانیان، عرب‌ها، لباس بومی مردان و زنان هند، پاکستان و افغانستان، لباس زنان قبایل یمن و مراکش و لباس بومی مردم آفریقا چنین است (حداد عادل، ۱۳۸۶، ص ۹-۱۰).

هر انسانی با نوع لباس، احساس تشخص می‌کند و می‌خواهد خود را معرفی کند، با ژنده‌پوشی و کهنگی و پارگی و ... در لباس احساس خجلت و سرافکنندگی می‌کند. با نوع تن پوش مردم، به راحتی می‌توان به عمق افکار و روحیات آنها پی برد و شخصیت آنها را شناخت.

همسر انسان نیز به وضوح همین نقش را ایفا می‌نماید. خداوند می‌فرماید: «الخبیثات للخبیثین و الخبیثون للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات اولئک مبرئون مما یقولون لهم مغفره و رزق کریم (نور، ۲۶)؛ «زنان پلید از آن مردان پلیدند و مردان پلید از آن زنان پلید و زنان پاک از آن مردان پاکند و مردان پاک از آن زنان پاک. اینان به خاطر پاک‌ی و ایمان‌شان، از تهمت‌هایی که درباره‌شان مطرح می‌کنند، برکنارند برای آنان آمرزش و روزی ارجمند (زندگی پاک در دنیا و پاداش نیکو در آخرت) خواهد بود.»

در جای دیگر خداوند در قرآن می‌فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (نور، ۳)؛ «مرد زناکاری که حد بر او جاری شده و توبه نکرده است، جز با زنی زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکاری که حد خورده و توبه نکرده است، او را جز مردی زناکار و مشرک به همسری نمی‌گیرند و این ازدواج بر مؤمنان حرام گردیده است.»

همچنان که در این آیات بیان شد، پیوند زن و شوهری آنقدر نزدیک است که هر یک مانند لباس دیگری بیانگر شخصیت اوست، قرآن در سوره نور، صریحاً ازدواج زانی را با غیر زانیه تحریم می‌کند.

حضرت آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: «همان لباس و کسی که آن را پوشیده، رابطه‌ای تنگناگ و صمیمی است که بیگانه میان آن دو راه ندارد. رابطه زوجین نیز باید چنین باشد تا بیگانه‌ای به درون زندگی آنان راه نیابد که به اسرارشان پی ببرد و احیاناً فتنه‌گری کند. اعضای بدن با لباس در تماس است و لباس از تماس مستقیم آنها با بیرون ممانعت می‌کند. زوجین نیز باید در همان ارتباط صمیمی زناشویی خویش تماس غریزی برقرار کنند، زیرا نه می‌توان زن و شوهر را از داشتن تمایل جنسی برحذر داشت و نه می‌توان جلوی آن را برای بیگانه باز گذاشت، بلکه باید غریز را بدون تعطیل، محدود و تعدیل کرد؛ چنانکه لباس، انسان را محدود می‌کند.

انسان پوشیدن لباس آلوده و وصله دار را خوش ندارد. در انتخاب همسر نیز باید چنین دقت‌هایی اعمال شود. لباس آرایه انسان است و به وی زینت می‌بخشد. زن و شوهر نیز باید زینت یکدیگر باشند. زن و شوهر کنار هم موقعیتی در خانواده و اجتماع پیدا می‌کنند که در گذشته آن را نداشته‌اند، از این رو به آنها با احترام بیشتری برخورد می‌شود (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۶۰ و ۴۶۱).

## ۶- زوج گنهکار، مانع هر گونه تکامل

در یکی از آیات قرآن، به نقش لباس در صورت منفی بودن اشاره شده است: «فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲)؛ «خداوند لباس گرسنگی و ترس را به سبب اعمال (بدشان) بر تن آنان نمود.»

بدیهی است که هیچ‌کس تمایلی به لباس ترس و گرسنگی ندارد؛ ولی در اثر غفلت و تابع هوس شدن و دوری از عقلانیت، خواه ناخواه این لباس بر تن او می‌رود؛ لباسی که فلج‌کننده و مانع هر گونه تکامل و راه نجاتی است. در مورد همسران ناشایست نیز دقیقاً همین تعبیر در قرآن و روایات به کار رفته است.

«أُحْشِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ

الجحیم» (صافات، ۲۲ و ۲۳)؛ «ما به فرشتگان می‌گوییم: کسانی را که ستم کردند و همسرانشان را و چیزهایی را که به جای خدای یکتا می‌پرستیدند، گردآورید و همه را به سوی جهنم ببرید.»

نمونه یک خانواده منفی که زن در آن نقش فعال داشته‌است در یک سوره قرآن به طور کامل آمده‌است:

«تبت یدا ابی لهب و تب ما اغنی عند ماله و ما کسب .... سیصلی ناراً ذات لهب و امراته حماله الحطب، فی جیدها حبل من مسد» (مسد)؛ «دو دست ابولهب ناکارآمد باد و تلاش‌هایش (برضد پیامبر) بی اثر و خودش نیز برای همیشه تباه و از سعادت محروم باد. دارایی و دستاوردش او را از تباهی دور نساخت. به زودی به آتش زبانه دار در می‌آید و برای همیشه در آن ماندگار خواهد بود. همسرش نیز به آن آتش در خواهد آمد در حالی که هیزم کش دوزخ است. برگردنش (گردن آن زن) طنابی از پوسته درخت است.» آنچه از قراین تاریخی بر می‌آید، همسر ابولهب، خواهر ابوسفیان بوده و مانند او لجاجت شدیدی با پیامبر بزرگوار اسلام داشته‌است و حتی برخی مورخان معتقدند که نقش اصلی در شعله ور شدن کینه ابولهب با پیامبر اسلام(ص) را همسرش ایفا می‌نمود. شاید تشبیه قرآن به حماله الحطب به این خاطر است که نه تنها همسر ابولهب هیزم مادی سر راه پیامبر می‌انداخت، بلکه با کینه تیزی شدید و عیبجویی، همواره هیزم حسد و کینه را در دل ابولهب شعله ور می‌کرد. بنابراین نظر، عامل اصلی در انحراف و فلاکت و شقاوت ابولهب را باید همسرش بدانیم. نام او جمیله بود، زیرا طبق اقوال تاریخی بسیار زیبا بود و از طرفی متمول هم بود ولذا از امکانات مالی و نفوذ خانوادگیاش کاملاً بر ضد نبی گرامی اسلام(ص) استفاده می‌کرد؛ یعنی این همه نعمتی که خدا به او داده بود به جای اینکه ابزار پیشرفت و تکامل معنویش باشد، عامل فلاکت او و همسرش میشد. بنابراین جمیله خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب یک مصداق بارز قرآنی برای زنی است که مانع هر گونه تکامل معنوی و پیشرفت برای همسرش می‌شود.

در روایات نیز به این مضمون اشاره شده‌است؛ در مورد نقش منفی مرد، امام صادق(ع) فرمود: «مَنْ زَوَّجَ کَرِیمَتَهُ بِشَارِبِ الخمر فقد قطع رَحِمَهَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۴، ص ۵۳)؛ «هر کس دختر خود را به شرابخوار تزویج کند، رحمش را قطع کرده‌است.»

«مَنْ زَوَّجَ کَرِیمَتَهُ بِفَاسِقٍ نَزَلَ عَلَیْهِ کُلُّ یَوْمٍ أَلْفَ لَعْنَةٍ وَلَا یَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا یُسْتَجَابُ لَهُ دَعَاؤُهُ وَلَا یُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ» (محدث نوری، ۱۴۰۹هـ ج ۵، ص ۲۷۹؛ همو، ج ۱۴، ص ۱۹۲)؛ «هر کس دختر خود را به همسری فاسق درآورد، هر روز هزار لعنت بر او فرود آید و هیچ‌گاه عملی از او به آسمان بالا نمی‌رود و دعایش

مستجاب نمی‌گردد و هیچ انفاق و فدیهای از او پذیرفته نخواهد شد.»  
فردی خدمت حضرت رضا (ع) نامه نوشت که مردی بد اخلاق از دخترم خواستگاری کرده است، چه کنم؟ حضرت فرمود: «لَا تَزُوجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّءُ الْخُلُقِ» (حر عاملی، ج ۱۴، ص ۵۴؛ ۱۴۱۲: ۲۰۳ قمری ص ۲۰۳، محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ ج ۱۴، ص ۱۹۲)؛ «اگر بد اخلاق است اقدام به این ازدواج نکن.»

در مورد نقش منفی زن نیز روایات به آن اشاره دارد:  
«ایاکم و تزویج الحمقاء، کان صحبتها بلاؤ و ولدها ضیاع» (کلینی، ج ۵، ص ۳۳۲)؛  
«از ازدواج با زن احمق بپرهیزید؛ زیرا همنشینی با او بلا و فرزندانش ضایع و از دست رفته‌اند.»

در حدیثی امام صادق (ع) زنان تربیت نشده را به سبزه های روی کود تشبیه می‌فرماید: «ایاکم و خضراء الدمن قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المرأت الحسناء فی منب السوء» (همو، ص ۳۵۳)؛ «از سبزه های روی کود (پهن) بپرهیزید. پرسیدند منظور از این تشبیه چیست؟ فرمودند: زن زیبا در خانواده ای نامناسب.»

### یافته های پژوهش

هدف مقاله حاضر، ارائه راه کارهای تجسم قرآن در زندگی مشترک زوجین، بود که با استفاده از روش تفسیری آیه به آیه، یعنی روش تفسیری علامه طباطبائی در المیزان، موضوع مورد بررسی قرار گرفت. محور تحقیق آیه «هُنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَ اَنْتُمْ لِبَاسٍ لِّهِنَّ» بود. بر این اساس، نقش لباس برای انسان مورد تدقیق قرار گرفت و سپس وظایف مشترک زوجین بیان گردید.

در پایان به عنوان حسن ختام به آخرین سخنان مقام معظم رهبری درخصوص خانواده و مسؤولیت متقابل زن و شوهر اشاره می‌نمائیم.

«نظر اسلام در باب خانواده و جایگاه زن در خانواده نظر خیلی روشنی است «المرأة سيدة بيتها» (نهج الفصاحه، ص ۶۱۴). بزرگ خانه، زن خانه است، این از پیغمبر اکرم (ص) است. جایگاه زن در خانواده، همانی است که در گفتارهای گوناگون ائمه (ع) آمده است: «المرأة ریحانة و لیست بقهرمانة» (نهج البلاغه نامه ۳۱). در تعبیرات عربی، قهرمان یعنی کارگزار، پادو، یک خدمتگزار محترم. می‌فرماید در داخل خانه، زن قهرمانه نیست؛ ریحانه است، گل خانه است. خطاب به مردان می‌فرماید: بهترین شما کسانی هستند که بهترین رفتارها را با همسرانشان دارند. اینها نظرات اسلام است...».

## منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه
۲. امام صادق، جعفر بن محمد (ع)، مصباح الشریعه، انتشارات قلم، ۱۴۰۰ هـ.
۳. حداد عادل، غلامعلی، ۱۳۸۶ شمسی، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، انتشارات سروش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال الهی، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۸۷.
۵. رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی سید رضی، نهج البلاغه.
۶. زمخشری، اساس البلاغه، طبع مصر، ۱۹۶۰ م.
۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۱.
۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم مؤسسه ال‌بیت، ۱۴۰۹ هـ.
۹. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی ۱۴۱۲ هـ.
۱۲. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، بهار ۱۳۷۴.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۰ شمسی.
۱۴. کانون تحقیقاتی کاربردی خیبر، حریم ریحانه، مؤسسه نشر نگار نو، ۱۳۸۸.
۱۵. مجلسی، سید محمد باقر، بحار الانوار، قم، مؤسسه ال‌بیت، ۱۳۶۸ هـ.
۱۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه ال‌بیت، ۱۴۰۸ هـ.
۱۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۸. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه و شرح، بهار ۱۳۶۳.
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان نخبه مورخه ۹۰/۳/۱.

